بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ رضوی

سال دهم، شماره سی و نهم، پاییز ۱۴۰۱

بنیاد بین‌المللی فرهنگ و هنر امام رضا
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

فصلنامه علمی فرهنگ رضوی

سال دهم، شماره سی‌ونهم، پاییز ۱۴۰۱

هیئت تحریریه:

سیدمحمدرضا احمدی‌طباطبائی

دانشیار همکار بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام

حسن بشیر

استاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

یحیی بوذری نژاد

دانشیار دانشگاه تهران

جلال درخشه

استاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

عبدالرضا سیف

استاد دانشگاه تهران

فرشاد شریعت

استاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

سیدعلیرضا واسعی

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

محمدهادی همایون

استاد همکار بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام

ویراستار:

نعمت‌الله پناهی، محمدعلی ندائی

ترجمه چکیده‌ها:

محمدرضا آرام

طراح و صفحه آرا:

فهیمه ناجی

صاحب امتیاز:

بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام

مدیر مسئول: **مرتضی سعیدی زاده**

سردبیر: **جلال درخشه**

مدیر اجرایی: **محمدعلی ندائی**



نشانی :

مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب ۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام، دفترنشریه. **تلفن :** ۹ـ ۳۲۲۸۳۰۴۴

پایگاه اینترنتی فصلنامه و سامانه دریافت مقالات :

www.farhangerazavi.ir

بر اساس نامهٔ شمارهٔ ۳/۱۸/۲۰۶۶ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱ دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامهٔ فرهنگ رضوی از شمارهٔ اول دارای اعتبار علمی ـ پژوهشی است.

بر اساس آیین نامه جدید نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که تمام نشریات مشمول این آیین نامه با عنوان «نشریه علمی» شناخته می‌شود، از این پس عنوان علمی ـ پژوهشی از فصلنامه فرهنگ رضوی حذف و تنها عنوان علمی درج می‌شود.

فصلنامه علمی فرهنگ رضوی در پایگاه‌های علوم استنادی جهان اسلام(ISC)، اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی(SID)، پایگاه مجلات تخصصی نور(noormags) وپایگاه اطلاعات نشریات کشور(magiran) نمایه می‌شود.

درباره مجله

فصلنامه فرهنگ رضوی، مقاله‌های پژوهشی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، فقهی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، تطبیقی و سایر ابعاد علمی با محوریت امام رضا علیه‌السلام را می‌پذیرد.

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

- چکیدهٔ فارسی و انگلیسی مقاله (حداکثر ۲۰۰ کلمه) و واژگان کلیدی (حداکثر ۵ واژه) همراه مقاله ارسال شود.
- یادداشت‌ها و مآخذ به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله درج شود.
- در متن مقاله، هرجا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار، منبع و صفحهٔ موردنظر (روش APA) و در مورد منابع خارجی (لاتین) معادل خارجی آنها در پایین همان صفحه درج شود.
- نشانی کامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های لاتین ترجمه‌شده به فارسی باید ضمیمهٔ مآخذ شود.
- مؤلف باید سمت پژوهشی یا آموزشی، نشانی کامل محل کار و نشانی پست الکترونیکی (e-mail) خود را ضمیمهٔ مقاله کند.
- پذیرش نهایی مقاله و چاپ آن در مجله منوط به تأیید هیئت تحریریه و داوران متخصص «فرهنگ رضوی» است.
- مقاله‌های رسیده نباید در مجله‌های فارسی زبان داخل و خارج کشور چاپ شده باشد.
- مجله در «ویرایش» مقالهٔ رسیده، بدون تغییر در مفاهیم آن، آزاد است.
- «فرهنگ رضوی» ترجیح می‌دهد مقاله‌هایی را چاپ کند که نتیجهٔ پژوهش‌هایی دربارهٔ معارف و فرهنگ رضوی (امام رضا علیه‌السلام) باشد.
- مسئولیت مطالب مقاله‌های مندرج در فصلنامه، برعهدهٔ نویسندگان آن هاست.

اشتراک

هزینه اشتراک سالیانه فصلنامه مبلغ ۱۶۰۰۰۰۰ ریال است.

متقاضیان محترم می توانند این مبلغ را به شماره حساب ۰۱۱۲۵۵۸۰۱۴۰۰۴ بانک ملی به نام بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه السلام واریزکنند و فیش آن را همراه با نشانی پستی خود به ایمیل فصلنامه یا به نشانی بنیاد بفرستند.

مقاله اول
راهبردهای فرهنگی امام رضا علیه‌السلام در نیل به وحدت اسلامی طی دوران ولایت‌عهدی در ایران
سید علاءالدین شاهرخی
۹

مقاله دوم
تبیین سیمای امام رضا علیه‌السلام بر مبنای تحلیل محتوایی روایت‌های رضوی (مورد پژوهشی: کتاب منتهی‌الآمال شیخ عباس قمی)
علی اکبر محسنی
فرشته جمشیدی
۳۵

مقاله سوم
الگوی مواجههٔ امام کاظم علیه‌السلام با تهدیدهای نرم سیاسی فرهنگی
مرتضی نجفی
علی باقی نصرآبادی
۶۳

مقاله چهارم
خوانش قصّه‌های کودک و نوجوان رضوی مرتضی دانشمند بر پایهٔ نظریهٔ لیپمن (مجموعهٔ قصّه‌های مهمان امام رضا علیه‌السلام و آفتاب خراسان)
خلیل بیگ‌زاده
فرحناز حیدری‌نسب
۹۳

مقاله پنجم
مدیریت بحران در سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام (مطالعهٔ موردی: ماجرای ولایت‌عهدی)
شهاب‌الدّین وحیدی مهرجردی
محمدصادق آب پیکر
۱۱۷

مقاله ششم
نقش و مأموریت مرمت بافت تاریخی حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام
امین اله طلائی
فریبرز دولت‌آبادی
کاوه بذرافکن
۱۴۷

مقاله هفتم
ترویج فرهنگ گفت‌وگو و نقش آن در جوامع دینی با الهام از سیرهٔ رضوی؛ ضرورت‌ها و بایسته‌ها
محسن پرویش
یعقوب تابش
۱۷۹

ترجمه
چکیده‌های انگلیسی
English Abstracts
۱۹۹

شاهرخی، سید علاءالدین (۱۴۰۱). راهبردهای فرهنگی امام رضا علیه‌السلام در نیل به وحدت اسلامی طی دوران ولایت‌عهدی در ایران. فصلنامه علمی فرهنگ رضوی. ۱۰(۳). ۹-۳۳.
DOI: 10.22034/FARZV.2022.86195.1163

مقاله پژوهشی

راهبردهای فرهنگی امام رضا علیه‌السلام در نیل به وحدت اسلامی طی دوران ولایت‌عهدی در ایران

دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۶ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

سید علاءالدین شاهرخی[۱]

چکیده

فعالیت‌های گروه‌های مسلح و فرقه‌های مذهبی ناهمگون، با ادعای پیروی از اسلام در قرن‌های نخستین هجری موجب شده بود که فضای فرهنگی جهان اسلام جولانگاه اختلاف، کینه‌ورزی و خشونت دستگاه خلافت و گروه‌های مختلف مسلمان نسبت به یکدیگر گردد. این روند در آستانهٔ خلافت مامون عباسی به اوج خود رسید. تحمیل ولایت‌عهدی از جانب مامون بر امام رضا علیه‌السلام و حضور ایشان در ایران فرصت مناسبی برای پیگیری و تحقق آرمان‌های ارزشمند وحدت‌گرایی در جامعه پر از آشوب توسط امام بود.

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع و داده‌های روایی و تاریخی می‌کوشد به پاسخ این پرسش بپردازد که راهبردهای فرهنگی امام رضا علیه‌السلام به‌عنوان یک دانشمند و رهبری دینی برای ایجاد وحدت در میان مسلمانان چه بود؟ یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که امام با محوریت رهنمودهای قرآن مجید و سنت نبوی در منصب جدید و در پایتخت در ایران با اتخاذ راهبردهای فرهنگی هدفمند و کارآمد بیشترین بهره‌برداری را برای نیل به وحدت اسلامی کرد. آن حضرت مهم‌ترین عنصر تاثیرگذار را در نوع نگرش و تفکر جامعه دانست و راهبردهای فرهنگی خود را نیز بر این اساس سامان‌دهی کرد. در این زمینه، گفت‌وگو بین مسلمانان یا با غیرمسلمانان به‌جای دستور قتل مخالف اعتقادی به‌کار گرفته شد؛ نقش و جایگاه مقام امام در این چهارچوب تبیین شد؛ ارتقای آگاهی عالمان و عامه مردم از حقایق دینی و نه توهمات منحرفان محور قرار گرفت و سرانجام اینکه در تمامی شرایط بر حسن خلق و رعایت احترام و کرامت انسان‌ها تاکید شد.

کلیدواژه‌ها: قرآن مجید، امام رضا علیه‌السلام، وحدت اسلامی، راهبردهای فرهنگی، ایران.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان: shahrokhi.a@lu.ac.ir

مقدمه

در چگونگی روابط انسان‌ها با یکدیگر در جامعه، دو نوع گرایش مرکزگرایی و مرکزگریزی وجود داشته است. مرکزگرایی به معنای حرکت در داخل یک مسیر مشترک و جهت آن به سمت مرکزی است که همگان با یکدیگر حرکت می‌کنند؛ اما مرکزگریزی یعنی گریز از قبول این امر که همه مردم اعضای یك خانواده و اخلاف آدم و حوا هستند. برخی صاحب‌نظران بر این باورند که جامعه را می‌توان گروه‌بندی متمایز و به‌هم پیوسته‌ای از افراد انسانی دانست که در مجاورت یکدیگر زندگی می‌کنند و رفتارشان با عادات، هنجارها و اعتقادات مشترک فراوانی مشخص می‌شود که آن را از گروه‌بندی‌های انسانی دیگر که عادات، هنجارها و اعتقادات آشکارا متفاوتی دارند متمایز می‌کند(راش، ۱۳۷۷: ۹)؛ بر این اساس جامعه استعداد و قابلیت وحدت و اختلاف را توامان دارد.

در طول تاریخ در درون اجتماعات بشری همواره اختلافات و کشمکش‌های پایان‌ناپذیر وجود داشته است. جامعهٔ اسلامی نیز بخشی از جوامع بشری و مجموعه‌ای متشکل از اکثریت مردم مسلمان و برخی پیروان دیگر ادیان دارای اعتقادات و آرمان‌های دینی هستند؛ بر اساس نگاه قرآن می‌توان جامعهٔ اسلامی را تحقق نظام الهی در یک قلمرو خاص دانست، همان‌گونه که حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: و از نسل ما امتی فرمانبردار خویش پدید آور(بقره، ۱۲۸).

یکی از اهداف مهم اجتماعی پیامبران و امامان شیعیان، تلاش برای ایجاد همدلی تحت آرمان‌های الهی در میان مردم بوده است. البته این هدف مهم در صورت همراهی مردم با آنان امکان تحقق می‌یافت. امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به‌عنوان یکی از این امامان و رهبران شیعه با وجود موانع بسیار، اقدامات سنجیده و اثرگذاری در کاهش اختلافات و برداشتن گام‌های سنجیده و مفید فرهنگی برای دست‌یابی به وحدت اسلامی انجام داد که ضرورت دارد، بررسی شود. دوران امامت آن حضرت گویای شرایط پیچیده و بغرنجی در جهان اسلام است که به رهبری اندیشمند و مصلح برای طرح راهبردهای فکری و فرهنگی با اولویت وحدت‌طلبی نیاز مبرم داشت. گسترش فتوحات اسلامی، پیوستن

قومیت‌ها و نژادهای مختلف به پیکره جهان اسلام، طرح افکار و عقاید گوناگون و گاه متضاد در میان مردم در ظاهر و قالب اسلامی، سرکوب بی‌رحمانه مخالفان خلافت اسلامی در کنار برخی عوامل دیگر موجب شکل‌گیری انواع گروه‌ها و نحله‌های فکری و سیاسی ناهمگون در جامعه شده بود، به‌گونه‌ای که در سرتاسر سرزمین‌های پهناور خلافت اسلامی اختلاف، تکفیر گروه‌های رقیب، کشتار مسلمانان به دست یکدیگر یا توسط خلافت حاکم شده بود.

سه سال پایانی دوران امامت ۲۰ ساله حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، از اواسط سال ۲۰۱ قمری تا آخر ماه صفر ۲۰۳ مصادف با حضور ایشان در دربار خلیفهٔ مامون در مرو بود. پس از تحمیل مقام ولایت‌عهدی به امام رضا علیه‌السلام و احضار ایشان به ایران، آن حضرت بیش از گذشته در معرض اذهان عمومی و جامعهٔ اسلامی قرار گرفت؛ با توجه به اختلافات و کشمکش‌های گسترده میان مسلمانان، این سوال اساسی به ذهن متبادر می‌شود که امام در این موضوع بنیادی و بسیار مهم چه موضعی برگزید و چنانچه برای ایجاد وحدت و از میان بردن اختلافات در جامعه اسلامی تلاش کرد چه اندیشه‌ها و راهبردهایی را برگزید؟

آنچه ضرورت این پژوهش را دوچندان می‌کند، وقایع و حوادث ناگوار و مصیبت‌آمیزی است که در طول تاریخ در میان مسلمانان در قالب کشتارها و ترورها اتفاق افتاده و متاسفانه حتی در این دوران نیز ادامه دارد. هدف اساسی این تحقیق دست‌یابی به ایده‌ها، تعالیم و دستورالعمل‌های این امام هدایت‌گر در خصوص چگونگی نیل به وحدت در میان مسلمانان است.

با وجود اهمیت و ضرورت موضوع وحدت در سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام، در این خصوص مطالعات محدودی انجام و گاه به‌اختصار در ضمن مطالب دیگر بحث شده است. محمدصالحی و دیگران(۱۳۸٤) در کتاب سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام، به سیرهٔ اخلاق اجتماعی (مردم‌داری) و همچنین آگاهی بخشی در زندگانی امام توجه کرده است. محمد حکیمی(۱۳۸۸) در کتاب امام رضا علیه‌السلام زندگی و اقتصاد، با محوریت نگرش امام در موضوعات اقتصادی به مبحث

کرامت انسان و حقوق او از دیدگاه آن حضرت نیز پرداخته است. جلال درخشه و سیدمهدی حسینی فائق(۱۳۹۱) در کتاب سیاست و حکومت در سیره امام رضاؑ، علاوه بر مباحث سیاسی به برخی فعالیت‌های فرهنگی امام نیز توجه کرده‌اند. فاطمه معتمدلنگرودی و محمدرضا بارانی(۱۳۹۷) در مقالهٔ راهبردهای دست‌یابی به بینش وحدت اسلامی در کلام رضوی از معدود پژوهش‌های مرتبط به موضوع است که بر محور گفتارهای وحدت بخش امام نگارش یافته است.

۱. تعریف و نقش راهبردهای فرهنگی در دست‌یابی به فرهنگ مطلوب

واژهٔ «راهبرد» معادل فارسی «استراتژی» و برگرفته از کلمهٔ یونانی استراتگوس [1] و مرکب از دو لغت استراتو [2] یعنی قشون و آگاگس [3] به معنای فرمانده است. درواقع، راهبرد در ابتدا یک اصطلاح نظامی بوده(روشندل، ۱۳۷۰: ۲۳۵ - ۲۴۲)، ولی پس از ورود به حوزهٔ سایر علوم به معنای برنامه، سیاست، نقشه و تدبیر به کار رفته است(عمید، ۱۳۶۳، ج۱: ۱۶۷). گاهی نیز آن را هنر علم و فن و هدایت و رهبری یك مجموعه و نظامات مربوط به امری خاص تعریف کرده‌اند(آراسته‌خو، ۱۳۷۰: ۴۱) واژهٔ راهبرد در اصطلاح به معنای سیاست کلی برای دست‌یابی به مقصود و به‌کارگیری بهتر امکانات برای رسیدن به هدف است(انوری، ۱۳۸۱، ج۱: ۳۷۲). در این پژوهش، این واژه به معنای هنر طرح‌ریزی و دانش ترکیب و تلفیق عملیات کارکردها و کنش‌های مختلف برای دست‌یابی به اهدافی مشخص با تجهیز همهٔ امکانات انسانی، سیاسی، نظامی و معنوی است.

«فرهنگ» واژه‌ای است که از آن تعاریف متعددی ارائه شده، زیرا دیدگاه‌ها و پندارها گوناگون است. برای نخستین بار در سال ۱۸۷۱م تایلور [4] مفهوم فرهنگ را این‌گونه تعریف کرد: «فرهنگ، کلیّت درهم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات

1. Strategus
2. Stratus
3. Agaugus
4. Tylor

و هرگونـه توانایـی و عادتـی کـه آدمـی همچـون عضـوی از جامعـه به‌دسـت می‌آورد(آشـوری، ۱۳۵۷: ۳۲)، سـپس تعاریـف بسـیار دیگـری از آن مطـرح شـد؛ ازجملـه آدلونـگ [1] و هـردر [2] فرهنـگ را پـرورش پیش‌رونـده اسـتعدادها و توانمندی‌هـا تعریـف کـرده و آدلونـگ آن را ادب‌آمـوزی و پیرایـش دانسـته اسـت(همان: ۳۰-۳۱).

در ایـن پژوهـش منظـور از فرهنـگ، باورهـا، رفتارهـا و ارزش‌هـای موجـود در حیـات یـك ملـت اسـت. راهبـرد فرهنگـی بـرای تغییـر در فرهنـگ موجـود اسـت. ممکـن اسـت تصـور شـود کـه فرهنگ‌هـا بـرای حفـظ خـود در مقابـل تغییـر پایـداری و مقاومـت نشـان می‌دهنـد؛ چنیـن بـه نظـر می‌رسـد کـه وقتـی بنـا بـر شـرایط و ضرورت‌هـای زندگـی اجتماعـی پدیـده‌ای فرهنگـی زاییـده می‌شـود، همچـون قانـون اینرسـی (مانـد) در فیزیـك و نظیـر مفهـوم نیـروی عـادت [3] انسـان را وامـی‌دارد تـا راه‌هـای رفتـه را ادامـه دهـد و از گزینـش راه‌هـای جدیـد دوری گزینـد و مفهـوم اصطـلاح خودمختـاری کنشـی [4] (یعنـی تـداوم یـك رفتـار در غیـاب انگیـزش ابتدایـی و اصلـی در روان‌شناسـی(لمان، ۱۳۵۲، ج۱: ٤٦٦-٤٦٧) تمایـل دارد کـه تـا حـد امـکان بـه حیـات خـود ادامـه دهـد، امـا واقعیـت ایـن اسـت کـه عناصـر فرهنگـی هـر جامعـه در عیـن تمایـل بـه بقـا بـر اثـر عواملـی مختلـف دچـار تغییـر و تحـول نیـز شـده‌اند. در واقـع راهبردهـای فرهنگـی روش‌هـای مهـم، کارآمـد و اثرگـذار فکـری و اعتقـادی بـرای دسـت‌یابی بـه فرهنـگ مطلـوب اسـت.

۱-۱. اهمیت و ضرورت وحدت در قرآن و سنت

وحـدت در لغـت بـه معنـای یگانـه شـدن، یکتایـی، یگانگـی، انفـراد و تنهایـی اسـت(دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۲۳۱-۲۳۵)؛ بـه نظـر راغـب، وحـده بـه معنـی انفراد اسـت، واحـد در اصل چیزی اسـت کـه مطلقـاً جزئـی نـدارد، سـپس آن در هر موجـود بـه‌کار می‌رود(راغـب اصفهانـی: ٥١٤). وحـدت و اتحـاد در لغـت هـر دو از یـك مـاده تشـکیل شـده‌اند بـه معنـای یکـی بودن(الفراهیدی،

1. Adelung
2. Herder
3. force of habit
4. Functional Autonomy

۱۹۸۸م، ج۳: ۲۸۱). در اصطلاح اسلامی این واژه عبارت است از همبستگی مسلمانان بر مشترکات و مسلمات دین اسلام در آمال و مقاصد آن با حفظ و رعایت مرزها که به‌منزلهٔ مجموعه واحد به شمار آیند(خامنه‌ای، ۱۳۷٦، ج۵: ۲۲۹). این تعریف در تضاد با قرآن نیست، زیرا با وجود بعضی از اختلاف‌ها، فرقه‌های اسلامی ناگزیرند با هم کنار بیایند تا اهداف مشترك امت اسلامی تحقق یابد. از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه اگر حصول وحدت حقیقی یك‌باره ممکن نباشد، حصول تدریجی آن امکان‌پذیر است(مطهری، ۱۳۸۳: ۲۱۲-۲۱٦).

در عصر رسالت، وحدت و برادری در میان یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله تحقق یافت، اما پس از رحلت ایشان اختلاف، تفرقه و تنازع به‌تدریج در سرتاسر جامعه اسلامی گسترش یافت[1]. در کلام وحی، تفرقه عامل عذاب و هلاکت انسان‌ها قلمداد شده، چنان‌که می‌فرماید: «ای پیامبر، بگو که خداوند قادر است عذابی بر شما از بالای سرتان یا زیر پایتان برانگیزد یا بر شما لباس تفرقه بپوشاند و بچشاند بعضی را عذاب بعضی دیگر را بنگر چگونه آیات خود را به راه‌های مختلف بیان می‌داریم، شاید مردم بفهمند»(انعام، ٦۵).

اهمیت و ضرورت اتحاد در میان مسلمانان در گفتار و اقدامات رسول گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم السلام کاملاً مشهود است که به‌عنوان شاهد تنها به چند نمونه اشاره می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اوایل حضور در مدینه طی پیمان‌نامه‌ای عمومی مؤمنان و مسلمانان از گروه‌های مختلف را امت واحد قلمداد کردند(ابن هشام، ۱۳۷٤ق، ج۱: ۵۰۰). آن حضرت در اقدامی بی‌سابقه و اثرگذار، مهاجران و انصار را که به‌ترتیب از اعراب شمالی (عدنانی) و اعراب جنوبی (قحطانی) بودند، دو نفر، دو نفر با یکدیگر برادر اعلام کرد(بلاذری، ۱٤۲٤ق، ج۱: ۳۱۸)، رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای زدودن کامل ریشه‌های اختلاف و برتری‌طلبی برخی بر دیگران اعلام کرد که همهٔ انسان‌ها فرزند آدم هستند و آدم از خاك بود و هیچ عربی بر غیرعرب برتری ندارد مگر با تقوا(یعقوبی، ۱٤۱٤ق، ج۲: ۱۱۰).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز تأکید فراوانی بر وحدت اسلامی کرد. از جمله فرمود: «مردم

شـما امـواج آشـوب را از طریـق کشـتی‌های نجـات بشـکافید. از راه ایجـاد اختـلاف منحـرف گردیـد، تاج‌هـای افتخـار را کنـار بگذارید»(بیهقـی، ۱٤۱٤ق، ج۲: ۱۳۹). امـام در جریـان حکمیـت کـه بـه اشـکال گوناگـون جامعـهٔ اسـلامی دچـار اختـلاف و تشـتت شـده بـود، طـی نامـه‌ای علاقـهٔ وافـر خـود بـه وحـدت امـت اسـلام را اظهـار داشـت و فرمـود: «در میـان مـردم کسـی علاقه‌مندتـر از مـن بـه اتحـاد و الفـت میـان ملـت محمـد صلی‌الله‌علیه‌وآله یافـت نمی‌شـود. مـن بـرای علاقـه بـه اتحـاد، بـه ثـواب خـدا و انجـام شایسـته چشـم دوخته‌ام»(نهج‌البلاغـه، ۱۳۷۸: ۸٤۲). دیگـر امامـان شـیعه هـر یـك در عصـر خـود ضمـن حفـظ اصـول بـا وجـود مشـکلات و محدودیت‌هـا، سـردمدار جریـان وحـدت اسـلامی و انسـانی بودنـد و تفرقـه را نمـادی از جاهلیـت قلمـداد می‌کردنـد.[۲]

۱-۲. دوران ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام؛ اوج اختلاف‌ها و دشمنی‌ها

دوران امامـت امـام رضـا علیه‌السلام کـه سـه سـال پایانـی آن دارای مقـام ولایت‌عهـدی نیـز بود، از سـال ۱۸۳ تـا ۲۰۳ قمـری معاصـر بـا سـه خلیفـهٔ عباسـی (هـارون الرشـید، امیـن و مأمـون) بـود. در ایـن ایـام بـه علـل گوناگـون دامنـهٔ اختلافـات سراسـر سـرزمین‌های پهنـاور اسـلامی را در برگرفته بـود؛ به‌جـای خانـدان رسـالت و افـراد شایسـته، امـور خلافـت برعهـدهٔ افـراد نالایـق و فاسـد بـود. برخـی از مفاسـد و پلیدی‌هـای ایـن خلفـا در منابـع ذکـر شـده اسـت.[۳] هـارون الرشـید در گسـترش احادیـث خرافـی و جعلـی منسـوب بـه پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ارج دادن بـه علمـای منحرف تـلاش بسـیاری کرد(حکیـم و همـکاران، ۱٤۲۵ق، ج۱۰: ۷۳). جالـب اینکـه در ایـن شـرایط و در حالـی کـه خانـدان پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیروان‌شـان تحـت شـدیدترین سـخت‌گیری‌ها قـرار داشـتند، یهودیـان، مسـیحیان، ملحـدان، زندیقـان و بوداییـان آزادانـه فعالیـت می‌کردنـد.

بررسـی جریان‌هـای فکـری[٤] و سیاسـی فعـال در دوران امـام رضـا علیه‌السلام بیانگـر فعالیت‌هـای گسـترده گروه‌هـای مختلفـی اسـت کـه هـر یـک در تضـاد بـا گروه‌هـای دیگـر و گاه حاکمیـت قـرار داشـتند و در نتیجـه فضـای جامعـه همـواره پـر از تشـتت و اختلافـات بـود. ایـن جریان‌ها در قالـب دو گـروه عمـدهٔ جریان‌هـای اسـلامی و غیراسـلامی بودنـد. جریان‌هـای اسـلامی شـامل

دو گروه اصلی شیعه و اهل سنت می‌شد که البته هر یک تنوع بسیاری داشتند و عموما در حال نزاع با یکدیگر بودند.

جریان‌های فکری شیعی دارای تنوع بسیاری بود. گروه‌هایی از قبیل امامیه، اسماعیلیه، زیدیه و... . جریان‌های فکری سنی پیکرهٔ اصلی جامعه را تشکیل می‌دادند و معمولا پیوند استواری با نظام حاکم داشتند. تجلی آنان در دو گروه عمده کلامی و فقهی بود. مهم‌ترین جریان‌های کلامی اهل سنت خوارج، جبریه، قدریه، معتزله و ظاهریه بودند که نفوذ زیادی در میان توده مردم نداشتند و معمولا میان این گروه‌ها و فقهای اهل سنت رقابت وجود داشت. ائمه شیعی نیز در مواجهه با تفکرات آن‌ها به تبیین موضوعات کلامی، نظیر جبر و اختیار، مسئلهٔ خلق قرآن، حقانیت و عدم تحریف قرآن اهتمام داشتند(ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۵: ۸۳۱). جریان‌های فقهی اهل‌سنت، شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی بودند که گاه با عناوین خاصی از قبیل «اهل‌حدیث»، «جماعت»، «عامه» و با گذشت زمان همگی آنان با عنوان «اهل‌سنت» شناخته شده‌اند(پاکتچی، ۱۳۷۲، ج۱۰: ٤٧٤-٤٧٥).

جریان‌های غیراسلامی شامل جریان‌های دینی و غیردینی می‌شدند؛ جریان‌های مهم دینی مجوس، مسیحیت، یهود و ... . اهل‌کتاب از دورهٔ فتوحات اسلامی در میان مسلمانان، اسرائیلیات و شبهات گوناگونی را می‌پراکندند؛ با وجود تلاش امامان علیهم‌السلام در مبارزه با این باورها، نحوهٔ برخوردشان با اینان به دور از خشونت و بر پایهٔ سعهٔ صدر و هدایتگری بود(قطب‌الدین راوندی، ۱٤۰۹ق، ج۱: ٤۲۲).

جریان‌های غیردینی در اشکال مختلف ولی بیشتر در قالب زنادقه و دهریه فعالیت می‌کردند. تمرکز آنان بر سست کردن عقاید و رواج فساد در امت اسلامی بود و دربارهٔ توحید شبهه‌افکنی می‌کردند(مفید، ۱٤۱۳ق، ج۲: ۱۹۹-۲۰۰).

۱-۳. ولایت‌عهدی امام، فرصت یا تهدید در رویارویی با موج‌های مستمر اختلافات

حضور امام رضا علیه‌السلام در ایران در تاریخ امامت شیعه منحصربه‌فرد بود. تحمیل مقام

ولایت‌عهدی بر ایشان در حالی انجام شد که همواره خلفای اموی و سپس عباسی از جمله پدر و اجداد مأمون با امامان شیعه و خاندان‌شان از ذریهٔ فاطمه علیهاالسلام به‌شدت دشمنی داشتند و آنان را بی‌رحمانه سرکوب می‌کردند. این اقدام مأمون خارج از عرف خلافت عباسی و بسیار عجیب به‌نظر می‌رسید(شاهرخی، ۱۳۹۹: ۷۸).

حضرت رضا علیه‌السلام مسئولیت امامت را برعهده داشت. از این‌رو، هیچ موضوعی، از جمله ولایت‌عهدی، نمی‌توانست در چهارچوب و کارکرد مسیر فکری و هدایتی ایشان خللی ایجاد کند؛ با توجه به بحران اعتقادی و فکری و شیوع جریانات فکری التقاطی، بسیاری از قشرهای مختلف مردم گرفتار تردیدها و انحرافات شده بودند و از آنجا که ریشهٔ اصلی اختلافات از نوع تفکرها نشئت می‌گرفت، اهتمام و تلاش امام نیز بیشتر بر محورهای فرهنگی(فکری و اعتقادی) متمرکز شد.

تحمیل مقام ولایت‌عهدی به ایشان می‌توانست در روند فعالیت‌ها و اقدامات ایشان تاثیر بگذارد، زیرا هجرت به ایران و طی مسیر طولانی از مدینه به مرو و استقرار در پایتخت موجب شد تا بیشتر در معرض دید مردم و نخبگان جامعه قرار گیرد و اشخاص بیشتری در گسترهٔ سرزمین‌های پهناور خلافت اسلامی از اندیشه‌های آن حضرت و برخی مختصات شخصی او آگاهی یابند. نباید فراموش کرد که پذیرفتن مقام ولایت‌عهدی می‌توانست در صورت همراهی امام با خلیفه و رها کردن جایگاه معنوی‌شان موجب از دست رفتن پایگاه مردمی قبلی و حتی کمک به سیل مواج اختلافات در جهان اسلام شود.

بررسی راهبردهای حضرت رضا علیه‌السلام گویای نهایت دقت و هوشیاری در این مسیر حساس و پرتلاطم است. ایشان با توجه به موقعیت و شرایط جدید، راهبردهای نوینی را در امور مختلف ازجمله در معضل اختلافات در میان مسلمانان به کار گرفت. امام با مجموعه‌ای از رهنمودهای گفتاری و همچنین اقدامات عملی نه‌تنها برای دوران خود بلکه برای آینده نیز پی‌ریزی لازم را انجام دادند. این راهبردهای فرهنگی را می‌توان در قالب محورهای ذیل بررسی، مطالعه و ارزیابی کرد:

۱. راهبردهای اعتقادی

۲. راهبردهای علمی

۳. راهبردهای اجتماعی

٤. راهبردهای اخلاقی

۲. راهبردهای اعتقادی

امام رضا علیه‌السلام همچون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر اجدادش، مهم‌ترین چالش هر جامعهٔ انسانی را در اندیشه و فکر آن‌ها می‌دانست. اساسی‌ترین عامل تاثیرگذار در میان اندیشمندان و سپس عامهٔ مردم نوع و شیوهٔ نگرش آن‌ها به موضوعات مختلف بوده که به فعالیت‌ها و اقداماتشان جهت می‌داده است. با توجه به وجود برخی انحرافات فکری در میان مسلمانان که خود از عوامل اصلی گسترش اختلافات میان آنان شده بود و اینکه مبنای فکری و فرهنگی جامعه اسلامی را اعتقادات دینی آن‌ها تشکیل می‌داد، امام با اصلاح این باورها در جامعه می‌توانست بسترهای لازم را برای اصلاح فرهنگ و فضای فکری جامعه ایجاد کند و آن را در نیل به وحدت جامعه جهت دهد.

۲-۱. اتحاد ذیل یکتاپرستی (توحید)

پایه و اساس تفکرات همه ادیان الهی به‌ویژه اسلام بر توحید قرار گرفته است و همه مسلمانان در این باره به‌طور کلی اشتراک نظر دارند. امام سعی کرد با جلب توجه همهٔ خداپرستان و خصوصا مسلمانان به این موضوع، گامی بسیار مهم در زدودن یا کاهش اختلافات در جامعه بردارد. از منظر امام، ریشهٔ بسیاری از انحرافات و اختلافات در جامعه به‌سبب غفلت امت اسلامی از اساسی‌ترین مسئله اسلام یعنی توحید است؛ این اقدام بنیادی‌ترین عامل ایجاد وحدت اسلامی و دوری از اختلاف بود. ایشان در

فرصت‌های گوناگون ازجمله در جمع مسلمانان و حتی در مناظره با دانشمندان اهل کتاب بر این موضوع تأکید ویژه‌ای داشتند. آن حضرت در جلسه‌ای مهم در جمع خاندان عباسی فرمود: مرحلهٔ اول در عبادت خدا، شناخت اوست و پایه و اساس شناخت خداوند منحصربه‌فرد دانستن اوست و قوام و اساس توحید این است که صفات را از ذات خداوند منتفی بدانیم(ابن بابویه: ۳۰۳)؛ آن حضرت با نقل روایتی از جد بزرگوارشان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند متعال توحید را امن‌گاه خود می‌داند که هر که در آن وارد شود از عذاب او در امان است(ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۲: ۱۳٤).

۲-۲. تبیین مفهوم امامت

تحقق وحدت یکتاپرستان و موحدان در جامعهٔ انسانی تنها با پیروی از رهبران شایسته الهی امکان‌پذیر است. در غیر این‌صورت حتی چنانچه حاکمان، همچون خلفای اموی و عباسی، به یکتا پرستی تظاهر کنند باز هم محیط فکری جامعه به بستری برای رشد افکار انحرافی تبدیل خواهد شد. بررسی تاریخ اسلام گویای این واقعیت ناگوار است که غفلت بسیاری از خواص و همچنین اکثریت مسلمانان از موضوع بسیار مهم امامت، موجب ایجاد مشکلات بسیار خصوصاً گسترش تفرقه در میان مسلمانان شد؛ برای رفع این معضل، امام رضا علیه‌السلام از فرصت مناسبی که برای انتشار تفکرات ناب از پایتخت خلافت در ایران به‌دست آورده بود، نهایت سعی خود را کرد که به همگان بفهماند رستگاری، هدایت و اتحاد جامعه بشری تنها با امامت الهی قابل دست‌یابی است. ایشان با رهنمودها و استدلال‌های خود در فرصت‌های گوناگون از جمله در مناظره‌ها، گفته‌ها و نامه‌های خود تلاش کرد برداشت اشتباه برخی مسلمانان را دربارهٔ امامت برطرف کند.[۵]

دقت در چگونگی طرح این موضوع از جانب ایشان می‌تواند اهمیت جایگاه امامت را تبیین کند، ازجمله فرمودند: امام همچون خورشید درخشانی است که نورش جهان را فرا می‌گیرد و جایگاهش در افق به‌گونه‌ای است که نه دست‌ها بدان رسد و نه دیدگان تواندش دید(طبرسی،۱٤۰۳ق، ج۲: ۳٤۵-٤۳٤)؛ همچنین فرمودند: امامت زمام دین،

نظم‌بخش امور مسلمانان، صلاح دنیا، عزت مومنان و منبع رشددهنده اسلام است ... با وجود امام است که نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، صدقات و دیگر احکام تمام می‌شود و حدود برپا می‌گردد ... امام چونان خورشید نورافشانی است که با نور خود جهان را روشن می‌کند و آب گوارایی است که پس از تشنگی و عطش نوشیده می‌شود(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۱۹۹-۲۰۳؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج۲: ۶۷۶-۶۸۱).

۲-۳. تاثیر رهنمودهای امام دربارهٔ منزلت امامت

رهنمودهای امام برای همهٔ انسان‌ها بدون محدودیت زمانی بود. با وجود این، حتی در کوتاه‌مدت و در دوران اقامت ایشان در ایران بازخورد این روشنگری بر تشخیص مدعیان دروغین امامت در میان شیعیان اثر نهاد؛ درنتیجه، جریان‌های فرصت طلب که در لوای تشیع از علاقهٔ مردم به خاندان پیامبر ﷺ برای مقاصد خود سوءاستفاده می‌کردند، تضعیف و متقابلا سبب تقویت تشیع اثنی‌عشری در جهان اسلام و به‌ویژه بین ایرانیان شدند(مظفر، ۱۳۸۶: ۲۷). در این فضای جدید محدثان و متذکران شیعه، معارفی را که تا آن روز جز در خلوت نمی‌شد به زبان آورد، در جلسات درسی بزرگ و مجامع عمومی بر زبان راندند(زریاب‌خوئی، ۱۳۶۹، ج۲: ۳۶۶).

بُعد دیگر تاثیر سخنان امام ارتقا و تکمیل معرفت مردم از جایگاه مقام امام در تحقق کلام وحی در جامعه بود. ایشان فرمودند: به‌تحقیق امام، زمام دین و موجب نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است... امام امین خداست در زمین و میان خلقش و حجت اوست بر بندگانش و جانشین او در شهرها که دعوت‌کننده به سوی خدا و دفاع‌کننده از حریم خداست. هیچ‌کس هم‌پایهٔ او نیست و عالمی با او برابری نتواند کرد(ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۵: ۴۶۰-۴۶۵). حمایت آحاد مردم می‌توانست موجب اجتماع همگان تحت رهبری ائمه شیعه شود که به‌دور از دنیاپرستی خواهان اجرای قرآن و سنت در جامعه اسلامی بودند.

۲-٤. افشای افکار و فرقه‌های منحرف

شکل‌گیری و گسترش گروه‌های گمراه و باورهایشان یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تفرقه و دشمنی در میان مسلمانان بوده است. این جریان‌ها معمولاً با طرح افکار انحرافی و با برداشت‌های خودخواهانه از قرآن و سنت و همچنین با التقاط افکار اسلامی با دیگر آیین‌ها، افراد بسیاری را فریفته بودند. آثار و نتایج فعالیت‌های گسترده این افراد و فرقه‌های منحرف در دوران بنی عباس به اوج خود رسید و موجب کشتارها و آسیب‌های بی‌شماری در جامعهٔ اسلامی شد. مناسب‌ترین شیوه برای مبارزه با این مکاتب و مذاهب انحرافی و التقاطی ارائهٔ نگرش اصیل اسلامی با بهره‌مندی از قدرت استدلال قوی و منطق بود؛ همان روشی که امامان معصوم علیهم‌السلام از جمله امام رضا علیه‌السلام همواره در دستور کار فعالیت‌های فرهنگی خود داشتند.

امام در این زمینه، اقدامات فرهنگی دقیق، عمیق و اثرگذاری انجام داد. از ایشان نقل شده که فرمود: «در حرم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌نشستم که دانشمندان مدینه اجتماع می‌کردند. هر کدام در مسئله‌ای فرو می‌ماندند همگی اشاره به من می‌کردند و پیش من می‌فرستادند؛ پس جواب آن‌ها را می‌دادم(مجلسی، ۱٤۰۳ق، ج٤۹: ۱۰۰). آن حضرت در زمان اقامت در مرو نیز به رفع این مانع جدی وحدت مسلمانان اهتمام ویژه داشت و اشکالات باورهای انحرافی را تبیین می‌کرد؛ ایشان عقایدی را که برای خدا جسم تصور می‌کردند، رد کردند(ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۱: ۱۱۷)، همچنین عقاید جبریه و مفوضه را رد و مسئله جبر و اختیار را به‌شکل درست آن بیان کردند(همان، ج۱: ۱۲٦).

یکی از مهم‌ترین عوامل انحراف در میان مسلمانان تعداد زیادی از احادیث جعلی بود که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت داده می‌شد؛ امام بر اهمیت و حساسیت لزوم صیانت از کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تحریف نشدن آن بسیار تأکید بسیار و تحریف‌کنندگان کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را لعن کرد(همان: ۱۲٦)؛ متأسفانه دامنهٔ تحریف محدود به کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشد، بلکه به سوءبرداشت از آیات قرآنی نیز کشیده شده بود. در این‌باره نیز امام فعالیت‌های مختلفی انجام داد و به‌خصوص اقدام به تفسیر قرآن کرد(عطاردی، ۱٤۰٦ق، ج۱: ۳۱۰)؛ ایشان

همچنین غالیان را که دربارۀ برخی امامان غلو می‌کردند و جنبۀ خدایی برای آنان قائل بودند، مورد لعن قرار داد و کافر قلمداد کرد(ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۲: ۲۰۳).

۳. راهبردهای علمی

بخش مهمی از فعالیت‌های امام در حوزۀ مسائل فرهنگی به‌طور عام یا اعتقادی به‌طور خاص در قالب فعالیت‌های متنوع علمی انجام شد که ضرورت دارد تبیین و بررسی شود.

۳-۱. افزایش آگاهی مردم و تشویق به پرسشگری و اندیشیدن

بخش مهمی از اختلافات مسلمانان به دلیل ناآگاهی و برداشت‌های غلط از دین بوده است. بدیهی است که تشویق به طرح افکار و پاسخگویی به اشکالات و شبهات، موجب افزایش آگاهی و کاهش تعصبات جاهلی می‌شد و ضمن نزدیک کردن آرا و عقاید امکان نیل به وحدت را فراهم می‌کرد. امام با تشویق همگان به آگاهی و نکوهش نادانی و جهل سعی کرد این عامل بسیار مهم در تکوین و استمرار اختلافات در جامعه اسلامی را تضعیف کند؛ آن حضرت با استناد به کلام پیامبر اکرمﷺ دربارۀ اهمیت پرسش کردن، چنین فرمود: «علم گنجینه است و کلید آن پرسیدن است. پس سؤال کنید. خدا شما را رحمت کند زیرا چهار طایفه اجر داده می‌شوند، سؤال‌کننده، جواب‌دهنده، شنونده و کسی که آن‌ها را دوست داشته باشد»(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۷۴: ۱۴۶).

اثر دیگر فضای پرسشگری و آزاداندیشی فراهم شدن امکان اظهار نظر و عقیده به‌ویژه از طرف مخالفان و منتقدان و همچنین تصحیح برداشت‌های سطحی آنان دربارۀ موضوعات علمی و اخلاقی بود. ایشان با استفاده از منطق، استدلال محکم و در فضایی آرام و محترمانه ابعاد اشکالات این افکار و عقاید را بیان کرد. پاسخ امام منحصر به سؤال‌ها و شبهات خداپرستان نبود، بلکه همین رویه را با کافران، زنادقه و دهریون نیز در پی گرفت. در این‌باره، می‌توان به اثبات عقلانی توحید توسط ایشان در پاسخ به یک زندیق که

برهانـی بـر اثبـات وجـود خداونـد می‌خواسـت، اشـاره کـرد کـه در پاسـخ بـا تاکیـد بـر برهـان نظم فرمودنـد:

«مـن چـون بـه جسـد خـود نظـر افکنـدم و امـکان کـم و زیـاد کـردن در آن و نیـز دفـع زیان‌هـا و جلـب منافـع را بـرای آن در خـود نیافتـم، پـس دانسـتم کـه ایـن سـاختمان را سـازنده‌ای اسـت و بدین‌سـان بـه وجـودش اقـرار کـردم. عـلاوه بـر اینکـه می‌بینـم گـردش افـلاک بـه قـدرت او و پیدایـش ابرهـا و حرکـت بادهـا و جریـان خورشـید و مـاه و سـتارگان و دیگر نشـانه‌های شـگفت‌آور و روشـن را بـه دسـت او یافتـم، دانسـتم کـه از بـرای تمـام این‌هـا، گردانـنده و پدیدآورنـده‌ای وجود دارد»(کلینـی، ۱٤۰۷ق، ج۱: ۷۸-۷۹).

۳-۲. تربیت شاگردان با شاخصه‌های لازم

امـام رضـا ﷺ همچـون دیگـر امامـان توجـه خاصـی بـه پـرورش شـاگرد کـرد و بـا انتقـال علـم و اخـلاق در کنـار دیگـر آموزه‌هـای ضـروری آنـان را بـرای آگاه کـردن مـردم در مسـیر اسـلام راسـتین و بازداشـتن از باورهـا و راه‌هـای انحرافـی آمـاده کـرد. درواقـع شـاگردان امـام بـازوی دیگـر ایشـان بـرای کاهـش اختلافـات بودنـد؛ بـا توجـه بـه محدودیـت دسترسـی مـردم مناطـق مختلـف بـه امـام و نبـود امکانـات رسـانه‌ای مناسـب در آن زمـان، یکـی از کارآمدتریـن روش‌هـای ارتبـاط بـا مـردم از طریـق افـرادی از خودشـان بـود. نگاهـی بـه اسـامی برخـی شـاگردان ایشـان بیانگـر حضـور افـرادی از سـرزمین‌های مختلـف ازجملـه از ایـران اسـت، از میـان آن‌هـا می‌تـوان بـه احمـد بـن محمـد بـن ابـی نصـر بزنطـی، محمـد بـن فضـل ازدی کوفـی، حسـن بـن علـی خـزاز معـروف بـه «وشـاء»، خلـف بصـری، محمـد بـن سـنان، حمـاد بـن عثمـان النـاب، حسـن بـن سـعید اهـوازی، محمـد بـن سـلیمان دیلمـی بصـری و عبداللـه بـن مبـارک نهاونـدی اشـاره کرد(امیـن عاملـی، ۱٤۰۳ق، ج۲: ۲٦).

۳-۳. ایجاد فضای علمی در مناظره‌ها و تاثیر آن در نیل به وحدت

دربـارۀ مناظره‌هـای امـام[٦] مطالـب بسـیاری نقـل شـده کـه در ایـن پژوهـش بـه تکـرار آن‌هـا

نیـاز نیسـت، امـا شایسـته اسـت بـه فضـای علمـی ایـن جلسـات هـم اشـاره‌ای شـود. هرچنـد محـور مباحـث آن حضـرت در مناظره‌هـا بـر طـرح موضوعـات اعتقـادی و کلامـی قـرآن بـود، امـا روش ایشـان بیـان مباحـث در قالـب منطـق عقلانـی بـود تـا اثـر لازم در مخاطـب ایجـاد شـود. رعایـت نهایـت احتـرام بـه شـخص یـا اشـخاص مقابـل و خـودداری از تمسـخر باورهـای آن‌هـا در کنـار دانـش گسـترده و احاطـه علمـی کامـل ایشـان موجـب شـد تـا ایـن جلسـات به‌جـای محـل افزایـش اختلافـات و مجادله‌هـای اعتقـادی بـه محافـل دوسـتانه علمی سـودمندی تبدیل شـود.

مناظره‌هـا موجـب شـد کـه ابعـادی از علـم و شایسـتگی امـام بـر دیگـران ظاهـر شـود و گاه دانشـمندان مسـلمان و غیرمسـلمان بـه ایـن موضـوع اعتـراف کننـد، حتـی مامـون نیـز خطـاب بـه ایشـان گفـت: «ابوالحسـن در روی زمیـن کسـی نیسـت کـه ایـن طـور نیکـو سـخن گویـد جـز شـخص شما»(طبرسـی،۱۴۰۳ق، ج۲: ۴۴۰). جاثلیـق (رهبـر مسـیحیان) هـم پـس از مناظـره بـا او گفـت: «قسـم بـه حـق مسـیح کـه گمـان نمی‌کـردم در میـان مسـلمانان کسـی مثـل تـو باشـد»(ابن بابویـه، ۱۳۷۸ق، ج۲: ۱۴۳).

۴. راهبردهای اجتماعی

نژادپرسـتی، قومیت‌گرایـی و تبعیض‌هـای گسـترده بـر خـلاف تعالیـم اسـلامی و سـیرهٔ پیامبـر ﷺ در جوامـع اسـلامی ریشـه دوانـده و خـود از عوامـل مهـم گسـترش اختلافـات شـده بـود[۷] بی‌اعتنایـی و گاه نقـش منفـی خلفـای امـوی و عباسـی در رونـد چالش‌هـای اجتماعـی موجـب شـد تـا ایـن معضـلات موجـب آسـیب‌های گسـترده‌ای شـوند. امـام در ایـن خصـوص نیـز همچـون دیگـر موضوعـات احسـاس مسـئولیت کـرد و بـا توجـه بـه موقعیـت ولایت‌عهـدی کـه در میـان امامـان منحصـر بـه ایشـان بـود، گفتمـان ایشـان بازتـاب بیشـتری در جامعـه یافـت کـه نیـاز بـه بررسـی دارد.

۴-۱. راهبرد احترام متقابل، مدارا و تحمل اختلافات در سایه اشتراکات

وجـود فرقه‌هـای مختلـف کـه گاه یکدیگـر را بی‌رحمانـه هـدف آسـیب و آزار قـرار می‌دادنـد،

بخش قابل توجهی از تاریخ قرون نخستین پس از اسلام را تشکیل می‌دهد، به‌ویژه پیروان اهل البیت علیهم‌السلام که همواره توسط حاکمان اموی و سپس عباسی و برخی گروه‌های افراطی تحت شدیدترین برخوردها قرار داشتند. حضور امام رضا علیه‌السلام با مقام عالی‌رتبه حکومتی و با علاقهٔ خاصی که مامون به ایشان و خاندانش ابراز می‌کرد، بهترین فرصت برای انتقام و حتی سرکوب کامل سایر رقبا را فراهم کرد، اما آن حضرت راه کشتار و سرکوب را در پیش نگرفت. انتظار از پیشوایان و عالمان همواره این بوده است که برای بیدار کردن عوام و کاهش تعصبات کورکورانه تلاش کنند؛ درحالی‌که بسیاری از این قبیل افراد از این وظیفه غفلت یا سرپیچی کردند، ولی امام از این طریق به آنان درس بزرگی دادند.

آن حضرت به یاران خویش تاکید کرد: «از تشتت، تفرقه و جدایی بپرهیزید؛ زیرا موجب هدر رفتن همت و کم شدن ارزش و پایین آمدن قدر و منزلت شما شود»(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱۵: ۵۳). ایشان همچنین جدایی از اجتماع مسلمانان و به کلام دیگر خروج از وحدت اجتماعی را همچون خارج شدن از امت مسلمان و بازگشت به جاهلیت دانست. در همین باره با استناد به سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «آنکه از جماعت مسلمانان جدایی جوید، بند اسلام را از گردن نهاده است و مرگی جاهلانه خواهد داشت»(همان، ج۲۶: ۶۷).

احترام ویژه علما و مردم اهل سنت به حضرت رضا علیه‌السلام در موارد متعددی گزارش شده است. از جمله نقل شده: «در مسیر ایشان به طرف مرو در نیشابور، شیخ ابویعقوب اسحاق راهویه مروزی، با چندین هزار صدیق رفیق علی‌رغم کبر سن در پی پیشوا رفتند و نقل است که چند هزار دوات و قلم اعیان، اقتباس انوار اسرار افاده ایشان می‌کردند»(حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵ :۲۰۸). اینکه عالم سرشناس سنی مذهب با وجود کهولت سن در سرزمین خود و در میان مریدانش چنین احترامی برای امام قائل می‌شود، حاوی نکات بسیاری است. البته رعایت منزلت و جایگاه امام در میان بسیاری از اهل سنت وجود داشته است،[۸] چنان‌که در همین ماجرا یکی از بزرگان نیشابور درحالی‌که زمام مرکب حضرت را در دست داشت، به زبان فصیح می‌گفت: «که به روز قیام [نزد] ملک علام جل جلاله وسیله نجاح و وسیلهٔ فلاح من این است که روزی در دنیا خادم و مهارکش مرکب حضرت سلطان خود بوده‌ام»(همان: ۲۰۸).

٤-۲. راهبرد رعایت کرامت انسان‌ها و حمایت از حقوق پیروان مذاهب و ادیان دیگر

هرچند معمولاً مردم به‌ناچار در برابر تحقیر و پایمال شدن حقوق‌شان مجبور به سکوت در برابر قدرت غالب بوده‌اند، اما در بسیاری موارد عکس‌العمل این موضوع گسترش و شکل‌گیری اختلاف، تنفر، جنگ و کشتار در میان جوامع مختلف بشری بوده است. درواقع، بخش مهمی از اختلافات و درگیری‌های میان انسان‌ها ریشه در تحقیر شخصیت و باورهای مردم به‌سبب عقاید آنان داشته است. قرآن مجید اهانت به پیروان دیگر ادیان و مذاهب را نکوهش می‌کند و می‌فرماید: «به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آن‌ها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند»(انعام، ۱۰۸) حمایت از محرومان و رعایت حقوق و کرامت انسان مورد تأکید خاص کتاب آسمانی قرآن مجید و پیامبر اکرم ﷺ قرار گرفت. قرآن می‌فرماید: «و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم»(انعام، ۷۰).

امام به‌دور از کینه و حس انتقام‌جویی نسبت به مخالفان توصیه اکید به رفتار نیک با سایر مسلمانان کرد و فرمود: «بدان که حق برادران واجب و فرض است. از خود و اموالتان برای آنان سرمایه‌گذاری کنید و در هر چیزی که مساوات و برابری رواست با آنان به برابری و مساوات رفتار کنید»(مجلسی، ۱٤۰۳ق، ج۷٤: ۲۲٦). ایشان علاوه‌بر مسلمانان، بر رعایت حقوق غیرمسلمانان نیز تاکید داشتند. لذا پس از آگاهی از اینکه مردی زرتشتی هنگام مرگ وصیت کرده است که اموالش میان بینوایان و تهیدستان تقسیم شود و قاضی نیشابور آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است، به مامون فرمود: «زرتشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی‌کنند؛ نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات‌های مسلمانان بردارد و به بینوایان زرتشتیان بدهد»(ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۲: ۱۸۲).

رعایت کرامت انسان‌ها و احترام به آنان موجب از بین رفتن کینه‌ها، نزدیک شدن قلوب به یکدیگر و ایجاد وحدت اجتماعی است. آن حضرت در عمل نیز کرامت همه مردم را رعایت کرد. از این رو دربارۀ شیوۀ رفتارشان با همه مردم نقل شده است که: «هیچ گاه ندیدم که امام ابوالحسن الرضا علیه‌السلام کلمه‌ای به زیان کسی بگوید و نه سخن کسی را

پیـش از پایـان آن قطـع کنـد و نـه نیـاز کسـی را کـه می‌توانسـت بـرآورد، برنیـارد. بـه دوسـتان و کارکنانـش هرگـز سـخنی ناشایسـت نگفـت. همـهٔ کارکنـان و غلامـان را بـر سـر سـفره می‌نشـاند حتـی دربانـان و مهتـران را و بسـیار نیکـی می‌کرد»(همـان، ج۲: ۱۸٤). ایشـان برخـلاف عـادت مرسـوم در مجالـس کـه صاحـب منصبـان، عالمـان و اشـراف در محـل خاصـی (شاه‌نشـین) می‌نشسـتند، در هنـگام ورود از نشسـتن در ایـن مـکان خودداری کـرد؛ از آن بـه بعـد چنین شـد کـه دیگـر شاه‌نشـینان از ارزش و اعتبـار افتادنـد و همـگان در مجالـس در کنـار آن می‌نشسـتند و از امـام رضـا علیه‌السلام ایـن روش و سـیرهٔ اسـلامی را آموختند(حاکـم نیشـابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۰).

٤-۳. عبادت‌های دسته‌جمعی و مکان‌های عبادی تبلور وحدت ایمانی

انجـام برخـی عبادت‌هـا و برنامه‌هـای دین اسـلام به‌شـکل ترجیحـی یـا الزامی عمومـی راهبردی تاثیرگـذار در جلـب قلـوب مسـلمانان به یکدیگـر و پرهیـز از اختلاف اسـت. برگـزاری برخی تکالیف دینـی از قبیـل حـج، نمـاز جماعـت و برخـی مـوارد دیگـر در مکان‌هـای مقـدس بسترسـاز همدلی و رفـع بدبینی‌هـا، نفرت‌هـا و متقابـلا افزایـش محبـت و همدلـی میـان مسـلمانان اسـت. امـام رضا علیه‌السلام بـرای بیـان حکمت‌هـای نمـاز جماعـت محورهایـی ذکـر کـرده اسـت کـه برخـی از آن‌هـا بـه ایـن موضـوع ارتبـاط دارد. ازجملـه می‌فرمایـد: «بـرای آن‌کـه گواهـی دادن مردمـان بـه مسـلمانی یکدیگـر ممکـن باشـد و مسـاعدت در نیکـوکاری و تقـوا و جلوگیـری از بسـیاری از نافرمانی‌هـا و گناه‌هـا کـه بـا حضـور در جماعـت همـراه اسـت(ابن بابویـه، ۱۳۸۵، ج۱: ۲٦۲). تجلـی اثرگـذاری عبادت‌هـای گروهـی در اجتمـاع پرشـور جامعـهٔ اسـلامی در جریـان درخواسـت مامـون از امـام بـرای برگـزاری نمـاز عیـد فطـر سـال ۲۰۲ قمـری در مـرو اسـت کـه پـس از آگاهی از شـور و اشـتیاق بی‌سـابقه مـردم پشـت سـر امـام و صـدای تکبیرشـان بـه دنبال و پشـت سـر وی، مأمـون دسـتور داد تـا حضـرت را از نیمـه راه بازگردانند(اربلـی، ۱۳٦٤، ج۳: ۱۰٦-۱۰۷).

۵. راهبردهای اخلاقی

اخـلاق و حسـن رفتـار نقـش غیرقابـل انـکاری در جـذب مـردم و کاهـش تنش‌هـا دارد. البتـه

معمولاً به این موضوع در تحلیل‌ها کمتر توجه می‌شود و موضوعات سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی محور قرار می‌گیرد. جالب اینکه خداوند متعال علت جاذبه و اجتماع مردم در کنار پیامبر اکرمﷺ را در اخلاق ایشان می‌داند و می‌فرماید: «پس تو به لطف و رحمت الهی با آنان نرم‌خو شدی و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی بی‌شك از گرد تو پراکنده می‌شدند»(آل عمران، ۱۵۹).

۵-۱. اخلاق گفتاری نیک امام و تاثیر فوق‌العاده آن در جذب مخالفان

خوش‌اخلاقی و مهربانی امام در قالب مهربانی، گذشت و اخلاق نیك با همگان حتی با دشمنان در زندگانی ایشان کاملا مشهود است و بازخورد مناسب آن بر مخالفان گاه از سایر عوامل بیشتر بود. به‌عنوان نمونه با اینکه در مناظره‌ها تلاش همگان معمولا غلبه بر رقیب به هر شکل ممکن است، اما آن حضرت فارغ از این موضوع با خوش‌رفتاری و حسن خلق به رقیب خود آرامش می‌داد؛ چنان‌که با وجود پافشاری عمران صائبی بر عقایدش، امام به‌دور از هرگونه بداخلاقی حتی به او احترام و تکریم کردند و به او چند جامه و چند هزار درهم عطا فرمودند(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱۰: ۳۱۸). عمران نیز با وجود آنکه در آن دوران از فیلسوفان مشهور به‌شمار می‌رفت، در برابر آن حضرت فروتن بود و ایشان را با تعابیری چون سیدی و مولای خطاب می‌کرد(همان، ج۱۰: ۳۱۵).

۵-۲. اخلاق کرداری امام و به‌ویژه گشاده دستی و کمک به محرومان

مهربانی چنانچه علاوه بر گفتار، جنبهٔ عملیاتی پیدا کند، اثری سودمند در همدلی و رفع کینه در جامعه دارد؛ بخشش مال یکی از مهم‌ترین مصادیق جذب مردم است که امام بارها انجام می‌داد. ازجمله در خراسان در روز عرفه، تمام اموال خود را (میان مردم و نیازمندان) تقسیم کرد. در این هنگام فضل بن سهل گفت: این کار با خسران توأم است. حضرت فرمود: بلکه چنین کاری قرین با غنیمت و منفعت است، آنچه را که برای دست‌یابی به پاداش الهی و کرامت انسانی بخشیدی، زیان و غرامت تلقی مکن(همان،

ج ٤٩: ١٠٠). امام به نقل از جدشان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «اوج خردمندی بعد از ایمان به خدا دوستی با مردم و نیکوکاری نسبت به هر انسان نیکوکار و بدکاری است»(ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۲: ۳۵).

محبت امام فقط شامل مسلمانان نبود. زکریا فرزند آدم از یاران ایشان می‌گوید: از امام پرسیدم مردی از اهل ذمّه(غیرمسلمان ساکن در سرزمین‌های اسلامی) که به فقر و گرسنگی مبتلا شده بود، فرزندش را آورد و گفت: فرزندم مال تو، او را خوراک بده و او بردهٔ تو باشد، امام فرمود: (انسان) آزاد خریداری و فروخته نمی‌شود این کار شایسته تو نیست، از ذمیّان نیز روا نخواهد بود(طوسی، ١٣٦٤، ج٧: ٧٧). اباصلت می‌گوید: به امام رضا علیه‌السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا این موضوع چیست که شما فرموده‌اید مردمان بردگان شمایند. امام پاسخ داد: خداوندا تو گواهی که من هیچ‌گاه چنین سخنی نگفته‌ام و از هیچ یک از پدرانم نیز نشنیده‌ام که چنین گفته باشند، پروردگارا تو به ظلم‌هایی که از این امّت بر ما رفته است آگاهی داری و این (تهمت) از آن‌هاست(ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۲: ١٨٤)؛ همچنین امام به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «از ما نیست هر کس که در کار مسلمانی غش به کار برد یا به او زیان رساند یا با او به نیرنگ رفتار کند»(قمی، ج۲: ۳۱۸).

۶. نتیجه گیری

یکی از مهم‌ترین آرمان‌های دین اسلام ایجاد وحدت و همدلی در میان همهٔ انسان‌ها بود. متأسفانه این موضوع با غفلت جامعه از رهبریت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از زمان رحلت آن حضرت به بعد دچار چالش جدی شد. امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در اواخر قرن دوم هجری از جانب مامون، خلیفهٔ عباسی به شهر مرو -پایتختش در ایران- فراخوانده و به‌اجبار منصب ولایت‌عهدی را عهده‌دار شد. در این زمان مسلمانان به فرقه‌ها و گروه‌های مختلفی تقسیم شده و معمولا با تکفیر یکدیگر در حال جنگ و نزاع با هم یا با خلافت بودند. درحالی‌که اختلاف و کشتار در جامعهٔ اسلامی بیداد می‌کرد، امام با طرح ایده‌ها و اقدامات متعدد در قالب راهبردهای فرهنگی، گام‌های استواری برای ایجاد وحدت در

جامعـه اسـلامی برداشـت. بدیهـی اسـت کـه این میـراث ارزشـمند کـه در مسـیر نقشـهٔ راه امامان معصـوم علیهم‌السلام بـود و شـرایط خـاص دوران حضـرت رضـا علیه‌السلام هـم در آن لحـاظ شـده بـود، بـرای همیشـه در قالـب یـك الگـوی ارزشـمند و جاودانـه بایـد مـورد توجـه و بررسـی قـرار گیـرد.

از منظـر امـام، مسـئله وحـدت موضوعـی مبنایـی و اساسـی بود و ریشـه در نـوع تفکـر و باورهای جامعـه اسـلامی داشـت؛ بنابرایـن ایشـان بـا اسـتناد بـه قـرآن مجیـد و سـیرهٔ نبـوی بـا طـرح راهبردهـای فرهنگـی بـه بازسـازی و پی‌ریـزی بنیـان فکـری جامعـه بـرای نجـات از اختلافـات و کشـتارهای داخلـی و نزدیـک کـردن قلـوب مـردم بـه یکدیگـر پرداخـت.

مهم‌تریـن راهبردهـای فرهنگـی آن حضـرت بـرای نیـل بـه ایـن هـدف مهـم، رهایـی از فرهنـگ جاهلـی التقاطـی حاکـم بر جامعـه و توجـه بـه فرهنـگ قـرآن و سـنت نبـوی بـود؛ در ایـن زمینـه، اصـل توحیـد کـه مبنـا و محـور دعـوت همـهٔ پیامبـران الهـی بـود و همچنیـن عمـوم مسـلمانان بـه آن اعتقـاد ظاهـری داشـتند، امـا بسـیاری از محتـوای آن غافـل بودنـد مـورد تاکیـد امـام قـرار گرفـت. ایشـان تحقـق توحیـد در حیـات دنیـوی انسـان‌ها را منـوط بـه پیـروی آگاهانـه از امامـان معصـوم علیهم‌السلام دانسـت و آن‌هـا را اسـاس وحـدت حقیقـی جامعـه قلمـداد کـرد. بـا توجـه بـه غلبـهٔ تعصبـات کورکورانـه و برداشـت‌های نابجـا از تعالیـم دیـن گام دیگـر ایشـان بـرای وحـدت، جلـب نظـر مـردم و دادن آگاهـی بـه آنـان از طریـق پـرورش شـاگرد، پاسـخ بـه سـوالات، گفت‌وگـو و مناظـره بـا دانشـمندان بـود. امـام همچنیـن رعایـت جایـگاه و کرامـت انسـان‌ها را در حفـظ همبسـتگی عمومـی ضـروری و حمایـت از حقـوق عامـه مـردم موجب کاهـش اختلاف دانسـت. در راهبردهـای امـام، نزدیك‌شـدن رهبـران و بـزرگان بـه مـردم و کاهـش فاصله‌هـا بیـن آن‌هـا، دو گام مهـم دیگـر بـرای نیـل بـه همبسـتگی اسـت و سـرانجام مبـارزهٔ ایشـان بـا افـکار منحـرف، التقاطـی و اختلاف‌برانگیـز بـود کـه زمینـهٔ گرایـش برخـی مـردم بـه آن‌هـا و در نتیجـه کشـمکش و درگیـری بیشـتر را کـم می‌کـرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. وقایع و تحولات مختلف که گاه برگرفته از مبانی مذهبی بود، منجر به ظهور گروه‌های مهمی از قبیل خوارج، مرجئه، معتزله و موارد دیگر شد. گروه‌ها و افراد مختلف در ضرورت و عدم ضرورت امامت، راه ثبوت و دست‌یابی به این وظیفه و ملاک مشروعیت، محدوده زمانی و مکانی وجوب آن و ویژگی‌ها و شرایط دینی، فردی و اجتماعی کسب چنین مقامی و جواز و عدم جواز معاصی از وی به کشمکش پرداختند و هرکدام راه خود را از دیگری جدا کردند(ابو زهره، ۱۹۹٦م: ۲۱؛ حنفی، ۱۹۸۸م، ج۵: ۱٦۷به بعد).

۲. منظور از وحدت، قرار دادن متن کلّی اسلام بر اساس اعتقاد همهٔ مسلمانان است و کنار گذاشتن عقاید شخصی، نظری و فرهنگ محلی و خصوصیات آرا و نظریات مربوط به هر یک از اجزای متن کلّی دین که به تعقل و اجتهاد گروهی یا شخصی مربوط است. مقصود این است که با توجه به مشترکات بین همهٔ طوایف و فرقه‌های اسلامی، نظیر اعتقاد به خداوند یگانه، پیامبر اسلام و کتاب الهی و قبلهٔ مشترک و اعتقاد به معاد و احکام اسلامی مانند نماز، روزه، حج و زکات، همه با همدلی با یکدیگر همکاری کنند(مطهری، ۱۳۸۱، ج۲۵: ۲٦-۲۷).

۳. از جمله نقل شده «رشید که شراب در اواثر کرده بود آوازی مطرح کرد»(مسعودی،۱۳٤۹، ج۲: ۳٦۳).

٤. جریان فکری، تشکل و جمعیت اجتماعی است که از مبانی اندیشه‌ای برخوردار است؛ مبانی اندیشه‌ای در جریان‌های شناخته شده، ممکن است رویکرد فلسفی یا کلامی، شرقی یا غربی داشته باشد(خسروپناه، ۱۳۸۹: ۱۰).

۵. امام در فرصت‌های متعددی به روشنگری در خصوص مسائل مرتبط با امامت پرداخت. ازجمله در مجلسی در حضور مأمون که تعدادی از دانشمندان و عالمان فرقه‌های مختلف حضور داشتند از ایشان سوال شد که چگونه امامت بر مدعیان آن مقام اثبات می‌شود؟ در پاسخ فرمودند: از طریق نص و دلیل؛ آن‌ها باز سوال کردند چیزی که بر امامت آن شخص دلالت دارد چیست؟ فرمودند: علم و مستجاب‌الدعوه بودن(ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۲: ۲۰۰).

٦. برخی از اصحاب امام بخش‌هایی از این مناظرات را گزارش کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به «مجالس الرضا مع اهل الادیان» از «حسن بن محمد بن سهل نوفلی» و «حسین بن محمد بن فضل»(نجاشی، ۱٤۰۷ق: ۳۷ و ۵۷) و «مناظرات علی بن موسی الرضا علیه‌السلام» از «عبدالعزیز بن یحیی جلودی أزدی بصری» (خویی، ۱٤۱۳ق، ج۱۱: ٤٦-٤۷) اشاره کرد.

۷. دین اسلام به همهٔ ملت‌ها و اقوام مختلف به یک چشم می‌نگرد. به همین منظور در قرآن هیچ خطابی به صورت «یا ایها العرب»، «یا ایها القرشیون» وجود ندارد(مطهری، ۱۳٦۲: ٦۸).

۸. دربارهٔ احترام اهل سنت به حضرت رضا علیه‌السلام شواهد بسیاری وجود دارد. تعداد زیادی از عالمان سنی مذهب در فضیلت ایشان سخن گفته و دانش، اخلاق و کرامات او را ستوده‌اند(مرعشی نجفی، ۱٤۱۵ق، ج۲۸: ۵۹۰). مزار امام نیز مورد احترام اهل سنت بوده است. چنان‌که ابن حاتم تمیمی(م ۳۵٤) می‌گوید: ابوالحسن از بزرگان اهل بیت و اندیشمندان آن‌ها بود و واجب است حدیث او معتبر شمرده شود. وی در ادامه به نقل زیارت مزار امام می‌پردازد و می‌گوید: «من بارها او را زیارت کردم و در زمان اقامتم در توس هر گاه مشکلی برایم پیش آمد به زیارت ابوالحسن می‌رفتم و خدای را می‌خواندم و حتماً شدت و نگرانی از من برطرف می‌شد؛ این مسئله‌ای بود که من بارها آن را آزمودم»(همان: ۵۹٤)؛ همچنین ملکشاه سلجوقی(قرن ششم هجری) از سلاطین سنی مذهب که پایتخت او در اصفهان بود، برای سرکوب شورش برادرش در خراسان در بین راه به زیارت مشهد الرضا رفت و در مسجد بالاسر حضرت نماز خواند و دعا کرد(ابن اثیر، ۱٤۰۲ق، ج۱۰: ۲۱۱).

منابع و مآخذ

ـ قرآن مجید.
ـ نهج البلاغه. (۱۳۷۸). گردآوری سیدرضی. ترجمه مصطفی زمانی. تهران: نبوی.
ـ آراسته‌خو، محمد. (۱۳۷۰). *فرهنگ اصطلاحات علمی- اجتماعی*. تهران: گستره.
ـ آشوری، داریوش. (۱۳۵۷). *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
ـ ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکرم. (۱٤۰۲ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصار.
ـ ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمدبن علی. (بی‌تا). *التوحید*. قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.
ـ ـــــــــــــــــــــــ. (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. قم: کتاب‌فروشی داوری.
ـ ـــــــــــــــــــــــ. (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا*. قم: جهان.
ـ ـــــــــــــــــــــــ. (۱۳۹۵ق). *کمال الدین*. قم: دارالکتب الإسلامیه.
ـ ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی. (۱۳۸۵). *تحف العقول عن آل الرسول*. ترجمه صادق حسن‌زاده. قم: آل‌علی.
ـ ابن هشام، عبدالملك. (۱۳۷٤ق). *السیرة النبویة*. تحقیق مصطفی سقا و دیگران. مصر: مطبعة مصطفی البابی الحلبی.
ـ ابو زهره، محمد. (۱۹۹٦). *تاریخ المذاهب الاسلامیه*. قاهره: دارالفکر العربی.
ـ اربلی، علی بن عیسی. (۱۳٦٤). *کشف الغمه*. قم: ادب الحوزه.
ـ امین عاملی، سید محسن. (۱٤۰۳ق). *أعیان الشیعه*. بیروت: دارالتعارف.
ـ انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
ـ بلاذری، احمد بن یحیی. (۱٤۲٤ق). *انساب الاشراف*. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
ـ بیهقی، ابوبکر احمدبن حسین. (۱٤۱٤ق). *سنن الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
ـ پاکتچی، احمد. (۱۳۷۲). «*اهل سنت و جماعت*» *در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
ـ حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. ترجمه محمدحسین خلیفه نیشابوری. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
ـ حکیم، سید منذر و جمعی از نویسندگان. (۱٤۲۵ق). *اعلام الهدایه*. ج۱۰(الامام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام). چاپ دوم. قم: المجمع العالمی لاهل البیت علیهم‌السلام.
ـ حکیمی، محمد. (۱۳۹٤). *امام رضا علیه‌السلام، زندگی و اقتصاد*. مشهد: آستان قدس رضوی.
ـ حنفی، حسن. (۱۹۸۸ م). *من العقیدة الی الثورة*. قاهره: مکتبه مدبولی.
ـ خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷٦). *هدایت ولایت*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
ـ خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *جریان‌شناسی فکری ایران معاصر*. قم: موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
ـ خوئی، ابوالقاسم. (۱٤۱۳ق). *معجم رجال الحدیث*. چاپ پنجم. بی‌جا: بی‌نا.
ـ درخشه، جلال؛ حسینی فائق، سیدمحمدمهدی. (۱۳۹۲). *سیاست و حکومت در سیره امام رضا علیه‌السلام*. مشهد: بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام.

ـ دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*. زیر نظر محمد معین. تهران: دانشگاه تهران.
ـ راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.
ـ راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (بی‌تا). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
ـ روشندل، جلیل. (۱۳۷۰). «تحول در مفهوم استراتژی». مجموعه *مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
ـ زریاب خوئی، عباس. (۱۳٦۹). *دایرة‌المعارف تشیع*. تهران: سازمان دایرة‌المعارف تشیع.
ـ شاهرخی، سید علاالدین. (پاییز ۱۳۹۹). *واکاوی روابط فضل بن سهل با امام رضا (ع)*. فصلنامه شیعه شناسی. سال هجدهم. شماره ۷۱. صص: ۷۳-۹٦.
ـ طبرسی، ابومنصور احمد بن علی. (۱٤۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. مشهد: مرتضی.
ـ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳٦٤). *تهذیب الاحکام*. چاپ حسن موسوی الخرسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
ـ عطاردی، عزیزالله. (۱٤۰٦ق). *مسندالامام الرضا (ع)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
ـ عمید، حسن. (۱۳۷۷). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر.
ـ الفراهیدی، خلیل بن احمد. (۱٤۰۸ق /۱۹۸۸م). *کتاب العین*. تحقیق الدکتور مهدی المخزومی، الدکتور ابراهیم السامرائی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
ـ قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه‌الله. (۱٤۰۹ق). *الخرائج و الجرائح*. قم: موسسه امام مهدی.
ـ قمی، شیخ عباس. (بی‌تا). *سفینه البحار*. تهران: کتابخانه سنایی.
ـ کلینی، محمد بن یعقوب. (۱٤۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
ـ لمان، نرمان. (۱۳۵۲). *اصول روان‌شناسی*. ترجمه محمود ساعتچی. تهران: امیرکبیر.
ـ مجلسی، محمدباقر. (۱٤۰۳ق). *بحارالانوار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
ـ صالحی، محمد و دیگران. (۱۳۸٤). *سیره امام رضا (ع)*. قم: دارالهدی.
ـ مرعشی النجفی، شهاب الدین. (۱٤۱۵ق). *ملحقات الاحقاق*. قم: مکتبة الآیة الله المرعشی.
ـ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳٤۹). *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
ـ مطهری، مرتضی. (۱۳٦۲). *خدمات متقابل ایران و اسلام*. تهران: صدرا.
ـ ــــــــــــ. (۱۳۸۳). *شش مقاله*. چاپ هفدهم. قم: صدرا.
ـ ــــــــــــ. (۱۳۸۱). *مجموعه آثار*. ج۲۵. تهران: صدرا.
ـ مظفر، محمدحسین. (۱۳۸٦). *تاریخ شیعه*. ترجمه سیدمحمدباقر حجتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
ـ مفید، محمدبن‌نعمان. (۱٤۱۳ق). *الارشاد*. قم: کنگره شیخ مفید.
ـ نجاشی، احمد بن علی. (۱٤۰۷ق). *فهرست اسماء مصنفی الشیعه*. قم: جامعه مدرسین.
ـ یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب. (۱٤۱٤ق / ۱۳۷۳). *تاریخ یعقوبی*. قم: منشورات الشریف الرضی.

محسنی، علی اکبر؛ جمشیدی، فرشته (۱۴۰۱). تبیین سیمای امام رضا علیه‌السلام بر مبنای تحلیل محتوایی روایت‌های رضوی (مورد پژوهشی: کتاب منتهی‌الآمال شیخ عباس قمی). فصلنامه علمی فرهنگ رضوی. ۱۰(۳). ۳۵-۶۲.
DOI: 10.22034/FARZV.2021.302473.1686

مقاله پژوهشی

تبیین سیمای امام رضا علیه‌السلام بر مبنای تحلیل محتوایی روایت‌های رضوی

(مورد پژوهشی: کتاب منتهی‌الآمال شیخ عباس قمی)

دریافت: ۱۴۰۰/۶/۹ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۲۴

علی اکبر محسنی[۱]، فرشته جمشیدی[۲]

چکیده

مجموعهٔ گران‌سنگ منتهی‌الآمال تألیف شیخ عباس قمی که از مصادر مهم تشیع در تاریخ زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام به‌شمار می‌رود، محور اصلی بحث‌های این کتاب، احوال شخصی، مختصری از مناقب و فضایل و دیدگاه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است. از این میان، امام رضا علیه‌السلام به لحاظ هم‌عصر بودن با اوج‌گیری اختلافات و بحران‌های سیاسی در ماجرای ولایت‌عهدی در دستگاه مأمون عباسی، نقش بسزایی در این‌باره برعهده داشته‌اند. این کتاب در بخشی مجزا به تبیین سیمای ایشان پرداخته است. نویسندگان در این مقاله بر آن بوده‌اند با مطالعهٔ روشمند و تحلیل محتوایی گزاره‌های اخلاقی تربیتی امام رضا علیه‌السلام در فرازهای مختلف این کتاب، به تبیین نقش کارکردی این روایات به‌عنوان ابزار دینی در زمینهٔ اهداف تربیتی جامعه بپردازند. چراکه برای تبیین دیدگاه‌ها و مبانی نظری و اعتقادی هر شخصیتی، لازم است به بررسی و تحلیل محتوای کلام او پرداخته شود. جمع‌بندی کلی از فضای حاکم بر این روایات، تجزیه و تحلیل داده‌ها، ارائه الگویی جامع برای اثبات نظام‌مند این روایات و کشف الگوهای تربیتی امام رضا علیه‌السلام در غنی‌سازی فرهنگ رضوی در جامعه از دیگر اهداف این جستار به‌شمار می‌رود.

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی‌تحلیلی و با استفاده از ابزارهای کتابخانه‌ای و نیز بررسی محتوایی در قالب‌های بیانی و جهت‌گیرانه است. بدین گونه که با تجزیه و تحلیل نظام حاکم بر این روایات، به کشف راهکارهای تربیتی و بومی سازی آن‌ها در جامعه همّت گمارده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: روایات امام رضا علیه‌السلام، منتهی‌الآمال، شیخ عباس قمی، تحلیل محتوا.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی (نویسندهٔ مسئول): mohseni0310@yahoo.com
۲. دانشجوی دکترای گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی: fereshtehjamshidi1992@gmail.com

مقدمه

حاج شیخ عباس قمی (۱۲۵٤-۱۳۱۹ش) از شیفتگان و محبان اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ است. کتاب منتهی‌الآمال از تألیفات این عالم ربّانی است که پرداختن به سیرهٔ والای اهل بیت ﷺ آن را زینت بخشیده است. باب هشتم از این مجموعه گران‌سنگ، به روایاتی از پیشوای هشتم شیعیان از قول عالمانی چون شیخ کلینی، ابن بابویه، شیخ طبرسی، ابن شهر آشوب، علامه مجلسی، ریّان بن صلّت، محمد بن فحص و ... پرداخته است. این اثر به دلیل پرداختن به رویات مستند چهارده معصوم ﷺ از قول راویان معتبر می‌توان از منابع معتبر شیعه به‌شمار آورد. اگرچه بسیاری از محققان و پژوهشگران حوزهٔ مطالعات علوم اسلامی کوشیده‌اند به بازشناسی سخنان گهربار ائمهٔ اطهار ﷺ و بررسی مبانی و اصول دیدگاه ایشان بپردازند، اما آنچه تاکنون مطرح شده، بیشتر شرح و تفسیر احادیث منقول از آنان همراه با همراه با شرح حال و سیره‌نگاری و سیره‌نگاری بوده است. این در حالی است که به‌نظر می‌رسد، لازم است برای تبیین دیدگاه‌ها و مبانی نظری و اعتقادی هر شخصیتی، به بررسی و تحلیل محتوای کلام او پرداخت، چراکه «به‌واسطهٔ فهم گفتمان هر شخص و چینش منطقی سخنان او در کنار همدیگر و تحلیل محتوای آن‌هاست که می‌توان تا اندازهٔ زیادی به درکی جامع از دیدگاه‌های آن فرد در رابطه با موضوع مورد مطالعه و اعماق اندیشه‌های او دست یافت.» (جانی پور و سروری مجد، ۱۳۹۳: ٥٤).

این مقاله قصد دارد با بررسی مضامین روایات منتخب از امام رضا ﷺ در کتاب منتهی‌الآمال به روش تحلیل محتوا، ابتدا جمع‌بندی کلی از فضای حاکم بر این روایات ارائه کند و سپس به تجزیه و تحلیل آن‌ها در راستای بسط فرهنگ و تعالیم والای رضوی بپردازد. ضرورت انجام چنین تحقیقاتی را می‌توان در بسط وجوه اخلاقی تربیتی این مسائل و الگوپذیری از ائمه در جامعه و نیز غنی‌سازی فرهنگ ایشان جست‌وجو کرد.

کاربرد عملی این بررسی نیز آن است که چون روایات بررسی شده از امام رضا ﷺ، به‌عنوان گفتار فردی و از امام صادر شده و کلام ایشان در حقیقت، تبیین کنندهٔ اصول دین و سنت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام است، به مدد این روش می‌توان به مبانی و اصولی

دست یافت که راه‌گشای سعادت بشری و نجات جامعهٔ اسلامی از بحران‌های روحی باشد که مولود شناخت ناقص و درک سطحی از مختصات فکری ائمه ﷺ و برخی الگوهای نادرست غربی است.

رهاورد استفاده از این روش، ارائه الگویی جامع برای اثبات نظام‌مند بودن مفاهیم اخلاقی اجتماعی سیرهٔ رضوی در ابعاد هدایتگری جامعه است. این جستار درصدد پاسخگویی به این سؤال است که عمده‌ترین درون‌مایه دینی روایات منتهی‌الآمال در باب امام رضا ﷺ حول چه موضوعاتی است؟ به این منظور، نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند با بررسی مضامین این روایت‌ها به‌روش تحلیل محتوا، ابتدا به جمع‌بندی کلی از فضای کلی این روایت‌ها دست یابند. سپس به تجزیه و تحلیل الگوهای تربیتی منطبق در راستای ایجاد و ترویج سبک زندگی والا در جامعه بپردازند.

دلیل برگزیدن روش تحلیل محتوا در تبیین این روایات، همان‌طور که پیشتر بدان پرداخته شد، کشف الگوهای تربیتی امام رضا ﷺ به‌عنوان میراث‌دار سنت پیامبر و دین مبین اسلام و نیز وامدار مکارم اخلاقی اهل بیت ﷺ است. یکی از قابلیت‌های روش مذکور این است که مفاهیم، مضامین و مقوله‌های به‌دست آمده در خلال نمونه‌های فراوانی ارائه شده است.

۱. بیان مسئله

ادبیات روایی شاخصه‌های ساختاری و محتوایی بارزی دارد که بن‌مایهٔ اصلی این نوع ادبی را ساخته است. این گونه ادبی، به‌لحاظ داشتن قابلیت‌های اثرپذیریِ بهتر در ذهن مخاطب، گامی مهم در جهت نشر معارف دینی و نیز حفظ فرهنگ دینی محسوب می‌شود. از این میان، الگوپذیری از اهل بیت ﷺ از دیرباز، از بنیان‌های فکری نویسندگان در خلق آثار نغز و دلکش محسوب شده و توجه آن‌ها را به خود معطوف داشته است؛ بنابراین اهتمام به مطالعه و استخراج مفاهیم اخلاقی در سیره و سنت ایشان در دستور کار

نویسـندگان متعهّـد قـرار گرفتـه اسـت. به‌نظـر می‌رسـد آنچـه امـروز می‌توانـد راه‌گشـای فهـم عمیـق کلام معصومـان ﷺ باشـد، تبییـن دیـدگاه و مبانـی نظـری ائمـه ﷺ از خـلال تجزیـه و تحلیـل کلام ایشـان بـرای رسـیدن بـه درکـی جامـع از دیدگاه‌هـا و مبانـی اعتقـادی آن‌هاسـت. بـه ایـن منظـور، بـرای بررسـی، اسـتخراج و مقوله‌بنـدی گزاره‌هـای اخلاقـی در روایـات رضـوی موجـود در کتـاب منتهی‌الآمـال[1]، از روش تحلیـل محتـوا بهـره گرفته‌ایـم.

۱-۱. اهمیّت و ضرورت تحقیق

امـروزه لـزوم تبییـن هرچـه دقیق‌تـر مبانـی فرهنـگ رضـوی در حـوزۀ اخـلاق و تربیت اسـلامی، بیـش از پیـش احسـاس می‌شـود؛ زیـرا دسـت‌یابی بـه ایـن امـر، شـبکه مفهومـی ویـژه‌ای را ترسـیم می‌کنـد و نویدبخـش باب‌هـای جدیـد در حـوزۀ اخـلاق پژوهـی حدیثـی به‌شـمار می‌آید(بهشـتی و همـکاران، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

آنچـه اندیشـمندان مسـلمان را بـه تأمـل و تعقـل در سـبک زندگی اسـلامی واداشـته، تأثیر سـوء فرهنـگ غربـی در زندگـی اسـلامی اسـت. چرایـی آن را می‌تـوان در دوری از سـیرۀ درس‌آمـوز و انسان‌سـاز اهـل بیـت ﷺ در آثـار روایـی جسـت‌وجو کـرد. چراکـه در طـی سـال‌های اخیـر آثـار روایـی و سـینمایی غربـی، بخـش وسـیعی از زندگی‌هـای ماشـینی را بـه خـود اختصـاص داده و کانـون توجـه خانواده‌هـا به‌ویـژه نسـل جـوان، واقـع شـده اسـت. در مـواردی هـم زمینـۀ انحـراف جوامـع را فراهـم آورده اسـت کـه ضـرورت پرداختـن بیشـتر بـه چنیـن پژوهش‌هایـی را نشـان می‌دهـد.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

این جستار درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست:

---

۱. دلیـل انتخـاب ایـن کتـاب بـرای جسـتار پیـش‌رو، ایـن اسـت کـه آن را منبـع جامعـی بـرای پیـاده کـردن تعالیـم درس‌آمـوز و انسان‌سـاز رضـوی در آینـۀ روایت‌هـا یافتیـم. همان‌طـور کـه از نـام آن برمی‌آیـد، ایـن اثـر گوشـه‌ای از سـیرۀ چهـارده معصـوم ﷺ می‌آیـد و در کنـار آثـار دیگـر، حقیقـت شناسـنامۀ الگوپذیـری و پیـروی از مکتـب والای اهـل بیـت ﷺ بـرای نیـل بـه سـعادت دنیـوی و اخـروی در عصـر حاضـر اسـت.

عمده‌ترین درون‌مایهٔ دینی روایات منتهی‌الآمال در باب امام رضا علیه‌السلام حول چه موضوعاتی است؟

کدام مضمون در این روایات، بیشترین بسامد را داشته است؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

۱. روش تحلیل محتوا یکی از روش‌های نوین و نظام‌مند در مواجهه با متون روایی است که کاربست آن در متون دینی در این دهه، گامی نوین محسوب می‌شود.

۲. از آنجا که پژوهشگران در تحلیل متون حدیثی، بدون هیچ پیش‌داوری به تحلیل این متون می‌پردازند، این روش چنین قابلیتی را دارد تا برای ماهیّتی مشخص و مفاهیم معیّن به کار گرفته شود. پس منظور از تحلیل کمّی در این جستار فراوانی کلیدواژه‌ها، جهت‌گیری‌ها و مضامین اصلی محتواست که منجر به پدید آمدن شاخصه‌هایی برای تحلیل کیفی روایات رضوی، از مجموعه روایات کتاب گران‌سنگ منتهی‌الآمال شده است.

۱-۴. پیشینهٔ پژوهش

با بررسی و جست‌وجوی کتابخانه‌ای در مجله‌ها و سایت‌های معتبر این نتیجه حاصل شد که تاکنون هیچ کتاب و پژوهشی دربارهٔ «تبیین سیمای امام رضا علیه‌السلام بر مبنای تحلیل محتوایی روایت‌های کتاب منتهی‌الآمال»، به رشته تحریر درنیامده است.

چنان‌که پیداست برخی پژوهشگران به ذکر بعضی از این مؤلفه‌های اخلاقی تربیتی در سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام پرداخته‌اند. از میان آن‌ها می‌توان به این آثار اشاره کرد: قبلهٔ هفتم شامل آثار شاعران دربارهٔ امام رضا علیه‌السلام از مشفق کاشانی و محمود شاهرخی(۱۳۷۷)، با موضوع اشعار رضوی با مضامین عرفانی مذهبی است و کتاب مدایح رضوی در شعر فارسی از احمد احمدی بیرجندی و علی تقوی زاده(۱۳۷۷) که اشعار رضوی را از قرن ششم تا عصر حاضر گردآوری کرده است. سبحانی نیا(۱۳۹۰) در مقالهٔ «آثار تربیتی و روان-

شناختی دعا»، به بررسی ابعاد روان‌شناختی و تربیتی آثار دعا پرداخته است. جانی‌پور و سروری مجد(۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین شیوه‌های تربیتی امام رضا علیه‌السلام در راستای ایجاد سبک زندگی اسلامی بر مبنای تحلیل محتوای دعاهای صحیفه رضویه» به‌شیوهٔ تحلیل محتوا در قالب‌های بیانی، به استخراج و طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل ادعیه‌های رضوی پرداخته است. مقالهٔ «بازتاب بنیادهای اخلاق اجتماعی امام رضا علیه‌السلام در شعر متعهّد عربی و فارسی» از دکتر بهمن هادیلو (۱۳۹٤)، به کشف بنیادهای اخلاق اجتماعی در پرتو شعر عربی و فارسی پرداخته است. معتمدی و فتاحی زاده(۱۳۹٦) مقاله‌ای با عنوان «تحلیل محتوای احادیث رضوی در موضوع «بخل» با رویکرد تربیت اخلاقی»، به استخراج، طبقه‌بندی و مقوله‌بندی موضوع بخل در روایات ارائه شده در باب امام رضا علیه‌السلام پرداخته‌اند.

در باب بررسی تحلیل محتوای احادیث، دعاها و روایات رضوی می‌توان به مقالهٔ احدیان و فتاحی زاده (۱۳۹۷)؛ با عنوان «تحلیل محتوای روایت رضوی دربارهٔ ویژگی‌ها و شاخصه‌های امامت الحجة کافی»، به‌شیوهٔ تحلیل محتوا به بررسی ادعاهای مطرح شده در باب روایات امام رضا علیه‌السلام در کتاب الحجه مرحوم کلینی پرداخته‌اند، اما با این اوصاف تاکنون پژوهشی روشمند که بتواند به تجزیه و تحلیل کلام امام رضا علیه‌السلام برای رسیدن به درکی جامع از ایشان در روایات منتهی‌الآمال به‌شیوهٔ تحلیل محتوا بپردازد، انجام نشده است. بنابراین، لزوم انجام چنین پژوهش‌هایی را می‌طلبد. به این منظور، نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند تا بدون هیچ پیش‌داوری به تحلیل این روایات بپردازند، چراکه این روش این قابلیت را دارد تا برای ماهیّتی مشخص و مفاهیم معیّن به کار گرفته شود؛ بنابراین، منظور از تحلیل کمّی در این جستار فراوانی کلیدواژه‌ها، جهت‌گیری‌ها و مضامین اصلی محتواست که منجر به پدید آمدن شاخصه‌هایی برای تحلیل کیفی روایات رضوی، از مجموعه روایات کتاب گران‌سنگ منتهی‌الآمال شده است. امید است نتایج و دستاوردهای حاصل از آن راهگشای دیگر پژوهشگران ادبیات روایی باشد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

روایت‌های دینی به‌عنوان بخشی از گنجینهٔ ادبی و فرهنگی ما شامل قصه‌های قرآنی، داستان‌های مذهبی و تاریخ انبیا و اولیاست. یکی از خلأهای پژوهشی و آموزشی در حوزه‌های تربیتی، فقدان مواجههٔ ناب و استفادهٔ مستقیم از معارف اهل بیت ﷺ است. از آنجا که «سبک زندگی به‌عنوان تجلی عینی اندیشه‌ها و عقاید، تأثیر فراوانی نیز بر عقاید و اندیشه‌ها و به خصوص صفات انسانی دارد و از این رو شکل‌گیری خلق و خو و نگرش‌ها عموماً متأثر از سبک زندگی است»(هندی و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۲۸). سیره و فرهنگ رضوی رویکردی را در ادبیات روایی مطرح کرده که لازمهٔ بررسی آن نگرشی کاملاً فرهنگی به ادبیات روایی است. در دوران معاصر با توجه به ظهور استعمار جدید و فشار امپریالیسم بر مکتب تشیع و به تبع آن آغاز بیداری اسلامی در کشورهای مختلف، آثار شیعی نیز رونق خاص خود را پیدا کرده است. از دیگر سو، می‌توان علت افزایش روند ابتلا به جرم و جنایت در جهان امروز را در غفلت از دین و مکتب اخلاقی اسلام و مسئلهٔ دوری یا نزدیکی آنان به کفر [۱] و دین جست‌وجو کرد. ادیبان و عالمان زیادی در اقصی نقاط جهان به دفاع از آرمان‌های این مکتب و ترسیم مظلومیت شیعه و پیشوایان آن برخاستند که از جمله این عالمان می‌توان به «شیخ عباس قمی» اشاره کرد که دارای آثار بسیار زیبا با عاطفه‌ای جوشان از عشق اهل بیت ﷺ است. غالب آثار وی را مدح امامان بزرگوار و اهل بیت ﷺ تشکیل می‌دهد. آثار این ادیب، از یک سو بیانگر حبّ وی به اهل بیت ﷺ و از سوی دیگر نشان‌دهندهٔ آگاهی دینی بالای ایشان به‌ویژه در وادی مفاهیم رضوی است. این پژوهش به تبیین جایگاه امام رضا ﷺ به‌عنوان اسوه‌ای تام در آثار متعهّد با تکیه بر رویکرد روایی پرداخته است. از این‌رو، در این جستار، برآنیم تا به واکاوی سیرهٔ علمی و عملی و شئون اجتماعی آن حضرت با تکیه بر تحلیل گفتمان روایی و نقش آفرینی آن در بیداری امّت از آن زمان تا عصر حاضر بپردازیم.

---

۱. هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ(آل عمران، ۱۶۷)

۲-۱. جایگاه ادعیه و روایات اخلاقی تربیتی رضوی در زندگی

خداوند عزّ و جل، تربیت هر موجودی را خود، عهده‌دار شده و تمامی مخلوقات را با طبیعت‌های مختلف‌شان، به‌سوی کمال مطلق خود پیش می‌برد و فیض خویش را به‌قدر استعداد و به‌فراخور حال آنان به سویشان سرازیر می‌کند، اما در خصوص انسان بر او منّت گذاشته و قسمتی از کار خود در تربیت را به او واگذار و انسان را در انتخاب خیر و شرّ، مختار کرده است: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا[۱] (انسان، ۳). خداوند متعال، همچنین نعمت‌های بی‌شمار خود را برای بشریّت با کتاب‌های آسمانی به‌همراه پیامبران الهی تکمیل می‌کند، چنان‌که می‌فرماید: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ(جمعه، ۲).[۲] قرآن کریم در تتمهٔ بحث عقل، از مکارم اخلاقی سخن به میان آورده است و از تعلیم و تزکیه به عنوان فلسفه بعثت پیامبران یاد می‌کند.«و إنَّما بُعِثتُ لاتمُم مکارمَ الاخلاق» [۳](مجلسی، ج۱۶: ۲۰۱). آیهٔ ۱۲۹ از سورهٔ شریفهٔ بقره به این مفهوم اشاره دارد: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ[۴].

سخنان گهربار ائمه اطهار ﷺ پس از قرآن کریم، گران‌قدرترین میراث دین مبین اسلام برای سعادت دنیوی و اخروی است. این محتوای غنی و هویت‌بخش، قابلیت آن را دارد که در حوزه‌های مختلف علوم بشری استفاده و به‌عنوان مبنایی برای مطالعات بنیادین و کاربردی، به‌ویژه در توسعه و ترویج سبک زندگی اسلامی و الگوهای تربیتی در نظام‌های آموزشی در نظر گرفته شود. برخی، سبک زندگی را تجسم تلاش انسان برای یافتن ارزش‌های بنیادی یا به‌تعبیری فردیت برتر خود در فرهنگ موجود و شناساندن آن به دیگران تعریف کرده و برخی دیگر آن را به کلیّت زندگی و همهٔ فرایندهای عمومی و خصوصی آن تطبیق داده‌اند (Adler, 1956:32)، اما آنچه در این میان شایسته تأمل است،

---

۱. ما راه را به او نشان دادیم. خواه شاکر باشد خواه ناسپاس.
۲. اوست که در میان مردم بی‌سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان کند به آنان قرآن و حکمت بیاموزد.
۳. همانا من فقط برای کامل کردن خصلت‌های پسندیدهٔ اخلاقی مبعوث شدم.
۴. پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنان بخواند و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد و [از آلودگی های ظاهری و باطنی] پاکشان کند؛ زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.

برگزیـدن سـبک‌های مختلـف بـرای زندگـی اسـت کـه گاهـی باعـث بـروز الگوهـای رفتـاری مخـرب و به‌دنبـال آن آسـیب‌های اجتماعـی تأثیرگـذار می‌شـود.

زبـان ادعیـه دربردارنـدۀ حاصـل تمامـی ایـن مشـرب‌ها و روش‌هاسـت، چراکـه در دعـا هـم بـه نتیجـۀ اخـروی و ثـواب و عقـاب مترتـب بـر اخـلاق و رفتـار اشـاره و هـم بـه عنصـر محبـت، انـس بـا خـدا، توجـه بـه معرفـت نفـس و عرفـان الهـی و نیـز بـه حُسـن و قبـح افعـال و همچنیـن بـه آثـار اجتماعـی و نتایـج بـار آمـده از آن در زندگـی دنیـا، توجـه می‌شـود. بـا ایـن ترکیـب، سـالک را بـا قدرتـی تمـام، به‌سـوی فضیلت‌هـا سـوق می‌دهـد و از پلیدی‌هـا دور نگـه مـی‌دارد. ارزش و اهمیّـت ایـن متـون را می‌تـوان از جنبـۀ آموزشـی بـودن آن‌هـا جسـت‌وجو کـرد. چراکـه ایـن ادعیه‌هـا و روایـات بیـش از آن‌کـه جنبـۀ دعایـی داشـته باشـد، جنبـۀ آموزشـی و تربیتـی داشـته و آن امـام همـام تـلاش کـرده تـا ضمـن اسـتفاده از ابـزار تبلیغاتـی دعـا، مفاهیم مهمـی را بـه مردم و جامعـۀ اسـلامی القـا کنـد.

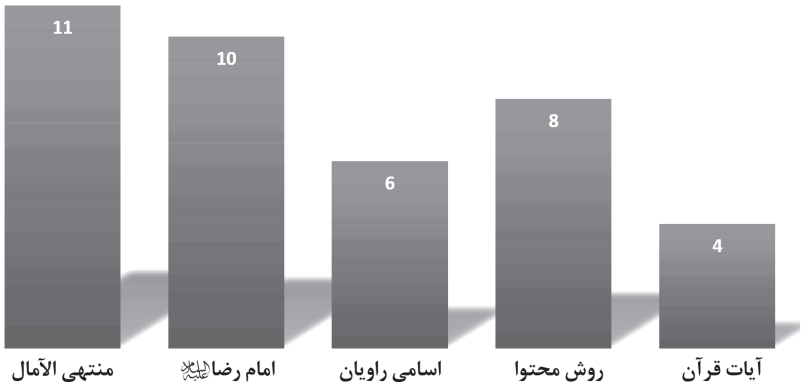
سـبک زندگـی بـه عنـوان تجلـی عینـی اندیشـه‌ها و عقایـد، تأثیـر فراوانی نیز بـر عقاید و اندیشـه‌ها و به‌خصـوص صفـات انسـانی دارد و از ایـن‌رو، شـکل‌گیری خلق‌وخـو و نگرش‌هـا عمومـاً متأثـر از سـبک زندگـی اسـت. در طـول سـال‌های متمـادی به‌دنبـال پدیـدۀ جهانـی شـدن، سـیل افـکار و اندیشـه‌های متناقـض و گاه مخـرب غربـی بـه گونـه‌ای لجام‌گسـیخته و ناهنجـار، وارد جوامـع اسـلامی شـده و در مـواردی زمینـۀ انحـراف جوامـع را فراهـم آورده اسـت. از آنجـا کـه سـبک زندگـی اسـلامی دارای مراتـب مختلفـی از هنجارهـا، بینش‌هـا و قابلیت‌هایـی اسـت و تمسـک بدان‌هـا در حقیقـت زمینه‌سـاز سـعادت بشـر را فراهـم می‌کنـد، بـه میـزان توانایـی فـرد در تأمـل و تعمـق در فهـم ایـن معـارف والا، سـطح سـبک زندگـی آنـان ترقّـی پیـدا می‌کنـد و کاهـش ایـن سـطح بیانگر نداشـتن توانایـی فـرد در فهـم معـارف و برخـورداری از مواهـب ایـن نعمـت[1] بزرگ اسـت. در تکمیل ایـن دعـوی بایـد گفـت: ایـن ادعیـه بـه توسـل بـه اهـل بیـت نیـز بسـیار سـفارش شـده و به‌دفعـات بـر اسـتجابت دعـا در ضمـن اسـتجابت دعـای ائمـه اطهـار علیهم‌السلام نیـز اشـاره شـده اسـت. بدیهـی اسـت همـۀ ایـن امـور بـا رویکـرد و هدفـی تربیتـی در ادعیـۀ آن امـام همـام جـای گرفتـه اسـت.

۱. الْیَـوْمَ أَکْمَلْـتُ لَکُـمْ دِینَکُـمْ وَأَتْمَمْـتُ عَلَیْکُـمْ نِعْمَتِـی وَرَضِیـتُ لَکُـمُ الْإِسْـلَامَ دِینًـا فَمَـنِ اضْطُـرَّ فِـی مَخْمَصَـةٍ غَیْـرَ مُتَجَانِـفٍ لِإِثْـمٍ فَـإِنَّ اللهَ غَفُـورٌ رَحِیمٌ(مائـده، ۳).

۲-۲. فراوانی کلمات

منظـور از فراوانـی کلمـات در ایـن مبحـث همـان کلیدواژه‌هـای مفهوم‌سـاز اسـت. در ایـن روش عمدتـاً واژه‌هایـی کـه بیشـترین بسـامد را در روایـات داشـته‌اند همچـون یـک مفهـوم مشـترک در قالـب نمـودار جـای داده می‌شـوند. نمـودار میلـه‌ای بیشـترین کلمـات اسـتفاده شـده در روایـات رضـوی در ایـن مقالـه بـه شـکل زیـر اسـت:

فراوانی واژگان کلیدی در روایات رضوی



شکل ۱: نمودار فراوانی واژگان کلیدی در روایات رضوی

۲-۳. تکنیک پژوهش به‌شیوهٔ تحلیل محتوا

یکـی از روش‌هـای نویـن و نظام‌منـد در مواجهـه بـا متـون روایـی، روش «تحلیـل محتـوا» اسـت کـه کاربسـت آن در متـون دینـی، گامـی نویـن محسـوب می‌شـود. اندیشـمندان حـوزهٔ تحلیـل محتـوا، آن را فنـی دانسـته‌اند کـه بـه کمـک آن، می‌تـوان ویژگی‌هـای خـاص پیـام را به‌طـور نظام‌یافتـه یـا عینـی، شناسـایی کـرد(رک. بـاردن، ۱۳۷۵: ۱٤). بـه گفتـهٔ کریپنـدورف تحلیـل محتـوا، روشـی اسـتنباطی اسـت کـه به‌صـورت منظـم و عینـی، به‌منظـور تعییـن ویژگی‌هـای پیـام، بـه کار بـرده می‌شـود. در ایـن روش، پیام‌هـا به‌صـورت منظـم، کدگـذاری و

به‌گونه‌ای طبقه‌بندی می‌شود که پژوهشگر بتواند آن‌ها را به‌صورت کمّی، تجزیه و تحلیل کند(کریپندورف، ۱۳۷۸: ۲۸).

محور اصلی پژوهش، تجزیه و تحلیل روایات امام رضا علیه‌السلام در کتاب منتهی‌الآمال به‌روش تحلیل محتواست. استفاده از این روش، گویای این حقیقت است که امام این مفاهیم را در قالبی منسجم و دقیق بیان کرده است. از این‌رو، می‌تواند به‌صورت مدلی کاملاً منطقی برای بهبود روابط انسانی مورد توجه قرار گیرد.

این روش، قابلیت دارد که پژوهشگران، بدون هیچ پیش‌داوری در متون حدیثی، به تحلیل خالص متن بپردازند. نمودار فراوانی روایات رضوی ارائه شده از راویان در جدول زیر نمایان است:

ردیف	موضوع	فراوانی
۱	مرحوم کلینی	۱۹
۲	علامه مجلسی	۱۷
۳	ابن بابویه	۱۷
۴	ابن شهرآشوب	۱۵
۵	طبرسی	۱۳
۶	ریّان بن صلّت	۹
۷	محمد بن فحص	۶
۸	دیگر راویان	۴

شکل ۲: درصد فراوانی راویان در باب روایات رضوی

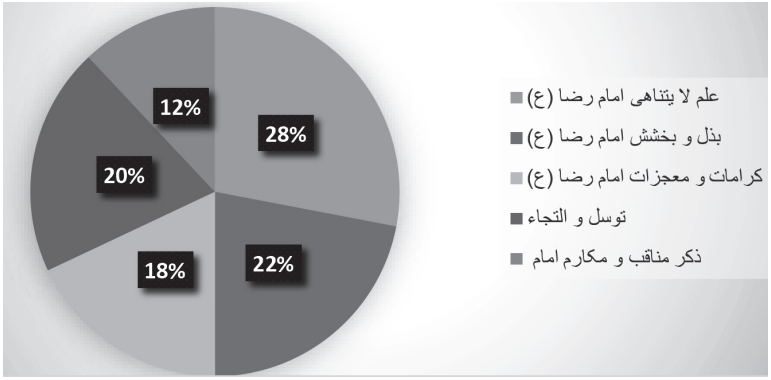
در ادامه به مقوله‌بندی این روش در روایات رضوی منتخب در کتاب منتهی‌الآمال می‌پردازیم:

۲-٤. مقوله‌بندی روایت‌های رضوی در کتاب منتهی‌الآمال (تحلیل کیفی و توصیفی)

چنان‌که مطرح شد، در این مقاله برای تبیین دقیق مؤلفه‌های به‌کار رفته در روایت‌های رضوی ارائه شده در کتاب منتهی‌الآمال، از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. در ابتدا به معرفی این روش و انواع فنون ادبی آن و در نهایت با بیان ادلّه عقلانی، به بیان روش مناسب برای انجام این مهم می‌پردازیم.

از آنجا که امروزه روش‌های تحلیل متن در فهم معنای اساسی متون کاربرد زیادی پیدا کرده و از دیرباز نیز در تفسیر کتب مقدس استفاده شده است، به نظر می‌رسد چنین روش‌هایی به‌ویژه روش تحلیل محتوا بتواند در تفسیر متون دینی و حدیثی که عمدتاً دارای معانی بلندی هستند و نیاز به مطالعهٔ عمیق دارند، مفید باشد(مطیع و همکاران، ۱۳۹٤: ۱۰۲). در این روش، تحلیل محتوای فرایند نظام‌مند شناسایی، طبقه‌بندی، تبیین، تفسیر، استنباط، استخراج بررسی می‌شود. افزون بر آن، در این روش «به دلیل توجه به عناصر فیزیکی و نیز پیام‌های مستتر و نهفته در متن، از دو رویکرد سطحی و عمقی استفاده می‌شود»(معروفی و یوسف‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۹). تحلیل محتوا در حقیقت، تکنیکی کارآمد برای توصیف عینی و منظم و آشکار پدیده‌ها به‌شمار می‌آید.

جستار حاضر، با بهره‌گیری از این روش در سه سطح کمّی، کیفی، و توصیفی و ترسیم نمودارهایی چند به تبیین فراوانی مضامینی رضوی موجود در کتاب منتهی‌الآمال می‌پردازد.



شکل ۳: نمودار فراوانی مضامین رضوی

در ادامه، عمده‌ترین مضامین رضوی در این روایات را در چند محور به بحث می‌گذاریم.

۲-٤-۱. ذکر مناقب، مفاخر و مکارم حضرت ثامن الحجج ﷺ

فضایل و مناقب امام رضا ﷺ به‌خاطر فراوانی که دارد بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ در حقیقت شمارش فضایل ایشان مانند شمارش ستارگان آسمان امری غیر ممکن است. ابونؤاس شاعر معروف عباسی، مقابل هارون الرشید و مأمون عباسی، امام رضا ﷺ را در ابیاتی این‌گونه توصیف می‌کند:

۱. قِیلَ لی أنْتَ أوْحَدُ النَّاسِ طُرّا　　فی عُلُومِ الوَرَی و شِعْرِ البَدیه

۲. لَکَ مِنْ جُوْهَرِ الکَلامِ نِظامٌ　　یُثْمِرُ الدُرَّ فی یَدَیْ مُجْتَنِیهِ

۳. فَعَلَی مَا تَرَکْتَ مَدْحَ إبْنِ مُوسَی　　والخِصَالَ الَّتی تَجَمّعْنَ فِیهِ

٤. قُلتُ لا أسْتَطیعُ مَدْحَ إمامٍ　　کانَ جِبْریلُ خَادماً لأبیهِ[۱]

(ابن خلکان، ۱٤۳۰ق، ج۳: ۲۷۰)

در جای دیگر چنین آمده که روزی ابونؤاس، درحالی‌که از نزد مأمون آمده بود، خدمت امام رضا ﷺ آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا، شعری در مدح شما سروده‌ام. دوست دارم آن را بشنوی. امام فرمود: بخوان. ابونؤاس چنین آورد:

۱. مُطَهَّرونَ نَقِیّاتُ ثِیابِهُم　　تَجری الصَّلاةُ عَلَیهِم أینَمَا ذُکِروا

۲. مَن لَم یَکُن عَلَوِیّا تَنسِبُهُ　　فَمَا لَهُ فِیقَیِم الدَّهرِ مُفتَخَرُ

۳. وَأنتُم المَلَأُ الأعلی وَعِندَکُم　　عِلمُ الکِتابِ وَ ما جائَتَ بِهِ السُّوَرُ[۲]

(حموی جوینی، ۱٤۰۰ق، ج۲: ۲۰۱)

---

۱. به من گفته شد که تو در علم و شاعری یگانه هستی. ۲. و از اصالت و گوهر کلام چیزی را داری که شنونده از آن دُر برمی‌گیرد. ۳. با وجود این چرا مدح علی بن موسی و صفات برجستهٔ او را نمی‌کنی؟ ۴. گفتم من نمی‌توانم مدح امامی را بگویم که جبرئیل، خادم پدرش بوده است.

۲. امامان معصوم، پاکیزگان و پاکدامنان هستند که هرگاه نامی از ایشان به میان آید، بر آنها درود و تحیت فرستاده خواهد شد. ۲. کسی که انتسابش به سلالهٔ پاک علی ﷺ نرسد، در روزگاران دارای مجد و افتخار نیست. ۳. به‌راستی که شما در جایگاه بلند قرار دارید و علم کتاب [قرآن] و محتوای سوره‌های آن نزد شماست.

ابـن بابویـه بـه اسـتناد بـه سـند معتبـر روایـت کـرده کـه دعبل خزاعـی بـر امـام رضـا ﷺ در مرو وارد شـد و عـرض کـرد: یابـن رسـول اللـه! مـن قصیـده‌ای بـرای شـما گفتـه‌ام و قسـم خـورده‌ام کـه قبـل از شـما بـرای کسـی نخوانـم. حضـرت فرمـود: بیـار آن را. پـس خوانـد قصیـدۀ «مدارس آیـات» تـا رسـید بـه ایـن بیـت:

أرَی فَیـــئَهُم فِی غَیرِهِم مُتقَسّمـــاً وَأیـــدیهُم مِـــن فَیـــئِهِم صَـفِرَاتِ[1]

(دعبل خزاعی، ۱٤۱۷ق/ ۱۹۹۷م: ۲۳۱)

حضرت گریست و فرمود: راست گفتی ای خزاعی! پس چون رسید به این بیت:

إذا وُتِـروا مَدُّوا إلی أهْلِ وِتْرِهِـــمُ أَکُـــفّاً عَـــن الأَوْتـــارِ مُنقَـبِضَاتِ[2]

(همان)

حضرت فرمود: بلی والله مقبضات و چون رسید به این بیت:

لَقَـــد حَفَّـــتْ أَیّامِ حَوْلی بشرِّها وَإنّـــی لَأَرجـــو الأَمنَ بَعدَ وَفاتی[3]

(همان)

حضرت فرمود: ایمن گرداند خدا تو را از روز فزع اکبر. چون رسید به این بیت:

وقَـبْـرٌ بِـبَغْـدادٍ لِـنَفْـسٍ زَکِیَّةٍ تَضَمَّنَهَـا الـرَّحمَـنُ فـی الغُرُفاتِ[4]

(همان)

حضـرت فرمـود آیـا ملحـق نکنـم بـه ایـن موضـع از قصیـدۀ تـو دو بیتـی کـه تمـام قصیـدۀ تـو به آن خواهـد بـود؟ عـرض کـرد: ملحـق فرمـا یابـن رسـول الله.

---

۱. می‌بینید که میراثشان در دست دیگران پراکنده شده است، حال آنکه دست خودشان از همه چیز خالی است.
۲. آن‌گاه کـه مـورد ظلـم و سـتم و انتقـام جویـی واقـع شـوند، دسـت‌های خـود را بـرای دفـاع از خـود دراز می‌کننـد حـال آنکـه از انتقـام جویـی بیزارند.
۳. همانا از روزگار و تلاش و کوشش آن هراسناک بودم. لذا امنیت پس از مرگ [و در قیامت] را آرزو می‌کنم.
۴. قبری در بغداد (قبر امام موسی کاظم) که متعلق به روحی پاک و مطهر است که خداوند آن را در در بهشت قرار دهد.

۱. وَ قَبرٌ بِطُوسٍ یا لَهَا مِن مُصِیبَةٍ أَلّحَتْ عَلَی أَحْشَاءِ بِالزَفَرَاتِ

۲. إلَی الحَشْرِ حَتّی یَبْعَثَ اللّٰه قَائماً یُفَرّجُ فیها الهَمَّ والکَرَباتِ[۱]

(همان)

دعبل گفت: یابن رسول الله! این قبری که فرمودید به طوس است قبر کیست؟! حضرت فرمودند: قبر من است و ایام و لیالی منقضی نمی‌شود تا آنکه می‌گردد طوس محل رفت و آمد شیعه زوار من، آگاه باش هر که زیارت کند من را در غربت من به طوس خواهد بود با من در درجهٔ من روز قیامت آمرزیده باشد(قمی، ۱۳۷۹: ۸۹۱-۸۹۲).

علامهٔ مجلسی در جلاء العیون در احوالات امام رضا ﷺ چنین آورده است: «اسم شریف آن حضرت علی و کنیت آن ابوالحسن و مشهورترین القاب آن حضرت رضا است و صابر و فاضل و رضی و وفی و قره اعین المؤمنین و غیظ الملحدین نیز می‌گفتند»(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴).

فضایل و مناقب حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا ﷺ نه‌چندان است که در حیز بیان آید و یا کس احصای آن تواند و فی‌الحقیقه فضایل آن جناب را احصا نمودن ستارگان آسمان شمردن است(قمی،۱۳۷۹: ۸۲۹). ایشان از بدو ورودشان به نیشابور بین مردم مشتاق به اهل بیت ﷺ، در حدیث سلسلة الذهب، کلمهٔ «لَا إِلَهَ إِلّا اللّهُ» را دژ محکمی دانست که هرکس واردش شود، از عذاب ایمن است و پذیرش ولایت خود را یکی از شروط داخل شدن به این حصن دانست: «عَنِ الرّضا مِن آیَاتِهِ عَن رَسُول الله قَالَ: سَمِعتُ الله عزَّوجل یَقول: لَا إِلَهَ إِلّا اللّهُ حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی قَالَ فَلَمّا مَرّتِ الرّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»(ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۲۵). «لَا إِلَهَ إِلّا اللّهُ» دژ من است، پس هرکس که در دژ من درآید از عذابم در امان است. [البته] با شرایط‌اش و من جزو شرایط آنم.

۱. قبری در طوس است وای از آن مصیبت که تا قیامت آتش حسرت و ناله‌های جانسوز در وجود من می‌افزاید. ۲. تا روز حشر تا روزی که حق تعالی برانگیزد و ظاهر گرداند قائمی را که فرج می‌دهد و غم‌ها را از ما می‌زداید.

۲-٤-۲. علم لایتناهی امام رضا علیه‌السلام

اهـل بیـت علیهم‌السلام چشـمه‌های جوشـان معـارف الهـی و ابرهـای رحمـت و محبـت الهـی بـر مؤمنین‌انـد. آشـنایی بـا ابعـاد گوناگـون شـخصیت و زندگـی ایـن رهبـران الهـی، بهتریـن توشـه سـالکان راه حقیقـت و پاکبـازان طریقـت سـعادت و کمـال اسـت و هرکـس در جسـت‌وجوی راسـتی و درسـتی، اخـلاص و ایثـار و هدایـت و حـق اسـت، چـاره‌ای جـز زانـو زدن در پیشـگاه ایـن فرزانـگان پـاک و خزانـه‌داران علم الهـی ندارد»(اسـتعلامی، ۱۳۷۸: ۱۳-۱٤). امـام باقر علیه‌السلام در اهمیّـت منحصـر بـودن دانـش درسـت در نـزد اهـل بیـت علیهم‌السلام فرمودنـد: «شَـرِّقا أو غَرِّبـا فَـلا تَجِـدان عِلمـاً صَحیحـاً إلَّا شَـیئاً خَـرَجَ مِـن عِندِنـا أهـلَ البَیت»(کلینـی، ۱۳۷۷ق، ج۱: ۳۹۹).[۱] امـام رضـا علیه‌السلام در بزرگداشـت دانایـی در ذیـل روایتـی می‌فرمایـد: «صَدِیـقُ کُلِّ اِمْـرِئٍ عَقْلُـهُ وَ عَـدُوُّهُ جَهْلُهُ»(ابـن شـعبه، ۱٤۰٤ق، ج۱: ٤٤۳؛ قمـی، ۱۳۵۰ق: ۸٤۹)[۲] امـام علـی علیه‌السلام نیـز در روایتـی ذیـل آیـهٔ: أن لّواسْـتَقاموا عَلَـی الطَّریقَـه لاسْـقیَناهُم مَـاءً غَدَقا(جـن، ۱٦)[۳] می‌فرمایـد: «لَأَذَقْنَاهُـمْ عِلْمـاً کَثِیـراً یَتَعَلَّمُونَـهُ مِـنَ الْأَئِمَّةِ»(اسـترآبادی، ۱٤۰۹ق: ۷۰٤)[٤]، خـدای متعـال در قـرآن می‌فرمایـد: جَعَلْنَـا مِـنَ الْمَـاءِ کُلَّ شَـیْءٍ حَیٍّ(انبیـاء، ۳۰)؛[۵] اگـر کسـی بـه علـم الامـام رسـید، بـه حیـات طیبـه می‌رسـد؛ یعنـی مـا بـه او معرفـت دادیـم و او بـا کلام امـام علیه‌السلام، بـه آب گـوارا و حیـات طیبـه می‌رسـد.

یکـی از وظایفـی کـه در بسـیاری از روایـات بـه آن تأکیـد شـده، ذکـر فضایـل و مناقـب اهـل بیـت عصمـت و طهـارت اسـت. تشـریح فضایـل اهل بیـت علیهم‌السلام بهتریـن راه اثبـات حقانیّت اسـلام و از بیـن بـردن شـبهات اسـت. از جملـهٔ روایاتـی کـه سـیمای اهـل بیـت علیهم‌السلام در آن به‌وضـوح تجلـی یافتـه، زیـارت جامعـهٔ کبیـره اسـت کـه درواقـع توصیـف بلنـد و بلیغـی اسـت از جنبه‌هـای عملـی رفتـار ائمـهٔ اطهـار کـه از آن می‌تـوان بـه برپـا داشـتن عهـد و میثـاق و اصـول و فـروع دیـن، امـر بـه معـروف و نهـی از منکـر بـرای رشـد و تعالـی جامعـهٔ اسـلامی، صیانـت از شـریعت

۱. اگر به شرق یا غرب عالم بروید، دانش صحیحی نمی‌یابید مگر آنچه از نزد ما اهل‌بیت بیرون می‌آید.
۲. دوست هر انسانی عقل او و دشمن جهلش است.
۳. و اینکه اگر آن‌ها [= جنّ و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم.
۴. به آنان علم بسیاری را می‌چشانیم، علمی که آن را از ائمه علیهم‌السلام می‌آموزند. «علم امام ماء غدق، آب گوارا و سرچشمه حیات است.
۵. هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم.

اسلام از انحراف، برقراری آرامش در امّت اسلامی و ... اشاره کرد که به بهترین وجه بیان شده است. «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّةِ، وَمَوْضِعَ الرِّسالَةِ، وَمُخْتَلَفَ الْمَلائِکَةِ، وَمَهْبِطَ الْوَحْیِ، وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ، وَخُزّانَ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَی الْحِلْمِ، وَاُصُولَ الْکَرَمِ، وَقادَةَ الاُمَمِ، وَاَوْلِیاءَ النِّعَمِ، وَعَناصِرَ الاَبْرارِ، وَدَعائِمَ الاَخْیارِ، وَساسَةَ الْعِبادِ، وَاَرْکانَ الْبِلادِ، وَاَبْوابَ الاِیمانِ، وَاُمَناءَ الرَّحْمنِ، وَسُلالَةَ النَّبِیّینَ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلینَ، وَعِتْرَةَ خِیَرَةِ رَبِّ الْعالَمینَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ»(ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۲: ۶۰۹).[۱]

همچنین در این آیه: هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ(آل عمران، ۷)[۲] که در اینجا عبارت «اَلرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» مصداق بارز اهل بیت هستند.

از جمله صفات مهمی که همواره نصب‌العین شاعران شیعه بوده، پاکدامنی و عصمت ائمه علیهم‌السلام است. بر اساس آیهٔ ۳۳ سورهٔ مبارکهٔ احزاب، اهل بیت علیهم‌السلام از هرگونه پلیدی و گناهی به دور و مصداق بارز این آیه هستند: إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً(احزاب، ۳۳).[۳] طبق این شریفه، می‌توان گفت منظور از «مطهرون» کسانی هستند که قلب آنان از تعلق به غیر حق تعالی خالی گشته و تمام سمت و سوی آن متوجه خداوند است. افزون بر آن، در کثرت علم آن حضرت شیخ طبرسی روایت کرده از ابوالصلّت هروی، «ندیدم عالم‌تری از علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و ندید او را عالمی مگر آنکه شهادت داد به مثل آنچه من شهادت داده‌ام و به‌تحقیق که جمع کرد مأمون در

۱. سلام بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه رسالت، محل نزول فرشتگان و وحی، کان رحمت حق و خزانه‌داران دانش، نهایت بردباری و بنیان‌های کرامت، پیشوایان امت‌ها و صاحبان نعمت‌ها، ارکان بزرگواری و اساس و پایگاه خوبان، سرپرست بندگان خدا و پایه‌های استوار شهرها، درهای ایمان و امین اسرار خدای رحمان، خلاصه دودمان پیامبران و برگزیده فرستادگان و خاندان پیامبر، برگزیده پروردگار جهانیان، رحمت خدا و برکات او بر شما باد.
۲. اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد بعضی از آیه‌ها محکمات‌اند، این آیه‌ها ام الکتاب‌اند و بعضی آیه‌ها متشابهات‌اند. اما آن‌ها که در دلشان میل به باطل است به سبب فتنه جویی و میل به تاویل از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی‌که تاویل آن را جز خدای نمی‌داند و آنان که قدم در دانش استوار کرده اند. می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌گیرند.
۳. خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

مجلس‌های متعدد جماعتی از علمای ادیان و فقها و متکلمین را تا با آن حضرت مناظره و تکلم کنند و آن حضرت بر تمام ایشان غلبه کرد و همگی اقرار کردند بر فضیلت او و قصور خودشان و شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: من می‌نشستم در روضهٔ منوره و علما در مدینه بسیار بودند و هرگاه از مسئله‌ای عاجز می‌شدند جمیعاً به من رجوع می‌دادند و مسائل مشکله خود را برای من می‌فرستادند و من جواب می‌گفتم. ابوالصّلت گفت و حدیث کرد مرا محمد بن اسحاق بن موسی بن جعفر ﷺ از پدرش که می‌گفت پدرم موسی بن جعفر ﷺ با پسران خود می‌فرمود که ای اولاد من! برادر شما علی بن موسی ﷺ عالم آل محمد است. از او سؤال کنید معالم دین خود را و حفظ کنید فرمایشات او را. همانا من شنیدم از پدرم حضرت جعفر بن محمد ﷺ که مکرر به من می‌گفت که عالم آل محمد ﷺ در صلب تو است و ای کاش من او را درک می‌کردم، همانا او همنام امیرالمؤمنین ﷺ است»(قمی، ۱۳۷۹: ۸۳۰).

«قال: ابو الحسن ﷺ: لقد رایتُ رسول الله ﷺ فی المنام و امیرالمومنین ﷺ معه، ثم وصفه (الامام الرضا ﷺ) لی رسول الله ﷺ فقال: علی ابنك الذی ینظر بنور الله، ویسمع بتفهیمه وینطق بحکمته، یصیب ولا یخطئ، ویعلم ولا یجهل، قد ملئ حکما وعلما»(مجلسی، ج۴۸: ۱۳)[۱].

۲-۴-۳. بذل و بخشش امام رضا ﷺ

از فضایل پیشوای هشتم، جود و بخشش بی‌حد و مرز بود. چنان‌که در سخاوت مشهور و درحقیقت، کعبهٔ آمال مستمندان و بیچارگان بود. در مکتب ایشان بخل از رذایل اخلاقی محسوب می‌شود. امام رضا ﷺ در این‌باره می‌فرماید: «لا یَجْتَمِعُ اَلْمَالُ إلاَّ بِخِصَالٍ خَمْسٍ بِبُخْلٍ شَدِیدٍ وَ أَمَلٍ طَوِیلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِیعَةِ اَلرَّحِمِ وَ إِیثَارِ اَلدُّنْیَا عَلَی اَلآخِرَة.»

۱. امام کاظم ﷺ ضمن حدیثی فرمود: رسول خدا ﷺ و امیرمومنان ﷺ را به‌همراه آن حضرت در خواب دیدم، سپس رسول خدا ﷺ وی (امام رضا ﷺ) را برای من توصیف کرد و فرمود: «علی ﷺ پسر توست که با نور خدا می‌بیند و با تفهیمش می‌شنود و با حکمتش سخن می‌گوید، او راه راست می‌رود و اشتباه نمی‌کند، دانشمندی است که (علمش) به جهل نمی‌گراید و لبریز از بردباری و دانش شده است.

(ابن‌بابویـه، ۱۳۷۸ق، ج۱: ۲۷۶-۲۷۸؛ طبرسـی، ۱۳۸۵ق: ۲۷۱).[۱]

در رهنمـودی دیگـر، امـام رضـا علیه‌السلام پرداخـت نکـردن زکات و خمـس را، از موجبـات دخـول در آتـش جهنـم می‌دانـد: «أَوَّلُ مَـن یَدخُـلُ النّـارَ أمیـرٌ مُتَسـلّطٌ لـم یَعْـدِلْ، و ذو ثَـرْوَةٍ مِـن المـالِ لَـم یُعْـطِ المـالَ حقَّهُ»(صحیفـة الإمـام الرضـا، ١٤٠٦ق: ٤٢؛ ابن‌بابویـه، ۱۳۷۸ق، ج۲: ۲۸). [۲]

ارزش و اهمیّـت جـود و بخشـش در مکتـب والای اسـلام تـا آنجاسـت کـه خداونـد متعـال در قـرآن کریـم، از کلمـهٔ جـود و بخشـش در ذیـل آیـات، بـا ایـن عنـوان یـاد می‌کنـد: مَثَـلُ الَّذِیـنَ یُنْفِقُـونَ أَمْوَالَهُـمْ فِـی سَـبِیلِ اللَّـهِ کَمَثَـلِ حَبَّـةٍ أَنْبَتَـتْ سَـبْعَ سَـنَابِلَ فِـی کُلِّ سُـنْبُلَةٍ مِائَـةُ حَبَّـةٍ وَاللَّـهُ یُضَاعِـفُ لِمَـنْ یَشَـاءُ وَاللَّـهُ وَاسِـعٌ عَلِیمٌ(بقـره، ٢٦١). [۳] نیـز در آیـهٔ ۹۲ از شـریفهٔ آل عمـران دربـارهٔ ارزش انفـاق از امـوال محبـوب این‌چنیـن می‌فرمایـد: لَـنْ تَنَالُـوا الْبِـرَّ حَتَّـی تُنْفِقُـوا مِمَّـا تُحِبُّـونَ وَمَـا تُنْفِقُـوا مِـنْ شَـیْءٍ فَـإِنَّ اللَّـهَ بِـهِ عَلِیـمٌ. [۴]

در روایـات منسـوب بـه امـام رضـا علیه‌السلام از مفهـوم والای بخشـش به‌وفـور اسـتفاده شـده اسـت. شـیخ عبـاس قمـی از ابـن شهرآشـوب در مناقـب روایتـی را نقـل کـرده اسـت. «آن حضـرت در روز عرفـه تمـام مـال خـود را پخـش کـرد! فضـل بـن سـهل گفـت کـه ایـن غرامـت اسـت. فرمـود: بلکـه غنیمـت اسـت. پـس فرمـود: غرامـت نشـمر البتـه چیـزی را کـه بـه آن طلـب می‌کنـی اجـر و کرامـت را انتها»(قمـی، ۱۳۷۹: ۸۳٤).

ائمـه اطهـار علیهم‌السلام نیـز از آنجـا کـه انسـان کامـل و تجلّـی‌گاه تمـام صفـات خداونـدی هسـتند، جـود و بخششـی بی‌منتهـا دارنـد کـه کسـی از فرزنـدان آدم نمی‌توانـد همچـون آنـان باشـد. امـام رضـا علیه‌السلام به‌عنـوان امـام معصـوم دارای ایـن ویژگـی اسـت. مجلسـی از نمونه‌هـای بخشـش آن حضـرت این‌گونـه نقـل می‌کنـد: «روزی مـردی خدمـت امـام رضـا علیه‌السلام رسـید و عـرض کـرد:

---

۱. دنیـا جمـع نمی‌شـود مگـر در سـایهٔ پنـج خصلـت: بخـل زیـاد، آرزوهـای دراز، آزمنـدی چیـره، تـرک صلـهٔ رحـم، دنیاپرسـتی و ترجیـح دنیـا بـر آخـرت.

۲. نخستین کسی که وارد آتش می‌شود، ثروتمندی است که حقوق مالی خود را ادا نکند.

۳. کسـانی کـه امـوال خـود را در راه خـدا انفـاق می‌کننـد، هماننـد بـذری اسـت کـه هفـت خوشـه برویانـد کـه در هـر خوشـه صـد دانـه باشـد و خداونـد آن را بـرای هـر کـس کـه بخواهـد دو یـا چنـد برابـر می‌کنـد و خداونـد از نظـر رحمـت و قـدرت وسـیع و بـه همـه چیـز داناسـت.

۴. هرگـز بـه نیکـوکاری نمی‌رسـید مگـر این‌کـه از آنچـه دوسـت می‌داریـد در راه خـدا انفـاق کنیـد و آنچـه انفـاق کنیـد خـدا از آن آگاه اسـت.

مـن از دوسـتان خانـدان شـما هسـتم. هم‌اکنـون از سـفر مکـه بازمی‌گـردم و پولـم را گـم کـرده‌ام. درصورتی‌کـه شـما کمکـی بـه مـن بفرماییـد، پـس از بازگشـت بـه وطنـم آن مبلـغ را از جانب شـما صدقـه خواهـم داد» امـام بـه انـدرون رفـت و پـس از لحظاتـی بازگشـت و از بـالای در، بـدون آنکـه در را بگشـاید مبلـغ ۲۰۰ دینـار بـه او داد و فرمـود: ایـن مبلـغ را بگیـر و بـرای خـود مبـارک بـدان و از طـرف مـن صدقـه مـده و فـوری بیـرون رو کـه نـه مـن تـو را ببینـم و نـه تـو مـرا. پـس از آن‌کـه سـائل بیـرون رفـت، یکـی از حاضـران از سـخنان و رفتـار امـام ﷺ بـه شـگفت آمـده بـود پرسـید: بـا آن‌کـه مبلـغ زیـادی بـه وی دادیـد چـرا خودتـان را بـه او نشـان ندادیـد؟ فرمـود: بـرای آنکـه نمی‌خواسـتم ذلـت سـؤال را در چهـرۀ او مشـاهده کنـم؛ مگـر نشـنیده‌ای که پیغمبـر ﷺ فرمود: کسـی کـه پنهانـی انفاق کنـد معادل آن اسـت کـه ۷۰ حـج انجـام داده باشد؟»(مجلسـی، ج۴۹: ۱۰۱). وی در ادامـه شـعری را از حضـرت نقـل می‌کنـد:

مَتَی آتِهِ یوماً أُطالِبُ حاجَةً رَجَعْتُ أهلی و وَجهی بمائِهِ[1]

(قمی، ۱۳۷۹: ۸۳۴)

۲-۴-۴. توسل و التجا

یکـی دیگـر از درون‌مایه‌هـای شـعر رضـوی، توسّـل بـه امام رضـا ﷺ و شـفاعت خواسـتن از وی در روز قیامـت اسـت. چراکـه بـرآوردن حاجـات و نیـاز نیازمنـدان از الطـاف ائمـۀ هـدی بوده اسـت و همـواره بـارگاه و تربـت ایـن بزرگـواران، حلقه‌هـای اتصـال بـه درگاه کبریایی قلمداد شـده اسـت و شـاعران نیـز ایـن بزرگـواران و حجّت‌هـای بالغـۀ الهـی را واسـطه قـرار می‌دهنـد و بـر آن اعتقـاد راسـخ دارنـد. چراکـه کلام آن بزرگـوار اسـت: «مـرا شـفاعت نکنـد احـدی از شـیعیانم که عـارف به حـقّ مـن باشـد جـز آنکـه او را در روز قیامـت شـفاعت خواهـم کرد»(ابـن بابویـه، ۱۳۸۲ق: ۳۶۳). از امـام رضـا ﷺ در بسـیاری از اشـعار بـه عنـوان ضامـن آهـو یـاد شـده اسـت:

امـام پـس از ورود بـه نیشـابور، دسـتور سـاخت حمّـام و حفـر قنـات و سـاخت حـوض آب را در

۱. [ممدوح من کسی است] که اگر روزی به حاجت نزد او روم و برگردم به سوی اهل خود و آبروی من به جای خود باقی است.

جوار مسجد صادر کردند که این مکان به گرمابه رضا ﷺ شهرت یافت. در آنجا، ماده آهویی [از دست شکارچی] به آن بزرگوار پناه آورد. به این مصرع از شعر ابن حَمّادِ شاعر توجه کنید:

الَّذی لاذَ بِهِ الظبیةُ و القـــــومُ جلوسٌ[1]

(ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج۴: ۳۴۸)

از سید بن طاووس روایت شده که از یاسر خادم مأمون شنیدم: زمانی‌که وارد شد ابوالحسن علی بن موسی الرضا ﷺ در قصر حمید بن قحطبه بیرون کرد لباس خود را و به حمید داد و حمید نیز به جاریه داد و گفت که بشوید. پس نگذشت زمانی که آن جاریه آمد و با او رقعه‌ای بود و به حمید گفت یافتم این رقعه را در گریبان لباس ابوالحسن ﷺ پس حمید به آن حضرت عرض کرد: فدای تو گردم! به‌درستی که این جاریه یافته است رقعه‌ای در گریبان پیراهن تو، چیست آن؟ فرمود تعویذی است که آن را از خود دور نمی‌کنم. حمید گفت: ممکن است ما را مشرف کنی به آن؟ پس فرمود: که این تعویذی است که هرکه نگاه دارد در گریبان خود، دفع می‌شود بلا از او و می‌باشد برای او حرزی از شیطان رجیم. و خواند تعویذ را بر حمید و آن این است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ بِسْمِ اللَّهِ اِنّی اَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِیّاً اَوْغَیْرَ تَقِیٍ اَخَذْتُ بِاللَّهِ السَّمیعِ الْبَصیرِ عَلی سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ لا سُلْطانَ لَكَ عَلَیَّ وَ لا عَلی سَمْعی وَلا عَلی بَصَری وَلاعَلی شَعْری وَلاعَلی بَشَری وَلاعَلی لَحْمی وَلا عَلی دَمی وَلا عَلی مُخّی وَلا عَلی عَصَبی وَلا عَلی عِظامی وَلاعَلی مالی وَ لا عَلی ما رَزَقَنی رَبّی سَتَرْتُ بَیْنی وَ بَیْنَكَ بِسِتْرِ النُّبُوَّةِ الَّذِی اسْتَتَرَ اَنْبِیآءُ اللَّهِ بِهِ مِنْ سَطَواتِ الْجَبابِرَةِ وَالْفَراعِنَةِ جَبْرَئیلُ عَنْ یَمینی وَ میكائیلُ عَنْ یَساری وَ اِسْرافیلُ عَنْ وَرائی وَ مَحَمَّدٌ صَلّیَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اَمامی وَاللَّهُ مُطَّلِعٌ عَلَیَّ یَمْنَعُكَ مِنّی وَ یَمْنَعُ الشَّیْطانَ مِنّی اَللَّهُمَّ لا یَغْلِبْ جَهْلُهُ اَناتَكَ اَنْ یَسْتَفِزَّنی وَ یَسْتَخِفَّنی

۱. کسی که آهو بدو پناه برد، درحالی که مردم نشسته بودند.

اَللّٰهُمَّ اِلَیکَ الْتَجَأْتُ اَللّٰهُمَّ اِلَیکَ الْتَجَأْتُ اَللّٰهُمَّ اِلَیکَ الْتَجَأْتُ»(قمی، ۱۳۷۹: ٤٥٧).[۱]

ابن شهرآشوب همچنین نقل می‌کند توسل جستن به حضرت رضا ﷺ برای سلامتی در سفر برّ و بحر و رسیدن به وطن و خلاصی از اندوه و غم غربت نافع است و گذشت در کلام حضرت صادق ﷺ که تعبیر فرموده از آن حضرت به (دادرس و فریادرس امت) آمده است. به‌طوری‌که در زیارت آن حضرت چنین آمده است:

«اَلسّلامُ عَلَیْکَ عَلَی غَوثِ اللّٰه فانٍ و مَن صارَت بِهِ أرضُ خراسانَ»[۲] (همان: ٨٣٤).

امام رضا ﷺ، از حضرت علی ﷺ نقل کرده‌اند: هیچ‌گاه مهموم نشدم برای امری و تنگ نگشت بر من معاشم و مقابل نشدم با حریف شجاعی و این دعا را خواندم مگر آنکه خداوند هم و غم مرا برطرف کرد و روزی فرمود و مرا نصرت داد بر دشمنانم(همان: ٨٣٨).

«بِاللّٰهِ أَسْتَفْتِحُ، وَبِاللّٰهِ أَسْتَنْجِحُ، وَبِمُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ، اللّٰهُمَّ سَهِّلْ لِی حُزُونَهَ أَمْرِی کُلَّهُ، وَیَسِّرْ لِی صُعُوبَتَهُ، إِنَّکَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثْبِتُ، وَعِنْدَکَ أُمُّ الْکِتَاب»(مجلسی، ١٤٠٣ق، ج٩١: ٣١٥؛ قمی، ١٣٧٩: ٨٣٨).[۳]

ابن شهرآشوب نقل کرده از موسی بن یسار که گفت من با حضرت امام رضا ﷺ بودم و نزدیک شده بود آن حضرت به دیوارهای طوس که شنیدم صدای شیون و فغان، پس پی آن صدا رفتم ناگاه برخوردیم به جنازه‌ای چون نگاهم به جنازه افتاد، دیدم سیدم پا از رکاب خالی کرد و از اسب پیاده شد و نزدیک جنازه رفت و او را بلند کرد. پس خود را به

---

۱. به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی‌اش همیشگی است، به نام خدا، من از تو به خدای رحمن پناه می‌برم اگر پرهیزگار باشی یا غیر پرهیزگار، بستم به خدا شنوای بینا گوش و دیده‌ات را، و را تسلّطی بر من نیست و نه بر گوشم و نه بر چشمم و نه بر مویم و نه بر پوستم و نه بر گوشتم و نه بر خونم و نه بر مخم و نه بر عصبم و نه بر استخوانم و نه بر دارایی‌ام و نه بر آنچه پروردگارم نصیبم نموده، پوشاندم بین خود و بین تو را به پوشش نبوّت که پیامبران خود را به آن پوشاندند، از حملات گردن‌کشان و فرعون‌ها، جبرئیل از جانب راستم و میکائیل از چپم و اسرافیل از پشت سرم، و محمد (درود خدا بر او و خاندانش) از پیش رویم، خدا آگاه بر من است، تو را از من باز می‌دارد، شیطان را از من باز می‌دارد، خدایا نادانی‌اش بر بردباری‌ات غلبه نمی‌کند، تا آرامشم را برهم زند و سبکم شمارد، خدایا پناهنده به تو شدم، خدایا پناهنده به تو شدم، خدای پناهنده به تو شدم.

۲. سلام بر فریادرس بیچارگان و کسی که به‌سبب او زمین خراسان محل خورشید گردید.

۳. به خدا افتتاح می‌کنم کار را و به وسیله خدا طلب می‌کنم موفقیت و رستگاری را و رسیدن به آن‌چه می‌خواهم را از خدا درخواست دارم و به‌واسطه محمد ﷺ به پیشگاه خداوند توجه می‌کنم. پروردگارا دشواری کار من و سختی آن را برای من آسان گردان. همانا که تو آن‌چه را که بخواهی محو کرده یا ثابت می‌گردانی. همانا که ام الکتاب در نزد توست.

آن جنـازه چسـبانید چنان‌کـه بـره نـوزاد خـود را بـه مـادر چسـباند. پـس رو کـرد بـه مـن و فرمـود: ای موسـی سـیار! هـر کـه مشـایعت کنـد جنـازۀ دوسـتی از دوسـتان مـا را، از گناهان خـود بیرون شـود.ماننـد روزی کـه از مـادر متولـد شـده کـه هیـچ گناهی بـر او نیسـت. چـون جنـازه را نزدیک قبـر نهادنـد دیـدم سـید خـود امـام رضـا علیه‌السلام را بـه طـرف میـت رفـت و مـردم را کنـار کـرد تـا خـود را بـه جنـازه رسـانید. پـس دسـت خـود را بـه سـینه او نهـاد و فرمـود: ای فـلان بـن فـلان! بشـارت بـاد تـو را بـه بهشـت بعـد از ایـن سـاعت دیگـر وحشـت و ترسـی بـرای تـو نیسـت. مـن عـرض کـردم: فـدای تـو شـوم! آیـا می‌شناسـی ایـن شـخص میـت را و حـال آنکـه بـه خـدا سـوگند کـه ایـن بقعـه زمیـن را تـا بـه حـال ندیـده و نیامـده بودیـد؟ فرمـود: ای موسـی! آیـا ندانسـتی کـه بـر مـا گـروه ائمـه عرضـه می‌شـود، اعمـال شـیعه مـا در هـر صبـح و هـر شـام. پـس اگـر تقصیـری در اعمـال ایشـان دیدیـم از خـدا می‌خواهیـم کـه عفـو کنـد از او و اگـر کار خـوب از او دیدیـم از خـدا مسـئلت می‌نماییـم شـکر، یعنـی پـاداش از بـرای او(همـان: ۸۳۴-۸۳۵ ؛ مجلسـی، ۱۴۰۳ق، ج۵۱: ۲۷).

۲-۴-۵. رحمت و کرامات امام رضا علیه‌السلام

یکـی از ویژگی‌هـای ائمـه اطهـار علیهم‌السلام به‌عنـوان حامـلان وحـی و میـراث‌دار دیـن مبیـن اسـلام ایـن اسـت کـه «کلام ایشـان هماننـد قـرآن دارای ظاهـر و باطـن بـوده و گاه ممکـن اسـت ایـن بواطـن تـا چندیـن لایـۀ درونـی داشـته باشـد»(ابن حیـون، ۱۳۸۵ق، ج۱: ۵۳). امـام علـی علیه‌السلام در این‌بـاره چنیـن فرموده‌انـد: «ظاهـر قـرآن، عملـی واجـب و باطنـش، علمـی نهفتـه و در پـرده اسـت، ولـی در نـزد مـا معلـوم بـوده و نوشـته شـده اسـت»(طباطبایی، ۱۳۸۲، ج۳: ۷۴-۷۳). علـی بـن احمـد بـن عبدالله بـن احمـد بـن ابـو عبدالله برقـی روایـت کـرده از پـدرش از احمـد بـن ابـی عبدالله از پـدرش از حسـین بـن موسـی بن جعفـر علیه‌السلام که گفـت: مـا در دور ابوالحسـن رضـا علیه‌السلام بودیـم و مـا جوانـان بودیـم از بنـی هاشـم کـه جعفـر بـن عمـر علـوی بر مـا بگذشـت و او هیئتـی کهنـه (جامه‌هـای کهنـه) و طـوری خراب داشـت مـا بـه یکدیگر نـگاه کردیـم و بخندیدیم از هیئـت او، حضـرت رضـا علیه‌السلام فرمـود: عن‌قریـب او را خواهیـد دیـد صاحـب مـال و تبـع بسـیار! پـس نگذشـت مگـر یـک مـاه یـا نحـو آن کـه والـی مدینـه گشـت و حالـش نیکـو شـد پـس

می‌گذشت بر ما و همراه او خواجه سرایان و حشم بودند. و این جعفر، جعفر بن محمد بن عمر بن الحسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین ﷺ است (قمی،۱۳۷۹: ۸۳۹).

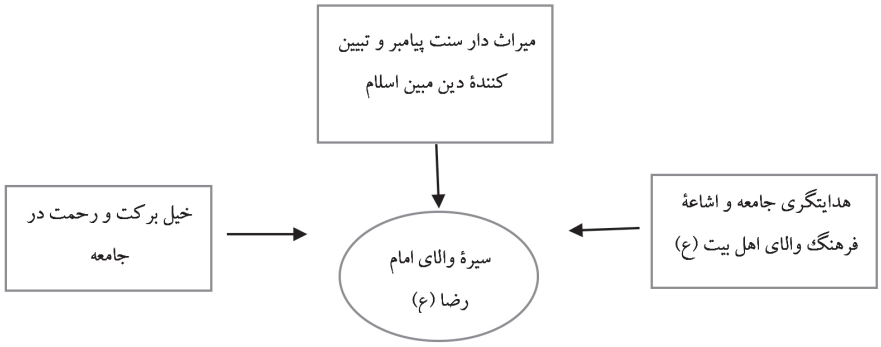
قطب راوندی از ابراهیم بن موسی قزاز بود. او روزی در مسجد رضا ﷺ به خراسان گفت مبالغه کردم در سؤال و طلب چیز از حضرت امام رضا ﷺ پس بیرون رفت آن حضرت به جهت استقبال بعضی از ابوطالب. پس وقت نماز آمد و آن حضرت میل کرد به سوی قصری که آنجا بود. پس فرود آمد در زیر سنگ بزرگی که نزدیک آن قصر بود و من با آن حضرت بودم و آن حضرت میل کرد به‌سوی قصری که آنجا بود. پس فرود آمد در زیر سنگ بزرگی که نزدیک آن قصر بود و من با آن حضرت بودم و نبود با ما ثالثی، پس فرمود اذان بگو. گفتم: درنگ کنید تا برسند به ما اصحاب ما، فرمود: بیامرزد خدا تو را و فرمود: «خَرَجَ الرِّضا ﷺ یَستَقبِلُ بعضَ الطالِبِیِّینَ و جاءَ وقتُ الصَّلاةِ، فَمالَ إلی قَصرٍ هناكَ فَنَزَلَ تحتَ صَخرَةٍ فقالَ: أذِّنْ، فقلتُ: نَنتَظِرُ یَلحَقْ بنا أصحابُنا، فقالَ: غَفَرَ اللّهُ لكَ، لا تُؤَخِّرَنَّ صَلاةً عن أوَّلِ وَقتِها إلی آخِرِ وَقتِها مِن غَیرِ عِلَّةٍ، علَیكَ أبَدا بأوَّلِ الوَقتِ، فَأذَّنتُ و صَلَّینا»(قمی، ۱۳۷۹: ۸۴۷).[1] پس گفتم: یا بن رسول الله! به‌تحقیق که طول کشید مدت در آن و وعده‌ای که به من دادی و من محتاجم و شغل شما بسیار است و من ممکنم نمی‌شود هر وقتی که از شما سؤال کنم. راوی گفت: پس آن حضرت زمین را با تازیانهٔ خود به‌نحو شدید و سختی خراشید و به آن موضع که کنده شده بود، دست برد. پس شمشی طلا بیرون آورد و فرمود: بگیر این را خداوند برکت دهد و به تو در آن و انتفاع ببر به آن و کتمان کن آنچه را که دیدی. راوی گفت: خداوند متعال برکت داد به من در آن تا آنکه خریدم در خراسان چیزی که قیمتش ۷۰ هزار اشرفی بود و غنی‌ترین مردمی که امثال خودم بودند در آنجا گردیدم(همان).

«از ریان بن الصلّت روایت شده است که گفت: وقتی که ارادهٔ عراق کردم و عزم وداع حضرت امام رضا ﷺ داشتم و در خاطر خود گفتم چون او را وداع کنم از پیراهنی از جامه‌های تنش بخواهم تا مرا در آن دفن کنند و درهمی چند بخواهم از مال که برای

۱. تأخیر نینداز نماز را از وقتش به آخر وقش بدون علتی بر تو، ابتدا کن به وقت اول، پس من اذان گفتم و نماز خواندیم

دخترانم انگشترها بسازم، چون او را وداع کردم گریه و اندوه از فراغ او غلبه کرد و من فراموش کردم که آن‌ها را بخواهم. چون بیرون آمدم آواز داد مرا یا ریّان! بازگرد، بازگشتم. به من گفت: آیا دوست نمی‌داری که درهمی چند تو را دهم تا برای دختران خود انگشترها سازی؟ گفتم: یا سیّدی! در خاطرم بود که از تو بخواهم، اندوه فراق تو بازداشت مرا. پس بلند کرد وساده را و پیراهنی بیرون آورد و به من داد و بلند کرد جانب مصلی را و درهمی چند بیرون آورد و به من داد. شمردم سی درهم بود» (همان: ۸۴۰).

به‌طور کلی، مهم‌ترین مکارم اخلاقی امام رضا (ع) را می‌توان در سه محور کلی دسته‌بندی کرد:



شکل ٤: مدل ذهنی مقولهٔ روایات رضوی

۳. نتیجه‌گیری

در تحلیل محتوای کیفی، از مجموع ٥٤ روایت مستخرج از روایات بررسی شده در این پژوهش، ٥ مقوله با عنوان ذکر مناقب و فضایل امام رضا (ع)؛ بذل و بخشش؛ خیل رحمت، کرامات و معجزات؛ علم لایتناهی؛ توسل و التجا که بیشترین بسامد را در این روایات داشتند، دسته بندی شد.

نتایج تحلیل این روایات بیانگر آن است این متون جنبه آموزشی داشته است. از آنجا

کـه ذکـر ایـن ٥٤ روایـت در حوصلـهٔ مقالـه نمی‌گنجـد، مـا تنهـا بـه ذکـر مهم‌تریـن روایاتـی کـه آموزه‌هـای رضـوی در آن نمـود بیشـتری داشـته و به‌عبارتـی تکـرار ایـن مضامیـن اسـت، اکتفـا کرده‌ایـم، امـا مهم‌تریـن دسـتاورد پژوهـش مـا، ایـن اسـت کـه تعالیـم و آموزه‌هـای رضـوی در فرهنـگ ایرانـی بازتـاب چشـمگیری داشـته، چراکـه بـرای هـر مفهـوم اسـتخراج شـده از روایـات رضـوی، توانسـتیم حدیـث و مضمونـی از آموزه‌هـای گهربـار رضـوی یـا آیـه‌ای از قـرآن بیاوریـم. ایـن بـدان معناسـت کـه مختصـات فکـری نویسـنده در راسـتای آموزه‌هـای اخلاقـی اهـل بیـت علیهم‌السلام بـوده کـه روح قالـب اثـر «منتهی‌الآمـال» را تشـکیل داده اسـت. در تکمیـل ایـن مدعـا بایـد گفـت کـه لزومـاً و صرفـاً نمی‌تـوان ادعـا کـرد کـه تنهـا آموزه‌هـای امـام رضـا علیه‌السلام بـر اندیشـهٔ نویسـنده در خلـق ایـن اثـر، مؤثـر واقـع شـده، بلکـه می‌تـوان مصادیقـی از آموزه‌هـای قـرآن و تعالیـم ائمـه را مطـرح کـرد کـه در بسـط و بالندگـی آن تأثیـر بسـزایی داشـته اسـت.

منابع و مآخذ

ـ *قرآن کریم* (۱۳۸٤). ترجمهٔ محمد مهدی فولادوند. چاپ چهارم. تهران: دارالقرآن الکریم.
ـ ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۲). *عیون أخبار الرّضا*. تهران: مکتبة الصدوق.
ـ ـــــــــــــ. (۱٤۰۹ق / ۱۳٦۳). *من لا یحضره الفقیه*. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
ـ ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق). *دعائم الإسلام*. چاپ دوم. قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام.
ـ ابن خلّکان، شمس الدّین. (۱٤۳۰ق). *وفیات الأعیان و أبناء الزمان*. چاپ دوم. بیروت: دار الإحیاء التراث الأدبی.
ـ ابن شعبه حرانی، حسن بن شعبه. (۱٤۰٤ق). *تحف العقول*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
ـ ابن شهرآشوب، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۳۷۹). *مناقب آل أبی طالب*. قم: نشر علامه.
ـ استرآبادی، سید شرف الدین. (۱٤۰۹ق). *تأویل الآیات الظاهرة فی فضایل العترة الطاهرة*. قم: جامعة مدرسین.
ـ استعلامی، محمود. (۱۳۷۸). *سیره معصومان*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
ـ باردن، لورنس. (۱۳۷۵). *تحلیل محتوا*. ترجمهٔ ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
ـ بهشتی، محمد؛ فقیهی، علی نقی؛ ابوجعفری، مهدی. (۱۳۷٦). *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات سمت.
ـ جانی‌پور، محمد؛ سروری مجد، علی. (۱۳۹۳). «تبیین شیوه‌های تربیتی امام رضا علیه‌السلام در راستای ایجاد سبک زندگی اسلامی بر مبنای تحلیل محتوای دعاهای صحیفهٔ رضویه». *فصلنامه فرهنگ رضوی*. سال دوم. شماره هفتم. صص: ٥٤-۷۹.
ـ حائری، سید حسین. (۱۳۹۱). «دورهٔ شکل‌گیری شیعیان دوازده امامی واکاوی نقدها و ابهام‌ها»، *فصل‌نامهٔ نقد و نظر*. دورهٔ ۱۷. شمارهٔ ٦۷. صص: ۱٤۱-۱۷۲.
ـ حموی جوینی، ابراهیم بن محمد. (۱٤۰۰ق). *فرائد السمطین*. بیروت: مؤسسة الحمودی.
ـ دعبل خزاعی (۱٤۱۷ق / ۱۹۹۷م). *دیوان*. شرحه و ضبطه و قدم له ضیاء حسن الأعلمی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
ـ سبحانی نیا، محمد. (۱۳۹۰). «آثار تربیتی و روان‌شناختی دعا». *راه تربیت*. سال ششم. شمارهٔ ۱۵. صص: ٤٤-۷۱.
ـ طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۲). *تفسیر المیزان*. ترجمهٔ محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
ـ طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۵ق). *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*. نجف: المکتبة الحیدریة.
ـ علی بن موسی علیهما‌السلام(منسوب). (۱۴۰۶ق) *صحیفة الإمام الرضا علیه‌السلام*. تحقیق: محمد مهدی نجف. مشهد: کنگرهٔ امام رضا علیه‌السلام.
ـ قمی، عباس. (۱۳۷۹). *منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل*. قم: نشر دلیل.
ـ ـــــــــــــ. (۱۳۶۸). *مفاتیح الجنان*. مشهد: انتشارات هاتف.
ـ کریپندورف، کلوس. (۱۳۷۸). *مبانی روش‌شناسی تحلیل محتوا*. ترجمهٔ هوشنگ نائینی. تهران: انتشارات روش.
ـ کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۷۷ق). *الکافی*. به کوشش علی اکبر غفاری. تهران: نشر اسلامی.
ـ مجلسی، محمدباقر. (۱٤۰۳ق). *جلاء العیون*. تهران: المکتبة الاسلامیه.
ـ مطیع، مهدی؛ احمدنژاد، امیر؛ پیمانی، مریم. (۱۳۸٤). «تبیین جایگاه رحمت الهی در احادیث قدسی با استفاده از روش تحلیل محتوا». *دو فصلنامهٔ مطالعات فهم حدیث*. سال دوم. شمارهٔ ۱. صص: ۹۹-۱۳۱.
ـ معروفی، یحیی؛ یوسف‌زاده، محمدرضا. (۱۳۸۹). *تحلیل محتوا در علوم انسانی*. همدان: سپهر دانش.
ـ هندی، ل. بی و دیگران. (۱۳۸۳). *اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان*. مترجم: فرامرز ککولی دزفولی و مرتضی ملانظر.

تهران: سازمان ملّی جوانان.
- Adler, a (1956). The Individual psychology of Alfred Adler. Newyork: Basic Books Inc. American Heriage Dic.

منابع اینترنتی

– سیف محمدی، حجت. (۱۳۹٦). «تأثیر محیط و فرهنگ بر ژن»، در *سایت برگجون* به نشانی:
https://www.bargejoon.com/zhen.
تاریخ مشاهده: ۱٤۰۰/۱۲/۱۸

نجفی، مرتضی؛ باقی نصرآبادی، علی (۱۴۰۱). الگوی مواجههٔ امام کاظم ﷺ با تهدیدهای نرم سیاسی فرهنگی. فصلنامه علمی فرهنگ رضوی. ۱۰(۳). ۶۳-۹۲.
DOI: 10.22034/FARZV.2022.316342.1710

مقاله پژوهشی

الگوی مواجههٔ امام کاظم ﷺ با تهدیدهای نرم‌سیاسی‌فرهنگی

دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳

مرتضی نجفی[۱]، علی باقی نصرآبادی[۲]

چکیده

تهدید نرم گرچه مفهومی مدرن است، اما همواره در معادلات امنیتی و مناسبات سیاسی و فرهنگی بوده و تهدیدگرها از آن برای کنارزدن رقیب، استفاده کرده و تهدیدشونده‌ها نیز الگوهای مختلفی را برای مقابله با آن به‌کار برده‌اند. امام کاظم ﷺ در عصر خود به‌عنوان یک دوران پیچیده، با کاربست الگویی موفق توانست جامعهٔ شیعه را از تهدیدات نرم سیاسی فرهنگی مصون و آن را هدایت کند. سوال اصلی تحقیق این است که ماهیت الگوی مواجههٔ آن حضرت در مقابله با تهدیدات نرم سیاسی فرهنگی چیست و عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن کدام است؟ برای پاسخ علمی به این پرسش و دست‌یابی به هدف، از روش اسنادی و شیوهٔ توصیفی تحلیلی استفاده شده است. فرضیهٔ پژوهش، منطق رفتاری وحدت در عین کثرت در شیوهٔ مواجهه با تهدیدات نرم است. یافته‌ها بیانگر این موضوع است که الگوی مقابله آن حضرت با توجه به شرایط پیچیده (نه بسیط) حاکم، از منطق و اصول ثابتی برخوردار و روح تعلیمات دینی و فرامین الهی در اقدامات جاری بود. در عین حال، ماهیت ثانوی این الگو به دلیل شرایط خاص زمانهٔ آن حضرت از حیث فرهنگی سیاسی و موقعیت تهدیدگران و همچنین وضعیت شیعیان و شرایط پیچیده شکل گرفت. این پژوهش به این نتیجهٔ اجمالی رهنمون شد که الگوی موفق و اسلامی تابع دو رکن است: رکن ثابت و تخلف‌ناپذیر که منبعث از اصول دینی است و رکن متغیر که تابع مقتضیات زمان و متناسب با شرایط عناصر تهدید و شرایط فضای زمانه است که به الگو و سیرهٔ امام ماهیت وحدت در عین کثرت داده است.

کلیدواژه‌ها: امام کاظم ﷺ، الگوی مواجهه، تهدیدات نرم، تهدیدهای نرم سیاسی فرهنگی، مقابله.

۱. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی گروه فقه پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق ﷺ (نویسندهٔ مسئول): najafi4321@gmail.com
۲. استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق ﷺ: baqi1341@gmail.com

مقدمه

امنیت‌پژوهی در جامعهٔ علمی ایران از رهگذر رشد و توسعه‌ای که در دو دههٔ اخیر داشته است، گرچه نتایج ارزشمندی را برجای گذاشت، اما دیدگاه‌های بومی امنیت‌پژوهی تا رسیدن به نقطهٔ مطلوب فاصله زیادی دارد. در این مسیر، یکی از راه‌های تقویت و ارتقای امنیت‌پژوهی بومی، کشف الگوهای امنیت‌سازی و مدیریت تهدیدات در سیرهٔ ائمه اطهار علیهم‌السلام است، زیرا یکی از منابع شناخت از نظر اسلام، سیرهٔ معصومین علیهم‌السلام است؛ یعنی علاوه بر سخنان‌شان، سیره و روش آن‌ها منبعی برای شناخت است(مطهری، ۱۳۸۳ :۲۹). لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ(احزاب، ۲۱).[۱]

گرچه این آیهٔ قرآن مربوط به پیغمبر اکرم است، ولی از نظر شیعه، اسوه و الگو بودن سیرهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه برای پیروان‌شان هیچ فرقی نمی‌کند. برای بررسی الگو و سیرهٔ سیاسی، فرهنگی و امنیتی معصومین می‌توان به دو صورت انجام داد: سیرهٔ یک پیشوای معصوم ۲۵۰ ساله یا سیرهٔ هر یک از ائمه اطهار علیهم‌السلام به‌صورت مجزا. هر یک از این دو پژوهش دارای محسناتی است. در این پژوهش، سیرهٔ امام کاظم علیه‌السلام در مواجهه با تهدیدات نرم مبنای بررسی قرارگرفت. اهمیت این بررسی این است که دورهٔ ۳۵ ساله آن حضرت یکی از مهم‌ترین مقاطع زندگی ائمه علیهم‌السلام است. زعامت امام مقارن با چهار حکومت چهار نفر از خلفای عباسی بوده و دو تن از آن‌ها مقتدرترین سلاطین بنی‌عباسی محسوب می‌شدند. از این رو، به موازات تهدیدات سخت و نرم پیچیدهٔ حکومت عباسیان علیه اسلام ناب، هویت جامعهٔ شیعه و جایگاه ولایت امری امام موسی بن جعفر علیه‌السلام، جریان های فکری و عقیدتی و فرصت‌طلبی نیز در این دوران وجود دارند که برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده‌اند. از این رهگذر، فضای ذهنی جامعهٔ اسلامی را از تعارضات، انباشته و حربه‌ای در دست قدرتمداران، آفتی در هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم گشته و میدان را بر عَلَم‌داران صحنهٔ معارف اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ و دشوار ساخته بود(خامنه ای، ۱۳۹۰: ۳۳۵). درواقع امام کاظم علیه‌السلام در این دوران با فضای بسیار پیچیده و با تهدیدات سخت،

۱. قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.

نیمه‌سخت و نرمی روبه‌رو بود که برای مصون‌سازی جامعۀ اسلامی، انسجام جامعۀ شیعه و هدایت جامعه به اسلام ناب و نظام ولایی نیازمند مبارزه و مدیریت هوشمندانه و مقابله دوراندیشانه و حکیمانه‌ای با آن‌ها بود. باور به اینکه علم و رفتار امام کاظم ﷺ مانند سایر معصومین دارای جامعیت، عمق و ژرفای بی‌کران است،[۱] این سوال را متبادر ساخت که با چه الگویی امام کاظم ﷺ با تهدیدات نرم و پیچیدۀ زمانۀ خویش مواجه شد و با آن‌ها مقابله کرد؟ تردیدی نیست که تمام گفتار، رفتار و سیرۀ امامان معصوم از منطق و اسلوب خاصی پیروی می‌کند؛ منطق و معیاری که تابع مقتضیات زمان و مکان نیست. حتی توجه و لحاظ مقتضیات و شرایط زمان برای عمل به تکلیف خود اصل ثابتی است که جزو منطق رفتاری ائمه بود. ارزشمندی کشف الگو و منطق مواجهه و مقابله امام کاظم ﷺ با تهدیدات نرم زمانۀ خویش در کاربست آن برای شرایط کنونی است به‌خصوص اینکه شباهت‌های زیادی بین تهدیدات نرم دورۀ آن حضرت با شرایط حاضر وجود دارد. با این وصف، مسئلۀ اصلی پژوهش، کشف الگوی عملی امام موسی بن جعفر ﷺ در مقابله با تهدیدات نرم سیاسی فرهنگی است. در نتیجه، چیستی منطق تخلف‌ناپذیر در الگوی عملی و عوامل و شرایط محیطی مورد توجه آن حضرت برای کاربست الگوی عملی کارآمد در مواجهه با تهدیدات نرم سیاسی فرهنگی برای کشف این الگو، ضروری به نظر رسید.

۱. مبانی نظری

۱-۱. مفاهیم

برای دست‌یابی به درک بهتر الگوی مواجهۀ امام کاظم ﷺ در برابر تهدید نرم توجه به تعریف واژگان کلیدی ذیل ضروری است:

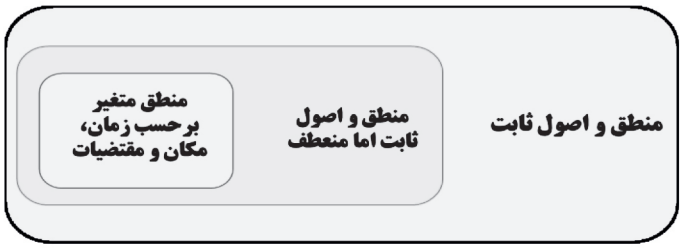
۱. پیغمبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: لَقَدْ اُعطِیتُ جَوامِعَ الکَلِمْ وَ لَقَدْ اُعطِیتَ یا عَلی جَوامِعَ الکَلِم یا «أُعْطِیتُ جَوَامِعَ الْکَلِمِ وَ أعطی عَلیّ جَوَامِعَ العِلم»(فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج۱: ۲۶۰). استاد مطهری در توضیح این حدیث می‌گوید همان‌طور که سخنان پیغمبر عمیق است، رفتار پیغمبر هم آن‌قدر عمیق است که از جزئی‌ترین کار پیغمبر می‌شود قوانین استخراج کرد(همان، ۴۵). آیت الله جوادی آملی نیز گفت که «جَوَامِعَ الْکَلِم» قواعد عمومی است برای حل مشکلات دنیا(جوادی آملی، درس خارج فقه، ۱۳۹۱/۳/۶).

واژۀ «الگـو» در فارسـی، بـه معنـای «نمونـه» بـه‌کار مـی‌رود و معـادل آن در عربـی «مثـال»، «امـام»، «اسـوه» و «قـدوه» اسـت کـه بـه معنـای مقتـدا و کسـی اسـت کـه بـه او تأسـی و از شـیوۀ عملـی او اسـتفاده شـده اسـت. سـیره در ادبیـات تاریـخ نـگاری دینـی با مفهـوم الگو قرابـت دارد. سـیرۀ رفتـاری اسـت کـه دارای روش، اسـلوب و سـبک ویـژه باشـد(ر.ک: مطهـری، ۱۳۶۹: ٤٥)، امـا در تعریـف اصطلاحـی، الگـو نمایشـی خـاص از یـک واقعیـت اسـت. بـه بیـان دیگـر، نمایـش نظـری و سـاده شـده از جهـان واقعـی اسـت(سـوربن و دیگـران، ۱۳۸٦: ٦٥). از تعریـف لغـوی و اصطلاحـی الگـو مـی تـوان دو کارکـرد را در ایـن مقالـه انتظـار داشـت: انتظـار اول ایـن اسـت کـه از طریـق الگوهـا پدیده‌هـای پیچیـده قابـل درک شـود و مقابلـه بـا مسـائل پیچیـدۀ تهدیـد نـرم را تجزیـه و تحلیـل کـرد. دومیـن انتظـار الگوبـرداری از سـیره و سـبک در مواجهـه بـا پدیـدۀ تهدیـدات نـرم بـرای شـرایط حـال و آینـده اسـت؛ بنابرایـن، تعریـف عملیاتـی الگـوی مواجهـه در ایـن تحقیـق رفتـار هوشـمندانه امـام کاظـم(علیه‌السلام) در چگونگـی مقابلـه بـا تهدیـدات نـرم بـر اسـاس منطـق شـرایط و متغیرهـای متعـدد و پیچیـدۀ محیطـی از یک‌سـو و اصـول و معیارهـای ثابـت دینـی از سـوی دیگـر اسـت.

در خصـوص تهدیـد نـرم به‌عنـوان دومیـن متغیـر کلیـدی ایـن پژوهـش، تلقـی واحـدی وجـود نـدارد. برخـی نـرم بـودن تهدیـد را براسـاس ابـزار و شـیوه‌های تهدیـد تعریف کردنـد و بر ایـن پایه، تهدیـد نـرم بـه آن دسـته تهدیداتـی گفتـه می‌شـود کـه در آن از ابزارهـا و شـیوه‌های غیرخشـونت آمیـز اسـتفاده شـود. برخـی نـرم بـودن تهدیـد را از منظـر هـدف و سـوژه تهدیـد بررسـی کرده‌اند. از ایـن نظـر، تهدیـد نـرم مجموعـۀ اقداماتـی درصـدد تغییـر نگرش‌هـا، افـکار و علایـق افـراد یـا جامعـه اسـت. ایـن پژوهـش بـه تهدیـد نـرم نـگاه ترکیبـی دارد و بـه تهدیداتـی اطـلاق می‌شـود کـه ماهیـت آن‌هـا ناظـر بـر مقـولات ذهنـی اسـت و بـا به‌کارگیـری ابزارهـای غیرخشـونت بـار همـراه اسـت(افتخاری، ۱۳۹۱: ٥٠). البتـه در مـوارد خـاص ممکـن اسـت تهدیدگـر از ابزارهـای سـخت بـرای اهـداف نـرم نیـز اسـتفاده کنـد. همچنیـن تهدید نـرم بـه تناسـب متعلـق آن، دارای ابعـادی اسـت کـه بـه تهدیـد نـرم فرهنگـی، اجتماعـی، سیاسـی و اقتصـادی قابـل بُعدسـازی اسـت. تهدیـدات نـرم در ایـن پژوهـش وجـوه فرهنگـی، اجتماعـی و سیاسـی را شـامل می‌شـود.

۱-۲. چهارچوب نظری

چهارچوب نظری در پژوهش علمی، راهنمای محقق برای فرایند تحقیق و توجیه تئوریک متغیرهای پژوهش است. دو متغیر اصلی در این پژوهش، سیرۀ مواجهۀ امام کاظم(علیه‌السلام) با تهدید نرم است. چهارچوب نظری به‌عنوان توجیه‌کنندۀ رابطۀ بین متغیرهای این پژوهش، منطق حاکم بر رفتار کنشی و واکنشی(مواجهه) است. منظور از منطق، یک سلسله روش‌ها، اسلوب، اصول و معیارهایی است که بر رفتار اشخاص یا مدیریت تهدید حاکم است. به‌طور کلی، در این زمینه سه دیدگاه قابل طرح است: ۱. رفتار یک انسان در تمام شرایط زندگی تابع منطق واحد و ثابتی است. ۲. رفتار یک انسان همواره تابع شرایط زمانی، مکانی و شرایط زندگی است و در هر وضعی از شرایط اجتماعی و اقتصادی از یک منطق پیروی می‌کند. ۳. انسان در هر شرایط از منطق ثابت و اصیلی پیروی کند، در عین حال، متناسب با شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و اقتضائات زمانی و مکانی، شکل و سبک متغیری داشته باشد(ر.ک. مطهری، ۱۳۷۷، ج۱۶: ۵۹-۷۴).

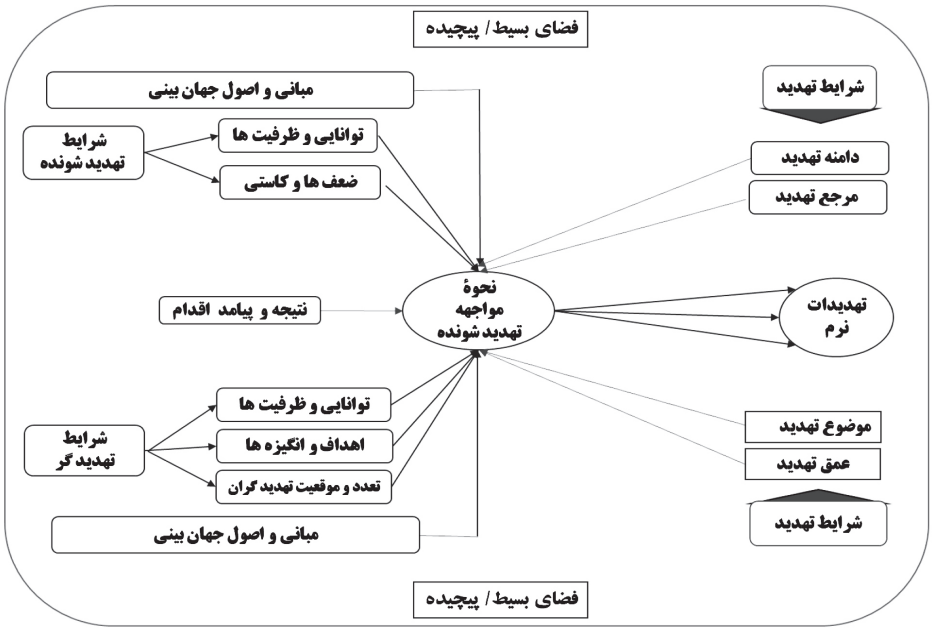


توضیح اینکه اگر استراتژی مواجهه نتیجۀ عملی تولید شده از درون یک نظام معرفتی باشد، در آن صورت می‌توان با لحاظ کردن مؤلفه‌های اساسی منطق به سه صورت ارزیابی کرد: منطقی (که امکان توفیق بالایی برخوردار است) ضد منطق(که به‌احتمال قوی به شکست می‌انجامد) و سرانجام غیرمنطقی(که استراتژی ناپایداری بوده و در مواجه با مشکلات اجرایی در صحنه عمل، دچار تغییر و تحول شده به یکی از دو حالت منطقی یا ضد منطقی تبدیل می‌شود). از این‌رو، در یک رفتار منطقی، منطق اولیه حکم به تبعیت از اصول اصیل و تخلف ناپذیری از آن و منطق ثانویه حکم به لحاظ کردن توانایی‌ها و

شـرایط محیطـی دارد و مجمـوع ایـن ارکان، یـک اسـتراتژی را منطقی، غیرمنطقـی و ضدمنطقی می‌سـازد(ر.ک: افتخـاری، ۱۳۸۰: ۵۱۰-۵۱٤). در نتیجـه، الگـوی رفتـاری یـا اسـتراتژی [۱] مواجهـه دارای دو منطـق و اصـل کلـی اسـت: ۱. منطـق ثابـت و تغییرناپذیـر ۲. منطـق متغیـر و مبتنـی بـر شـرایط و مقتضایـات زمانـی و محیطـی و ظرفیت‌هـا و توانایی‌هـای عامـل کـه در چهارچـوب منطـق اولیـه ماهیـت متغیـر دارد؛ بنابرایـن، منطـق و معیـار ثابـت در مواجهـه بـا پدیده‌هـا تابـع جهان‌بینی‌هاسـت، امـا شـکل و نحـوۀ مواجهـه تابـع عوامـل متعـدد محیطـی و شـرایط زمانـی و مکانـی اسـت. هرچنـد ایـن حکـم خـودش به‌نوعـی اصـل ثابـت و ناشـی از جهان‌بینـی و حکمـت نظـری اسـت. بـا ایـن وصف،عوامـل و شـرایطی کـه بـر نحـوۀ مواجهـه و مقابلـه تأثیـر می‌گـذارد و منجـر بـه تفـاوت تصمیـم و اقـدام یـک فـرد یـا رهبـر نسـبت بـه دیگـران می‌شـود، عبـارت اسـت از: ۱. توانایی‌هـا، ظرفیت‌هـا، ضعف‌هـا و کاسـتی‌ها و شـرایطی جبهۀ خـودی یـا تهدیدشـونده. ۲. شـرایط و توانایی‌هـا و اهـداف و انگیزه‌هـای تهدیدگـر ۳. نتیجـه و پیامـد اقـدام تهدیدشـونده. ٤. تعـدد تهدیدگرهـا و موقعیـت آن‌هـا کـه آیـا بیـن آن‌هـا موقعیـت تعـارض یـا تقاطـع یـا تراکـم وجـود دارد یـا نـه؟ ۵. موضـوع تهدیـد. آیـا بـا یـک موضـوع روبـه‌رو هسـتیم یـا بـا چنـد موضـوع؟ اگـر چنـد موضـوع اسـت، آیـا متراکـم و به‌هـم تنیـده و وابسـته اسـت یـا متقاطـع و از هـم جـدا؟ ٦. مرجـع تهدیـد. کـدام ارزش‌هـای اساسـی در معـرض تهدیـد اسـت؟ ۷. عمـق تهدیـد. آیـا تهدیـد، ارزش هـای اساسـی و حیاتـی را در معـرض قـرار داده اسـت یـا ارزش‌هـای درجـه۲ یـا ۳ را؟ ۸. فضـای حاکـم بـر معـادلات امنیتـی. آیـا فضـای حاکـم بـر تهدیدگـر و تهدیدشـونده، بسـیط اسـت یـا پیچیـده؟ «ویژگـی بـارز فضـای بسـیط، تک‌منطقـی بـودن آن اسـت؛ یعنـی تهدیـد بـر مبنـای منطـق واحـدی شـکل و تکویـن یافتـه اسـت. ویژگـی بـارز فضـای پیچیـده چندمنطقـی بـودن آن اسـت؛ یعنـی تهدیـد از کانون‌هـا و علـل متعـددی ناشـی می‌شـود»(ر.ک: افتخـاری، ۱۳۸۰: ۵۱۰-۵۱٤ و همـان، ۱۳۸۵: ۲۱۷-۲۲۱). یکـی از نتایـج کاربـردی تفکیـک فضـای پیچیـده و بسـیط، در نحـوۀ مدیریـت تهدیـد اسـت. در فضـای بسـیط بـرای مدیریـت تهدیـد می‌تـوان از منطـق واحـدی بهـره گرفـت، امـا در فضـای پیچیـده لازم اسـت کـه حوزه‌هـای مختلـف تفکیـک شـده و منطـق حاکـم بـر هـر حـوزه را فهـم کـرد و

۱. در این جا مراد جوهره استراتژی است که به معنای تصمیم و اقدام برای هدایت است.

مجموعهٔ این منطق‌های جداگانه را در یک ساختار نظری واحد گرد آورد و نحوهٔ مواجهه با آن‌ها را سامان داد.



این نکته نیز حائز اهمیت است که محققان در خصوص معادلات امنیتی از جمله مدیریت تهدید و بالابردن ضریب امنیتی، منطق‌های مختلفی را براساس مبانی گفتمانی مطرح کرده‌اند. برخی سه منطق زور یا سلطه، منطق اقناع و منطق جماعت را مطرح کرده‌اند(ر.ک: افتخاری، ۱۳۸۰: ۵۱۱). برخی به پنج منطق زور یا سلطه محض، منطق اقناع، منطق رقابت و منطق همکاری اشاره کرده‌اند(خلیلی، ۱۳۹۱: ۱۲٤). شهید مطهری در یک معنای موسع‌تر، معتقد است که هر یک از افراد و مکتب‌ها دارای منطق رفتاری خاص است. منطق زور، منطق فریب و خدعه، منطق محبت و اخلاق، منطق دوراندیشی و تدبیر، منطق صبر، منطق تماوت و مرده وشی و منطق قاطعیت از جمله این منطق‌هاست(ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج۱٦: ۵۰-٥٤ و ۷۲). افزون‌بر این، برخی از الگوهای رفتار از منطق ترکیبی پیروی می‌کنند. در هر صورت، نکته کلیدی این است که هر الگوی

رفتاری ممکن است از یک منطق یا ترکیبی از منطق ها پیروی کند. ماهیت این منطق و نحوهٔ ترکیب آن‌ها، یک الگوی رفتاری را از الگوهای دیگر متمایز می‌سازد.

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

در خصوص امام کاظم (علیه‌السلام)، آثار متعددی به‌صورت کتاب و مقاله تدوین شده است. محتوای مجموع این آثار در چند حوزه قابل دسته‌بندی است.

۱. سیرهٔ فرهنگی و اجتماعی امام کاظم (علیه‌السلام): بخشی از آثار منتشر شده در این زمینه به سیرهٔ فرهنگی و اجتماعی آن حضرت پرداخته‌اند که برای نمونه می‌توان به مقالهٔ «گونه‌شناسی روایات سیرهٔ اجتماعی سیاسی امام کاظم (علیه‌السلام)» نوشتهٔ صرامی(۱۳۹۲) و «سیرهٔ فرهنگی امام کاظم(علیه‌السلام)» نوشتهٔ حسینی(۱۳۹۷)، «حیات فرهنگی امام موسی کاظم(علیه‌السلام)» نوشتهٔ نجفی نژاد(۱۳۹۷) و کتاب «آیین برنامه‌سازی زندگی امام کاظم(علیه‌السلام)» نوشتهٔ رضایی آدریانی(۱۳۸۹) و «بررسی ابعاد توفیق امام کاظم (علیه‌السلام)در حفظ و گسترش تشیع» نوشتهٔ قاضوی (۱۳۹٤) و کتاب «نگاهی به سیرهٔ تربیتی امام کاظم(علیه‌السلام) » نوشتهٔ نادری (۱۳۹٤) اشاره کرد. با تتبعی که بر محتوای این آثار انجام شد، الگوی مواجهه با تهدیدهای گوناگون دیده نشد.

۲. سیرهٔ سیاسی امام کاظم (علیه‌السلام): درخصوص سیرهٔ سیاسی امام کاظم(علیه‌السلام) از زاویهٔ مختلفی پرداخته شده است. از جمله: مقالهٔ «منش سیاسی امام کاظم(علیه‌السلام) در برخورد با خلفای هم‌عصرشان» نوشتهٔ رضوی(۱۳۹۷). مقالهٔ «گفتمان و زمانهٔ سیاسی امام موسی کاظم(علیه‌السلام) نوشتهٔ قاضوی و بیات (۱۳۹۲) که با استناد به شواهد تاریخی و تحلیل آن‌ها، تأثیر عنصر زمانه را به‌لحاظ سیاسی بر مواضع سیاسی امام موسی کاظم(علیه‌السلام) بررسی کرده‌اند. کتاب «انسان ۲۵۰ ساله»، نوشتهٔ آیت الله خامنه ای(۱۳۹۰) که یکی از فصول این کتاب به زندگی سیاسی مبارزاتی ایشان اختصاص یافته است. مقالهٔ «راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم (علیه‌السلام) در مقابل خلفای عباسی»، نوشتهٔ سیدحسن قاضوی و علی بیات و مقالهٔ «استراتژی امام کاظم (علیه‌السلام) و هژمونی حاکمان عباسی»، نوشتهٔ پورفرد که در مجموعه

مقـالات همایـش سـیره و زمانـۀ امـام کاظـم ﷺ منتشـر شـد. مقالـۀ سـیرۀ سیاسـی امـام کاظـم ﷺ کـه مرکـز مطالعـات شـیعه منتشـر کـرد. مقالـۀ «شـیوه‌های مبـارزۀ سیاسـی امـام کاظـم ﷺ نوشـتۀ انصـاری(۱۳۸٦) و مقالـۀ «بررسـی رویکردهـای سیاسـی و معنـوی امامـت شـیعه در زندگـی امـام کاظـم ﷺ نوشـتۀ چلونگـر و نجاتـی(۱۳۹٤) و مقالـۀ «تحلیـل سـازوکارهای معرفـی امـام رضـا ﷺ توسـط امـام کاظـم ﷺ نوشـتۀ جهانبـازی و همـکاران(۱۳۹۹) و کتـاب «مـروری بـر اندیشـه‌های سیاسـی و اخلاقـی امـام کاظـم ﷺ نوشـتۀ بهشـتی(۱۳۹٤). ایـن آثـار نیـز بـه مواضـع و راهبـرد سیاسـی حضـرت پرداخته‌انـد و از مزیـت الگودهـی بـر اسـاس منطـق ثابـت و متغیـری کـه در متـن می‌آیـد، بـی بهره‌انـد.

۳. وضعیـت سیاسـی، اجتماعـی، فرهنگـی و اقتصـادی دورۀ امـام کاظـم ﷺ: در ایـن زمینـه متـون زیـادی منتشـر شـده اسـت. برخـی از آن‌هـا عبـارت اسـت از: مقالـۀ «مدیریـت و سـبک زندگـی سیاسـی فرهنگـی امـام موسـی کاظـم ﷺ بـا تکیـه بـر نقـش امـام در گسـترش فرهنـگ و تمـدن اسـلامی» نوشـتۀ شـجاعی فـرد(۱۳۹۳). مقالـۀ «جبهه‌بنـدی قدرت‌هـای وقـت در برابـر امـام کاظـم ﷺ» نوشـتۀ پیشـوایی(۱۳۵۳) و کتـاب «دگرگونی‌هـای فکـری و فرهنگـی عصـر امام کاظـم ﷺ، نوشـتۀ منتظرالقائـم(۱۳۹۲). در ایـن خصـوص شـرایط اقتصـادی دورۀ امـام کاظـم ﷺ می‌تـوان بـه مقالـۀ «سـیمای اقتصـادی امام هفتم ﷺ»نوشـتۀ عـرب ابوزیـد آبـادی(۱۳۸٤) اشـاره کـرد. در ایـن مقالـۀ ضمـن ترسـیم سـیمای اقتصـادی ایـن دوره، نحـوۀ اسـتفادۀ خلفـای عباسـی از اهـرم اقتصـادی علیـه امـام کاظـم ﷺ بررسـی شـده اسـت. در ایـن آثـار بـه وضعیـت سیاسـی فرهنگـی و نیـز نقـش امـام پرداختـه شـده، ولـی به‌گونـه‌ای نیسـت کـه بتوانـد بـه لحاظ کاربـردی بـودن در عصـر حاضـر الگـو ارائـه دهـد.

٤. فرقه‌هـا و گروه‌هـای انحرافـی در دورۀ امـام کاظـم ﷺ: متونـی کـه در ایـن زمینـه نـگارش یافتـه، عبـارت اسـت از: مقالـۀ «امام کاظـم ﷺ و فرقه‌های انحرافی» نوشـتۀ سـرافرازی(۱۳۹۲)، مقالـۀ «احتجاجـات قرآنـی امـام موسـی کاظـم ﷺ بـا برخـی جریان‌هـای انحرافـی» نوشـتۀ قوجائـی خامنـه(۱۳۹۷) و مقالـۀ «دو دسـتگی در شـیعیان امـام کاظـم ﷺ و پیدایـش فرقـۀ واقفـه» نوشـتۀ بیـوکار ترجمـۀ وحیـد صفـری(۱۳۸۲). گرچـه ایـن آثـار بـه فرقه‌هـا و موضـع امـام کاظـم در برابـر آن‌هـا می‌پـردازد، ولـی فاقـد الگـوی مواجهـه اسـت.

۵. اندیشۀ سیاسی امام کاظم ﷺ: در این زمینه نوشته‌های معدودی وجود دارد از جمله مقالۀ «اندیشه سیاسی امام کاظم ﷺ، نوشتۀ عرب ابوزید آبادی(۱۳۹۲).

٦. شرح زندگی امام کاظم ﷺ: در این زمینه کتاب‌های متعددی نوشته شده است. از جمله می‌توان به کتاب «امام موسی کاظم ﷺ» نوشتۀ ارفع(۱۳۸۹) و کتاب «نگاهی به زندگی امام موسی بن جعفر» نوشتۀ قمی و محمدی(۱۳۹۷) اشاره کرد.

۷. نحوۀ مواجهۀ امام رضا ﷺ با فرقه‌های انحرافی: آثاری در قالب مقاله به این موضوع پرداخته‌اندکه در مجلۀ فرهنگ رضوی منتشر شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «امام رضا در مواجهه با اندیشه و عمل واقفیان»، نوشتۀ حسن پور(۱۳۹۲)، «واکاوی مواجهۀ امام رضا با گفتمان حدوث و قدم»، نوشتۀ دیمه کار گراب و ملاکاظمی(۱۳۹٦).

همان‌طور که ملاحظه شد کتاب‌ها و مقالات متعددی دربارۀ امام کاظم ﷺ نوشته شد. این متون تقریبا از زوایای مختلفی به سیرۀ آن حضرت پرداختند، اما خلأ پژوهشی در خصوص الگوی رفتاری آن حضرت در مواجهه با تهدیدات نرم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوران حیات مبارزاتی ایشان با وجود منابعِ متعدد اشاره شده، کاملا روشن است. همچنین مقالاتی که دربارۀ نحوۀ مواجهۀ امام رضا ﷺ نوشته شده به برخی روش‌های حضرت بدون ارائه الگو تبیین شده است، اما ویژگی، مزیت و نوآوری این نوشتار نسبت به تحقیقات قبلی آن است که با تکیه بر منطق واحدی الگوی جامع عملیاتی را به‌لحاظ ذهنی و عینی در دو ساحت ثابت و اقتضایی ارائه کرده که از یک منطق ترکیبی پیروی می‌کند و آن را از الگوهای دیگر متمایز می‌سازد.

نوآوری این مقاله این است که از مواد خام پژوهش‌های مختلف انجام شده در این زمینه بهره گرفته و با مطالعه در آن‌ها، الگوی ثابت و اقتضایی امام کاظم ﷺ را در مواجهه با تهدیدات نرم کشف کرده و نشان داده است.

۱-٤. روش تحقیق

از آنجا که موضوع مورد مطالعه، در بستر زمان اتفاق افتاده و متعلق به گذشته تاریخی است، از روش تاریخی بهره گرفته شده است؛ چراکه فرایند بررسی و تحلیل ما بر مبنای اسناد گذشته است(ال بیکر، ۱۳۹۱: ۳۲٦). به بیان دیگر، تحقیق تاریخی، زمانی به‌کار برده می‌شود که محقق موضوعی معین را که در گذشته و در یک مقطع زمانی مشخص اتفاق افتاده، پژوهش کند. در تحقیقات تاریخی، محقق، حقایق و اطلاعات گذشته را جمع‌آوری، ارزش‌یابی و صحت و سقم آن‌ها را بررسی می‌کند و با ترکیب دلایل و تجزیه و علل آن‌ها به‌صورتی منظم و عینی به نتایج می‌رسد(نادری و همکاران، ۱۳۹٤: ٦۲-٦٥). برخی در خصوص مراحل کاربست روش تاریخی، آن را به پنج مرحله دسته‌بندی کردند؛ سه مرحله اول که با بقیۀ روش‌ها مشابه است، شامل صورت‌بندی مسئله، تدوین فرضیه، نقد و بررسی منابع و اسناد است و دو مرحلۀ دیگر یعنی توصیف و تبیین تاریخی از گام‌های اساسی محسوب می‌شوند(قراملکی، ۱۳۸۳: ۲۰۲). برخی محققان نیز مراحل این روش به این صورت بیان کرده‌اند: شناسایی مسئله تحقیق، جمع‌آوری و ارزش‌یابی منابع اطلاعاتی، تحلیل داده‌های حاصل از منابع اطلاعاتی، تفسیر و تدوین و نتیجه‌گیری است(سرمد و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۲۳-۱۲۵). منابع داده‌های مورد نیاز تحقیق تاریخی دو دسته است. منابع دست اول شامل گزارش شاهدان عینی است و منابع دست دوم شامل گزارش‌هایی است که گزارشگر خود شاهد عینی آن نبوده است. در این تحقیق از منابع دسته دوم استفاده شده است. برای اعتبار منابع از دو روش انتقاد درونی و بیرونی استفاده شده است. با انتقاد درونی ماهیت و محتوای منابع و اطلاعات ارزش‌یابی شد. با انتقاد بیرونی اصالت منابع تعیین شد.

روش‌شناسی این تحقیق با توجه به الگوی جامع عملیاتی در پنج مرحله قابل شناسایی است:

۱. جمع‌آوری اسناد و اطلاعات مکتوب.

۲. اعتبارسنجی اصالت منابع و ارزش‌یابی ماهیت و محتوای اطلاعات آن‌ها(روش انتقاد بیرونی و درونی)

۳. تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از منابع اطلاعاتی، تفسیر و تدوین آن‌ها.

٤. کشف منطق برخورد با مسئله(منطق ثابت و اقتضائی بر حسب زمان، مکان و مقتضیات)

۵. طراحی و ارائه الگوی متناسب به‌لحاظ کاربردی بودن آن در عصر حاضر در قالب اصول ثابت و اقتضایی

۲. مواجههٔ امام کاظم علیه‌السلام با تهدیدات نرم

با نگاهی به سیرهٔ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام الگوی مواجهه آن‌ها با تهدیدات اعم از نرم و سخت هم در حوزهٔ اندیشه دارای اصول و معیارهای نظری بودند و هم در حوزهٔ عملی اصول و معیارهای عملی داشتند. همان‌طور که در منطق نظری از منطق پولادین و غیرقابل تغییر پیروی می‌کردند، در منطق عملی هم هیچ قدرتی و شرایطی نمی‌توانست آن‌ها را متزلزل کند؛ بنابراین، منطق رفتاری معصومین علیهم‌السلام از اصول ثابت و متغیری برخوردار بود. به تعبیر رهبر معظم انقلاب «تمام کارهای ائمه در طول این ۲۵۰ سال کار یک انسان با یک هدف، با یک نیت و با تاکتیک‌های مختلف است»(خامنه ای، ۱۳۹۰: ۱۹). برای نمونه اصل اقتدار و نیرومند شدن، در رفتار معصومین علیهم‌السلام یک اصل مطلق و از منطق ثابتی برخوردار است، اما اعمال قدرت یا زور امری نسبی است. مثلا در سیرهٔ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام در مواردی که هیچ راه دیگری باقی نمانده بود، اعمال زور را جایز می‌دانستند «آخِرُ الدِّواءِ الکَیّ»(مطهری، ۱۳۷۷: ۸۳). یا اینکه آن‌ها هیچ‌گاه برای تبلیغ دین یا دفع تهدیدات علیه دین و جامعه دینی از هر وسیله‌ای استفاده نکردند. این موضوع نیز یک اصل ثابت در سیرهٔ آن‌ها بود. اصل مبارزه با دستگاه جور و ستم نیز در رفتار همهٔ ائمه تابع اصول تخلف‌ناپذیر بود، ولی به تناسب مقتضیات زمان و شرایط محیطی شکل مبارزه متفاوت بود. به تعبیر شهید مطهری مقتضیات زمان در شکل مبارزه می‌تواند تأثیر بگذارد و از سوی دیگر هیچ وقت مقتضیات زمان نمی‌تواند بر سازش با ظلم را تأثیرگذار باشد. بر این اساس است

کـه ائمـه اطهـار ﷺ در زمـان خودشـان بـا هیـچ خلیفـهٔ جـوری سـازش نکردنـد و همیشـه در حـال مبـارزه بودنـد(ر.ک: مطهـری، ۱۳۷۲: ۹۷). بـا ایـن وصف، اصـول و معیارهای ائمـه ﷺ در مواجهه بـا پدیده‌هـای سیاسـی، فرهنگـی و اجتماعـی ثابـت اسـت، از ایـن‌رو، بـا اصـول ثابـت و الگـوی واحـدی روبـه‌رو هسـتیم کـه خـود درس بزرگـی بـرای مدیریـت تهدیدات اسـت. بـا وجود ایـن، روش آن‌هـا متفـاوت از هـم بـود و از ایـن نظـر بـا الگوهـای متفاوتـی روبـه‌رو هسـتیم. درواقـع، آن‌هـا بـه حکـم روح دیـن و تعلیمـات دینـی و دسـتورهای کلـی الهـی عملـی یـا اقدامـی انجـام می‌دادنـد که بـه هیـچ وجـه قابـل تأویـل و تبدیـل نبـود، ولـی به حکـم مقتضیـات زمـان، عملـی انجـام می‌دادند کـه ممکـن بـود آن را در یـک زمـان و شـرایط دیگـر، انجـام ندهنـد. ایـن قاعـدهٔ ثابتـی اسـت کـه در رفتـار و سـیرهٔ امـام کاظـم ﷺ ماننـد دیگـر ائمـه قابـل مشـاهده اسـت. حـال اینکـه سـیرهٔ و الگوی امـام کاظـم ﷺ در مواجهـه بـا تهدیـدات نـرم زمانـهٔ خویـش چگونـه بـوده اسـت، نیازمند شـناخت عناصـر و عواملـی اسـت کـه الگـو و سـیرهٔ آن حضـرت متأثـر از آن‌هـا و در چهارچـوب و مرتبـط بـا منطـق و معیـار ثابـت بـوده اسـت.

۲-۱. شرایط و اقتضائات سیرهٔ امام ﷺ

۲-۱-۱. موقعیت و شرایط تهدیدگرها

تهدیـد نـرم اسـتفاده از قـدرت نـرم برای دسـتکاری افـکار عمومی و تغییـر نگرش‌هـا و رفتارهای سیاسـی و فرهنگـی مـردم اسـت کـه بـه اسـتحالهٔ فرهنگـی در جامعه منجـر می‌شـود. تهدیدگرها در ایـن عرصـه بـا تغییـر نگرش‌هـا و باورهـا از هـر وسـیله‌ای بـرای رسـیدن بـه اهـداف خـود بهـره می‌گیرنـد.

امـام کاظـم ﷺ در عصـری مـی زیسـت کـه مـردم آن زمـان دچـار تشـتّت فکـری شـده بودنـد و ایـن تعـدد آرا باعـث ایجـاد فـرق گوناگـون شـد. ایـن وضعیـت معلـول عوامـل داخلـی[1] و عوامـل

۱. آن دسـته از عواملـی کـه از درون جامعـه اسـلامی نشـئت می‌گیـرد، خـواه سیاسـت حاکـم بـر جوامـع اسـلامی چـنین نـقشی را ایفـا کـرده باشـد یـا مسـلمانان تحـت تأثیـر متـون دینـی اسـلامی و بـرداشت نـاروا از آن بـه دامـن فرقه‌گرایـی افتـاده باشـند یا اینکـه عالمانـی کـه بـه امـر تفسـیر قـرآن و حدیـث و بیـان معـارف پرداخته‌انـد، مـطالب بـاطلی را در حـوزهٔ عقایـد بـه مسـلمانان القـا کـرده باشـند.

بیرونی بوده است که در این زمینه، هفت عامل را می‌توان بیان کرد: ۱. اوضاع سیاسی ۲. منع تدوین حدیث نبوی ۳. میدان دادن به احبار یهود و رهبران مسیحی تازه‌مسلمان شده در بیان معارف ٤. میدان ندادن به مرجع علمی مطمئن، یعنی عترت پیامبر اکرم ٥. برداشت‌های ناروا از متون و مفاهیم دینی در پرتو جمود فکری ٦. تلاقی فرهنگ‌های غیراسلامی با فرهنگ اسلامی. این همه در نبود عالمان شبهه‌شناس با بنیهٔ علمی مناسب، سبب گسترش خوانش‌های گوناگون و شبهه‌های زیاد در عالم اسلام شد(رک: البانی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

حاکمان ظالم با گستردن جریان‌های فکری و انحرافی سدّی بر سر راه گسترش معارف اسلامی به‌وجود آورده بودند. آیت الله خامنه ای با تاکید بر این نکته معتقدند حتی شعر و هنر، فقه و حدیث و حتی زهد و ورع در خدمت ارباب قدرت درآمده و مکمّل ابزار زر و زور آنان گشته بود(ر.ک: مجموعه آثار سومین کنگرهٔ جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳). جریان‌های انحرافی نیز با خوانش‌های گوناگون از دین مانند جبرگرایی و جعل حدیث و ادعای مهدویت درصدد تغییر نگرش در جامعه برآمدند. جریان جبرگرایی در زمان امام کاظم علیه السلام طرفدارانی داشت. اهل حدیث در مسئلهٔ جبر و اختیار، جبری مسلك بودند. حاکمان اموی[1] (نشار، ۱۹۷۷م، ج۱: ۲۳۱-۲۳۲) و عباسی هر دو به‌منظور تحکیم قدرت خود، از جبرگرایی جانبداری می‌کردند. جبرگرایان برای اثبات نظریّه خود به ظواهر بعضی آیات و روایات استناد می‌کردند.

۲-۱-۲. موقعیت و شرایط تهدیدشونده

تهدیدات نرم در چهار رکن: رفتار، گرایش، باور و معلومات قابل شناسایی است و افکار عمومی جامعه اعم از نخبگانی و تودهٔ مردم با توجه به این چهار عنصر، آماج تهدیدها هستند.

افکار غالیانه با فعالیت‌های زیادی توانست در دورهٔ امام کاظم علیه السلام با مشخصه‌های

۱. بنا به نقل مورخان، معاویه طلایه دار ترویج اعتقاد به جبر بود(طبری، ۱۳۸۳: ۵۱).

فـرقه‌ای بـارور شـود. بـدون شـک چنین نظـرگاه تندی می‌توانسـت باورهای تشـیع را هـم تهدید کنـد. در روایـتی چنیـن آمـده اسـت:

أَدْنَـی مَـا یَخْـرُجُ بِـهِ الرَّجُـلُ مِـنَ الْإِیمَـانِ أَنْ یَجْلِـسَ إِلَـی غَـالٍ فَیَسْـتَمِعَ إِلَـی حَدِیثِـهِ وَ یُصَدِّقَـهُ عَلَـی قَوْلِهِ(مجلسـی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۲۷۰، ح ۱۴)[۱] از ایـن روایـت برمی‌آیـد انسـان بـا انتقـال معلومـات نادرسـت و شـنیدن و دریافـت، تحـت تاثیـر قـرار می‌گیـرد و نگـرش و بـاور او تغییـر می‌یابـد و ایـن بـه گفتـهٔ امـام معصـوم کمتریـن حـد کفـر اسـت. در نتیجـهٔ تغییـر باورهـا و گرایش‌هـا، رفتارهـای مـردم نیـز تغییـر می‌یابـد.

۲-۱-۳. شرایط تهدید نرم

شرایط تهدید نرم در چهار ساحت ذیل تحقق می‌یابد:

۱. دامنـه تهدیـد نـرم؛ در مسـائل انحرافـی دینـی عمـوم مـردم بیشـتر مـورد هدف‌انـد. عوام‌فریبـی یکـی از شـگردهای حاکمـان عباسـی بـرای انحـراف افـکار عمومـی و دعـوت بـه خود بـود. امـام کاظـم علیه‌السلام مواجهـه بـا این‌گونـه تهدیدهـا را در اولویـت می‌دانسـت. هـر چقـدر ایـن دامنـه گسـترده‌تر و آمـاج و آحـاد بیشـتری هـدف باشـد، مواجههٔ امـام بـا آن مـورد توجـه قـرار می‌گیـرد. از بـاب نمونـه، هنگامـی کـه هـارون در مقابـل مرقـد رسـول خـدا ص آن حضـرت را به‌عنـوان «پسـر عمـو» خطـاب کـرد تـا خـود را مقبـول عامـه قـرار دهـد امـام کاظـم علیه‌السلام بلافاصلـه و به‌اقتضـای مجلـس، بـا خطـاب «سـلام بـر تـو ای پـدر» نقشـهٔ او را خنثـی کـرد(مجلسـی، ۱۴۰۳ق، ج۴۸: ۱۳۵) درسـت در همـان مجلـس، شـیوهٔ تزویـر او را از بیـن می‌برد(خامنـه ای، ۱۳۹۰: ۳۰۱).

۲. موضـوع تهدیـد نـرم؛ تنـوع موضوعـی در تهدیـد، شـرایط تهدیـد را ویـژه می‌کنـد در موضـوع فرهنـگ و اعتقـادات، بـاور انسـان‌ها هماننـد قـوهٔ محرکـه در رفتـار آنان اسـت؛ بنابرایـن انحرافات اعتقـادی و فرهنگـی شـدیدترین تهدیـد علیـه جامعـهٔ هـدف اسـت. جامعـهٔ عصـر امـام کاظـم

۱. کمترین چـیزی کـه به‌وسـیلهٔ آن انسـان از ایمانش خارج مـی‌شود، آن اسـت که در مـجلس یـک غـالی بنشـیند، سـخنانش را گـوش دهد و آن‌ها را تـصدیق کـند.

ﷺ پر از احادیث جعلی شده بود. این تهدید به‌گونه‌ای گسترش یافت که جریانی به نام «اهل حدیث» شکل گرفت. تلاش امام کاظمﷺ به‌اقتضای آن تهدید ایستادگی و مبارزه با احادیث جعلی و اهل حدیث بود. ایشان با تفسیر درست احادیث، راه فهم اشتباه را به روی مردم می‌بست. در موضوع تهدیدات سیاسی امنیتی نیز امام کاظمﷺ و یارانش تهدید به قتل و زندان شدند(ر.ک: طوسی،۱۳۷۷ق: ۱۴۸). در نتیجه، امام برای مواجههٔ هوشمندانه و اقتضایی با آن راهبرد تقیه را در پیش گرفتند. امام به یاران و شیعیان خود سفارش به تقیه می‌کرد و مخفیانه به دعوت مردم و حفظ شیعه می‌پرداخت. همچنین امام ﷺ شیعیان را توصیه می‌کرد تمام معاملات و رفتار خود را با خلیفه و نیروهای آن قطع کنند و هیچ‌گونه تعاملی با آن‌ها نداشته باشند. چنان‌که به صفوان جمّال که یکی از شیعیان است و شترهای خود را در سفر حج به هارون کرایه داده بود، فرمود که تکیه‌کننده بر ستمکار، گرفتار دوزخ می‌شود و هرگونه همکاری با ستمکار حرام است و نباید به آن اعتماد کرد(طوسی، ۱۴۰۹ق: ٤٤١). امام در برخی موارد به‌منظور مقابله و خنثی‌سازی تهدیدات، افرادی مانند علی بن یقطین را به درون دستگاه خلافت نفوذ داد و به‌واسطهٔ این اقدام از تصمیمات درون دستگاه خلافت علیه شیعیان و خود حضرت مطّلع و آگاه می‌شد(مجلسی،۱۴۰۳ق، ج٤٨: ١٣٦).

۳. مرجع تهدید نرم؛ هر چقدر اهمیت ارزش‌های مورد تهدید و مرجع تهدید بیشتر باشد، شدّت مواجهه با آن به‌اقتضای شرایط تعیین‌کننده‌تر خواهد بود. توجه به مسئلهٔ امامت و رهبری از آن جمله است. از انحراف در تعیین شخص امام گرفته تا معرفی نادرست از امام، به این مهم ضربه وارد می‌کند. چون در عصر امام کاظم ﷺ با ارائه تصویر غالیانه از امام معصوم مواجه هستیم که در میان شیعیان گروهی بودند نسبت به ائمّه غلوّ می‌کردند و حتّی بعضی برای آن حضرات قائل به مقام الوهیّت می‌شدند این باور و ترویج آن موجب آشفتگی در عقاید و افکار و انزوای شیعه شده بود، به‌گونه‌ای که شیعه را در نظر مکاتب و مذاهب دیگر بی‌قید و بند نسبت به فروع جلوه می‌داد. امام کاظم برای مقابله با این تهدید و تهدیدگران، به‌شدت در پی پیشگیری از ارتباط و دور کردن آن‌ها از جامعهٔ توحیدی و افشای ماهیت، اعلام برائت و لعن و نفرین آنان

است(ر.ک: نوری، ۱٤۰۸ق، ج ۱۲ : ۳۱۵؛ طوسی، ۱٤۰۹ق: ٤۸۳).

٤. عمق تهدید نرم؛ ولایت‌محوری و تبعیت از آن به‌عنوان رکن دینداری اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و از عمیق‌ترین ارزش‌هایی است که تهدید می‌شود. امام کاظم ﷺ در راهنمایی فردی موجّه و زاهد که در دفاع از دین و دیانت کوششی فراوان و جدیت داشت، اهل امر به معروف و نهی از منکر بود، فرمود تو باید به دنبال معرفت امام باشی و این مبارزات و تلاش‌ها و دلسوزی‌ها فقط در مسیر اعتقاد به ولایت راستین مفید خواهد بود(ر.ک: القرشی، ۱٤۱۳ق، ج۲ : ۱٦۰).

۲-۱-٤. شرایط فضای حاکم

عصر زندگی امام کاظم ﷺ از لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شرایط ویژه‌ای داشت که سبب شد انحرافاتی در آن عصر به‌وجود آید.

۲-۱-٤-۱. عامل اول: اختناق و استبداد

بعد از سقوط سلسلهٔ حاکمان اموی، بنی‌عباس با حاکم شدن بر مصدر امور ستم بر مردم و خاندان رسول خدا ﷺ را در پیش گرفتند. منصور دوانیقی از حاکمان عباسی در عصر امام کاظم ﷺ بعد از استقرار از کشتن و حبس و زجر فرزندان علی و مصادرهٔ اموال آنان لحظه‌ای نیاسود و اغلب بزرگان این خاندان و در راس همهٔ آن‌ها امام صادق ﷺ را به شهادت رساند(رک: البانی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱٦۰) به‌گونه‌ای با علویان و شیعیان بدرفتاری می‌کرد که به تعبیر ابوفراس شاعر، بنی‌امیه، یک دهم آن را هم انجام نداده بودند(مغنیه، ۱۳۹٦: ۲۰۷). اختناق به‌قدری بود که امام کاظم ﷺ به یاران می‌فرمود: بپرس و بدان و جایی بازگو مکن وگرنه به بهای جانت تمام می‌شود»(قربانی، ۱۳۸۵ به نقل از الجندی، ۱٤۲۷ق: ۳٤). امام موسی کاظم ﷺ نیز نمی‌توانست با حکومتی چنین ستم‌پیشه، موافق باشد(کلینی، ۱٤۰۷ق، ج۱: ۳٦٦).

۲-۱-٤-۲. حیله منصور

عامل دیگر، حیلهٔ منصور برای مشخص کردن رهبری آینده بود تا شیعیان دچار تحیّر و انحراف شوند. در این میان داعیهٔ امامت برخی فرزندان امام صادق(ع) بر این رویه افزود. عباسیان بر آن بودند که امام بعدی را به شهادت برسانند که امام صادق(ع) برای برون‌رفت از بحران قتل امام بعدی، پنج نفر(پیشوایی، ۱۳۹۵: ۱۱۳و ۱۱۴) را به‌عنوان وصی بعد از خود معرفی کرد.

از آثار شرایط به‌وجود آمده در فضای تهدید، ترس راویان حدیث از نقل احادیث بوده است. حامد حفنی داوود، دربارهٔ نقل نکردن روایات اهل بیت پیامبر(ص) در کتاب بخاری معتقد است علّت اساسی، ترس از حکمرانان عباسی بوده است(ر.ک: اسد حیدر، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۷). بنابراین، جامعهٔ عصر امام کاظم(ع) دچار تهدیدهایی از جنس وارونگی ارزش‌ها و مفاهیم دینی، تحریف، شبهه، برداشت‌های ناروا از متون و مفاهیم در پرتو جمود فکری شده بود. افکار بیگانه یهود و مسیحیت و میدان یافتن شبهه افکنان به این‌ها افزوده می‌شد(رک: البانی، ۱۳۸۸: ۱۵۰) و این ها با حذف عالمان شبهه‌شناس و مرجعیت علمی آنان همراه شده بود.

۲-۲. شیوه و منطق مواجههٔ امام کاظم(ع) با تهدید نرم

امام کاظم(ع) در رویارویی با تهدیدهای نرم فوق، از سویی به دنبال هدایت، ارشاد و دگرگون‌سازی افراد فریب‌خورده بود و با منطق و حجت قوی و دلایل روشن به جدال احسن با آنان می‌پرداخت و عقاید و مکتب‌شان را ردّ می‌کرد. از سوی دیگر، برداشتن موانع فکری و تهدیدهای بالقوه و بالفعل را وجههٔ همت خویش قرار داده بود.

این تحقیق با توجه به شرایط تهدیدگران و تهدیدشونده‌ها، تهدید نرم و شرایط فضای حاکم، الگوی مواجههٔ امام کاظم(ع) با تهدیدهای سیاسی فرهنگی را در قالب گونه‌شناسی ثابت و متغیر تحریر کرده است.

۲-۲-۱. رفتارهای ثابت

رهبران دینی در هر شرایطی از منطق ثابت و اصیلی پیروی می‌کنند. گرچه متناسب با شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و اقتضائات زمانی و مکانی، شکل و سبک متغیری داشته باشد. نکته کلیدی این است که هر الگوی رفتاری ممکن است از یک منطق یا ترکیبی از منطق ها پیروی کند. ماهیت این منطق و نحوۀ ترکیب آن‌ها، یک الگوی رفتاری را از الگوهای دیگر متمایز می‌سازد.

دغدغه اساسی انبیا و ائمه معصومین(ع)، هدایت جامعه به سمت رشد و کمال و دور کردن آنان از انحرافات، بوده است. آنان با رویکرد آینده‌نگری و مآل‌اندیشی به‌طور مداوم، مشغول نظارت، پایش و هدایت رفتارهای سیاسی فرهنگی بوده‌اند و برای تضمین سلامت سیاسی فرهنگی جامعه، اقداماتی انجام می‌دادند. این اقدامات می‌توانست در همۀ شرایط و مقتضیات ثابت یا متغیر باشد.

از جمله مولفه‌های رفتارهای ثابت در سیرۀ امام کاظم(ع) می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۲-۲-۱-۱. پافشاری بر اصل امامت و رهبر شایسته

امام کاظم(ع) همانند امامان دیگر، غفلت از جایگاه امامت را موجب به‌وجود آمدن فرقه‌های انحرافی تهدیدزا می‌دانست. از این‌رو، شرایط و ویژگی امامان و رهبران واقعی را بیان می‌کرد و با این اقدام، هم به مردم می‌فهماند که رهبران واقعی چه کسانی هستند و هم اعلام می‌کرد که گروهی دیگر شایستگی رهبری جهان را ندارند و امامت و خلافت آن‌ها نامشروع است. بارها با تعیین و تاکید بسیار می‌فرمودند: امام بعد از من فرزندم علی بن موسی است(ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۱۷).

۲-۲-۱-۲. اصل استفاده نکردن از هر وسیله‌ای

از دیدگاه مطهری «برای حق باید از حق استفاده کرد. حتی اگر بدانیم یک حرف ناحق

و نادرست، باعث می‌شود همهٔ گنهکاران توبه کنند، در عین حال، اسلام به ما چنین کاری را اجازه نمی‌دهد. اسلام نیازی به روش نادرست و دروغ در راه خود ندارد. حق را با باطل آمیختن، حق را از میان می‌برد. و حق تاب اینکه همراه باطل باقی بماند ندارد(ر.ک: مطهری،۱۳۷۷: ج ١٦: ١١٠). حاکمان اموی و عباسی هر دو به‌منظور تحکیم قدرت خود، از تحریف برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کردند. امام کاظم‌علیه‌السلام که می‌دید تحریف وسیلهٔ مقاصد منحرفان شده، به تبیین معنای واقعی آثار نقلی دینی می‌پرداخت(ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۷: ٣٥٦).

۲-۲-۱-۳. اصل حفاظت از میراث علمی فرهنگی

خط و مشی علمی فرهنگی امام کاظم‌علیه‌السلام، همان خط و مشی امام صادق‌علیه‌السلام بود. محافظت از خط فکری اصیل مبتنی بر اعتقادات صحیح و بالا بردن اطّلاعات مذهبی و پاسخگویی به شبهات و القائات مخالفان، یکی از مولفه‌های رفتاری پیشگیرانه از انحراف است که سیرهٔ امام کاظم‌علیه‌السلام مبتنی بر اصول شریعت، سنت پیامبر و امامان استوار بود. با درس، نقل احادیث و گفت‌وگوها و ثبت دقیق فتاوا(ر.ک: ابن‌طاووس، ١٤١١ق، ج١: ٢٢٠) علاج واقعه قبل از وقوع انحراف می‌کرد.

۲-۲-۱-٤. اصل اقتدار و مبارزه

اصل اقتدار در رفتار امامان معصوم‌علیهم‌السلام یک اصل مطلق و ثابت، اما اعمال قدرت نسبی است. اصل مبارزه با دستگاه ظلم نیز در رفتار همهٔ ائمه تابع اصول تخلف‌ناپذیر بود، ولی به تناسب مقتضیات زمان و شرایط محیطی شکل مبارزه متفاوت بود. بر این اساس است که ائمه اطهار در زمان خودشان با هیچ خلیفهٔ جوری سازش نکردند و همیشه در حال مبارزه بودند(ر.ک. مطهری، ۱۳۷۲: ۹۷). امام کاظم‌علیه‌السلام نیز همهٔ زندگی خود را وقف این جهاد مقدس ساخته بود. البته زمان او ویژگی‌های خود را داشت و به تناسب زمان مختصاتی می‌یافت(خامنه ای، ۱۳۹۰: ۲۹۲). امام در برابر یکی از کارگزاران حکومت عباسی می‌فرماید: «اگر از بلندی پرتاب شده و قطعه قطعه گردم نزد من محبوب‌تر است از این که کاری برای ظالمان انجام دهم یا حتی بساطی برایشان پهن کنم مگر آن که

غـم مومنـی را برطـرف سـازم یـا اسـیری را آزادکنـم یـا دینـی را ادا کنـم. امـام در ادامـه بـه عقوبـت یـاوران ظالمـان می‌پردازد»(کلینـی،۱۴۰۷ق، ج۵: ۱۱۰).

۲-۲-۱-۵. اصل تربیت و به‌کارگماری سرمایهٔ انسانی

شناسـایی، کشـف اسـتعدادها و تربیـت سـرمایه‌های انسـانی ازجملـه راهبردهـای رهبـران معصـوم بـوده اسـت. امـام کاظـم ﷺ به‌رغـم فشـارهای فـراوان عباسـیان، موفـق شـد صدهـا رجـال علمـی فرهنگـی برجسـته در زمینه‌هـای فقهـی، حدیثـی، تفسـیری، کلامـی و دیگـر رشـته‌های علمـی تربیـت کنـد(ر.ک: طوسـی، ۱۴۱۵ق: ۳۲۹-۳۴۷ و القرشـی، ۱۴۱۳ق: ج۲: ۲۳۱-۳۷۳).

۲-۲-۲. رفتارهای اقتضائی(متغیر)

رفتـار اقتضایـی نیازمنـد آن اسـت کـه رهبـران بتواننـد موقعیت‌هـای گوناگـون را به‌درسـتی تشـخیص دهنـد و وضعیـت کنونـی را بـا آن هماهنـگ کننـد. بـه عبـارت دیگـر، هـر آنچـه مدیـر در عمـل انجـام می‌دهـد، بـه مجموعهٔ شـرایط موجـود وابسـته اسـت(ریچارد و دیگـران، ۱۹۷۹م: ۱۹). اصـول و معیارهـای ائمـه ﷺ در مواجهـه بـا پدیده‌هـای سیاسـی، فرهنگـی و اجتماعـی گرچـه ثابت‌انـد ولـی روش آن‌هـا متفـاوت اسـت و بـه حکـم مقتضیـات زمـان، عملـی انجـام می‌دادنـد کـه ممکـن بـود آن را در یـک زمـان و شـرایط دیگـر انجـام ندهنـد.

شـناخت الگـوی مواجهـه امـام کاظـم ﷺ در مقابلـه بـا تهدیـدات نـرم زمانهٔ خویـش، نیازمنـد شـناخت عناصـر و عواملـی اسـت کـه الگـو و سـیرهٔ آن حضـرت متأثـر از آن‌هـا و در چهارچـوب و مرتبـط بـا منطـق و معیـار ثابـت بـوده اسـت. ایـن رفتـار غالبـا به‌اقتضـای شـرایط تهدیـد صـادر می‌شـد. در زمانـهٔ امـام کاظـم ﷺ افـکار انحرافـی، جریان‌هایـی را به‌وجـود می‌آوردنـد کـه در ادامـه بـه شـیوه برخـورد امـام کاظـم ﷺ بـا آن‌هـا بـه تناسـب شـرایط اشـاره می‌شـود.

۲-۲-۲-۱. کار تشکیلاتی

یکـی از راه‌هـای مواجهـه بـا تهدیدهـا، تشـکیلاتی عمـل کـردن اسـت. بـه تعبیـر آیـت اللـه

خامنـه ای: «قضیـه یـک مبـارزۀ طولانـی، یـک مبـارزه تشـکیلاتی، یـک مبـارزه بـا داشـتن افـراد زیـاد اسـت»(خامنه ای، ۱۳۹۰: ۲۹۷). یکـی از آن تشـکیلات، سـازمان وکالـت اسـت کـه نهـادی راهبـردی و الگوسـاز بـرای شـیعه از طـرف امامـان معصـوم به‌منظـور تفـوّق بـر شـرایط عصـر خویـش بـود. نظـارت و دسترسـی همه‌جانبـه بـه اقصـی نقـاط و همچنیـن مبـادلات مالـی و فرهنگـی از جملـه اهـداف ایـن سـازمان اسـت. پایه‌هـای ایـن سـازمان در زمـان امـام کاظم﵇ گذاشـته شـد و هـدف، آن بـود کـه بـا ایجـاد هسـتۀ دانـا و شـبکۀ توانـا در سـازمان وکالـت، اهداف دینـی، فرهنگـی، اجتماعـی، سیاسـی و مالی خـود را محقّـق سـازند(ر.ک: جبـاری، ۱۳۹۲: ۷). امـام کاظـم ﵇ در مقـام هدایـت تشـکیلات وکالـت، برخوردهایـی بـا جریان‌هـای انحرافـی کـه به‌نحـوی مرتبـط بـا سـازمان وکالـت بودنـد، انجـام مـی‌داد. ارتبـاط ایـن جریان‌هـا بـا سـازمان، یـا از ایـن جهـت ناشـی می‌شـد کـه بعضـی از اعضـای سـازمان، یعنـی وکلا بـه خیانـت، فسـاد، فسـق و انحـراف فکـری و اخلاقـی آلـوده می‌شـدند، یـا اینکـه افـرادی بـه دروغ بـا ادّعـای بابیّت و وکالـت از امـام در پـی تحقّـق اهـداف فاسـد و شـیطانی بودند(جبـاری،۱۳۸۲،ج۱: ۱۸۷).

۲-۲-۲-۲. تنویر افکار

منطـق اقتضایـی امـام معصـوم، در جلوگیـری از فرهنـگ انحرافـی، تبیین و هشـدار روشـنگرانه اسـت. مـورد کاوی رفتـار اقتضایـی در سـیرۀ امـام رضا علیه السـلام دربارۀ واقفیان مشـهود اسـت کـه به‌جهـت به‌انـزوا کشـاندن و محـدود کـردن دامنـه تاثیرگـذاری آنـان انجـام می‌شد(حسـن پـور، ۱۳۹۲: ۱۶۱). بـا همیـن منطـق، امـام کاظـم ﵇ بـا تیزبینـی و مشـاهده خطـراتِ پیـش روی، تهدیـداتِ قطعـیِ خوانش‌هـای انحرافـی را مشـاهده و اقـدام بـه روشن‌سـازی افـکار عمومـی می‌کردنـد.

جریـان جبرگرایـی در زمـان امـام کاظـم ﵇ طرفدارانـی داشـت. اهـل حدیـث در مسـئلۀ جبر و اختیـار، جبـری مسـلك بودند. حاکمـان امـوی[1] (نشـار، ۱۹۷۷م، ج۱: ۲۳۱-۲۳۲) و عباسـی هر دو به‌منظـور تحکیـم قـدرت خـود، از جبرگرایـی جانبـداری می‌کردنـد. جبرگرایـان بـرای اثبـات نظریّـه خـود بـه ظواهـر بعضـی آیـات و روایـات اسـتناد می‌کردنـد. ازجملـه ایـن روایـت نبـوی کـه

۱. بنا به نقل مورخان، معاویه طلایه‌دار ترویج اعتقاد به جبر بود(طبری، ۱۳۸۳: ۵۱).

می‌فرماید: «بدبخت کسی است که در رحم مادر گرفتار شقاوت شود و خوشبخت کسی است که در شکم مادر سعادتمند باشد.»(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱: ٤٤). امام کاظم ﷺ که می‌دید قائلان به جبر این حدیث را دستاویز قرار داده‌اند، به تبیین معنای واقعی آن پرداخت و منظور پیامبر را این دانست که خداوند می‌داند که بدبخت (پس از تولد) کردار اشقیا و خوشبخت کردار سعادتمندان را خواهد داشت(ابن بابویه، ۱۳۸۷: ۳٥٦). امام با این تفسیر روشن، به پیروان خود آموخت که علم خداوند به سعادت یا شقاوت فردی، موجب جبر و سلب اختیار از او نمی‌شود؛ بلکه هر کس با اختیار خود می‌تواند راه آینده و سرنوشت خویش را انتخاب کند. امام می‌فرمود: «خداوند هیچ یک از مخلوقاتش را مجبور به نافرمانی نکرده است»(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ٥: ٢٦). اگر تنویر امام کاظم ﷺ به شرحی که بیان شد، نبود، اندیشه جبرگرایی، تشیّع را نیز به انحراف می‌کشاند.

۲-۲-۲-۳. برملاسازی احادیث ساختگی

از مصادیق انحراف فرقه‌ای تهدیدزا، احادیث ساختگی بود که به‌منظور ایجاد فتنه بر سرِ مسائل اجتماعی، کلامی، فقهی، تفسیری و ... با مهارت خاصی در میان احادیث و روایات نبوی گنجانده شده بود(ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۱: ٤١٦-٤١٣). برملاسازی تحریفات و جعلیات اهل حدیث مانند تشبیه‌گرایی و عقیده ارجاء ازجمله مواجهه‌های امام است.

از روایاتی که «اهل حدیث» بدان استناد می‌کردند، حدیث نبوی «نزول خداوند به آسمان دنیا» بود(ر.ک: ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج۲: ۱۹). پذیرش چنین روایتی به این صورت، مستلزم عقیده به تشبیه و نیز قبول جابه‌جایی خداوند از مکانی به مکان دیگر بود. اهل حدیث آشکارا این اعتقاد را به استناد این احادیث مطرح و اصحاب نیز دربارۀ این احادیث از امامان معصوم سوال می‌کردند. امام کاظم ﷺ در مقام پاسخ فرمودند: «خداوند فرود نمی‌آید، نیازی ندارد تا فرود آید. در نگاه او دوری و نزدیکی مساوی است، نه نزدیکی به نزد او دور است و نه دوری به نزد او نزدیک. او احتیاج به هیچ‌چیزی ندارد، بلکه همه به او نیازمندند، امّا دربارۀ گفتار آنان که خداوند را چنین توصیف کرده‌اند که: «خداوند فرود می‌آید!» این را

کسی می‌گوید که خدا را به نقص و زیادت متّصف کرده است. هر متحرّکی نیاز به محرّك دارد تا او را به حرکت درآورد یا به کمك آن به حرکت درآید. پس کسی که به خدا [چنین] گمان‌هایی ببرد، هلاك می‌شود. در توصیف خدا، از صفاتی که خدا را به نقص و زیادت، تحریك و تحرّك، انتقال و فرودآمدن، برخاستن و نشستن، محدود سازد، بپرهیزید. [زیرا] خداوند بالاتر و برتر از وصف این‌گونه وصف‌کنندگان و توهّم این گمان‌کنندگان است»(کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱: ۱۲۵). امام رضا علیه‌السلام نیز در این‌باره با تحریف‌شده دانستن روایت، معنای جسمانی را از چهرهٔ روایت اهل حدیث می‌زدایند(ر.ک: محمد جعفری، ۱۳۹۵: ٦۹). اگر رفتار سلبی امام کاظم علیه‌السلام نبود؛ این تفکّرات به درون شیعه هم راه می‌یافت.

۲-۲-۲-٤. مبارزهٔ منفی

در هر دین و مذهبی، ممکن است کسانی یافت شوند که در بعضی از آموزه‌ها یا اصول آن، جانب مبالغه را بگیرند و درباره شخصیّت‌های دینی دچار غلوّ شوند. در میان شیعیان نیز گروهی دربارهٔ ائمّه غلوّ می‌کردند و حتّی بعضی برای آن حضرات قائل به مقام الوهیّت می‌شدند.[۱] این گروه در آغاز به غلوّ دربارهٔ ائمه پرداختند، ولی از قرن دوّم به بعد مطالب غلوّآمیز را با سیاست آمیختند.

جریان غلوّ در عصر امام صادق علیه‌السلام موجب آشفتگی در عقاید و افکار شیعه شده بود که انزوای شیعه را به دنبال داشت، به‌گونه‌ای که شیعه را در نظر مکاتب و مذاهب دیگر بی قید و بند نسبت به فروع جلوه داد. اهمیّت این جریان به‌قدری بود که برخی از فرقه‌نگاران، غالیان را در زمرهٔ فرقه‌های اصلی شیعه قلمداد کرده‌اند(اشعری، ۱۳٦۹، ج۱: ٦۵-٦٦). امام کاظم علیه‌السلام در مواجهه با جریان فکری غلوّ، رفتارهای سلبی داشتند

۱. علامه مجلسی مظاهر غلو را در اعتقاد به امور زیر برشمرده است: ۱. الوهیت پیامبر و ائمه طاهرین علیهم السلام. ۲. در معبودیت یا خالقیت و رازقیت شریک خدایند. ۳. حلول خداوند در آن‌ها یا اتحاد خداوند با آنان. ۴. آنان بدون وحی و الهام الهی از غیب آگاه‌اند. ۵. نبوت دربارهٔ ائمه طاهرین ع ۶. تناسخ ارواح ائمه در بدن‌های یکدیگر. ۷. با معرفت آنان، اطاعت خداوند و ترک معصیت الهی لازم نیست. سپس مجلسی می‌فرماید: «اگر کسی قائل به یکی از این انواع غلوّ باشد، ملحد و کافر است. از دین خارج شده است، همان‌طور که ادلهٔ عقلی و آیات و اخبار بر این مسئله دلالت دارد»(مجلسی،۱۴۰۳ق ، ج۲۵: ۳۴۶).

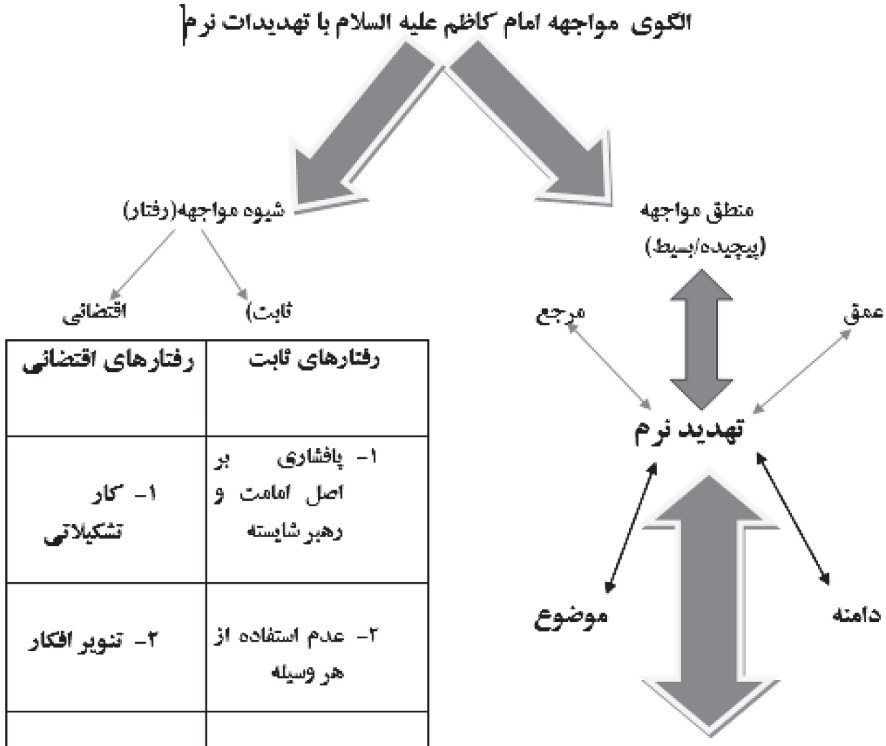
کـه از جملـه آن‌هـا افشـای ماهیّـت، اعـلام برائـت، تکذیـب عقایـد، لعـن و نفریـن آنان(طوسـی، ۱۴۰۹ق: ۴۸۳) و سـفارش بـه قطـع ارتبـاط بـا آنـان بـوده اسـت(ر.ک: نـوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲: ۳۱۵). ایـن رفتـار اقتضایـی توسـط امـام رضـا ﷺ نیـز ادامـه یافت(امـام جمعـه‌زاده و محمـود اوغلـی، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۳).

۲-۲-۲-۵. تقیۀ نفوذ

یکـی از راه‌هایـی کـه مبـارزه و حرکـت فکـری، سیاسـی و فرهنگـی اهـل بیـت ﷺ و یـاران صدیـق آنـان را مجـال رشـد و اسـتمرار بخشـید، تـلاش خسـتگی‌ناپذیر و جهـاد و مبـارزۀ خطیـر آن بزرگـواران و توسـل به‌شـیوۀ الهـی تقیـه بـود. از طرفـی، پیـرو اصـل تربیـت نیـروی انسـانی و به‌اقتضـای شـرایط، امـام کاظـم ﷺ بـا هـدف پیشـگیری و بـا برنامـه‌ای حسـاب شـده یعنـی تقیـۀ نفـوذ(ر.ک: رضایـی آدریانـی، ۱۳۸۹: ۳۰۵) نیروهـای فعّـال و مطمئـن ماننـد علـی بـن یقطیـن و جعفـر بـن محمـد بـن اشـعث، مربّـی علمـی فرزنـدان هـارون در مسـئولیّت‌های کلیـدی حکومـت باطـل عباسـی نفـوذ می‌دادنـد و آن‌هـا بـا شـخصیت علمـی و دینـی اسـتوار خـود، بـدون اسـتحاله شـدن، در جامعـۀ شـیعی کارآمـدی داشـتند(ر.ک: مجلسـی، ۱۴۰۳ق، ج۴۸: ۱۵۸).

الگوی مواجهۀ امام کاظم ﷺ با تهدیدات نرم دارای دو ساحت ذیل است:

در سـاحت منطـق مواجهـه، عوامـل و شـرایطی بـر نحوۀ مواجهـه و مقابلـه با تهدیـد از جهت بسـیط یـا پیچیـده بـودن تأثیـر می‌گـذارد و منجـر بـه تفـاوت تصمیمـات و اقدامـات می‌شـود کـه عبـارت اسـت از: ۱. شـرایط تهدیـد از جهـت دامنـه، مرجـع، عمـق و موضـوع آن ۲. شـرایط جبهـۀ خـودی و پیامـد اقـدام تهدیـد شـونده ۳. تعـدد، شـرایط و موقعیـت تهدیدگـر ۴. فضـای حاکـم بـر معـادلات امنیتـی. در سـاحت شـیوۀ مواجهـه بـه دو گونـه مواجهـۀ امـام کاظـم ﷺ رفتارهـای ثابـت و اقتضایـی می‌رسـیم کـه در طـرح‌وارۀ ذیـل به‌وضـوح ترسـیم شـده اسـت.



رفتارهای ثابت	رفتارهای اقتضائی
۱- پافشاری بر اصل امامت و رهبر شایسته	۱- کار تشکیلاتی
۲- عدم استفاده از هر وسیله	۲- تنوبر افکار
۳- حفاظت از میراث علمی فرهنگی	۳- بر ملاسازی احادیث ساختگی
٤- اقتدار و مبارزه	٤- مبارزه منفی
5- تربیت وبه کارگماری سرمایه انسانی	0- تقیه نفوذ

۳. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

راه تقویت امنیت‌پژوهی بومی، کشف الگوی امنیت‌ساز و مدیریت تهدیدات در سیرهٔ

ائمـه اطهـار ﷺ اسـت. کاربسـت الگـو و منطـق مواجهـهٔ امـام کاظـم ﷺ بـا تهدیـدات نـرم بـه دلیـل تشـابه آن زمانـه بـا شـرایط کنونـی اسـت. الگـوی رفتـاری مواجهـه امـام دارای دو منطـق ثابـت و اقتضایـی اسـت. منطـق اقتضایـی تابـع عواملـی ماننـد شـرایط و توانایی‌هـا و اهـداف و انگیزه‌هـای تهدیدگـر؛ توانایی‌هـا، ظرفیت‌هـا، ضعف‌هـا و کاسـتی‌ها و شـرایط تهدیـد شـونده و شـرایط تهدیـد و فضـای حاکـم بـر آن خواهـد بـود.

نتایـج مطالعـه و بررسـی الگـوی مواجهـهٔ رفتـاری امـام کاظـم ﷺ بـا تهدیـدات نـرم بـه شـرح ذیـل اسـت:

۱. امـام کاظـم ﷺ بـا توجـه بـه شـرایط تهدیدشـونده، بـا مخاطب‌شناسـی سیاسـی فرهنگـی، سـطح فکـری آمـاج تهدیـدات یعنـی تـودهٔ مـردم را در مواجهـه بـا تهدیـدات ارزیابـی و از ایـن طریـق تصویـر روشـنی از توانمنـدی در مواجهـه بـا تهدیـدات ارائـه کـرد.

۲. امـام کاظـم ﷺ بـا پافشـاری بـر اصـل امامـت و رهبری شایسـته، بـا کار تشـکیلاتی موفق به ایجـاد هسـتهٔ دانـا، و شـبکه توانـا بسـتر و زمینه ارتقـای توده‌هـای مـردم را فراهـم کرد.

۳. امـام کاظـم ﷺ بـا حفاظـت از میـراث علمـی فرهنگـی برجـای مانـده از رسـول خـدا و امـام صـادق ﷺ بـه شناسـایی، کشـف اسـتعدادها و تربیـت سـرمایه‌های انسـانی پرداخـت.

٤. امـام کاظـم ﷺ بـا مدیریـت ارکان چهارگانـه فرهنـگ (بـاور، اطلاعـات، گرایـش و رفتـار) جامعـه را در مقابلـه بـا تهدیـدات مصونیـت بخشـید.

شایسته است:

۱. محققـان الگـوی فـوق را در زیسـت‌بوم سیاسـی فرهنگـی رهبـران فکـری قابـل تاسـی دیگـر معصومـان رصـد کننـد و رفتارهـای ثابـت و اقتضایـی را احصـا، تبییـن و تحلیـل نمایند.

۲. تصمیم‌سـازان عرصـهٔ سیاسـت و فرهنـگ بـرای اجـرای مدیریـت کارآمـد در مواجهـه بـا تهدیـدات نـرم، بـا ایجـاد هسـته دانـا و شـبکه توانـا الگـوی فـوق را به‌عنـوان یکـی از اسـناد بالادسـتی مـد نظـر قـرار دهنـد.

منابع و مآخذ

ـ قرآن کریم.
ـ ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۷). *التوحید*. تصحیح و تعلیق سیدهاشم حسینی تهرانی. قم: النشر الاسلامی.
ـ ابن طاووس، علی بن موسی. (۱٤۱۱ق). *مهج الدعوات*. محرر: ابو طالب کرمانی، محمد حسن. قم: دار الذخائر.
ـ اسد حیدر. (۱۳۹۲ق). *الامام الصادق والمذاهب الاربعه*. اصفهان: مکتبة الامام امیرالمؤمنین.
ـ البانی، عصری. (۱۳۸۸). *الحیاة السیاسیه للامام الکاظم*. قم: المصطفی.
ـ ارفع، سیدکاظم. (۱۳۸۹). « امام موسی کاظم (علیه‌السلام)». تهران: فیض کاشانی.
ـ اشعری، ابوالحسن. (۱۳٦۹). *مذاهب الاسلامیین*. قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
ـ افتخاری، اصغر. (۱۳۸۹). *«قدرت نرم فرهنگ و امنیت (مطالعهٔ موردی بسیج)»*. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
ـ ـــــــــــ. (۱۳۸۰). *امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها*. تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.
ـ ـــــــــــ. (۱۳۹۱). *تهدید نرم، رویکرد اسلامی*. تهران: پژوهشکده فرهنگی و اجتماعی.
ـ ال بیکر، تزر. (۱۳۹۱). *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. ترجمه: هوشنگ نائبی، تهران: انتشارات روش.
ـ امام‌جمعه زاده، سید جواد؛ محمود اوغلی، رضا. (۱۳۹۳). «واکاوی مواضع سیاسی امام رضا در بحران‌های اعتقادی سیاسی دوره(۲۰۳-۱۸۳ق)». *فرهنگ رضوی*. سال دوم. شماره۵. صص:۷-۳۰.
ـ انصاری، علیرضا. (۱۳۸٦). «شیوه‌های مبارزهٔ سیاسی امام کاظم (علیه‌السلام)». *معارف اسلامی*. شمارهٔ ٦۹.
ـ بهشتی، احمد. (۱۳۹٤). *مروری بر اندیشه‌های سیاسی و اخلاقی امام کاظم (علیه‌السلام)*. قم: بوستان کتاب.
ـ بیوکارا، م.علی. (۱۳۸۲). «دو دستگی در شیعیان امام کاظم (علیه‌السلام) و پیدایش فرقهٔ واقفه». ترجمهٔ وحید صفری. *مجله علوم حدیث*. شماره ۳۰. صص:۱۶۴-۱۹۵.
ـ پورفرد، مسعود. «استراتژی امام کاظم (علیه‌السلام) و هژمونی حاکمان عباسی». *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانهٔ امام کاظم (علیه‌السلام)*. جلد۱. صص:۳۵۷-۳۵۸. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
ـ پیشوایی، مهدی. (۱۳۵۳). «جبهه‌بندی قدرت‌های وقت در برابر امام کاظم(علیه‌السلام)». *درس‌هایی از مکتب اسلام*. سال پانزدهم. مهر ۱۳۵۳. شمارهٔ ۱۰. صص:۱۷-۲۰.
ـ ـــــــــــ. (۱۳۹۵). *تاریخ پیشوایان*. قم: دارالعلم.
ـ ـــــــــــ. علیدوست خراسانی، نورالله. (۱۳۹۲). *پیشوای آزاده*. قم: معارف.
ـ جباری، محمدرضا. (۱۳۸۲). *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
ـ ـــــــــــ. (۱۳۹۲). «امام کاظم و سازمان وکالت». *تاریخ اسلام*. شمارهٔ ۵۳. صص:۷-٤۵.
ـ جعفریان، رسول. (۱۳۸۱). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*. قم: انصاریان.
ـ الجندی، المستشار عبدالحلیم. (۱٤۲۷ق). *الامام جعفر الصادق (علیه‌السلام) امام المسلمین*. تحقیق: کمال السید. قم: انصاریان.
ـ جهانبازی، زهرا؛ غفوری نژاد، محمد؛ واسعی، سید علیرضا. (۱۳۹۹). «تحلیل سازوکارهای معرفی امام رضا(علیه‌السلام) توسط امام کاظم (علیه‌السلام)». *فصلنامه فرهنگ رضوی*. سال۸. شماره ۳۱. صص:۹۹-۱۲۸.
ـ چلونگر؛ محمدعلی؛ نجاتی، محمدسعید. (۱۳۹٤) «بررسی رویکردهای سیاسی و معنوی امامت شیعه در زندگی امام کاظم

(علیه‌السلام)». *تاریخ اسلام*. دوره ۱۹. شمارۀ ٦١. صص:۷-۲۹.
ـ حسن پور، سیدعبدالکریم. (۱۳۹۲). «امام رضا در مواجهه با اندیشه و عمل واقفیان». *فصلنامه فرهنگ رضوی*. سال اول. شمارۀ٤. صص: ١٤٣-١٦٨.
ـ حسینی، سید محمد. (۱۳۹۲). «سیرۀ فرهنگی امام کاظم(علیه‌السلام)». *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم (علیه‌السلام)*. جلد ۱. صص: ۳۵۷-۳۵۸. قم: مرکزمدیریت حوزۀ علمیه قم.
ـ خامنه ای، سیدعلی. (۱۳۹۰). *انسان ۲۵۰ ساله*. تهران: موسسه فرهنگی ایمان جهادی.
ـ دیمه کار گراب، محسن؛ ملاکاظمی، علی. (۱۳۹٦). «واکاوی مواجهه امام رضا با گفتمان حدوث و قدم». *فصلنامه فرهنگ رضوی* .دوره ۵. شمارۀ ۱۸. صص:١٤٥-١٧٨.
ـ رضایی آدریانی، محمد. (۱۳۸۹). *آیین برنامه‌سازی زندگی امام کاظم (علیه‌السلام)*. قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
ـ رضوی، نجمه. (۱۳۹۷). «منش سیاسی امام کاظم (علیه‌السلام) در برخورد با خلفا هم‌عصرشان». *رهیافت فرهنگ دینی*، دوره۱. شمارۀ٤. صص:٥١-٨٤.
ـ سامی نشار، علی. (۱۹۷۷م). *نشأه الفکر الفلسفی فی الاسلام*. قاهره: دارالمعارف.
ـ سرافرازی، عباس. (۱۳۹۲). «امام کاظم (علیه‌السلام) و فرقه‌های انحرافی». *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم (علیه‌السلام)*. جلد دوم. صص: ۹۹- ۱۲۳. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
ـ سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه. (۱۳۸۳). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: موسسه نشر آگه.
ـ شجاعی فرد، محمدمهدی. (۱۳۹۳). «مدیریت و سبک زندگی سیاسی فرهنگی امام موسی کاظم (علیه‌السلام) با تکیه بر نقش امام درگسترش فرهنگ و تمدن اسلامی». *دومین کنفرانس بین المللی مدیریت چالش‌ها و راهکارها*. شیراز.
ـ صرامی، سیف الله. (۱۳۹۲). «گونه‌شناسی روایات سیرۀ اجتماعی سیاسی امام کاظم (علیه‌السلام)». *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم (علیه‌السلام)*. جلد اول. صص: ۲۷۹-۳۰۹. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
ـ طبری، عماد الدین. (۱۳۸۳). *کامل بهائی*. تحقیق اکبر صفدری قزوینی. تهران: مرتضوی.
ـ طوسی، محمد بن حسن. (١٤٠٩ ق). *اختیار معرفه الرجال*. محقق: مصطفوی، حسن. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه.
ـ ــــــــــــــ. (۱۳۷۷ق). *التهذیب*. طبع نجف: دارالکتب الاسلامیه.
ـ ــــــــــــــ. (١٤١٥ق). *رجال*. تحقیق جواد القیومی. قم: النشر الاسلامی.
ـ عرب ابوزید آبادی، عبدالرضا. (۱۳۹۲). «اندیشۀ سیاسی امام کاظم (علیه‌السلام)». *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانۀ امام کاظم (علیه‌السلام)*. جلد اول. صص: ٤٢٣-٤٦٩. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
ـ ــــــــــــــ. (١٣٨٤). «سیمای اقتصادی امام هفتم(علیه‌السلام)». *معرفت*. ش۸۹. صص:۳۱-۵۲.
ـ فیض کاشانی، محمد محسن. (١٤٠٦ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام أمیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام).
ـ قاضوی، سید حسن؛ بیات، علی. (۱۳۹۲). «گفتمان و زمانه سیاسی امام موسی کاظم(علیه‌السلام)». *فصلنامه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. دوره ۴. ش ۱۳. صص: ۷۹-۹۲.
ـ قاضوی، سید حسن. (١٣٩٤). «بررسی ابعاد توفیق امام کاظم (علیه‌السلام) در حفظ و گسترش تشیع». *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*. دوره ٤٨. شماره۲. صص:١٦٧-١٨٥.
ـ قاضوی، سید حسن؛ بیات، علی. (۱۳۹۲). «راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم (علیه‌السلام) در مقابل خلفای عباسی». *مجموعه مقالات*

همایش سیره و زمانه امام کاظم (علیه‌السلام). جلد اول. صص:۵۳٤-۵۵۷. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
ـ القرشی، باقر شریف. (۱٤۱۳ق). *حیات الامام موسی بن جعفر*. بیروت: دار البلاغه.
ـ قمی، شیخ عباس . (۱۳۹۷). *نگاهی به زندگی امام موسی بن جعفر*. به کوشش سعید محمدی. تهران: افرود.
ـ قوجائی خامنه، مریم. (۱۳۹۷). «احتجاجات قرآنی امام موسی کاظم (علیه‌السلام) با برخی جریان‌های انحرافی». *نامه جامعه؛ فصل نامه علمی تخصصی معارف اسلامی*. س۱٦. ش۱۲٦. صص:۷-۲٤.
ـ کاظم‌پور، ذکریا؛ بهرامی، محسن. (۱۳۹۷). «الگوی ارزیابی تهدیدات هوشمند آینده به روش تحلیل کالبدی تهدید». *آینده پژوهی دفاعی*. سال سوم. شماره ۱۰. صص: ۱۲۱-۱٤۷.
ـ کلینی، محمد بن یعقوب. (۱٤۲۹ق). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
ـ ــــــــــــــ. (۱٤۰۷ق). *الکافی*. مصحح: علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
ـ کیوی ریمون؛ لوک وان کامپنهود. (۱۳۹۳). *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. ترجمه نیک گهر. تهران. فرهنگ معاصر.
ـ مجلسی، محمد باقر. (۱٤۰۳ ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
ـ محمد جعفری، رسول. (۱۳۹۵). «امام رضا و مواجه با برداشت‌های ناصواب اهل حدیث از صفات خبریه». *فصلنامه فرهنگ رضوی*. شمارۀ۱٤. صص:۵۷-۷٤.
ـ مشکور، محمد جواد. (۱۳٦۸). *فرهنگ فرق اسلامی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
ـ مطهری، مرتضی. (۱۳٦۹). *سیری در سیرۀ نبوی*. تهران: انتشارات صدرا.
ـ ــــــــــــــ. (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. ج۱۸، تهران: انتشارات صدرا.
ـ ــــــــــــــ. (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. ج۱٦. تهران: انتشارات صدرا.
ـ منتظر القائم، اصغر. (۱۳۹۲). «دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر امام کاظم (علیه‌السلام)». *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم (علیه‌السلام)*. جلد دوم. صص: ۳۰-۵۸. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
ـ نادری، عزت الله؛ سیف نراقی، مریم. (۱۳۹٤). *روش های تحقیق در علوم انسانی*. تهران: ارسباران.
ـ نجفی نژاد، سعید. (۱۳۹۷). «حیات فرهنگی امام موسی کاظم (علیه‌السلام)». *پنجمین کنگرۀ ملی پژوهش‌های کاربردی علوم انسانی اسلامی*. گرگان. https://civilica.com/doc/۸۲۹۱۵۵. تاریخ مشاهده:۱۴۰۱/۷/۳۰.
ـ نوری، حسین. (۱٤۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسة آل البیت (علیهم‌السلام).

منابع لاتین

- Balamir, murat. (2002)" *painful steps of progress from crisis planning*: changes for disaster preparedness in turkey" journal of contingencies and crisis management, no1.
- Richard A Johnson and others(1979) *The Theory and mangement of systems 3th. ed* (New York: Mcgrow - Hill, p.19
- z. klein, (1989), *sitting postures in maies and females*, semiotica, pp 131-119.

بیگ‌زاده، خلیل؛ حیدری‌نسب، فرحناز (۱۴۰۱). خوانش قصّه‌های کودک و نوجوان رضوی مرتضی دانشمند بر پایهٔ نظریهٔ لیپمن (مجموعهٔ قصّه‌های مهمان امام رضا علیه‌السلام و آفتاب خراسان). فصلنامه علمی فرهنگ رضوی. ۱۰(۳). ۹۳-۱۱۶.
DOI: 10.22034/FARZV.2022.302381.1685

مقاله پژوهشی

خوانش قصّه‌های کودک و نوجوان رضوی مرتضی دانشمند بر پایهٔ نظریهٔ لیپمن (مجموعهٔ قصّه‌های مهمان امام رضا علیه‌السلام و آفتاب خراسان)

دریافت: ۱۴۰۰/۶/۸ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲

خلیل بیگ‌زاده[۱]، فرحناز حیدری‌نسب[۲]

چکیده

برنامه فلسفه برای کودکان متیو لیپمن، آموزه‌های پرورش ذهن را مبتنی بر پرسش‌خیزی و چالش‌انگیزی به ناخودآگاه کودک و نوجوان انتقال می‌دهد و بدون اینکه ذهن کودک با اصطلاحات خاص فلسفی درگیر شود، ذهن وی را پرسشگر تربیت می‌کند و اندیشه‌هایش را از طریق متن‌های روایی و داستانی آموزش می‌دهد. برنامه فلسفه برای کودکان (فبک)، ادب روایی را ابزاری مناسب برای پروراندن ذهن کودک می‌داند تا پرسشگر باشد و پرسش مبتنی بر آگاهی از حل بحران، خلاقیّت، اندیشه و شناخت از هستی، جهان پیرامونی و باید و نبایدهای زندگی در ذهن وی شکل گیرد. این پژوهش، قصّه‌های «مهمان امام رضا علیه‌السلام» و «آفتاب خراسان» را با تکیه بر الگوی متیو لیپمن از منظر غنای ادبی، فلسفی و روان‌شناختی با رویکردی توصیفی تحلیلی بررسی کرده و اثرگذاری قصّه‌های مطالعه‌شده را بر گسترش نگرش اسلامی و مذهبی کودک با هدف افزایش میزان پرسشگری و چالش‌خیزی ذهن وی نشان داده است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد، قصه‌های مطالعه‌شده، غنای فلسفی دارند، چون پرسشگری و چالش‌خیزی در حیطهٔ منطق و علم حقوق در ذهن کودک می‌آفرینند، اگرچه پیرنگ برخی قصّه‌ها برای کودک جنبهٔ باورناپذیری دارد. شخصیت‌پردازی و فضاسازی قصّه‌ها از زاویه غنای ادبی ضعیف است و بافت روایت‌گونه بدون گفت‌وگوی آن‌ها، خستگی کودک را در پی خواهد داشت. البتّه واژگان و بافت جمله‌بندی برای گروه سنی «ب» و «ج» مناسب و نشانه غنای روان‌شناختی قصّه‌های مورد مطالعه است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه برای کودکان، متیو لیپمن، مرتضی دانشمند، قصّه، مهمان امام رضا علیه‌السلام، آفتاب خراسان.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی(نویسندهٔ مسئول): kbaygzade@yahoo.com
۲. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی: fhaidarinasab@gmail.com

۱. مقدمه

چگونگی پروراندن تفکّر و ابزار آن از دغدغه‌های فکری صاحب‌نظران حوزهٔ تعلیم و تربیت است، زیرا گره‌گشای معمای پرورش خلاقیّت و پرسشگری در انسان‌هاست که همزمان با رشد جسمی وی و از دورهٔ کودکی صورت می‌گیرد. توجه به این اصل، سبب شده تا شرایط آموزش فکرورزی کودکان مهمّ تلقی شود، امّا اجرای شرایط مناسب پرورش ذهنی کودک به‌آسانی انجام نمی‌گیرد، چون سن کودک، ذهن طالب سرگرمی، تهاجم تکنولوژی و اسباب‌بازی‌های نوین که سرگرمی وی را مهیا ساخته، تا حدودی راه تمرکزگرایی و اندیشه کودک را مختل کرده است. پژوهشگران اذعان می‌کنند که اگر تفکّر و خردورزی برای حل این بحران در این شرایط آموزش داده نشود، کودکی که در آینده به جرگه بزرگ‌سالان می‌پیوندد، فکر نمی‌کند یا اگر تأملی داشته باشد، توان اجرای مهارت حل مسئله را به‌طور کامل ندارد؛ چون «خرد، دانش به کار گرفته‌شده به‌طور صحیح و با توجه به پیامدها، جوانب و اصول مربوطه است»(Mckinny,2005، به نقل از پریرخ و همکاران، ٦٢: ١٣٨٩).

اهمّیت پرورش روحیه فلسفی و اندیشه در کودکان، نظریه‌پردازانی نظیر لیپمن[1]، متیوز[2] و کم[3] را بر آن داشته است که هر یک به روش‌های گوناگون به این مسئله بپردازند. متیو لیپمن «مؤسسه فلسفه برای کودکان» را در سال ۱۹۶۹ تأسیس کرد که برنامه «فلسفه برای کودکان» از خدمات این مؤسسه است. این برنامه با استقبال کشورهای زیادی مواجه و نخستین بار سال ۱۳۷۳ شمسی در ایران از طرف بنیاد حکمت اسلامی صدرا به‌منزلهٔ یک طرح هدفدار شناخته و گروه فلسفه و کودک در همان تاریخ در این بنیاد پایه‌گذاری شد. بعدها مؤسسه‌ها و دانشگاه‌های دیگری نیز پژوهش‌هایی در این زمینه آغاز کردند(شریفی اسدی، ۱۳۸۷: ۹۷). این برنامه مضامینی حاوی اندیشه فلسفی را بدون درگیری ذهن کودک با اصطلاحات خاص فلسفی از طریق داستان آموزش می‌دهد. البتّه

1. lipman
2. Matthews
3. Cam

کـودک به‌تنهایـی نمی‌توانـد مفاهیـم فلسـفی را از داسـتان درآورد، بلکـه در هـر مرحلـه نیازمنـد تسـهیل‌گر اسـت؛ ایـن تسـهیل‌گر ممکـن اسـت، معلـم، پـدر یـا مـادر و ... باشـد. پـس بـرای «آمـوزش مهـارت تعقّـل و اسـتدلال» بایـد یـک محیـط برانگیزاننـده عقلانـی را بـرای کـودکان تـدارک ببینیـم و آن‌هـا را تشـویق کنیـم تا اجتماعـات پژوهشـی را شـکل دهند»(لیپمـن، ۱۹۹۱، بـه نقـل از شوشـتری و همـکاران، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۶).

معنـای فلسـفه در ایـن حوزه، چگونگی اندیشـیدن، اسـتدلال و کاربـرد منطق در زندگی اسـت. هـدف فلسـفه بـرای کـودکان، یـاری دادن بـه کـودکان و نوجوانـان بـرای بهره‌منـدی از فلسـفه بـه منظـور بهبـود یادگیـری، پـرورش شـگرد تفکّـر خـلاق،[1] تفکّـر انتقـادی[2] و تفکّـر مسـئولانه[3] و نیـز پـرورش ارزش‌هـای اخلاقـی، آمـوزش ارزش‌هـای هنـری و رشـد فـردی و میان‌فـردی اسـت(لیپمن، ۱۳۸۲: ۲۷). آنچـه لیپمـن و پیـروان وی بـه دنبـال آن هسـتند، آمـوزش فلسـفهٔ آکادمیـک نیسـت، بلکـه آمـوزش چگونـه اندیشـیدن، گفتـن و عمـل کـردن اسـت و همیـن کـه کـودک بپذیـرد، دربـارهٔ هـر اندیشـه‌ای سـؤال، قضـاوت و بازنگـری کنـد و برای حـل بحـران نیز در حلقـهٔ گفت‌وگـو بـه کاوش و اظهـار نظـر بپـردازد، اهـداف برنامـه اجـرا شـده اسـت.

۱-۱. مسئله پژوهش

مرتضـی دانشـمند، پژوهشـگر قـرآن، نویسـنده و شـاعر کـودک و نوجـوان، آثـاری در ادبیـات کـودک و نوجـوان بـا رویکـرد دینـی تألیـف کـرده اسـت. وی مجموعـه قصّه‌هـای «مهمـان امـام رضـا» و «آفتـاب خراسـان» را بـرای مخاطبـان گـروه سـنی «ب» و «ج» نوشـته کـه «مهمـان امـام رضـا» قصّه‌هـای مصـوری مبتنـی بـر روایـت پنـج قصّـه از زندگانـی امـام رضـا ﷺ بـا عنـوان «اذان پرنـدگان»، «خانـهٔ نـو»، «مـار و جوجـه گنجشـک‌ها»، «مهمـان امـام رضـا ﷺ» و «تشـکر بـه موقـع از خـدا» اسـت کـه جلـد دوم از مجموعـه کتاب‌هـای «رهنمـای کـودک» اسـت و نیـز «آفتـاب خراسـان» شـامل پنـج قصّـه «تقسـیم محبـت»، «میـوه‌ات را کامـل بخـور»، «در راه

1. thinking creative
2. thinking creatal
3. thinking caring

مانـده»، «دو پـدر مهربـان» و «وعـدۀ امـام رضـا (علیه‌السلام)» کـه جلـد سـوم از مجموعـه کتاب‌هـای «رهنمـای کـودک» اسـت.

برنامـه فلسـفه بـرای کـودکان یـک قاعـدۀ منظـم پیـش روی پژوهشـگران عرصـۀ تعلیـم و تربیت کـودک و نوجـوان اسـت کـه بـرای اجـرا بـه بازنگـری و انطبـاق بـا فرهنـگ مـردم کشـور مجـری یـا هـدف نیـازم دارد. اندیشـمندان علـوم تربیتـی بایـد کتاب‌هـای هماهنـگ بـا فرهنـگ خـود را بـرای اجـرای ایـن برنامـه معرفـی کننـد؛ بنابرایـن، کتاب‌هـای داسـتانی کـودک بایـد بـرای رسـیدن بـه ایـن هـدف بررسـی شـود تـا کفایـت و بسـندگی آن‌هـا بـا هدف‌هـای برنامـۀ فلسـفه بـرای کـودکان فراهـم آیـد. کارآمـدی ادب روایـی رضـوی ایـن سـؤال را در ذهن پژوهنـدگان مطرح می‌کنـد کـه برخـورداری داسـتان‌های رضـوی و آموزه‌هـای اخلاقـی آن از بسـندگی ادبـی، فلسـفی و روان‌شـناختی بـر پایـه برنامـۀ فلسـفه بـرای کـودکان چگونـه اسـت؟ ایـن پژوهـش برنامـۀ فلسـفه بـرای کـودکان و کاربسـت آن را در قصّه‌هـای کودکانـه مرتضـی دانشـمند بـر پایـه بسـندگی‌های سـه‌گانه بـا رویکـردی توصیفـی تحلیلـی بررسـی کـرده و ضعـف پـردازش قصه‌هـا را از منظـر بسـندگی ادبـی نشـان داده اسـت.

۱-۲. پیشینۀ پژوهش

مطالعـات پیشـینۀ پژوهـش نشـان می‌دهـد کـه پژوهشـی در بسـندگی ادبـی، فلسـفی و روان‌شـناختی داسـتان‌های رضـوی کـودک و نوجـوان و نیـز، هیـچ پژوهشـی دربـارۀ آثـار مرتضـی دانشـمند انجـام نشـده اسـت؛ بنابرایـن، پژوهـش پیـش روی می‌توانـد نقطـۀ آغـازی بـرای پژوهش‌هـای گسـترۀ ادبیـات کـودک و نوجـوان رضـوی بـر پایـه نظریـه لیپمـن باشـد. البتّـه مطالعـات پیشـینۀ پژوهـش بیشـتر معطـوف بـه پژوهش‌هایـی اسـت کـه در آثـار روایـی غیررضوی حـوزۀ کـودک انجـام شـده کـه عبـارت اسـت از: مکتبی‌فـرد (۱۳۸۹) که مهـارت تفکّر انتقـادی را در داسـتانهای تألیفـی ایرانـی بـرای کودکان و نوجوانـان از سـال ۱۳۴۲ تا ۱۳۸۵ بررسـی و تبیین کـرده و مؤلّفههـای مهـارت تفکّـر انتقـادی در داسـتانهای مـورد مطالعـه در طـول زمان قـوام یافته و بـا گـذر زمـان قابل قبولتر شـده اسـت. ایروانـی و مختـاری (۱۳۹۰) تعـداد ٤١ داسـتان برگزیده

را بـرای یافتـن جایـگاه مفاهیـم فلسـفی: «هستی‌شناسـی، معرفت‌شناسـی و ارزش‌شناسـی» در ادبیـات داسـتانی کـودک ایـران بررسـی کرده‌انـد کـه جایـگاه مفاهیـم معرفت‌شناسـی ۱۲درصـد، هستی‌شناسـی ۴۹درصـد و ارزش‌شناسـی ۳۹درصـد اسـت. نحـوۀ پـردازش مفاهیـم نشـان می‌دهـد، پرداختـن بـه مفاهیـم مطـرح در داسـتان‌ها از سـوی نویسـندگان ادبیـات داسـتانی در هیـچ حـوزه‌ای چنـان نیسـت کـه برانگیزنـده قـدرت تفکـر در مخاطب باشـد. اکبری و همـکاران (۱۳۹۱) مضامیـن فلسـفی را در داسـتان‌های متـون کلاسـیک ادب فارسـی بررسـی کـرده و دریافته‌انـد کـه فراهم‌کـردن محتـوای فلسـفی متناسـب بـا فرهنـگ بومـی در متـون کلاسـیک ادب فارسـی و بازنویسـی آن‌هـا امکان‌پذیـر اسـت، امّـا به‌عنـوان رویکـردی کل‌گرایانـه کـه بـه ابعـادی چـون فراینـد تفکـر، محتوای فلسـفی، غنـای ادبـی و ویژگی‌هـای فرهنگ وابسـته توجـه داشـته باشـد، متناسـب بـا سـن کـودکان نیسـت. رجبـی همدانـی و همـکاران (۱۳۹۶) داسـتان‌های پریـان را بـر اسـاس نظریـه لیپمـن بررسـی کـرده و دریافته‌انـد کـه داسـتان‌ها حاوی مفاهیـم فلسـفی نظیـر عشـق، دانایـی، زیبایـی هسـتند و زمینـۀ پروراندن موضـوع و پـرورش کنـدوکاو فلسـفی را دارنـد. سـام خانیانـی و همـکاران (۱۳۹۹) مهارت‌هـای تفکّـر فلسـفی در شـعر کـودک و نوجـوان غلامرضـا بکتـاش و ناصـر کشـاورز را بررسـی کـرده و دریافته‌انـد کـه مهارت‌هـای تفکـر فلسـفی، قـدرت اسـتدلال، اعتمـاد بـه نفـس و برقـراری ارتبـاط بـا دیگـران غیرمسـتقیم در شـعر ایـن شـاعران بـرای آمـوزش کـودکان وجـود دارد. اسـکندری شـرفی و همـکاران (۱۴۰۰) ماهـی سـیاه کوچولـو، صمـد بهرنگـی را بـر اسـاس خوانـش فبکـی بررسـی کـرده و نشـان داده‌انـد کـه ایـن اثـر در سـه شـاخص ادبـی، فلسـفی و روان‌شـناختی غنـای بالایـی دارد و بـا اصـلاح ضعف‌هـای انـدک آن می‌تـوان قابلیـت خوانـش و اسـتفاده در برنامـۀ فبـک را پیـدا کنـد. حیدری‌نسـب و همـکاران (۱۴۰۰) بسـندگی و بسـامد گونه‌هـای فکـرورزی خـلّاق، مراقبتـی و انتقـادی را در داسـتان‌های کودکانـه گـروه «الـف، ب و ج» فرهـاد حسـن‌زاده بررسـی کـرده و دریافته‌انـد کـه بسـندگی و بسـامد تفکّـر خـلّاق در داسـتان‌های مـورد مطالعـه بـا مؤلفه‌هـای اسـتدلال و آزمون‌نگـری و نیـز نـوآوری در رفتـار بیشـترین بسـامد را در ایـن مهـارت دارد، امّـا تفکّـر انتقـادی بـا مؤلفـۀ دیگراصلاحـی و حساسـیت بـه متـن و تفکّـر مراقبتـی بـا مؤلفۀ رشـد مهـارت تفکّـر مسـئولانه در رده‌هـای بعـدی اسـت.

۱-۳. ضرورت و هدف پژوهش

لـزوم بومی‌سـازی داسـتان‌های برنامـهٔ فلسـفه بـرای کـودکان یـک ضـرورت اسـت. پرداختـن بـه ایـن اصـل، نیازمنـد تبیین و بررسـی بسـندگی ادبـی، فلسـفی و روان‌شـناختی داسـتان‌های کوتاه و معرفـی آن‌هـا بـرای اجـرا در حلقـهٔ کنـدوکاو فلسـفی مـدارس، کانـون پـرورش فکـری و معرفـی به خانواده‌هاسـت؛ اهـداف پژوهـش حـول ایـن محـور عبـارت اسـت: ۱. تعییـن بسـندگی ادبـی، فلسـفی و روان‌شـناختی دو مجموعـه داسـتان رضوی مرتضی دانشـمند بـر پایه برنامهٔ فلسـفه برای کـودکان، ۲. تبییـن کاربسـت مؤلفه‌هـای انـگارهٔ لیپمن در قصّه‌هـای مورد مطالعـه و ۳. معرفـی آثار آیینـی و رضـوی به‌عنـوان یکـی از منابـع پـرورش فکـرورزی کـودکان از منظـر برنامـه فبـک.

۲. بحث و بررسی

تحلیـل ادب روایـی به‌ویـژه ادب روایـی آیینـی مبتنـی بـر سـیمای معصومیـن ﷺ بـر پایـه نظریه‌هـای ادبـی مایـه شـناخت زیبایی‌شـناختی ایـن آثـار و تولیـد معنـا در آن‌هـا می‌شـود. برنامـه فلسـفه بـرای کـودکان نیـز از نظریه‌هـای ادبـی پایـه اسـت کـه هـدف آن آمـوزش چگونگی شـرایط زندگـی از آغـاز دوره کودکـی اسـت؛ بنابرایـن، پژوهـش پیـش روی قصّه‌هـای رضـوی «مهمـان امـام رضـا ﷺ» و «آفتـاب خراسـان» را بـر پایـه برنامـه فلسـفه بـرای کـودکان بررسـی و تحلیـل کـرده اسـت تـا جلوه‌هـای زیبایی‌شـناختی و تولیـد معنـا را در آن‌هـا بـرای خواننـده و مخاطـب (کـودکان) آشـکار کنـد.

۲-۱. بسندگی فلسفی قصّه‌های رضوی

بسـندگی فلسـفی از شـاخص‌های اصلـی داسـتان‌های فبـک و در نظـر بنیان‌گـذاران ایـن برنامـه بسـیار جـدی اسـت که عناصـر گوناگونـی بـرای آن تعریف شـده اسـت. اگرچـه فراوانی ایـن عناصر نمی‌توانـد دال بـر ایـن باشـد کـه هـر داسـتانی همـهٔ ایـن مـوارد را نـدارد، در ایـن رویکـرد پذیرفتـه نیسـت؛ به‌عبارتـی، لازم نیسـت همـهٔ ایـن عناصـر در یـک داسـتان حضـور داشـته باشـد تـا آن

داستان دارای بسندگی فلسفی باشد(فیشر، ۱۳۸۵، به نقل از ناجی و مرعشی، ۱۳۹٤: ۹۰). بر این پایه، پرسش‌خیزی داستان‌ها، یافتارهای اخلاقی و فلسفی مانند وجدان، نیاز دینی و جامعه‌پذیری کودک از ویژگی‌های حلقه کندوکاو در قصّه‌های مورد مطالعه هستند.

۲-۱-۱. پرسش‌خیزی

لیپمن بر آن است که اندیشه‌های بازتاب یافته در داستان‌ها باید از منابعی مانند معرفت‌شناختی، مابعدالطبیعه، زیبایی‌شناختی، اخلاق، فلسفهٔ تعلیم و تربیت و منطق دریافت شود. برخی از این موضوعات را می‌توان به علت اختصاص حجم بیشتر به موارد دیگر مانند اخلاقیات کنار گذاشت. برای مثال، بخش‌هایی از اخلاق باید تقریباً در هر فصلی از متنی خاص ذکر شود، اگرچه ممکن است، حجمی کم به آن اختصاص داشته شود، امّا هر داستان پروراننده تفکّر در کودک می‌تواند فقط به یک موضوع فلسفی بپردازد یا ابعاد گوناگون فلسفی اعم از فلسفهٔ اخلاق، منطق، زیبایی‌شناختی، معرفت‌شناختی، متافیزیک و... را تا حد امکان شامل شود(ناجی، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۰). آنچه در این داستان‌ها اهمیت دارد، شناخت کودک و امیال و خواسته‌های وی و تلاش برای خلق داستانی است که ذهن کودک را به طرح سؤال و آگاهی بیشتر سوق دهد. هر داستان فلسفی آبستن سؤالاتی در حیطه‌های فلسفهٔ آکادمیک است، اما به زبان کودک و خاص اندیشهٔ پرسشگر وی است که به یاری خود کودک و هدایت مربی و والدین جواب داده می‌شود. لیپمن بر روش فلسفیدن تأکید داشت؛ روشی که پرسش‌های فزاینده به نحوی در آن مطرح و پاسخ به هر سؤال، فقط به سؤالات بیشتر منجر می‌شود(Murris, 2000:261، به نقل از اکبری و همکاران، ۳: ۱۳۹۱). نمونه‌ای از پرسش‌های فلسفی کودکان بعد از خوانش قصّه‌های مورد پژوهش و ظرفیت هر یک از این قصّه‌ها در جدول(۱)، بیانگر اهمیت بافت فلسفی داستان کودکانه است، چون کودک گنجینه‌ای از پرسش‌ها در ذهن دارد که ویژگی بسامان داستان خوب، اندوختهٔ فلسفی خاص کودک را نیز پرورش می‌دهد. بچه‌ها علاوه‌بر بهره‌بردن از متون آموزشی، ذهن خود را با پرسش‌های مکرر که متن داستان توانایی پذیرش آن را دارد، به چالش کشیده، اطلاعات جدید از بزرگسالان خود کسب و دیدگاه‌های خود را نیز اصلاح می‌کنند.

توجه به جدول(۱) نشان می‌دهد که همین پرسش‌های تکراری به‌ظاهر ساده کودکان که در قسمت «سؤالات فلسفی کودکان» نگاشته شده است، هر یک بار معنایی فلسفهٔ آکادمیک را در خود دارد، امّا قالب بیان آن‌ها ساده و کودکانه است. اگر به این سؤالات مکرر کودک به کمک هم‌نظری با وی و این که شما چه می‌اندیشید؟ پاسخ داده نشود، خوانش قصّه‌ها نمی‌تواند بار اندیشیدن و اصلاح و بازنگری پیش‌دانسته‌های کودک را اصلاح کند. قصّه‌های مرتضی دانشمند که در این پژوهش مطالعه شده، بر اساس جدول، بسندگی لازم برای وادار کردن کودک به اندیشیدن و وادارکردن ذهن وی به شناخت دنیای اطراف نیز دارند و طرح سؤالات گوناگون از طرف کودک به حوصله و دقت تسهیل‌گر ارتباط دارد، زیرا پاسخ به هر سؤال کودک می‌تواند منجر به سؤالات دیگر شود.

جدول(۱) نمونه پرسش‌های فلسفی احتمالی کودکان در حلقهٔ کندوکاو فلسفی و پرورش تفکر انتقادی به کمک تسهیل‌گر

نام قصّه‌ها	فلسفهٔ آکادمیک	سؤالات فلسفی کودکان
تقسیم محبت	معرفت‌شناسی	آیا باور به کار خوب، همیشه خوب است؟
	علم اخلاق	به چه کاری، کار خوب گفته می‌شود؟
در راه مانده	علم منطق	آیا با احساسی فکر کردن، باید تمام پول خود را به دیگران ببخشیم؟
	علم منطق	آیا هر پول‌دادن و کمک به دیگران، خوبی به حساب می‌آید؟
	علم سیاسی و حقوق	چجوری، امام رضا علیه‌السلام فهمید که آن شخص حیله‌گر نیست و در گفتن نیازمندی خود دروغ نمی‌گوید؟
	علم سیاسی و حقوق	چجوری می‌شود به همه کمک کرد و نیازمندی نباشد؟
	علم منطق	مگر امام رضا علیه‌السلام ثروتمند بود که به همه نیازمندان کمک می‌کرد؟
	علم سیاسی و حقوق	آیا دیگران باید قرض بدهکاران را بدهند و خودشان هیچ کاری نکنند؟

میوه‌ات را کامل بخور	فلسفه‌طبیعت	آیا باید در قبال طبیعت و نعمت خدا، مسئول بود؟
	فلسفهٔ آموزش و پرورش	آموزش چه فایده‌ای دارد؟
دو پدر مهربان	فلسفهٔ دین	دین و مذهب چیست؟ چرا باید امام داشته باشیم، چرا باید امام و پیامبر را دوست داشته باشیم؟
وعدهٔ امام رضا	فلسفهٔ دین	فایده داشتن امام و پیشوای دینی چیست؟ چرا امام زمان غایب شده، کی برمی‌گردد؟
اذان پرندگان	متافیزیک	خروس از کجا می‌فهمد که موقع اذان است؟
	متافیزیک	سایهٔ خورشید تا کجا بیاید، موقع اذان است؟
	علم سیاسی و حقوق	چرا خروس، دانه‌هایش را به مرغ و جوجه‌ها می‌دهد؟
	علم منطق	آیا خروس‌ها، بابای جوجه‌ها هستند؟
خانهٔ نو	علم منطق	اگر امام رضا الان بود، کسی مستاجر نبود؟ آیا امام رضا به تمام کارگران فقیرش، خانه می‌بخشید؟
	معرفت‌شناسی	امام رضا چجوری زبان گنجشک را می‌فهمید؟
مار و جوجه گنجشک‌ها	علم منطق	هر گنجشک و حیوانی که سر و صدا کند، چیزی از ما می‌خواهد؟
مهمان امام رضا	علم اخلاق	احترام به مهمان، کار اخلاقی است؟
تشکر به‌موقع	علم منطق	چون خدا زرق ما را می‌دهد، باید نماز بخوانیم؟ اگر نماز سر وقت خوانده‌نشود، قبول نمی‌شود؟ مگر خدا به تشکر نیاز دارد؟ اگر تشکر نشود، ناراحت می‌شود؟

۲-۲. یافتارهای فلسفی اخلاقی

فلسفه شامل قواعد علم اخلاق نیز است و فلسفه برای کودکان، برنامه‌ای آرمانی برای آموزش ارزش‌های اخلاقی است. این تجربه‌های اخلاقی کودکان مانند بزرگسالان بدون قید و شرط است. در فلسفهٔ اخلاق مانند هر موضوع آموزشی دیگر، نکته صرفاً این

نیست که کودکان پاسخ‌های درست را بدانند، بلکه باید بفهمند چرا آن پاسخ صحیح است و چگونگی رسیدن به این پاسخ‌های صحیح را دریابند(گریگوری و همکاران، ۲۰۰۸، به نقل از ناجی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۵۲-۱۵۳). ذکر مفاهیم ارزشی نظیر دوستی، محبت، کمک به هم‌نوعان، عدالت، احساس مسئولیت در برابر دیگری و مفاهیم ضدارزشی مانند خشم، مکر، حرص، غرور، تفاخر و ... در داستان‌های دینی ما را به این اندیشه سوق می‌دهد که بگوییم این داستان‌ها فلسفی هستند یا خیر؟ اگر پاسخ منفی است، وجود چه خصیصه‌ای سبب تمایز داستان دینی از فلسفی می‌شود؟ بسیاری از مفاهیمی که برای کودکان گیج‌کننده و معماگونه‌اند، همان مفاهیمی هستند که فلاسفه با آن‌ها درگیرند؛ مفاهیمی چون قوانین، حقیقت، خیر و عدالت و ... با این‌که کودکان دربارهٔ این موضوعات و مفاهیم از پیش افکار و عقایدی دارند و یاد می‌گیرند که این عقاید خود را به احکام و آرای سنجیده‌ای تبدیل کنند(ناجی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۳۱). بر اساس همین سخنان، می‌توان به فیلسوف بودن کودک و قدرت چالش‌انگیزی ذهن وی باور داشت.

مجموعه قصّه‌های مورد مطالعه، میزان بسامد یافتارهای فلسفی و نگرش کاربردی آن‌ها، لایه‌ای از زندگی امام رضا (علیه‌السلام)، خلق و خوی مهربانی (ن.ک: دانشمند، ۱۳۹۶ الف: ٦)، هدایتگری (ن.ک: همان: ۹)، کمک به دیگران (ن.ک: همان: ۱۱)، احترام مهمان (ن.ک: دانشمند، ۱۳۹٦ ب: ۱۳)، دفع حیوان ظالم (ن.ک: همان: ۱۱) و ... را به بهانهٔ آموزش اخلاقیات به کودک نشان می‌دهند، ولی به دنبال هر سطر، نمونه‌های فراوانی از سؤالات معماگونه در ذهن کودک نقش می‌بندد که همراهی والدین و مربیان در جوابگویی به این سوالات، تفکر انتقادی و استدلال کودک را پرورش می‌دهد. هر چه بسامد سؤالات ذهنی کودک، زیادتر باشد، نویسنده به اهداف برنامهٔ فلسفهٔ برای کودکان نزدیک‌تر شده است. هدایت در انتخاب موضوعات اخلاقی و شیوهٔ آموزش آن‌ها مهم‌تر از کندوکاو اخلاقی است، چون هدایت درهای دیگری را نیز باز می‌کند؛ بنابراین، چون بسامد بسندگی فلسفی اخلاقی قصه‌های مورد مطالعه بیشتر است، مواردی از یافتارهای فلسفی اخلاقی نهفته در داستان‌ها تبیین و تحلیل می‌شود.

۲-۲-۱. یادگیری ارزش‌ها و هنجارها

۲-۲-۱-۱. یاری دیگران

همهٔ نظریه‌های رشد اخلاقی بر آن‌اند که وجدان در اوایل کودکی شکل می‌گیرد و اغلب موافق هستند که اصول اخلاقی کودک در ابتدا به‌صورت بیرونی و توسط بزرگ‌ترها و به‌تدریج با معیارهای درونی کنترل می‌شود و افراد پای‌بند، اصول اخلاقی و رفتار خوب و غمخواری را پرورش داده‌اند تا در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی از آن پیروی کنند(برک، ۱۳۸۷: ٤٥٨). الگوبرداری کودک و همانندسازی با شخصیت اصلی از پیامدهای نیکوی داستان کودکانه است. الگوبرداری به‌عنوان فرایند جامعه‌پذیری هر فرد سبب می‌شود که کودک بخشی از هنجارها را از محیط فرهنگی و از طریق شخصیت داستان بگیرد. پای‌بندی وجدان اخلاقی امام رضا ﷺ باعث می‌شود، کودک وجدان آگاه خود را در فرایند الگوبرداری و همانندسازی دوران کودکی بیدار بگذارد تا بتواند در بزرگ‌سالی به یاری این وجدان بیدار، انسان‌گونه زندگی کند. دانشمند در انتخاب روایت‌های رضوی در این قسمت موفق عمل کرده‌است، زیرا محتوای قصه‌های «خانه نو»، «تشکر به موقع از خدا»، «تقسیم محبت»، «در راه مانده» و «میوه‌ات را کامل بخور»، حکایتی از بیداری وجدان و تلاش برای یاری دیگران است و کودک در حلقهٔ کندوکاو با کمک تسهیل‌گر به آن‌ها توجه و در ناخودآگاه ثبت می‌کند.

آنچه در فلسفه برای کودکان در فرایند قصه‌گویی دنبال می‌شود، افزایش شناخت دربارهٔ ارزش‌ها و مهارت‌های وی به کمک درون‌مایه داستان است؛ چون «خوانش داستان، عملی فلسفی است و کوشش در درک داستان و تأویل آن، کوشش در درک جهان و تأویل آن است»(خسرونژاد، ۱۳۸۴: ۳۰). برشی از قصهٔ «در راه مانده»، از مجموعهٔ «آفتاب خراسان» ذهن کودک را به رفتار امام ﷺ با نیازمندان معطوف می‌کند: «امام رضا ﷺ به اتاق دیگری رفتند، ۲۰۰ دینار آوردند و به آن مرد دادند و گفتند: این سکه‌ها برای تو باشد، آن‌ها را خرج سفرت کن»(دانشمند،۱۳۹٦ الف: ۱۰). تسهیل‌گر در این بخش از قصّه به یاری ذهن پرسشگر کودک می‌آید و کودک را با طرح پرسش مکرر آموزش می‌دهد، چون

کمک به درمانده یک حُسن است و به اندازهٔ توان باید دستگیر درمانده بود. کودک این رفتار نیکو را به ناخودآگاه ذهن می‌سپارد و هنگام مواجه با این برخوردهای واکنشی به بازتولید می‌پردازد و این روش به‌آسانی سبب آموزش فلسفهٔ اخلاقیات و ارزش‌ها در کودک می‌شود. چون کودک آنچه آموخته، حاصل دیدن، کاوش، پرسش و استنباط اولیهٔ خود و قضاوت نهایی به کمک تسهیل‌گر است و آموزشی بنیادین در راستای نهادینه‌کردن ارزش‌هاست.

۲-۲-۱-۲. رعایت حقوق حیوانات و یاری آن‌ها

قضاوت رفتار و سخن امام رضا علیه‌السلام در قصهٔ «مار و جوجه گنجشک‌ها»، کودک شنونده / خوانندهٔ قصّه را متوجه هنجار توجه به حیوانات و راندن عوامل تهدیدکننده آن‌ها خواهد کرد و نتایج رفتار امام رضا علیه‌السلام کودک را وادار به ارزیابی و داوری خود و دیگران در بی‌توجهی به حیوانات و آزار آن‌ها می‌کند. تسهیل‌گر باید هنجارهای اخلاقی مرتبط با این رفتار را به کمک نشانه‌های قصّه برای کودک بازگو کند تا کودکی متناسب با هنجار انسانی تربیت شود: «گنجشک مرتب بال‌هایش را به هم می‌زد و جیک‌جیک می‌کرد. انگار از چیزی ترسیده بود. امام رضا علیه‌السلام از دوستانش پرسیدند: سلیمان! می‌دانی گنجشک چه می‌گوید؟ سلیمان گفت: نمی‌دانم. امام رضا علیه‌السلام گفتند: گنجشک می‌گوید ماری می‌خواهد جوجه‌هایش را بخورد؛ او از ما کمک می‌خواهد. برخیز به حیاط برو و کمکش کن»(همان، ۱۳۹۶ ب: ۱۱).

۲-۲-۱-۳. تفکر در ارزش نعمت‌های الهی و پرهیز از اسراف

حساسیت به رفتارها و رخدادهای مغایر با ارزش‌های اخلاقی در قصهٔ «میوه‌ات را کامل بخور»، آموزش فلسفه است و بازسازی اندیشه را به‌عنوان یک تجربه در ناخودآگاه کودک ثبت می‌کند. کودک مخاطب با شنیدن این قسمت و پی‌بردن به اسراف بیجا، شیوه‌های تفکر انتقادی خود را با ارزیابی رفتار شخصیت قصّه به‌کار می‌اندازد و به کمک دیگراصلاحی که همانا رفتار نادرست شخصیت قصّه است، به تفکر مراقبتی ارزش نهادن

بـه نعمت‌هـای الهـی هدایـت می‌شـود: «چنـد کـودک هـم در خانـه بودنـد، یکـی از آن‌هـا میـوه‌ای برداشـت، گازی بـه آن زد ... انداخـت دور. امـام رضـا ﷺ بـه او فرمودنـد: اگـر شـما بـه میـوه نیـاز ندارید، کسـانی هسـتند کـه بـه آن نیـاز دارنـد، آن را بـه کسـی بدهیـد کـه بـه آن نیـاز دارد(همـان: ۹).

۲-۲-۲. نهادینگی ارزش‌های مبتنی بر فرهنگ اسلامی

۲-۲-۲-۱. اهمیت‌دادن به فطرت خداجوی کودک

ناخودآگاهـی فطـرت انسـانی در پـی شـناخت یافتارهـای خداجویـی، خداخواهـی، احسـاس نیازمنـدی بـه معبـود، زیبادوسـتی، کنجـکاوی و... بـوده اسـت و ایـن یافتارهـای کلـی اخلاقی را دیـن و فلسـفه می‌نامنـد. خدامـداری و اعتقـاد بـه گردانندۀ هسـتی از نیازهـای اصلـی انسـان از کودکـی تـا بزرگ‌سـالی اسـت. «کـودکان همـواره در پـی یافتـن پاسـخی درخـور بـه پرسـش‌های بنیادیـن خـود هسـتند و چـون فیلسـوف بـزرگ بـه دنبـال یافتـن پاسـخی بـرای پرسـش‌های ازلـی و ابدی‌اند»(محمدخانـی، ۱۳۸۴: ۵۴). نهادینه‌کـردن ارزش‌هـا در کودکـی از بزرگ‌سـالی مهمّ‌تـر اسـت، چـون بی‌اعتقـادی بـه ارزش‌هـای دینـی و رفتـاری مبتنـی بـر آن سـبب می‌شـود، کـودک در شـناخت معیارهـای درسـت از نادرسـت بـه بیراهـه بـرود و در نهایـت در بزرگ‌سـالی بـه سـرخوردگی و پوچـی برسـد. نظـر بـه اهمیّـت ایـن مطلـب، نویسـندگان حوزۀ کـودک بایـد در آفریـدن کتـاب مذهبـی وسـواس بیشـتری داشـته باشـند و آمـوزش اخلاقیـات دینـی در ایـن آثار تـا حـد امـکان غیرمسـتقیم و دور از تعصـب بـر ارائـۀ مطلـب باشـد و کـودک را در سـامان‌دهی مطالـب بـا فضاسـازی مناسـب بـرای حساسـیت بـه متـن و پرسشـگری ترغیـب کننـد. گفتـن مطلبـی کـه اشـتیاق و تأمـل را در کـودک بیـدار کنـد، سـودمندتر و ماندگارتـر اسـت، چنان‌کـه قصـۀ «اذان پرنـدگان» و «تشـکر بـه موقـع از خـدا» لـزوم سپاسـگزاری از خداونـد و فلسـفۀ نمـاز به‌موقـع را بـه کـودک گوشـزد و پرسشـگری مکـرّر کـودک راه شـناخت و تفکـر را بـرای وی بـه کمـک تحریـک تسـهیل‌گر بـاز می‌کنـد: «بـه پـدر می‌گویـم: مـن هـم دوسـت دارم نمـازم را در اول وقـت بخوانـم، امـا گاهـی وقت‌هـا حـال و حوصلـه‌اش را نـدارم. پـدر می‌گویـد: مـن هـم چنـد

بـار تصمیـم گرفتـه بـودم نمـازم را اول وقـت بخوانـم، ولـی موفـق نمی‌شـدم. بعـد فکـری باعـث شـد همیشـه نمازهایـم را سـر وقـت بخوانـم، فکـر کـردم وقتـی می‌بینـم خـدای مهربان، همیشـه رزق و روزی‌اش را سـر وقـت بـرای مـن می‌فرسـتد، مـن هـم سـعی کنـم سـر وقـت از او تشـکر کنم(دانشـمند، ۱۳۹۶ب: ۱۶).

۲-۲-۲-۲. لزوم هدایت از سوی پیشوای دینی در زندگی

قصّـۀ «دو پـدر مهربـان» لـزوم پیـروی از پیامبـر اسـلام، حضـرت محمـد ﷺ و جانشـینی حضـرت علـی ؑ را به‌شـیوۀ داسـتان بیـان کـرده اسـت. تسـهیل‌گر بـه لـزوم هدایـت انسـان‌ها توسـط پیشـوایان دینـی در ایـن قصّـه پرداختـه اسـت، زیـرا توجّـه بـه ارزش‌هـای دینـی نیازمنـد آمـوزش زیربنایـی اسـت. قصّه‌هـای ایـن مجموعـه به‌صـورت کوتـاه و گـذرا بـه ارزش‌هـای دینـی و پای‌بنـدی بـه نصایـح پیامبـر اسـلام ﷺ توجـه کرده‌است، امّـا هنـر و درایـت تسـهیل‌گر ایـن ارزش را بـه کمـک توضیحـات آشـکار و آفریـدن پرسـش و تفکّـر در کـودک نهادینـه می‌کنـد: «امـام رضـا ؑ گفتنـد: پیامبـر مـا حضـرت محمـد ﷺ و پسـر عمویـش حضـرت علـی ؑ دو پـدر مهربان‌انـد، آن‌هـا شـما را دوسـت دارنـد، از ناراحتـی شـما ناراحـت می‌شـوند، بـرای شـما دعـا می‌کننـد و اگـر دعـا کنیـد، آن‌هـا آمیـن می‌گویند»(همـان، ۱۳۹۶ الـف: ۱۲).

۲-۲-۲-۳. ایمان و اعتقاد به ظهور منجی

نویسـنده در قسـمتی از قصـۀ «وعـدۀ امـام رضـا ؑ» بـه مسـئلۀ ظهـور حضـرت مهـدی و پـر شـدن دنیـا از خوبـی و روشـنایی بـا ظهـور ایشـان اشـاره کـرده اسـت. غیبـت حضـرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ذهـن کـودک را بـه پرسـش و حیـرت فـرا می‌خوانـد و تسـهیل‌گر بـرای تثبیـت اندیشـۀ ظهـور در ذهـن کـودک بایـد متناسـب بـا سـن کـودک در ایـن بـاره توضیـح دهـد و بـه التـزام آمـدن حضرت مهـدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بـه کمـک قرینه‌هـای متـن و پرسـش‌های مکـرر از کـودک بپـردازد. سـپس لازمـۀ برقـراری عدالـت را در ظهـور منجـی بـا کمـک اسـتدلال‌های کودکانـۀ مخاطـب بـه اثبات برسـاند تـا کـودک به‌راحتـی ایـن مطلـب را بفهمـد: «او چهارمیـن فرزنـد از نـوادگان مـن اسـت کـه مـردم مدت‌هـای طولانـی او را نمی‌بیننـد، پـس از آن از شـهر مکـه قیـام می‌کنـد. وقتـی او قیـام کنـد،

همـه زشـتی‌ها و بدی‌هـا را از زمیـن پـاک خواهـد کـرد و جهـان پـر از خوبـی و روشـنایی خواهـد شـد»(همان: ۱۵).

۲-۳. یافتارهای فلسفی اجتماعی

شـنیدنی‌ترین مفاهیـم دینـی و اخلاقـی کودکانـه در بافـت و سـاختار قصّه نهادینه شـده اسـت. ذهـن کـودکان بیـن رخدادهـای داسـتان و کارهـای شـخصیت اصلـی و زندگـی خـود ارتبـاط برقـرار می‌کنـد. ایـن روش را همانندسـازی نامیده‌انـد و از اهـداف پیـش روی داسـتان اسـت کـه نویسـنده قصـد دارد، ایـن حـس را در خواننـده بـه طـرق مختلـف بیـدار کنـد. کـودک خـود را در جایـگاه قهرمـان داسـتان فـرض می‌کنـد، ماننـد او می‌اندیشـد، گاهـی پـا پیـش می‌گـذارد و قهرمـان را در ذهـن خـود در اندیشـه درسـت و کار بهتـر یـاری می‌دهد. کـودکان با قـرار دادن خود بـه جـای قهرمانـان داسـتان متوجـه می‌شـوند، بـا اینکـه کوچـک هسـتند، تـلاش آن‌هـا نتیجـه خواهـد داد و می‌تواننـد کارهایـی ارزشـمند انجـام دهنـد و مفیـد واقـع شـوند. کـودکان عـلاوه بـر همانندسـازی، می‌خواننـد تـا لـذت خوانـدن را تجربـه و دنیایـی جدیـد را همـراه شـخصیت‌های یـک اثـر در کشـاکش حـوادث داسـتان کشـف کنند. اثرگـذاری آموزشـی و تربیتـی ادبیـات به‌ویژه ادبیـات داسـتانی در رونـد شـکل‌گیری و رشـد شـخصیت کـودک انکارناپذیـر اسـت. البتـه ایـن اثـر بـه توانایـی نویسـنده در چیدمـان قصّـه بسـتگی دارد و نویسـنده کـودک بیـش از آن کـه بـه دنبـال سـرگرم‌کردن کـودک باشـد، بایـد شـگرد تفکّـر مراقبتـی را در وی بیـدار کنـد.

۲-۳-۱. ارتباط مؤثر با دیگران

نگـرش دوست‌داشـتن و عزیـز بـودن مهمـان از هنجارهـای اجتماعـی اسـت کـه فلسـفهٔ توجـه بـه آن در قصـهٔ «مهمـان امـام رضـا» بیان و باعـث پـرورش تفکّـر ارزش‌گـذاری و هنجاریابی کودک شـده اسـت. کـودک در ایـن قصّـه بـه بافـت روابـط اجتماعـی و لـزوم احتـرام بـه دیگـران بـه کمک همانندسـازی پـی می‌بـرد. ذکـر ایـن مسـئله از داسـتان و هدایـت تسـهیل‌گر ذهـن کـودک را متوجّـه مـوارد دیگـری از ارتبـاط مؤثـر و جامعه‌پذیـری می‌کنـد: «مـرد زود دسـتش را جلـو آورد

تـا چـراغ را روشـن کنـد، ولـی امـام رضـا ﷺ اجـازه ندادنـد. خودشـان چـراغ را برداشـتند، روشـن کردنـد و جلـوی مهمـان گذاشـتند و گفتنـد: «مـا از خانـواده‌ای هسـتیم کـه اجـازه نمی‌دهیـم مهمانـان در خانـهٔ مـا کار کند»(همـان، ۱۳۹۶ب: ۱۳). قصّه‌هـای «در راه مانـده»، «میـوه‌ات را کامـل بخـور»، «تقسـیم محبـت»، «خانـهٔ نـو» و «مهمـان امـام رضا ﷺ» نگـرش همانندسـازی و زمینـهٔ پـرورش تفکّـر مراقبتـی را در کـودک تقویـت می‌کنـد و وی را بـرای جامعه‌پذیـری، درک حـوادث جامعـه، نحـوهٔ ارتبـاط بـا هم‌نوعـان و مثبت‌اندیشـی در برخـورد بـا دیگـران آمـاده می‌کنـد. هـر یـک از ایـن مفاهیـم مذکـور، ارزش‌هـای حاکـم بـر جامعـهٔ اسـلامی اسـت کـه کـودک غیرمسـتقیم از بافـت قصّـه یـاد می‌گیـرد و چرایـی آن بـه کمـک تسـهیل‌گر تثبیـت می‌شـود.

۲-٤. بسندگی ادبی

تقویـت بسـامد واژگان، تمرکـز فکـری و تحلیـل مسـائل از دسـتاوردهای قصّه‌خوانـی اسـت. اگر قصّـه‌ای ایـن مسـیر را مهیّـا کنـد و زمینه‌سـاز خلاقیّـت اندیشـگی و آمـوزش مسـائل فلسـفی باشـد، می‌تـوان گفـت کـه تعلیـم و تربیـت سـهم غنـای ادبـی داسـتان خواهـد بـود، چـون داسـتان ابـزاری بـرای شـروع کنـدوکاو در برنامـهٔ فبـک اسـت. البتّـه ضرورتـی نـدارد کـه شـاهکار ادبـی باشـد، بلکـه غنـای ادبـی تـا انـدازه‌ای کـه بتوانـد جذابیـت داسـتان را حفـظ کنـد، کافـی است(فیشـر، ۱۳۸۵، بـه نقـل از ناجـی و مرعشـی، ۱۳۹٤: ۸۹)؛ بنابرایـن، قصّه‌هـای مـورد مطالعـه از بسـندگی ادبـی برخـوردار و ابـزاری مناسـب بـرای برنامـه فبـک هسـتند. نمونه‌هایی از بسـندگی یـا نداشـتن غنـای ادبـی قصّه‌هـای ایـن پژوهـش ذکـر می‌شـود تـا از ایـن منظـر نـگاه نویسـندگان حـوزه کـودک، بیشـتر بـه غنـای ادبـی متمرکز شـود، چـون غنای ادبـی راه فکـرورزی و تمایـل کـودک بـه ادامـهٔ داسـتان را بیشـتر می‌کنـد.

۲-٤-۱. شخصیت و شخصیّت‌پردازی

قصّـه بـر محـور شـخصیّت می‌چرخـد و دگرگونـی حادثـه، جـدال، طـرح، توطئـه و دیگـر

عوامل همه بر اثر دگرگونی شخصیت شکل می‌پذیرد. عامل شخصیت، عینیت‌دهنده به زندگی اجتماعی قصّه است(براهنی، ۱۳٦۲: ۲٤۲). «هر داستانی روایتگر اعمال، گفتار، اندیشه، کشمکش‌های ذهنی و دغدغه‌های یک شخصیت است و عناصر مختلف شخصیّت‌پردازی معمولاً در گفتمان با یکدیگر ترکیب می‌شوند»(لوته، ۱۳۸٦: ۱۱۱). شخصیّت و معرفی وی در داستان، بار معنایی و فکری داستان را کامل نمی‌کند، اگرچه خلق شخصیت داستان با هیجان همراه است و مهم‌ترین کار یک نویسنده را رقم می‌زند، امّا شخصیّتی در داستان جذاب است که از آغاز تا پایان به آگاهی و شناخت برسد و این آگاهی را بدون تحمیل به مخاطب القا کند. قصّه‌های دو مجموعه مورد مطالعه، روایت‌گونه و شخصیّت‌های داستان محدود و اندک هستند که کارهای نیک و نیکوکاری آن‌ها حول رفتارهای درخور امام رضا ﷺ است. بهتر بود که شخصیت‌های منفی نیز انتخاب می‌شدند که در جریان داستان با هدایت و الگوبرداری از امام ﷺ تغییر رفتار می‌دادند. تعدد شخصیّت‌ها، گفت‌وگوی متقابل آن‌ها، دگرگونی رفتار آن‌ها چالش و سؤالات متنوعی را به تبع آن در کودک ایجاد می‌کند، امّا نبود این ویژگی قابلیت پرورش تفکر انتقادی را از این داستان‌ها سلب کرده است.

۲-٤-۲. درون‌مایه (تِم) داستان

درون‌مایه، تفکری است که داستان را یکپارچه نگه می‌دارد. آنچه در درون‌مایه اهمیت دارد، نگاه ویژهٔ نویسنده به موضوع و شیوهٔ ترسیم آن است. «درون‌مایه را می‌توان به‌عنوان تفسیری بر موضوع داستان تلقی کرد که چیزی را دربارهٔ زندگی یا ماهیّت انسان‌ها آشکار می‌سازد»(پاینده، ۱۳۸٦: ۱۱٤). تحمل سختی‌ها و بردباری، نوع‌دوستی، توجه به نیاز دیگران، خدامحوری، توجه به هدایت امامان از پیامدهای حوادث قصّه‌های این دو مجموعه قصه است. نویسندهٔ این قصه‌ها، ذهن کودک را غیرمستقیم درگیر آموزش و پرورش تفکّر مراقبتی (اخلاقیات) می‌کند. به کمک تبادل نظر بین کودک و تسهیل‌گر پیامد قصّه در ذهن کودک ثبت می‌شود و کودک از این آموخته‌ها بهره کاربردی خواهدگرفت. اگرچه بافت قصّه‌های دو مجموعه مورد مطالعه کوتاه است و شاید کودک به‌راحتی بتواند به

درون‌مایهٔ اصلی قصّه پی ببرد، اما تأثیر و لذت‌بخشی این آموزه‌ها ماندگار است، زیرا کودک و نوجوان بدون اجبار، ترس و کلیشه‌بودن نصایح بزرگ‌سالان خیلی از اخلاقیات را می‌آموزد و قدمی رو به جلو در درک هستی و معبود بر می‌دارد. می‌توان گفت کفایت درون‌مایهٔ قصّه‌های رضوی مورد مطالعه در آموزش اخلاقیات قابل قبول است، امّا نویسنده می‌تواند ذهن کودک را با فضاسازی بیشتر به تفکر وادار کند.

۲-٤-۳. فضاسازی

فضا حالتی عاطفی است که بر بخشی از یک اثر ادبی یا سراسر آن سایه می‌افکند و حالت و احساسی خاص دربارهٔ جریان وقایع داستان در خواننده ایجاد می‌کند که ممکن است به تبع آن، درون‌مایه داستان سرد و بی‌روح، پرامید و اضطراب‌آور باشد. از سوی دیگر، نویسنده، خواننده را با بیان حالت درونی شخصیّت‌ها و فضای ذهنی اثر با احساس و افکار خویش آشنا می‌سازد(شمیسا، ۱۳۸۱: ٤٠٤). فضای داستانی قصّه‌های مورد پژوهش، جدا از محتوای آن‌ها تا حدودی از عنصر فضاسازی و چیدمان داستان بر اساس ذوق و هیجان کودکان خالی است و سردی بر داستان‌ها حکم‌فرماست و حالت روایت‌گونه خود را حفظ کرده‌اند. همین سردی فضا از هیجان و شور و شوق کودک برای پرسش و ادامهٔ سخن می‌کاهد و از لحاظ بسامد روان‌شناختی مخلّ ایجاد تفکّر در کودک است. به‌عنوان نمونه، حکایت زیر در فضاسازی و چیدمان واژه ضعف فنی دارد. چنان‌که نویسنده ماجرای وزیدن باد، خاموشی چراغ و تاریکی خانه را دور از هیجان خاص کودک به‌شیوهٔ متن عینی بیان کرده است، درحالی‌که گوش کودک و سلیقهٔ پذیرش وی با جملهٔ اخبارگونه مغایرت دارد و خواهان تخیّل گسترده در متن قصه است: «آن‌ها زیر چراغ نشسته بودند و گفت‌وگو می‌کردند که یک‌دفعه بادی وزید و چراغ را خاموش کرد و فضای خانه تاریک شد»(دانشمند، ۱۳۹٦ ب: ۱۳). اگر نویسنده کودک به هیجانات و ذهن تخیل‌طلب وی توجه کند، می‌تواند فضای داستان را گسترش دهد و بر حسب ذوق کودک ارائه کند، چون فضاسازی سبب علاقه‌مندی کودک به داستان می‌شود و گوش‌سپردن و دقّت وی را بیشتر خواهد کرد.

۲-٤-٤. پایان غیر تلقینی

پایان‌بندی غیر تلقینی یک اصل در داستان‌های کودک است، چون کودک از امر و نهی مستقیم گریزان است و پایان غیر تلقینی داستان کودک را به فکر کردن، تصمیم‌گیری و انتخاب وامی‌دارد تا امر انتخاب و قاطعیت در تصمیم‌گیری را یاد بگیرد. اغلب قصّه‌های رضوی مورد مطالعه غیر تلقینی هستند و نویسنده اندیشه و کلمات داستان را در ذهن کودک جای می‌دهد و آنچه را باید بشنود، به وی نشان می‌دهد. پیامد فلسفی این قصّه‌ها اندیشهٔ دینی و اجتماعی کودک را پربار و خواسته‌های فطری وی را به خداشناسی، اهداف نیک و فلسفهٔ وجود امام و رهبر راهنمایی می‌کند. درون‌مایه اصلی قصّه‌ها کمال‌طلبی است که شخصیّت کودک قصّه‌خوان به‌تنهایی و از طریق آموزه‌های آن رشد می‌کند و به کمال می‌رسد.

۲-۵. بسندگی روان‌شناختی

بسندگی روان‌شناختی از ویژگی‌های داستان‌های فبک است؛ یعنی داستان‌های مناسب کودکان و اجرای آن‌ها در حلقهٔ کندوکاو، علاوه بر بسندگی ادبی و فلسفی، نیازمند بسندگی روان‌شناختی در نگارش یا گزینش است و نیازها، عواطف، احساسات و ویژگی‌های روان‌شناختی کودک را مناسب سنّ وی پژواک می‌دهد(مجیدحبیبی عراقی، ۱۳۹٤: ۹۱). بسندگی روان‌شناختی تناسب سنی کودک با زبان، توانایی‌های فکری و یافتارها در اجزا و عناصر داستان است. نمونه‌ای از کفایت یا عدم کفایت بسندگی روان‌شناختی بر پایه بررسی قصّه‌های مورد پژوهش ذکر می‌شود:

۲-۵-۱. درک واژگانی کودک

رعایت سطح مخاطب و سبک نگارش متن اصلی در آفرینش داستان‌های فبک مهم است. داستانی می‌تواند در پرورش خلاقیت و رشد تفکّر انتقادی کودک سهیم باشد و مطلب را به‌سادگی به کودک منتقل کند که ابهام در واژگان و نوع جمله‌بندی نداشته

باشـد و از انتقـال اصـل مطلـب دور نشـود. قصّه‌هـای رضـوی مـورد بررسـی تناسـب واژگان و عواطـف را بـرای گـروه سـنی مـد نظـر رعایـت کـرده و ابهامـی در واژگان نـدارد. نمونهٔ ایـن ویژگی، جمله‌پـردازی سـادهٔ ایـن حکایـت اسـت کـه سـیر خطـی راسـت و دور از حواشـی و کلمـات مبهـم دارد و کـودک عـلاوه بـر درکـی درسـت از زمـان، بـا وقت‌شناسـی برخـی از پرنده‌هـا نیـز آشـنا می‌شـود: «می‌گویـم: قدیم‌هـا کـه سـاعت اختـراع نشـده بـود، مـردم چطـور می‌فهمیدنـد، وقـت نمـاز شـده؟ پـدر می‌گویـد: از راه‌هـای مختلـف، مثـلاً نگاه‌کـردن بـه خورشـید و مقـدار سـایهٔ آن یـا خوانـدن پرنده‌هـا. بـا تعجـب می‌پرسـم: مگـر پرنده‌هـا هـم وقـت اذان را می‌فهمنـد؟ پـدر می‌گویـد: همـه کـه نـه! بعضـی از آن‌هـا مثـل خـروس وقـت اذان را می‌فهمنـد و مـردم را بـرای نمـاز بیـدار می‌کنند»(دانشـمند، ۱۳۹۶ب: ۷).

۲-۵-۲. باورپذیری

شـناخت مخاطـب و شـیوه ارائـهٔ سـخن متناسـب بـا عقیـده و بـاور وی اصلـی مهـم در نـگارش و گزینـش داسـتان فبـک اسـت. مـواردی از رفتـار امـام رضـا ﷺ نظیـر خانـه بزرگ‌تـر خریـدن برای کارگـرش و ۲۰۰ دینـار بـه درمانـده دادن، بـدون شـناخت وی ممکـن اسـت، ذهـن کـودک را در قصّه‌هـای مـورد پژوهـش بـه چالـش و سـرانجام عـدم پذیرش بکشـاند. ایـن نکتـه می‌توانـد ضعف پـردازش و نـگارش قصّه‌هـا باشـد، چـون بـدون تفصیـل ماجـرا بـا ذهـن پرسشـگر کـودک مواجـه می‌شـود. نویسـندهٔ بایـد دلیـل کودک‌پسـند بـرای موجّـه نشـان‌دادن رفتارهـای شـخصیّت قصّـه ارائـه دهـد تـا مضمـون در ذهـن کـودک باورپذیـر شـود. نمونـهٔ ایـن خلاصه‌نویسـی و شـرح ندادن ماجـرای کل داسـتان، حکایـت «خانـهٔ نـو» اسـت کـه امـام بـا شـنیدن قصـهٔ خانـه کوچـک کارگـر بـرای وی خانـه می‌خـرد و ایـن کـردار از کارهـای خیـری اسـت کـه کـودک امـروز نمی‌توانـد آن را بـدون شـرح ماجـرا بپذیـرد، زیـرا قصـه فقـط خانـهٔ کوچـک کارگـر را روایـت کـرده و عوامـل دیگر و مشـقّت و رنـج کار را به‌شـیوهٔ محسـوس ذکـر نکـرده اسـت و کـودک امـروز عمـلاً شـاهد دیـدن خانه‌هـای کوچـک قشـر کمتـر برخـوردار اسـت و بیـن ایـن داسـتان و آنچـه می‌بینـد، نمی‌توانـد تـوازن برقـرار کنـد. ایـن مسـئله باورناپذیـری، درک شـناخت بیشـتر و ارزش‌گـذاری یاری‌رسـانی بـه زیردسـتان را به‌عنـوان تفکّـر مراقبتـی کمرنـگ جلـوه می‌دهـد: پـدر می‌گویـد: «مـردی هـر

روز بـه خانـهٔ امـام رضـا ﷺ می‌آمـد و در کارهـا بـه ایشـان کمـک می‌کـرد. عصـر کـه می‌شـد، مـزدش را از امـام رضـا ﷺ می‌گرفـت و بـا خوشـحالی بـه خانه‌شـان می‌رفـت. مـرد فقـط یـک ناراحتـی داشـت. خانـهٔ آن‌هـا خیلـی کوچـک بـود و در آن راحـت نبودنـد. یـک روز مثـل همیشـه مـرد بـه خانـهٔ امـام رضـا ﷺ آمـد و در کارهـا بـه امـام کمـک کـرد. آن روز امـام رضـا ﷺ کلیـدی را بـه او داد. مـرد گفـت: ایـن کلیـد کجاسـت؟ امـام رضـا ﷺ گفـت: کلیـد خانـهٔ جدیـد شماسـت. خانـهٔ شـما کوچـک بـود. مـن ایـن خانـه را برایتـان خریـدم کـه راحت‌تـر باشـید»(همان: ۸).

۳. نتیجه‌گیری

ضـرورت توجـه بـه بومی‌سـازی داسـتان‌های برنامـه فلسـفه بـرای کـودکان ایجـاب می‌کنـد کـه بسترسـازی و چگونگـی نـگارش و گزینـش داسـتان‌های فبـک بـرای پـرورش خلاقیـت، تفکـر انتقـادی و مسـئولانهٔ کـودکان فراهـم شـود. مجموعـه قصّه‌هـای «مهمـان امـام رضـا ﷺ» و «آفتاب خراسـان» از مرتضـی دانشـمند، مبتنـی بـر بسـندگی‌های ادبـی، فلسـفی و روان‌شـناختی اسـت. قصّه‌هـای مطالعه‌شـده، جذابیّت‌هـای ادبـی ماننـد گفت‌وگـو و یافتارهـای پرسشـی و چالشـی حلقـه کنـدوکاو بـا بن‌مایه‌هـای ارزشـمند اخلاقـی را در زبانـی مناسـب کـودکان در بـر دارنـد کـه نسـلی کارآمـد و دیـن‌ورز بـا ذهنـی چالشـی مبتنی بـر حلقه کنـدوکاو بـرای آینـده پـرورش خواهند بـود. دسـتاورد پژوهـش نشـان می‌دهـد، مجموعـه قصّه‌هـای مـورد مطالعـه از بسـندگی فلسـفی و ظرفیـت پرسـش‌های چالشـی برخـوردار هسـتند. قصه‌هـای مطالعه‌شـدهٔ ایـن پژوهـش دارای بیشـترین سـؤالات در حیطـهٔ علـم منطـق و پـس از آن، علـوم سیاسـی و حقـوق در دسـتهٔ دوم و دیـن، متافیزیـک، اخـلاق و معرفت‌شناسـی در دسـتهٔ سـوم هسـتند. یافتارهـای فلسـفی اخلاقـی ایـن قصّه‌هـا مبتنـی بـر تقویـت تفکّـر بـرای یادگیـری و نهادینه‌کـردن ارزش‌هـا و هنجارهـا اسـت. همچنیـن تقویـت تفکّـر انتقـادی، آماده‌سـازی کودک بـرای جامعه‌پذیـری و ارتبـاط مؤثر بـا دیگران پیرامـون ایـن یافتارهـای فلسـفی اخلاقـی اسـت کـه بیـداری وجـدان کـودک خواننـده / شـنونده را در پـی دارد، چنان‌کـه در پـرورش تفکّـر مراقبتـی ارزش‌گـذاری، تقویـت عاطفـه و همدلـی، نوع‌دوسـتی، یـاری بـه دیگـران و توجـه بـه دیـن و مذهـب آگاهـی لازم را بـه وی می‌دهـد.

شـخصیّت در قصّه‌هـای مـورد مطالعـه، محـدود اسـت و قصّه‌هـا حالـت روایت‌گونـه دارنـد کـه ایـن ویژگـی حساسـیت بـه متـن و چالش‌انگیـزی ماجراهـای قصّه‌هـا را به‌واسـطهٔ عملکـرد شـخصیت‌های داسـتانی ضعیـف نشـان می‌دهـد؛ بنابرایـن، داسـتانی در قالـب فبـک خلاقیت‌پـرور اسـت کـه شـخصیّتی هیجانـی مناسـب روحیـه کـودک در داسـتان حضـور داشـته باشـد تـا اوج و فـرود آن بالنـده باشـد. درون‌مایـه قصّه‌هـا در راسـتای آمـوزش هنجارهـای اخلاقـی، دینـی و اجتماعـی اسـت و پایـان غیرتلقینـی دارد. بسترسـازی فضاهـا بـه دلیـل غلبـهٔ حالـت روایت‌گونـه قصّه‌هـا تـا حـدودی ضعیـف اسـت و جذابیـت قصّـه را در نظـر کـودک کمرنگ جلـوه می‌دهـد و سـبب ایسـتایی فکـرورزی در کـودک می‌شـود.

بسـندگی روان‌شـناختی قصّه‌هـا از نـگاه بـه سـطح مخاطـب و سـبک نـگارش متـن در راسـتای پیشـبرد اهـداف آموزشـی فبـک و آگاهی‌بخشـی بـه کـودک و از سـادگی بیـان برخـوردار اسـت، امّـا جنبـهٔ باورپذیـری پیرنـگ برخـی قصّه‌هـا از زاویـه شـرایط زمانـی و مکانـی کـودک امـروز، نیازمنـد گفت‌وگـوی چالشـی اسـت. البتّـه نبایـد ایـن رویکـرد را ایـراد قصّه‌هـا دانسـت، اگرچـه تقویـت فضاسـازی، اسـتدلال و پرسـش‌گری کـودک را در پـی دارد و جنبـهٔ باورپذیـری پیرنـگ قصّه‌هـا را تقویـت می‌کنـد.

منابع و مآخذ

ـ اکبری، احمد و همکاران. (۱۳۹۱). «فلسفه برای کودکان (p٤c)، مضامین فلسفی در داستان‌های متون کلاسیک ادب فارسی». *تفکر و کودک*. س ۳. ش ۲. صص: ۱-۲۵.

ـ براهنی، رضا. (۱۳٦۲). *قصه‌گویی*. تهران: نشر نو.

ـ برک، لورا. (۱۳۸۷). *روان‌شناسی رشد از لقاح تا کودکی*. ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی. ج ۱. تهران: ارسباران.

ـ پاینده، حسین. (۱۳۸٦). «رمان پسامدرن چیست»، *ادب پژوهی*. ش۲. صص: ۱۱- ٤۸.

ـ پریرخ، مهری؛ پریرخ، زهره و مجدی، زهرا. (۱۳۸۹). «رد پای مفاهیم فلسفی در داستان‌های کودکان؛ پژوهشی پیرامون شناسایی عناصر مرتبط با آموزش تفکر فلسفی». *مطالعات کتابداری و علم اطلاعات*. سال ۳. ش٤. صص:۵۷- ۸۰.

ـ خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۴). «درباره مؤلفه‌های داستان کودک و برنامه آموزش فلسفه برای کودکان و نوجوانان». *کتاب ماه کودک و نوجوانان*. سال ٦. ش ۱۲: صص: ۲٦-۳۰.

ـ دانشمند، مرتضی. (۱۳۹٦ الف). *آفتاب خراسان*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

ـ ــــــــــــ . (۱۳۹٦ ب). *مهمان امام رضا (علیه‌السلام)*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

ـ شریفی اسدی، محمدعلی. (۱۳۸۷). «نگاهی به آموزش فلسفه برای کودکان در ایران و چالش‌های فراروی آن». *معارف عقلی*، ش ۱۰. صص: ۹۵-۱۱٤.

ـ شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *نقد ادبی*. تهران: میترا.

ـ شوشتری، اکرم؛ صفایی مقدم، مسعود؛ منصور مرعشی. (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی آراء تربیتی ژان پیازه و متیو لیپمن با تأکید بر برنامه آموزش فلسفه برای کودکان». *پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت*. سال ۳. ش ۱. صص: ۵-۲٦.

ـ فخرایی، الهام. (۱۳۸۹). «فلسفه برای کودکان؛ گامی به سوی پیوند با جامعه». *تفکر و کودک*. س۱. ش۱. صص:٦۹-۸۱.

ـ کم، فیلیپ. (۱۳۸۹). *با هم فکر کردن (کندوکاوهای فلسفی برای کلاس)*. ترجمه فرزانه شهرتاش و مژگان رشتچی. تهران: شهرتاش.

ـ گریگوری، مان و دیگران. (۲۰۰۸). «فلسفه و فلسفه برای کودکان و نوجوانان». *کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان*. به اهتمام سعید ناجی. (۱۳۹٦). ج۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ـ لوته، یاکوب. (۱۳۸٦). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*. تهران: مینوی خرد.

ـ لیپمن، متیو. (۱۳۹۰ الف). «فلسفه برای کودکان و نوجوانان چیست؟». *کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان*. به اهتمام سعید ناجی. (۱۳۹٦). ج۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ـ ــــــــــــ . (۱۳۹۰ ب). «پارادیم تأملی تعلیم و تربیت و کتاب‌های p٤c». *کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان*. به اهتمام سعید ناجی. (۱۳۹٦). ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ـ ــــــــــــ . (۱۳۸۲). «فلسفه برای کودکان و نوجوانان، گفت‌وگو با متیو لیپمن». ترجمه سعید ناجی. *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. ش٧٤. صص:۲٦- ۳۱.

ـ مجیدحبیبی عراقی، لیلا. (۱۳۹٤). *داستانی برای کندوکاو*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ـ محمدخانی، کوروش. (۱۳۸٤). «کودکان و جهان تخیّلی افسانه‌ها». *ادبیات داستانی*. ش ۹۹ و ۹۸. صص: ۵۲- ۵۵.

ـ ناجی، سعید؛ مرعشی، منصور. (۱۳۹٤). «کفایت فلسفی در داستان‌های فلسفه برای کودکان و نوجوانان». *تفکّر و کودک*. س٦. ش ۱۱. صص: ۸۷- ۱۱۱.
ـ ناجی، سعید. (۱۳۹۵). *معیار فبک برای داستان: نقد و بررسی داستان‌های مورد استفاده برای آموزش تفکّر در ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

وحیدی مهرجردی، شهاب‌الدّین؛ آب پیکر، محمدصادق (۱۴۰۱). مدیریت بحران در سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام (مطالعهٔ موردی: ماجرای ولایت‌عهدی). فصلنامه علمی فرهنگ رضوی. ۱۰(۳). ۱۱۷-۱۴۵.
DOI: 10.22034/FARZV.2022.317043.1713

مقاله پژوهشی

مدیریت بحران در سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام (مطالعهٔ موردی: ماجرای ولایت‌عهدی)

دریافت: ۱۴۰۰/۹/۶ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲

شهاب‌الدّین وحیدی مهرجردی[۱]، محمدصادق آب پیکر[۲]

چکیده

مدیر موفق کسی است که در مواجهه با بحران، از موقعیت‌ها بهترین و سریع‌ترین بهره را ببرد. یک مدیر بحران راه حل معقولی برای برطرف کردن شرایط غیرعادی در بازگشت به منافع و ارزش‌های اساسی تامین می‌کند. این شرایط غیرعادی معمولا با نشانه‌هایی مثل تهدید بودن برای ماهیت وجودی و کلیت سازمان، غافلگیرکننده بودن، نیاز به تصمیم فوری و تغییر شناخته می‌شود. پژوهشگران در زمینه‌های مختلف مدیریتی دست به مطالعهٔ رفتارهای مدیریتی عام و خاص مدیران الهی زده‌اند تا اصول مدیریتی در قالب ارزش‌های اسلامی را کشف کنند. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد کیفی پدیدارشناسی و استفاده از روش تحلیل هرمنوتیک در مطالعهٔ متون انجام شده است. این پژوهش، پاسخی است به چگونگی مدیریت بحران در سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام در ماجرای ولایت‌عهدی ایشان که مامون عباسی پیشنهاد کرد. در وهلهٔ اول مولفه‌های اصلی و مهم و مرتبط آن دوران را بررسی می‌شود. همچنین مولفه‌های فرصت‌گون و تهدیدآفرین در قالب مولفه‌های زمینه‌ای و حکومتی مطالعه می‌شود. سپس با سیرهٔ امام به بررسی اقدامات امام رضا علیه‌السلام در مدیریت این بحران، چه مربوط به پیش از بحران برای پیشگیری یا برای آمادگی، چه حین بحران و چه مربوط به مدیریت دوران بعد از بحران پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه‌السلام، سیره رضوی، مدیریت بحران، ولایت‌عهدی.

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه میبد (نویسنده مسئول): vahidi@meybod.ac.ir
۲. دانشجوی دکترای مدیریت، دانشگاه شهید بهشتی: sta.abpeykar@meybod.ac.ir

۱. طرح مسئله

در تقسیم‌بندی سنتی، بحران‌های جوامع بشری به دو نوع «بحران طبیعی» و «بحران انسان‌ساخت» تقسیم می‌شود. آنچه در این میان اهمیت شایان توجهی دارد، تشکیل مدیریتی توانمند است که با به‌کارگیری شیوه‌های صحیح و مناسب، با کنترل وضعیت بحرانی، تا حد زیادی میزان خسارت‌ها را کاهش دهد و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، جریان امور را به حالت قبل از بحران برگرداند.

ائمه شیعه علیهم‌السلام به‌عنوان جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، هدایت و راهبری همهٔ مردم به‌ویژه شیعیان را برعهده داشتند؛ این راهنمایی مشتمل بر حوزه‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است. در زیارت جامعهٔ کبیره، علاوه بر وصف ائمه علیهم‌السلام به «حاملان کتاب خدا» و «اوصیای پیامبر»، با تعابیری چون «پیشوایان خلق»، «رهبران شایسته» و «سیاست‌مداران و فرمانروایان تدبیرگر بر تمامی بندگان» نیز توصیف شده‌اند(مجلسی،۱۳۹۶ق، ج۹۳: ۹۹) که نشانگر ابعاد مختلف رهبری ایشان در جامعه اسلامی است. امامان معصوم علیهم‌السلام از جمله امام رضا علیه‌السلام در طول زندگی خود، بحران‌هایی را سپری کرده‌اند که پیدایی آن، گاه از ناحیهٔ مخالفان و گاه از سوی برخی شیعیان بوده است. مدیریت بحران در سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام در زمینهٔ ولایت‌عهدی تبلور ویژه‌ای دارد. ایشان و شیعیان از لحاظ اقتصادی در وضع نامطلوبی به سر می‌بردند. این وضعیت بحرانی سبب شد مدیریت ویژه‌ای از این امام همام علیه‌السلام بروز یابد.

ستیز حق و باطل از ابتدا تا انتهای موجودیت انسان وجود خواهد داشت و پیروز این ستیز مطابق وعدهٔ الهی حق و حقیقت است. انسان برای اینکه در طرف حق قرار بگیرد، به تفکر قدرتمند و فعال نیاز دارد تا اسیر و بازی‌خورده فتنه‌ها و بحران‌ها نشود. اسلام با تکیه بر عقلانیت، پیروی و الگوگیری از رسول خدا و اولیای الهی را که جانشینان او بر زمین هستند، برای مقابله با گمراهی به انسان سفارش می‌کند. اوصیای الهی در سراسر عمر خود کوشیدند تا در قول و عمل به‌عنوان نمونهٔ عینی و شاهد کامل الهی ظاهر شوند. زندگی آن‌ها سرشار از آموزه‌ها و درس‌هایی است که می‌تواند راهنمای عمل هر یک از

افراد و جوامع بشری باشد. هر کسی که بخواهد در مسیر کمالی قرارگیرد و زندگی فردی و اجتماعی خود را چنان بسازد که احساس خوشبختی کند و هرگونه اندوهی از گذشته و ترسی از آینده خویش را بزداید، باید با مراجعه به سیرهٔ آن بزرگواران، زندگی خود را در این حالت قرار دهد.

این مقاله تحقیقی است در پاسخ به این سوال که اقدامات امام رضا علیه‌السلام در مدیریت بحران این سلسله عوامل و تنش‌ها چه بوده است؟ به این منظور، مدیریت بحران در سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام در ماجرای ولایت‌عهدی را بررسی می‌کنیم و می‌توان مولفه‌های دخیل در بحران مد نظر را در دو دستهٔ زمینه‌ای و حکومتی طبقه‌بندی کرد. در این میان، مولفه‌هایی هستند که مثبت می‌نمایند و می‌توانند برای امام به‌عنوان فرصت بهره برداری باشند، و می‌توان به عواملی چون: اقامه نماز عید توسط امام رضا علیه‌السلام، دعای باران حضرت و نتیجهٔ مناظرات علمی و ادیانی امام رضا علیه‌السلام اشاره کرد.

حضرت علی بن موسی علیه‌السلام، هشتمین امام شیعیان در ۱۱ ذی القعده سال ۱۴۸ قمری دیده به دنیا گشود. حدود ۲۰ سال از زندگی حضرت در دوران حکومت هارون الرشید گذشت که به گواه تاریخ، شیعیان را در تنگنا قرار داده بود و پدر بزرگوار امام هشتم، حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام را مدت‌ها در زندان تحت کنترل داشت و سال ۱۸۳ قمری در زندان به شهادت برسد. با مرگ هارون عباسی در سال ۱۹۳ قمری پسرش امین خلیفه عباسیان شد و ۵ سال از عمر مبارک امامت حضرت رضا علیه‌السلام در این دوران و در مدینه گذشت(طبرسی، ۱۳۷۳، ج۲ : ۴۱-۴۲). مامون با قتل برادرش امین، جامهٔ خلافت پوشید و دو یا سه سال بعد با مشاهدهٔ پیچیدگی شرایط پیش روی خود دست به اقدامی هوشمندانه و جسورانه زد. مامون سال ۲۰۰ یا ۲۰۱ قمری درحالی‌که ۱۷ سال از امامت امام رضا علیه‌السلام در مدینه گذشته بود، وی را از مدینه به مرو برد و ایشان را به‌عنوان ولیعهد خود معرفی کرد(کلینی، ۱۳۹۱، ج ۸: ۱۵۱). حضرت علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام سال ۲۰۳ هجری قمری با زهر کین مامون به شهادت رسید.

۱-۱. بحران چیست؟

پاراسکواس معتقد است که کلمهٔ «بحران» از واژهٔ یونانی «krisis» می‌آید که ترجمهٔ انگلیسی آن انتخاب یا تصمیم‌گیری است. اگر در این واژه این نکته در نظر گرفته شده باشد که برای یک وضعیت خاص، بهترین راه حل به‌عنوان تصمیم و انتخاب وجود ندارد، مصالحه‌ای میان بررسی و اقدام پیش می‌آید(Paraskevas ,2006:65). از این جهت، برنامه‌های استراتژیک بسیار مفید هستند؛ مدیریت فرایند باید برنامه‌ریزی‌شده و ساختاریافته باشد (Cutlip Et al, 2006:327). یک بحران، وضعیتی غیرطبیعی است که رویداد، مانع یا مسئله‌ای فوق‌العاده خطرناک را برای کسب‌وکار نشان می‌دهد و تنها مدیریت دقیق می‌تواند از پیشرفت آن جلوگیری کند. مفهوم اصلی کلمهٔ «بحران»، وضعیتی است که در آن لازم است تصمیمات مهم در زمان کوتاه گرفته شود(Turner & Pedgeon, 1997:90).

بحران را یك لحظهٔ اثرگذار و مهم یا مقطع حیاتی و نقطهٔ عطفی برای بهتر یا بدتر شدن اوضاع نیز تعریف کرده‌اند. پس در مواجهه با آن نمی‌توان از اینکه وضعیت مذکور نوعی محدودیت (تهدید) محسوب می‌شود یا یك موقعیت(فرصت) مطمئن بود(سوری، ۱۳۹٤: ۹۸). سوری به نقل از مك کارتی، مطرح می‌کند اصل مدیریت بحران، راه حلی معقول برای برطرف کردن شرایط غیرعادی است، به‌گونه‌ای که منافع و ارزش‌های اساسی، تأمین شود(همان: ۹۹). علمداری نیز پنج شاخص را برای مدیریت بحران معرفی می‌کند: یکپارچه‌سازی(ولایت‌مداری)؛ شاخص هماهنگی و هدایتگری؛ شاخص هدف‌محوری؛ شاخص شفافیت؛ شاخص آینده نگری؛ شاخص واقعیت‌گرایی(علمداری، ۱۳۸۷ :۱۲-۱۳).

بحران‌ها در انواع مختلفی دسته‌بندی می‌شوند از قبیل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، قومی و... بروز و ظهور می‌کنند(قائدی، ۱۳۸۲: ۳۲۰). بحران‌های اجتماعی می‌توانند جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. بحران‌های سیاسی مربوط به اصول و کلیات حاکمیتی است و خطرات آن حاکمیت را نشانه می‌رود

و «بحران‌های اجتماعی خطرهایی هستند که تعادل امنیت و سلامت اجتماعی را به‌طور جدی تهدید می‌کنند، اما هم ماهیت و هم منشأ اجتماعی دارند و به‌صورت تعارض‌های اجتماعی، ناآرامی، فشارهای بر هم زنندهٔ سیاسی، شورش‌ها و اعتصاب‌های بی‌مهار برای درخواست‌های سیاسی و همانند آن ظاهر می‌شوند»(سوری، ۱۳۹٤: ۹۹).

۱-۲. تبیین مفاهیم: مسئله، ریسک، بحران و فاجعه

هنگام تعریف بحران لازم است متوجه تفاوت آن با مفاهیم مشابهی مثل مسئله، ریسک و فاجعه نیز باشیم. چیس، تعریف کلیدی خود از مسئله را به این شکل ارائه می‌کند که مسئله موضوعی ناخوشایند است که آماده تصمیم‌گیری است(Chase, 1984:38). در سالیان بعد از آن، مسئله به روش‌های مختلف تعریف و دسته‌بندی شده است. با وجود این، پذیرش منطقی و گسترده‌ای از یک مسئله به‌عنوان یک وضعیت یا رویداد داخلی یا خارجی در سازمان وجود دارد که اگر در آن ادامه یابد، تأثیر قابل توجهی بر کارکرد و عملکرد سازمان یا آینده منافع آن خواهد داشت(Regester & Larkin, 2002:42). در واقع، بحران‌ها در ابتدا از مسائل شروع می‌شوند و مشکلاتی (در داخل یا خارج از سازمان) بوده‌اند که به‌طور خاص توسط مدیران کم‌اهمیت قلمداد شده است. بر اساس نظر پیرسون و کلیر، یک بحران سازمانی رویدادی کم‌احتمال و پرتأثیر است که زندگی سازمان را تهدید می‌کند و با ابهام در علت، معلول و راه حل‌ها و همچنین با شکل‌گیری اعتقاد بر این که تصمیم‌گیری باید سریع‌تر انجام شود، شناخته می‌شود(Pearson & Clair, 1998:60).

از جهتی، مفهوم ریسک نیز بر نبود اطمینان پذیرفته‌شده‌ای اشاره دارد که نیاز داریم تحت آن شرایط به بهترین عملکرد برسیم و مدیریت ریسک شامل ارزیابی تهدیدات بالقوه و یافتن بهترین راه برای جلوگیری از این تهدیدات است. این در حالی است که مدیریت بحران شامل برخورد با تهدیدات قبل، حین و پس از آن است. در واقع، مدیریت بحران یک رشته گسترده‌تر در زمینهٔ مدیریت است که متشکل از مهارت‌ها و تکنیک‌های مورد نیاز برای شناسایی، ارزیابی، درک و مقابله با یک وضعیت جدی است، به‌ویژه از لحظهٔ رخداد

اتفـاق تـا مرحلـه شـروع فراینـد بازیابـی(James, 2007 :78). فراتـر از بحـران، از منظـر آسـیب و فرصـت اقـدام، مفهـوم فاجعـه مطـرح می‌شـود. یـک فاجعـه، یـک بحـران در معنـای سـنتی آن نیسـت؛ در یـک فاجعـه، فرایندهـای مدیریتـی کـه بایـد حفـظ شـود و مشـکلات مدیریتـی کـه بایـد در شـرایط فنـی فـوق اضطـراری دارای تهدیـدات جانـی برطـرف شـود، مـورد بحـث قـرار می‌گیـرد(Turner & Pedgeon, 1997 :105).

۱-۳. شاخص‌های بحران

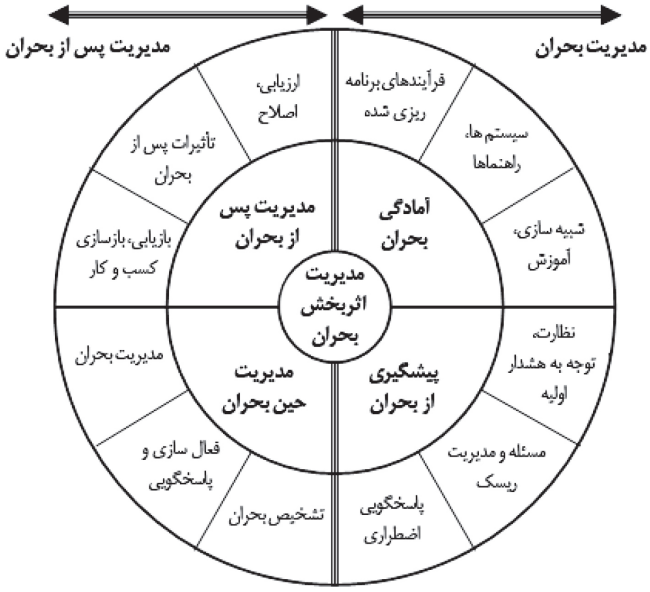
جئورجـی بـا بررسـی ادبیـات موضـوع، بحـران را دارای مشـخصه‌های خاصـی می‌دانـد: پیامـد زیـاد، احتمـال کـم، همـراه بـا خطـر و نبـود اطمینـان، تحـت فشـار زمـان، اختلالگـری در شـرایط عـادی و به‌طـور بالقـوه از بیـن برنـده شـهرت (Georgy, 2005 :313). مـک مـولان معیارهـای بحـران را بررسـی و تـلاش کـرده اسـت تـا شـکاف دانشـی آن را برطـرف کنـد. او معانی مختلفـی را کـه توسـط نویسـندگان در حـوزۀ مدیریـت بحـران پیشـنهاد شـده اسـت، بررسـی کرد و نتیجـه گرفـت کـه تعریـف جهانـی پذیرفتـه شـده‌ای بـرای در برگرفتـن بحـران به‌صـورت جامـع وجـود نـدارد(McMullan, 1997 :96). دارلینـگ اشـاره می‌کنـد آنچـه کـه بحـران را در تجـارت بین‌الملـل تعریـف می‌کنـد، بـه تعـدادی متغیـر بسـتگی دارد: ماهیـت رویـداد، اهمیـت موضـوع بـرای دولت‌هـای خارجـی و محلـی، تاثیـر بـر سـایر بنگاه‌هـا، صنایـع و غیـره(Darling, 1994:27)

از نظـر سـیگر و همکارانـش سـه عنصـر اصلـی بـرای یـک بحـران شـناخته می‌شـود: الـف. تهدیـدی بـرای سـازمان باشـد، ب. غافلگیـر کننـده باشـد و ج. نیازمنـد تصمیم‌گیـری کوتاه‌مدت باشـد(Seeger Et al, 1998:85). عنصـر چهارمـی را نیـز می‌تـوان بـا اقتبـاس از نظـر ونـت اضافـه کـرد. وی اسـتدلال می‌کنـد کـه بحـران رونـد تحولـی اسـت کـه طـی آن سیسـتم قدیـم دیگـر نمی‌توانـد باقـی بمانـد؛ بنابرایـن، عنصـر چهـارم بحـران نیازمنـدی بـه تغییـر اسـت. اگـر تغییـر لازم نیسـت، واژه‌هـای شکسـت یـا حادثـه، توصیفگرهـای بهتـری بـرای آن رویـداد هسـتند(Vanette, 2003 :205).

۱-۳-۱. مدیریت بحران

مطالعهٔ مدیریت بحران در دههٔ ۱۹۸۰ با فاجعهٔ صنعتی و زیست‌محیطی در مقیاس بزرگ آغاز شد(Shrivastava et al, 1992 :114). مفهوم مدیریت بحران طی سال‌های گذشته شاهد تحولاتی بوده است. مراحل اولیهٔ این تحول شامل مدل بحران شش مرحله‌ای لیتل جان (طراحی ساختار، انتخاب تیم بحران، آموزش تیم، بررسی وضعیت بحران، طرح احتمالی، مدیریت بحران) (Littlejohn, 1982 :13)؛ مدل چهار مرحله‌ای فینک و استیون (مقدماتی، حاد، مزمن، قطعنامه‌ای) (Fink & Steven, 1986 :21-25) و برنامه‌ریزی هشت مرحله‌ای کالج برنامه‌ریزی اضطراری(جهت‌گیری، جمع‌آوری اطلاعات، نوشتن طرح، مشاوره، انتشار، اعتبارسنجی آموزش، تایید یا تجدید نظر(Harrison, 1999 :21).

باندی معتقد است که مدیریت بحران فرایندی است که در آن یک سازمان با یک رویداد مخرب و غیرمنتظره روبه‌رو می‌شود و این رویداد کلیت سازمان، ذی‌نفعان یا عموم مردم را تهدید می‌کند(Bundy Et al, 2016 :1661). همچنین آشکرافت و لیندا بیان می‌کنند که مدیریت موثر اطلاعات برای سازمان‌ها بسیار مهم است. این به دلیل جریان اطلاعات ضروری است که باید به ذی‌نفعان مربوطه در شرایط بحران داده شود(Ashcroft & Linda, 1997 :325). پنروز دیدگاه جامعی از مدیریت بحران به‌عنوان یک فرایند پیشنهاد کرد: در گذشته، اقدامات قبل و بعد از بحران به‌عنوان یک فرایند و فعالیت واحد در نظر گرفته نشده است، درحالی‌که این فعالیت‌ها با هم یک خوشه را تشکیل می‌دهند و باید در مجموع به جای مجموعه‌ای از فعالیت‌های جداگانه مورد توجه قرار گیرند(Penrose, 2000 :155). سوری، مدیریت بحران را مجموعه اقداماتی بیان می‌کند که قبل، حین و بعد از وقوع بحران برای جلوگیری از ایجاد بحران، جست‌وجوی دقیق و اندیشمندانه بحران و کنترل و خاتمه آن در راستای تأمین منافع ملی و همچنین کاهش هرچه بیشتر آثار و عوارض آن انجام می‌گیرد. شکل (۱) مدلی جامع از مدیریت اثربخش بحران را نشان می‌دهد که مجموعه اقدامات از قبل تا بعد از بحران را در بر می‌گیرد(سوری، ۱۳۹٤: ۹۸).



شکل (۱) مدل جامع رابطه‌ای مدیریت بحران (Jaques, 2007)

۱-۳-۱-۱. پیشینهٔ تحقیق

مطالعهٔ سیرهٔ مدیریتی اولیا و معصومین علیهم‌السلام، با عنوان مسائل الگویی علم و در طول آموزه‌های مدیریتی قرآن کریم مورد توجه مدیریت اسلامی قرار بوده است(کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، ۱۳۹۵: ۹۳-۹۷). برخی محققان و پژوهشگران اسلامی با توجه به اهمیت موضوع بحران و چگونگی مواجهه و کنترل آن مخصوصا در دوران امامت امامان علیهم‌السلام در زمینه‌های مختلف مدیریتی دست به مطالعهٔ رفتارهای مدیریتی عام و خاص مدیران الهی زده‌اند که در اینجا با توجه به موضوع پژوهش به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. یکی از دوران مهم و بحرانی در حاکمیت اسلامی، دورهٔ حکومت امیرالمومنین علی علیه‌السلام بوده که دشتی (۱۳۸۰) در باب مدیریت بحران حضرت علی علیه‌السلام پژوهشی انجام داده و طی آن ابتدا انواع بحران‌های دوران حکومت ایشان را معرفی، سپس بحران‌سازها را فهرست کرده و به بررسی اقدامات مدیریتی آن حضرت پرداخته است . نقی‌پورفر و ابروش(۱۳۹۳) نیز

به طور خاص به بحران جنگ جمل و مدیریت حضرت در این مورد خاص پرداخته‌اند و ضمن بیان مولفه‌های پژوهش، اقدامات مدیریتی حضرت را در مدیریت بحران جمل در سه دسته پیش از بحران، حین بحران و پس از بحران مطالعه قرار کرده‌اند. ستوده نیا و جانی پور(۱۳۹۱) نیز الگوی مدیریت بحران های سیاسی اجتماعی را از منظر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با روش تحلیل محتوای پیام‌ها و نامه‌ها و خطابه‌های حضرت، ضمن بحران‌های دوران ایشان، بررسی کرده‌اند. دوران مهم دیگری که به‌طور ویژه به آن توجه شده مربوط به بحران بزرگی است که بزرگ‌ترین تاثیرات را در عالم اسلام و حتی غیراسلام گذاشته و می‌گذارد و آن واقعهٔ عاشوراست. واقعهٔ عاشورا از جوانب مختلف مدیریتی مطالعه و علاوه‌بر مدیریت حضرت سیدالشهدا، از حیث مدیریت بحران، مدیریت حضرت سجاد علیه‌السلام و حضرت زینب کبری علیهاالسلام نیز پژوهش شده است. نقی پور فر و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای، علاوه بر روش‌شناسی مورد استفاده در بررسی مدیریت بحران جمل در سیرهٔ امیرالمومنین علیه‌السلام، جنبه‌های شخصیتی حضرت زینب علیهاالسلام را نیز به‌عنوان ویژگی‌های شخصیتی مدیر بحران بررسی کرده‌اند.

مسئله ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام اگرچه از منظر مدیریت بحران مطالعه نشده، اما از مسائل قابل توجه برای علما و پژوهشگران اسلامی و همچنین تاریخ‌نگاران بوده است. چنان‌که شهید مطهری در کتاب سیری در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام در بخشی، این موضوع را عامل ایجاد شبهات گوناگون معرفی می‌کند و به شبهات آن با دیالکتیک‌های منطقی و بی‌طرفانه پاسخ می‌دهد(مطهری، ۱۳۸٤: ۱۷٦-۲۰٤). همچنین روحانی، در مقاله‌ای این مسئله و فرضیات را مطرح و پاسخ‌ها را بررسی کرده است. حسینی جلالی و فهیمی نژاد (۱۳۹۲) به‌صورت طبقه‌بندی شده، به شاخصه‌های اصلی عصر امام رضا علیه‌السلام و اهداف حضرت رضا علیه‌السلام و مامون اشاره و موضع‌گیری‌های امام را در این زمینه بیان می‌کنند. یوسفی و خان محمدی (۱۳۹۳) به سیرهٔ ارتباطی امام رضا علیه‌السلام توجه کرده و در ظرف تئوری‌های مدیریت ارتباطات و رسانه، از زمان شروع سفر از مدینه النبی به مطالعهٔ آن پرداخته‌اند؛ بنابراین دربارهٔ نوآوری این تحقیق با توجه به تحقیقاتی که در پیشینه به آن اشاره شد، می‌توان گفت در موضوع این پژوهش تاکنون تحقیقی انجام نشده است.

ایـن تحقیـق در بـاب نحـوه و اقدامـات امـام رضـا ﷺ در مدیریـت بـه‌روز و شـکل‌گیری عوامـل و تنش‌هـا در هـر عصـری و ارائـۀ راهکارهـا می‌توانـد الگویـی بـرای مدیریـت چنیـن بحـران هایـی باشـد.

۲. بررسی ابعاد ماجرای ولایت‌عهدی امام رضا ﷺ

عواملـی کـه ماجـرای ولایت‌عهـدی امـام رضـا ﷺ را در دامنـۀ تعریفـی بحـران قـرار می‌دهـد، در دو طیـف قابـل بررسـی اسـت: عوامـل زمینـه‌ای و عوامـل حکومتـی؛ عوامـل زمینـه‌ای دربرگیرنـدۀ مسـائل فرهنگـی، اجتماعـی و سیاسـی معاصـر اسـت کـه هـم می‌توانـد زمینه‌هـای بحـران را فراهـم آورد و هـم آتـش بحـران را شـعله‌ورتر سـازد. از جهتـی دیگـر در مدیریـت بحـران نقـش کمک‌کننـده داشـته باشـد. همچنیـن عوامـل حکومتـی دربرگیرنـدۀ اقدامـات دسـتگاه خلافـت صرفـا در زمینـۀ پدیـدۀ مـورد مطالعـه، یعنـی ماجـرای ولایت‌عهـدی اسـت.

۲-۱. عوامل زمینه‌ای مرتبط با ولایت‌عهدی امام رضا ﷺ

مامـون زمانـی بـه حکومـت رسـید کـه موقعیتـی متزلـزل داشـت. وی از بغـداد، مرکـز حکومـت عباسـی بـه دلیـل قتـل بـرادرش امیـن، خلیفـۀ منصـوب عباسـیان، مـورد مواخـذه بـود. درگیری و جنـگ وی بـا بـرادرش نیـز موجـب ضعف حکومـت عباسـیان شـده بود(انصـاری، ۱۳۸٦: ۱۰). دربـار عباسـی، پـس از سـال‌ها رشـد و توسـعه، همچنیـن علاوه‌بـر ایـن، احتمـالا بـه علـت رو شـدن چهـره دروغیـن و سـتمگر و ناکارآمـد، دچـار ضعـف و شـکاف عمیقـی شـده بود.(حسـینی جلالـی و فهیمـی نـژاد، ۱۳۹۲: ٦٤). علویـان نیـز از ایـن موقعیـت اسـتفاده کـرده و بـر بعضـی از شـهرها مسـلط شـده بودنـد و کشـور اسـلامی تقریبـا از کوفـه تـا یمـن، دچار اغتشـاش بود. سـال ۱۹۹ هجـری محمـد بـن ابراهیـم طباطبـا علـوی تبـار بـا کمـک ابوالسّـرایا دسـت بـه قیـام زد و جمعـی از علویـان نیـز در عـراق و حجـاز قیـام هایـی بـه پـا کـرده بودنـد. هـر لحظـه ممکـن بـود ایرانیـان نیـز بـه یـاری علویـان بپیوندنـد و دسـت بـه قیامـی وسـیع بزننـد. چنانچـه عباسـیان برای

سـرنگونی بنی‌امیّـه از علاقـهٔ ایرانیـان و سـایر مسـلمانان در بـلاد اسـلامی بـه خانـدان پیامبـر و همچنیـن از نارضایتـی متراکـم از آن‌هـا اسـتفاده کـرده بودند(حسـینی عاملـی، ۱۳٦۵: ۲۰).

امـام رضـا علیه‌السلام پیـش از سـفر بـه مـرو در مدینـه محبوبیـت و مقبولیـت فراوانـی در میـان مـردم داشـت. امـام در گفت‌وگویـی بـا مأمـون دربـاره ولایت‌عهـدی در توصیـف ایـن دوره می‌گویـد: ولایت‌عهـدی حقیقتـا هیـچ امتیـازی را بـر مـن نیفـزود. فرمـان مـن آن‌گاه کـه در مدینـه بـودم، در شـرق و غـرب نفـوذ می‌کـرد و وقتـی سـوار بـر مرکـب، از کوچه‌هـای مدینـه می‌گذشـتم کسـی عزیزتـر از مـن نبود(پیشـوایی، ۱۳٦۵: ٤۹۸). پـس از ولیعهـد شـدن نیـز دیگـر تنهـا پیشـوای شـیعیان نبـود، بلکـه اهـل سـنت، زیدیـه و دیگـر فرقه‌هـای متخاصـم شـیعه، همـه بـر امامـت و رهبـری وی اتفـاق کردند(حسـینی عاملـی، ۱۳٦۵: ۲۱۱)، امـا مطابـق آنچـه روحانـی بـه نقـل از شـهید مطهـری مطـرح می‌کنـد ایـن وضعیـت از ری بـه آن طـرف، یعنـی عـراق کـه قبـلاً دارالخلافـه بـود، حجـاز، یمـن، مصـر و سـوریه متفـاوت بـوده اسـت. تمایـلات آن‌هـا بـا مـردم ایـران متفـاوت و در واقـع در ضدیـت بـود. حضـرت رضـا علیه‌السلام در خراسـان حتـی اگـر خلیفـه هـم می‌بـود، بغـداد در مقابلـش می‌ایسـتاد، چنان‌کـه بغـداد پـس از شـنیدن خبـر ولایت‌عهـدی ایشـان بـا حکـم مامـون فـوری نماینـده مامـون را عـزل کرد(روحانـی، ۱۳۸۵: ۷۸) ضمـن اینکـه پـس از وفـات امـام موسـی کاظـم علیه‌السلام بیـن شـیعیان امامیـه شـکاف به‌وجـود آمـد و گروهـی از بـزرگان طایفـه واقفیـه ولایـت و امامـت امـام رضـا علیه‌السلام را نپذیرفتند(حسـینی جلالـی و فهیمـی نـژاد، ۱۳۹۲: ٦۵).

شـخص مامـون نیـز کـه خلیفـهٔ هم‌عصـر حضـرت علـی بـن موسـی علیه‌السلام و سـازندهٔ فتنـهٔ ولایت‌عهـدی بـود، مطابـق نظـر شـهید مطهـری(۱۳۸٤: ۱۷۷-۱۷۸) بسـیار روشـنفکر بـوده و خدمـات شـایانی بـه اسـلام کـرده اسـت و یکـی از دانشـمندترین خلفـای عباسـی به‌حسـاب می‌آیـد. اینکـه عصـر امـام رضـا علیه‌السلام بـه شـکوفایی علمـی، درخشـش فرهنگـی، رفـع تشـنج سیاسـی و آزادی عقیدتـی بـرای فرقه‌گرایـان و اندیشـمندان ادیـان مختلـف آوازه دارد نیـز از معلول‌هـای همیـن امـر اسـت. هـارون الرشـید نیـز البتـه تـا حـدی این‌چنیـن بـوده اسـت، امـا در برابـر هرگونـه احسـاس تزلزلـی در قـدرت دسـت بـه هـر جنایتـی می‌زدنـد. شـهید مطهـری لقـب «شـیعه امام‌کُـش» را بـه آن‌هـا مـی دهـد. چنان‌کـه مـردم کوفـه، اهـل بیـت علیهم‌السلام را دوسـت

داشتند ولی هم علی ﷺ را و هم فرزندش حسین ﷺ را به آن شکل غریبانه به شهادت رساندند. در واقع امام رضا ﷺ با دستگاهی روبه‌روست که تمایلات شیعی دارد و این تمایلاتش را برای محکم کردن قدرتش در ایران فریاد هم می‌زند، اما حکومت را از هارون الرشید به ارث برده است.

۲-۲. عوامل حکومتی مرتبط با ولایت‌عهدی امام رضا ﷺ

برای بررسی عوامل حکومتی بحران‌آفرین، اقداماتی از دستگاه خلافت را مطالعه می‌کنیم که آگاهانه و به‌منظور ساخت و کسب منفعت از بحران صورت گرفته است. مشخص است برای کسی که در زندگی سیاسی خود، برادر خود را به قتل می‌رساند و در زندگی خصوصی خود از فسق و فجور ابا ندارد، واگذاری خلافت یا ولایت‌عهدی به امام رضا ﷺ فقط یک حرکت فتنه‌انگیز و حساب‌شدهٔ سیاسی بوده است(حسینی عاملی، ۱۳٦۵: ۲۱۳-۲۱٤). همان ابتدا این مسئله مشخص است که مأمون در این زمان جوانی کمتر از ۳۰ سال و حضرت رضا ﷺ سن‌شان حدود ۵۰ سال است(مطهری، ۱۳۸٤: ۱۸۳).

مأمون پس از دعوت اجباری از امام ﷺ، مسیر مشخصی را برای سفر ایشان به مرو برگزید تا حضرت از مناطق شیعه‌نشین کمتری عبور کند. او به‌عمد دستور داد که حضرت را از مسیر کوفه نیاورند، بلکه از مسیر شهرهای بصره و خوزستان و فارس به نیشابور بیاورند؛ زیرا از اجتماع شیعیان بر گرد امام هراس داشت. مامون احضار امام را (بنا به اکثر نقل‌ها) بدون مشورت امام و جلب نظر قبلی ایشان و بدون این که اصلاً موضوع روشن باشد انجام داد تا وی را در مرو در عمل انجام‌شده قرار بدهد و به‌زعم خود از اقدامات پیش‌گیرانه امام جلوگیری کند(همان: ۱۸۵-۱۸۷).

پس از آنکه مامون، موضوع را با امام در میان گذاشت، حضرت به‌شدت ابا کرد. مامون ابتدا خود خلافت را به حضرت رضا ﷺ پیشنهاد داد که امام نپذیرفت. سپس این‌چنین ابراز کرد که به دلیل نپذیرفتن پیشنهاد اول ناچار باید ولایت‌عهدی‌ام را قبول نمایی. در مرحلهٔ بعد مامون، فضل بن سهل و حسن بن سهل را نزد حضرت رضا ﷺ فرستاد و

حضرت مجدد امتناع کرد. فرستادگان به امام گفتند اختیاری نیست، اگر امتناع کنی، مأموریت داریم گردنت را بزنیم، ولی باز هم حضرت قبول نکرد و آن‌ها را بازگرداند. دیگر بار مأمون خود با حضرت با استدلالی خاص مذاکره کرد و گفت: عمر بن خطاب برای خلافت بعد از خود شورایی شش نفره با عضویت جدّتان علی بن ابیطالب تشکیل و دستور داد هر یک از آنان به مخالفت برخاست گردن او را بزنند. سپس به امام رضا علیه‌السلام گفت اینک چاره‌ای جز قبول آنچه اراده کرده‌ام نداری، چون راه دیگری نمی‌یابم. مامون با این بیان در واقع تلویحا امام را به مرگ تهدید کرد و امام به‌ناچار با اکراه و اجبار، ولایت‌عهدی را با بیان شرایطی پذیرفت(انصاری، ۱۳۸٦: ۹).

مطهری بنا به نقل تاریخی بیان می‌کند که لقب رضا را نیز مامون روز انتصاب ایشان (روز دوشنبه هفتم رمضان سال ۲۰۱ ق.) به ولایت‌عهدی خود برای حضرت علی بن موسی علیه‌السلام گذاشته است. وی می‌خواست خاطرهٔ ۹۰ سالهٔ ایرانی‌ها را که با عنوان «الرّضا من آل محمّد» یا «الرّضی من آل محمّد» قیام کردند، زنده کند و به آن‌ها نشان بدهد که احیاکنندهٔ خواست‌های آن‌هاست(مطهری ۱۳۸٤: ۱۸۲). علاوه بر این اقدام زیرکانهٔ مامون در آن روز پس از بیعت با امام رضا علیه‌السلام به‌عنوان ولیعهد پس از خود از مردم خواست به جای لباس سیاه، سبزپوش بشوند و فرمان آن را به اطراف و نواحی نیز نوشت و برای امام رضا علیه‌السلام بیعت گرفت و به نام رضا علیه‌السلام خطبه خواندند و دینار و درهم نیز به نامش سکه زدند و همه لباس سبز پوشیدند(یعقوبی: ٤٤٨) تا هر چه بیشتر علویان را همراه خود کند.

مامون از ارتباط امام با عموم مردم و حتی دوستان امام علیه‌السلام تا حد امکان جلوگیری می‌کرد و برای خانهٔ امام نیز نگهبان و مراقبی گمارد. مامون هشام بن ابراهیم راشدی، از نزدیکان امام را نیز را به‌عنوان دربان امام قرار داد تا ملاقات امام را زیر نظر بگیرد و محدود کند و دوستان امام کمتر به او دسترسی پیدا می‌کردند(ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج۲: ۱۵۳)، ولی از طرفی جلسات مناظرهٔ علمی را با عالمان فرق و ادیان مختلف با هدف دو سر برد برگزار می‌کرد؛ یا امام می‌توانست به این مخالفان پاسخ دهد که در این صورت برای مامون انتخاب چنین ولیعهدی افتخار به حساب می آمد یا اینکه امام شکست می‌خورد و خود را کنار می‌کشید و خطّ بطلانی می‌شد بر دعوی شیعه به امامت ایشان. از جهتی به این

صورت، علمای دربار و وعّاظ هم مشغول امور حاشیه‌ای بحث می‌شدند و از فکر کردن به تصرفات حاکم و دستگاه خلافت دور می‌شدند(حسینی جلالی، فهیمی نژاد، ۱۳۹۲: ٦۳). درنهایت نیز مامون وقتی برخی از اهداف خود را تامین شده یافت و از طرفی کم و بیش اعتماد نسبی بین مردم نسبت به خود ایجاد کرده بود و پایه های حکومت خود را محکم کرده بود، و از طرفی چهره امام تخریب نشده بود و هر لحظه مردم بیشتر به او علاقه‌مند می شدند و خطر حضورش تهدیدی برای حکومت مامون می شد تصمیم به شهادت امام گرفت و از طریق مسموم ساختن ایشان با خوراندن انگور زهرآلود به ایشان ، امام را به شهادت رساند (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج۲: ۳۵۸-۳۵۹).

مطابق آنچه در ادبیات موضوع مشاهده می شود اهداف مامون از پیشنهاد ولایت‌عهدی این‌چنین ذکر شده است: ۱. فرو نشاندن شورش‌های علویان. ۲. گرفتن اعتراف از علویان مبنی بر اینکه حکومت عباسیان حکومتی مشروع است. ۳. کسب اعتماد و دوستی اعراب به خویش. ٤. شروع شدن حکومت خود از طرف اهالی خراسان و تمام ایرانیان. ٥. راضی نگه‌داشتن عباسیان و هواخواهان آن‌ها(انصاری، ۱۳۸٦). ٦. ایجاد ائتلاف بین علویان و ایرانیان در برابر عباسیان و منتقمان احتمالی امین. ۷. ایجاد تشکیک و تفرقه در شیعیان با شکستن عرف مخالفت همیشگی ائمه با دستگاه‌های حکومتی، طغیان و سرکشی گروه‌هایی مثل واقفی‌ها به‌خاطر پذیرش ولایت‌عهدی خلیفهٔ نامشروع توسط امام شیعیان. ۸. ایجاد وجههٔ شرعی برای خلافت مامون(حسینی جلالی، فهیمی نژاد، ۱۳۹۲)، احساس ایمنی از خطری که به اعتراف خود مامون از همه محبوب‌تر بود. ۹. تحت کنترل قرار دادن امام و کاهش رابطهٔ وی با دوستانش. ۱۰. جدایی امام از مردم و شیعیان. ۱۱. ایجاد پایگاه ملی قدرتمند به‌خاطر محبوبیت امام رضا علیه‌السلام در میان مردم ایران چه سنی و چه فرق مختلف شیعه. ۱۲. نیاز حکومت به چیزی که سبب خشنودی عموم مردم بشود. ۱۳. نشان‌دادن حسن نیت در اجرای خیر دنیوی و اخروی مردم و محقق کردن آنچه عباسیان وعده داده بودند. ۱٤. پاک‌سازی گناه برادرکشی و بازسازی اعتماد مردم با اعلان هدف حکومت اهل بیت. ۱٥. اعطای ولیعهدی صرفا از روی گشاده‌دستی و نبود سهم زیاد برای علویان. ۱٦. پایین آوردن سطح تصورات مردم از حکومت ائمه با به

تصویر کشیدن یک امام ساکت در دربار حکومت. ۱۷. برگرداندن نظر مردم از علویان با تخریب بزرگ‌ترین شخصیت‌شان بدون جریحه‌دار کردن علویان(حسینی عاملی، ۱۳٦۵: ۲۰۳-۲۳٤).

۲-۳. چهارچوب مفهومی پژوهش

اقداماتی که مدیران برای کنترل و حلّ بحران انجام می‌دهند، مجموعه‌های واحد و به‌هم‌پیوسته است که می‌تواند در سه دسته اقدامات پیش از بحران، حین بحران و پس از بحران بررسی شود. شرایط ناپایدار و توام با بی‌اطمینانی ایجاب می‌کند مدیر از این نکته آگاه باشد که هر یك از این اقدامات برای کنترل و مدیریت بحران اهمیت ویژه‌ای دارد و علاوه بر پاسخگویی به تهدیدات از فرصت‌های موجود نیز به‌موقع بهره ببرد. چنانچه در مدیریت بحران، اقدامات پیش از بحران و حین بحران، به طور مطلوب اجرا شود، ولی اقدامات پس از بحران مورد توجه مدیران قرار نگیرد، ممکن است بحران جدیدی شکل بگیرد و از این طریق، سازمان را با بحران‌های جدیدی مواجه کند. همچنین اگر اقدامات پیش از بحران به‌طور جدی مورد توجه و ملاحظه قرار نگیرد و تنها به اقدامات حین بحران و پس از بحران اکتفا شود، ممکن است مدیریت بحران متحمّل هزینه‌های زیاد و ناکامی در حل بحران شود(نقی پور فر و ابروش، ۱۳۹۳: ۹۵)؛ بنابراین، در این پژوهش، اقدامات و اتفاقات تحت چتر چنین رویکردی بررسی و مطالعه خواهد شد.

۲-٤. روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از لحاظ چگونگی گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی تحلیلی است. ابزار گردآوری اطلاعات نیز از طریق بررسی و مطالعه متون و اسناد است. این پژوهش با رویکرد کیفی پدیدارشناسانه و استفاده از روش تحلیل هرمنوتیک در مطالعه متون، سعی در مشخص کردن ابعاد و عوامل مدیریت بحران اقتصادی در دوران امام رضا علیه‌السلام دارد. محقق در رویکرد تحلیل هرمنوتیک، پدیده

مـورد مطالعـه را بـا توجـه بـه زمینـهٔ پیدایـش و وقـوع آن بررسـی و تحلیـل می‌کند و معنابخشـی بـه رفتارهـا و وقایـع بـا توجـه بـه ظـرف زمانـی و موضوعـی حادثـه و نیـز زمینـهٔ تاریخـی مرتبـط بـا حـوادث تفسـیر می‌شـود. ایـن حرکـت تفسـیر اجـزا بـا توجـه بـه زمینـهٔ کلـی و از زمینـه کلـی بـا توجـه بـه اجـزا را چرخـهٔ هرمنوتیـک می‌گویند(دانایی‌فـرد و همـکاران ۱۳۹۸: ۱۳۱). در ایـن مطالعـه، گـردآوری داده‌هـا در چهارچـوب حـوادث و اقدامـات قبـل، هنـگام و بعـد از وقـوع بحـران انجـام می‌گیـرد. همچنیـن در ایـن پژوهـش سـعی شـده اسـت بـا رویکـرد نشانه‌شناسـانه و تحلیـل مضمون‌هـا، تمامـی داده‌هـا و گزاره‌هـای معتبـری کـه در تحلیـل عوامـل مدیریـت امـام رضـا ﷺ در ماجـرای ولایت‌عهـدی مؤثـر بـوده اسـت، جمـع‌آوری و بحـث و بررسـی شـود.

۲-۵. یافته‌های پژوهش

۲-۵-۱. عوامل مرتبط با مدیریت بحران در سیرهٔ امام رضا ﷺ در ماجرای ولایت‌عهدی

پیـش از برشـمردن عوامـل و مولفه‌هـای تاثیرگـذار در بحـران مـورد مطالعـه، شـایان ذکـر اسـت کـه موضـوع مطالعـه ایـن پژوهـش مدیریـت بحـران توسـط حضـرت امـام رضـا ﷺ در ماجـرای ولایت‌عهـدی اسـت. در ایـن بخـش عوامـل مرتبطـی مـد نظـر اسـت کـه کلیـت اسـلام اجتماعـی و حاکمیتـی را تهدیـد می‌کنـد. درواقـع بـرای شـخص امـام رضـا ﷺ به‌عنـوان رهبـر جامعـهٔ اسـلامی موضـوع شـهادت بیشـتر یـک آرزوسـت تـا یـک بحـران. بـه بیـان دیگـر، موضـوع ایـن بحـران، به‌عنـوان بحرانـی کـه از زاویـهٔ دیـد مدیریتـی امـام رضـا ﷺ بررسـی شـده، زندگـی یـا شـهادت امـام نیسـت، بلکـه زندگـی یـا مـرگ سیاسـی اسـلام اسـت. بنـا بـر آنچـه گفتـه شـد، به‌طـور خلاصـه می‌تـوان مولفه‌هـای دخیـل در بحـران مـد نظـر را در دو دسـتهٔ زمینـه‌ای و حکومتـی طبقه‌بنـدی کـرد. در ایـن میـان، مولفه‌هایـی هسـتند کـه مثبـت می‌نماینـد و می‌تواننـد بـرای امـام به‌عنـوان فرصـت قابـل بهـره بـرداری باشـد. هرچنـد از دلایـل، عوامـل یـا اقدامـات مامـون در شـکل‌گیری فتنـه پیشـنهاد ولایت‌عهـدی اسـت.

جدول (۱) مولفه‌های مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با مدیریت بحران در سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام در ماجرای ولایت‌عهدی

ردیف	مولفه‌های دخیل در بحران	زمینه‌ای	حکومتی	فرصت	تهدید
۱	موقعیت متزلزل مامون هم در میان علویان و هم عباسیان	*		*	
۲	شکل‌گرفتن گروه واقفیه از شیعیان که امامت امام رضا علیه‌السلام را نپذیرفتند	*			*
۳	بی‌اعتمادی مردم به مامون پس از قتل برادرش امین	*		*	
۴	قیام علویان و اغتشاش در شهرهای اسلامی	*		*	
۴	علاقهٔ مردم ایران به علویان و احتمال همراهی آن‌ها در قیام	*		*	
۵	نارضایتی مردم از عباسیان به‌علت تحقق نیافتن وعده‌هایشان دربارهٔ اهل بیت	*		*	
۶	ضدشیعی بودن حکومت‌های بغداد، حجاز، یمن، مصر، سوریه	*			*
۷	زیرکی بالای رفتاری مامون	*			*
۸	رفتار نفاق‌گونه مامون در ابراز تمایلات شیعی	*			*
۹	شروع خشکسالی در سرزمین‌های تحت حکومت مامون	*			*
۱۰	پیشنهاد ولایت‌عهدی در عین حدود ۲۰ سال جوان‌تر بودن از امام		*	*	
۱۱	انتخاب مسیر غیرشیعی از مدینه تا مرو		*		*
۱۲	در عمل انجام‌شده قرار دادن امام، در مرو برای پیشگیری از اقدام امام و طرفداران		*		*

۱۳	تهدید امام برای پذیرش ولایت‌عهدی		*		*
۱۴	انتصاب لقب رضا برای جلب خشنودی ایرانیان		*	*	*
۱۵	حکم پوشانیدن لباس سبز به مردم برای جلب خشنودی علویان		*	*	*
۱۶	دریافت تایید علویان بر حکومت خویش		*		*
۱۷	جلب رضایت اعراب با وارد کردن مردی بزرگ از بنی‌هاشم در حکومت خراسان		*		*
۱۸	ایجاد تشکیک بین شیعیان		*		*
۱۹	بازسازی اعتماد از دست رفته به‌خاطر برادرکشی و ساخت چهره‌ای خیرخواه و شیعی از خود		*		*
۲۰	ایجاد ائتلاف و بازسازی پایه‌های مردمی در برابر عباسیان		*		*
۲۱	ساخت چهره‌ای خیرخواه و شیعی از خود		*		*
۲۲	پایین آوردن سطح تصورات مردم از حکومت ائمه و تخریب علویان		*		*
۲۳	ایجاد فضای باز فکری و برگزاری جلسات مناظره برای حمله دو سر برد افکار مختلف به تفکر شیعی		*	*	*

۲-۵-۲. سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام در مدیریت بحران

زمانی که فرستاده‌ای به مدینه آمد تا امام رضا علیه‌السلام را به خراسان ببرد، امام برای وداع از رسول خدا چندین مرتبه وارد حرم می‌شد، از حرم بیرون می‌آمد و دوباره کنار حرم پیغمبر می‌رفت و بلند گریه می‌کرد. وقتی اطرافیان علت را جویا شدند، حضرت پاسخ دادند من از جوار جدّم بیرون رفته، در غربت از دنیا خواهم رفت. سپس موقعی که می‌خواستند ایشان را از مدینه ببرند، افراد خانواده را جمع کرد و دستور داد برایش گریه کنند تا گریه

آن‌ها را بشنود. بعد از آن در میان آن‌ها ۱۲ هزار دینار تقسیم کرد و فرمود دیگر به سوی شما باز نخواهم گشت(ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج۲: ۲۱۸).

همچنین درحالی‌که سفر کوتاه نبود، امام کسی از خانواده‌اش، حتی فرزندش امام جواد علیه‌السلام را با خود به مرو نبرد درحالی‌که مأمون به امام گفته بود هر کس از خانواده‌اش را که می‌خواهد با خود همراه کند. این نشان می‌دهد امام از ابتدا قصد پذیرش حکومت نداشته و از شهادتش اطلاع داشته است(انصاری، ۱۳۸٦: ۸) چنین برخوردهایی و تعیین فرزندش محمد علیه‌السلام به‌عنوان امام بعد از خود و فرمان بر اطاعت از او برای متوجه ساختن مردم به‌ویژه شیعیان را که در ارتباط مستقیم با امام بودند، از اجبار ایشان در پذیرش حکومت بود.

چنان‌که بیان شد امام را از مسیر و شهرهایی به مرو بردند تا کمترین برخورد را با مردم و شیعیان داشته باشند، اما از آغاز حرکت، ایشان راه ارتباطی خود را چهره‌به‌چهره و زبانی انتخاب کردند و در هر منطقه و هر شهر با زبان مردم همان دیار سخن گفتند. مطابق نقل، ایشان به زبان‌های سندی، هندی، مغولی و فارسی با مردم مناطق مختلف صحبت کردند (یوسفی و خانمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). ایشان هم در اهواز و هم در بصره خود را در معرض محبّت دل ها قرار داد. حتی آن‌ها که در معرض دل‌هایی که نامهربان بودند. در نیشابور با اکثریت اهل تسنن نیز حدیث مشهور سلسلة الذّهب را برای همیشه به یادگار گذاشت. در مرو هم که مقصد سفر و محل استقرار دستگاه خلافت بود، در هر فرصتی حصار حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت مردم می‌شکافت(روحانی، ۱۳۸۵: ۷۸). همچنین کرامات زیادی را به مردم نشان می‌داد تا نشانی باشد بر حقانیتش در میان دل‌هایی که تشنهٔ دریافت حقیقت بودند. مهم‌ترین و مستندترین حادثه در طول مسیر، در نیشابور اتفاق افتاد که امام رضا علیه‌السلام در آنجا حدیث روشنگر و محکم معروف به سلسلة الذهب را ایراد کرد. حدیثی که از جهتی رد شیعیان منحرف شده و غیردوازده امامی به‌خصوص واقفیه‌ها بوده(فضل الله، ۱۳۷۷: ۱۳۳) و از جهتی امام از طریق نقل یک حدیث قدسی با سلسله راویان متنقن در میان اهل تسنن توحید را به پذیرش امامت اهل بیت گره می‌زند تا از فرصت تبلیغ در میان اهل تسنن محب اهل بیت استفاده حداکثری کرده باشد.

در بخش اقدامات حکومتی، شیوهٔ اصرار بر ولایت‌عهدی همراه با تهدید توسط مامون مرور و بیان شد امام با شرایطی ولایت‌عهدی را پذیرفت. این شرط‌ها یکی دخالت نکردن در رتق و فتق امور، یکسان نگرفتن نقش‌های مفتی و قاضی و دیگری دخالت نکردن در عزل و نصب یا ایجاد هرگونه تغییری بود که مأمون همه این شرایط را پذیرفت(انصاری، ۱۳۸٦: ۸). این قدر شروط امام می‌تواند همه امور حکومتی را در بربگیرد که واضح است می‌خواست مسئولیت کارهای مامون را نپذیرد و حتی به‌صورت آشکار نقش مخالفت و جدایی از حکومت و عدم همکاری را بگیرد(مطهری، ۱۳۸٤: ۱۹۲-۱۹۵)، زیرا امام پیش از آن عنوان ولایت‌عهدی از طرف مامون را هم عنوانی غلط دانست؛ آنجا که حضرت در جواب اصرار مامون فرمود: اگر این خلافت مال توست، جایز نیست خودت را خلع کنی و لباسی را که خدا به تو پوشانده به دیگری بدهی و اگر خلافت مال تو نیست، چیزی که مال تو نیست، جایز نیست آن را به من بدهی(قریشی، ۱۳۸۲، ج۲: ٤٥۲).

در روز انتصاب امام به ولایت‌عهدی، امام خطبه‌ای عجیب و با معنای تند و روشن می‌خواند. در این خطبه نه یادی از مأمون می‌کند و نه کوچك‌ترین تشکری از او و دستگاه حکومتش. درحالی‌که مامون انتظار داشت حضرت در آنجا تایید و تشکری از او و خلافتش بکند، حضرت در یک یا دو خط خطبه با این مضمون که: ما حقّی داریم بر شما مردم داریم که ولیّ امر شما باشیم و شما نیز متقابلا حقّی دارید به‌عنوان مردمی که خلیفه باید آن‌ها را اداره کند. شما مردم باید حقّ ما را به ما بدهید و اگر شما حقّ ما را به ما بدهید، ما هم در مقابل شما وظیفه‌ای داریم که باید انجام دهیم و وظیفه خودمان را انجام می‌دهیم. والسلام! یعنی در واقع این حقّ اصلا مال امام است نه اینکه مامون بخواهد به امام واگذار کند(مطهری، ۱۳۸٤: ۱۹۲-۱۹۵) و این حق که از آن امام است در حقیقت در دست مردم است و نه مامون که در دو جملهٔ بسیار حرف و تفسیر وجود دارد.

علاوه‌بر این، حضرت رضا ﷺ در جاهای مختلف به جبر در پذیرش ولایت‌عهدی را به دوستداران خود متذکر شده‌اند. ایشان به یکی از خواص که از ولایت‌عهدی امام خوشحال بود، فرمود: «خوشحال نباش، این کار به انجام نخواهد رسید و به این حال نخواهد ماند» (انصاری، ۱۳۸٦: ۸). آن حضرت روزی پس از خروج از مسجد در حالت

دعـا گفـت: پـروردگارا؛ اگـر فـرج مـن از ایـن گرفتـاری کـه بـدان دچـار شـده ام مـرگ مـن اسـت، همیـن سـاعت آن را برسـان (همـان: ۸) بـرای عـده‌ای نیـز کـه به‌خاطـر تـن دادن امـام بـه اصـرار مامـون دچـار تشـکیک شـده بودنـد، بـا ایـن مضمـون کـه چـرا مثـل جـدش حسـین شـهادت را بـه جـان نخریـد، توجیـه منطقـی و تاریخـی آوردنـد. به‌طـور مثـال، در جـواب یکـی از شـیعیان کـه دچـار تردیـد شـده بـود فرمـود: «خـدا گـواه اسـت کـه ایـن کار خوشـایند مـن نبـود، امـا میان پذیـرش ولیعهـدی و کشـته شـدن قـرار گرفتـم و بـه ناچـار پذیرفتـم» (انصـاری، ۱۳۸٦: ۹)؛ «آیـا پیغمبـران شأن‌شـان بالاتـر اسـت یـا اوصیـای پیغمبـران؟ گفتنـد: پیغمبـران. فرمـود: یك پادشـاه مشـرك بدتـر اسـت یـا یـك پادشـاه مسـلمان فاسـق؟ گفتنـد: پادشـاه مشـرك. فرمـود: آن کسـی کـه همـکاری را بـا تقاضـا بکنـد، بالاتـر اسـت یا کسـی که بـه زور بـه او تحمیـل کنند؟ گفتنـد: آن کسـی کـه بـا تقاضـا بکنـد. فرمـود: یوسـف صدّیـق پیغمبـر اسـت، عزیز مصـر کافـر و مشـرك بود و یوسـف خـودش تقاضـا کـرد چـون می‌خواسـت پسـتی را اشـغال کنـد کـه از آن پسـت حسـن اسـتفاده کنـد، تـازه عزیـز مصـر کافـر بـود، مأمـون مسـلمان فاسـقی اسـت؛ یوسـف پیغمبـر بود، مـن وصـیّ پیغمبر هسـتم؛ او پیشـنهاد کـرد و مرا مجبـور کردنـد (مطهـری، ۱۳۸٤: ۲۰٦-۲۰۷). بـه خـدای متعـال شـکایت می‌کنـم و از او یـاری می‌جویم(انصـاری، ۱۳۸٦: ۱۰).

علاوه‌بـر اقداماتـی کـه در رابطـهٔ مسـتقیم بـا ماجـرای ولایت‌عهـدی و مقابلـه بـا فتنـهٔ شـکل‌گرفته توسـط مامـون بـود، حضـرت امـام رضـا علیه‌السلام از روزنه‌هـای به‌وجـود آمـده در ایـن تهدیـد، فرصـت سـاخته‌اند. امـام چنان‌کـه گفتـه شـد از ارتبـاط بـا عمـوم مـردم منـع می‌شـد، امـا شـرایط عمومـی طـوری پیـش رفت کـه مامـون ناچار شـد اقامه نمـاز عیـد را از حضـرت تقاضا کنـد. امـام به‌خاطـر مخالفـت بـا ایـن کار، شـروط و عهـد و پیمـان ولایت‌عهـدی را نپذیرفـت، ولـی مامـون اسـتیصال خـود را نمایـان کـرد و گفـت: انجـام نـدادن هیچ‌گونـه کار حکومتـی و قضاوتـی و شـریعتی اجتماعـی موجـب شـده مـردم حرف‌هایـی دربـارهٔ حکومـت بزننـد. فلـذا چـون لازم اسـت امـر ولایت‌عهـدی شـما در قلب‌هـا تثبیـت شـود، بایـد قبـول کنیـد. حضـرت نمـاز را پذیرفـت، ولـی به‌شـیوهٔ جـدّش رسـول اللـه صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضـرت علـی علیه‌السلام. صبـح روز عیـد امـام و خدمتگزارانـش بـا پـای برهنـه و لبـاس سـفید از خانـه خـارج شـدند و هرچنـد قـدم خـود تکبیـر می‌گفتنـد. مـردم رفتـه رفتـه بـا پـای برهنـه بـه امـام ملحـق می‌شـدند و فضـای شـهر

تکبیـر و اشـک و اشـتیاق شـد. جاسوسـان مامـون خیلـی زود مامـون را از آنچـه دارد رخ می‌دهـد، ترسـاندند و درنتیجـه، مامـون بـه بهانـهٔ بـه زحمـت نیفتـادن حضـرت رضـا ﷺ ایشـان را از مسـیر نمـاز بازگرداند(ابـن بابویـه، ۱۳۸۷، ج۲: ۱۴۹-۱۵۱).

همچنیـن از ایـن قبیـل حـوادث یـا اقدامـات می‌تـوان بـه دعـای بـاران مسـتجاب حضـرت اشـاره کـرد. گسـتردگی خشکسـالی در آن دوران موجـب پیدایـش بـاور منفـی بـه حضـور امـام در برخـی افـراد در سـرزمین مـرو شـده بـود. مامـون کـه بـه نظـر می‌رسـد فرصـت را مناسـب یافتـه بـود، از امـام خواسـت بـرای مـردم نمـاز و دعـای بـاران بخوانـد. بـا ایـن فکـر کـه هـر لحظـه ادامـهٔ خشکسـالی پـس از نمـاز بـاران امـام رضـا ﷺ تحقیـر امـام شـیعیان را بـه دنبـال خواهـد داشـت. امـا بـه ایـن شـکل پیـش نرفـت و حضرت امـام رضـا ﷺ در امامت جمـع زیـادی از مـردم در بیابان از خـدا خواسـت پـس از بازگشـت مـردم بـه منازل‌شـان بارانـی ببـارد کـه ویرانـی نیز بـه بار نیـاورد. اسـتجابت چنیـن دعایـی بـا ایـن جزئیـات قطعـا نه‌تنهـا برنامـه مامـون را خـراب می‌کـرد کـه موج عظیمـی از علاقـه بـه امـام شـیعیان را بـه دنبـال مـی‌آورد. پس دعـای حضـرت مسـتجاب و بارش بـاران این‌چنیـن نیـز کرد(ابـن بابویـه، ۱۳۸۷، ج۲: ۱۷۹-۱۸۳).

حضـرت امـام رضـا ﷺ در ماجـرای مناظـرات برگـزار شـده توسـط مامـون نیـز از ایـن فرصـت بـه بهتریـن نحـو اسـتفاده کـرد. بـر اسـاس اسـناد موجـود از مناظره‌هـا و مباحثه‌هـای امـام، ایشـان معجـزات علمـی و بلاغـی و منطقـی خویـش را نمایـان و دانشـمندان را متحیـر و مبهـوت کـرد؛ بنابرایـن برنامـهٔ مامـون را بـه سـمتی بـرد که بـرای مامـون مطلوبیت کمتـری داشـت؛ یعنی پیـروزی امـام و فقـط افتخـار مامـون بـه ولیعهـدی دانشـمند؛ امـا احتمـالا برتـری و حقانیـت امام بـرای منصـب امامـت و خلافـت چیـزی بـود کـه بسـیاری از چهره‌هـای علمـی و دینـی جامعـه آن را نتیجـهٔ ایـن مناظـرات دانسـتند. به‌خصـوص اینکـه امـام در مباحثـه بـا ادیـان غیراسـلامی و مناظـره بـا اهـل کتـاب از خـود توانایـی بـزرگ و شـاهکار گونـه‌ای نشـان داد، چراکـه بـا اهـل تـورات بـه تـورات، بـا اهـل انجیـل بـه انجیـل و بـا هـر دیـن و کتابـی بـه زبـان و کتـاب خـودش احتجـاج کرد(حسـینی جلالـی، فهیمـی نـژاد، ۱۳۹۲: ۸۲).

در مدیریـت بحـران فراینـد بلندمـدت ارتباطـات در میـان تمـام افـراد درگیـر در بحـران الزامـی

است. به‌نحوی‌که می‌تواند بیش از هر عاملی بر روند بحران و مدیریت آن تأثیر بگذارد. مطالعه بحران‌های مقطعی نشان‌دهندهٔ تاثیر مهم انتقال اطلاعات از طریق ابزارهای ارتباطی در مدیریت بحران‌هاست. جمع‌آوری واقعیات و بیان موضوع از اهداف اصلی در ارتباطات بحران محسوب می‌شود(نقی پور فر و ابروش، ۱۳۹۳: ۹۵) چنان‌که بررسی شد، ارتباطات حضرت امام رضا علیه‌السلام در دربار مامون به علما و افراد دربار و ارتباطات کنترل‌شده محدود بوده است، اما هروقت امام فرصتی برای ایجاد ارتباط عمومی با مردم به دست می‌آورد از آن نهایت استفاده را می‌برد. همچنین امام از ابتدای شروع سفر تا گاه شهادت هم از حیث گرفتن اطلاعات و هم از حیث روشنگری و دادن بینش و اطلاع از آینده بیشتر و برنده‌تر از حدود تعیین شده توسط دربار عمل کرد. از اقدامات قبل از سفر و آگاه‌سازی مردم گرفته تا خطبه کوتاهش در روز انتصاب به ولایت‌عهدی و روشنگری‌هایش دربارهٔ پذیرش ولایت‌عهدی و حتی آگاه کردن اباصلت از نحوهٔ شهادت خود و از کسب شناخت از مردم مسیر سفر تا مردم مرو و مامون و فضل بن سهل همه و همه موید این موضوع است.

اگرچه باور برخی بر دوستی واقعی مامون باقی بود و مرگ امام را به مرگ طبیعی برداشت کردند(انصاری، ۱۳۸٦: ۸) اما امام برای روشنگری بیشتر دوستان خود را از نحوهٔ شهادت خود و حتی از وقایع بعد از شهادت و دفن خود نیز آگاه کردند(ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج۲: ۳۵۸-۳۵۹). اگرچه در حوصله و حیطهٔ مستقیم موضوع نمی‌گنجد، اما مسئلهٔ امامت پس از حضرت علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام نیز پیچیدگی‌هایی داشته است. امامی که واقفیه امامتش را نپذیرفته و در آن شبهه ایجاد می‌کردند و وجود مبارک فرزند خردسالش نیز به بهانهٔ شباهت نداشتن با امام رضا علیه‌السلام تشکیکات را پیچیده‌تر می‌کرد، لازم بود برای دوران پس از بحران و بعد از شهادت خود و به‌منظور جلوگیری از افتراق بین شیعیان مسئلهٔ امامت پس از خود تمهیداتی بیندیشد. ضمن اینکه ضرورت حفظ محرمانگی و مسائل امنیتی و لزوم توجه به تهدیدات جانی متوجه حضرت جواد، در صورت علنی شدن مسئله نیز باید در نظر گرفته می شد. امام رضا علیه‌السلام هم هنگام تولد فرزندش، جواد او را مبارک‌ترین مولود شیعه معرفی می‌کند و هم در جواب ابهام در سن پایین حضرت

جـواد بـرای امامـت، از خردسـالی عیسـی بـن مریـم و کودکـی سـلیمان پسـر داود می گویـد و هم در جـواب صفـوان بـن یحیـی، حضـرت جـواد را بـا اشـاره دسـت به‌عنـوان جانشـین پـس از خـود معرفـی مـی کند(عمـادزاده، ۱۳٤۱: ۸٦-۹۱).

جدول (۲) اقدامات اساسی امام رضا علیه‌السلام در مدیریت بحران ماجرای ولایت‌عهدی

اقدامات حضرت رضا علیه‌السلام دربارهٔ بحران ولایت‌عهدی	پیش از بحران		حین بحران	پس از بحران
	پیشگیری	آمادگی		
وداع و آگاه کردن اطرافیان از اجبار در پذیرش سفر و بی‌بازگشت بودن سفر		*		
ایجاد ارتباط تبلیغی اثربخش با مردم شهرهای مسیر		*		
گذاشتن شروطی در مفهوم عدم تایید قدرت و حکومت مامون	*	*		
استدلال در برابر مامون بر حقانیت امام در حکومت	*			
ایراد خطبه دربارهٔ حقانیت امام بر حکومت			*	*
استدلال و روشنگری دربارهٔ جبر در پذیرش ولایت‌عهدی			*	*
استدلال و روشنگری در مورد چرایی پذیرش ولایت‌عهدی			*	*
ابراز کراهت و ناراحتی از پذیرش ولایت‌عهدی			*	*
استفاده از فرصت‌های ایجاد ارتباط عمومی (گسترده (نماز عید و دعای باران			*	
نفوذ در قلوب و باورهای حق‌پذیر با دعای باران مستجاب			*	

پیش‌بردن منطق و بحث اسلام شیعی با فرصت‌طلبی از مناظرات			*	*
شهادت روشنگرانه و خبر دادن پیش از شهادت			*	*
معرفی محکم و مستدل محمد بن علی الجواد علیه‌السلام به عنوان امام پس از خود				*

۳. نتیجه‌گیری

متون متعددی به‌صورت توصیفی یا تحلیلی یا توصیفی تحلیلی روایات متنوعی را از ماجرای ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام ارائه کرده‌اند. در بعضی متون، شرایط امام بسیار خوب توصیف شده به این معنا که دوستی مامون و وزیرش فضل بن سهل با امام رضا علیه‌السلام مد نظر بوده و شهادت امام رد شد است، اما آنچه مورد اشاره اکثریت است و شواهدی از قبیل وداع، اکراه در پذیرش، پیشگویی دربارهٔ شهادت، شهادت فرزندش امام جواد علیه‌السلام توسط مامون و دخترش نشان‌دهندهٔ عدم تایید نقل قول‌های متناقض است. این تحریفات تاریخی بیانگر وقوع یک بحران سیاسی و اجتماعی در سه سال آخر دوران مبارک امامت حضرت رضا علیه‌السلام است. مولفه‌های اصلی این بحران مطالعه و در دو دستهٔ: ۱. زمینه‌ای و ۲. حکومتی تفکیک و بررسی شد. برخی از این عوامل در قالب تهدید پاسخ داده و برخی در قالب فرصت استفاده شد.

اقدامات اصلی و سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام در مدیریت بحران ماجرای ولایت‌عهدی در چهار دسته: ۱. پیش‌گیری، ۲. آمادگی، ۳. حین بحران و ٤. پس از بحران بیان می‌شود. این چهار دسته که در نحوهٔ مدیریت و سیرهٔ امام علاوه‌بر آموزشی بودن نتایج بسیار مهم و اثربخشی دارد، عبارت است از تبیین لایه‌های متعدد مدیریتی امام رضا علیه‌السلام به‌عنوان یک انسان الهی و کامل. از این موارد که باعث کنترل و مدیریت بحران شده و بیشتر جنبهٔ آگاهی‌بخشی و روشنگری مردم و زمان‌های متعدد دیگر خواهد داشت، می‌توان

به این موارد به‌عنوان مدیریت بحران و سیرهٔ امام معصوم(ع) اشاره کرد: وداع و روشنگری دربارهٔ اجبار و اکراه و بی‌بازگشت بودن سفر، ایجاد ارتباط تبلیغی اثربخش در شهرهای مسیر، گذاشتن شرط‌هایی که بیان‌کنندهٔ مفهوم عدم پذیرش ولایت‌عهدی، استدلال بر حقانیت امام در حکومت، ایراد خطبه دربارهٔ حقانیت امام بر حکومت، استدلال دربارهٔ جبر در پذیرش ولایت‌عهدی، روشنگری در چرایی پذیرش ولایت‌عهدی، ابراز کراهت و ناراحتی از طرح مامون، استفاده مناسب از فرصت‌های ایجاد ارتباط عمومی، نفوذ در قلوب و باورهای حق پذیر با دعای باران، پیش‌بردن منطق و بحث اسلام شیعی با فرصت‌طلبی از مناظرات، شهادت روشنگرانه و خبر دادن به اطرافیان پیش از شهادت مواردی است که امام با درایت و تدبیر توانست بر بحران غلبه کند و به مدیریت بحران بپردازد و به نتایجی که به خواست خداوند می‌خواست به آن‌ها برسد و برای مردم و دوستداران و پیروان خود روشنگری کند.

منابع و مآخذ

ـ ابراهیمی، زهرا؛ میرحسینی، یحیی؛ زارعی محمودآبادی، محمد. (۱۴۰۰). «اصول مدیریتی ابناء الرضا (علیه‌السلام) در بحران حذف فیزیکی شیعیان». *دو فصلنامه کتاب قیم*. سال ۱۱. شماره ۲۵. صص: ۲۳۳-۲۵۲.

ـ ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۸۷). *عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)*. ترجمه محمدتقی آقا نجفی اصفهانی. قم: پیام علمدار.

ـ انصاری، علیرضا. (۱۳۸۶). «نقش ولایت‌عهدی امام رضا (علیه‌السلام) در یک نگاه». *فصلنامه معارف اسلامی*. ۲۶(۷۰). صص: ۸-۱۴.

ـ مهدی پیشوایی. (۱۳۹۰). *سیرهٔ پیشوایان: نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم (علیهم‌السلام)*. قم: مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام).

ـ حسینی جلالی، سیدمحمد رضا؛ فهیمی‌نژاد، فهیمه. (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل ولایت‌عهدی در سیرهٔ امام رضا (علیه‌السلام)». *فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه*. ویژه‌نامه پژوهش‌های رضوی. ۱۰(۳۹). صص: ۶۳ـ۸۲.

ـ حسینی عاملی، سید جعفر مرتضی. (۱۳۶۵). *زندگی سیاسی هشتمین امام*. ترجمه دفتر انتشارات اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ـ دانایی فرد، حسن؛ الوانی، سیدمهدی؛ آذر، عادل. (۱۳۹۸). *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع*. تهران: انتشارات اشراقی صفار.

ـ دشتی، محمد. (۱۳۸۰). «مدیریت بحران در حکومت امام علی (علیه‌السلام)». *فصلنامه دانش انتظامی*. شماره ۸. صص: ۳۸-۵۳.

ـ روحانی، سید سعید. (۱۳۸۵). «ولایت‌عهدی امام رضا (علیه‌السلام) از دیدگاه شهید مطهری». *نشریه فرهنگ کوثر*. شماره ۶۷. صص: ۷۸-۱۰۰.

ـ ستوده نیا، محمدرضا؛ جانی پور، محمد. (۱۳۹۱). «الگوی مدیریت بحران های سیاسی اجتماعی از منظر امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام)». *پژوهشنامه علوی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۳(۲). صص:۲۷-۵۲.

ـ سوری، علیرضا. (۱۳۹۴). «اصول، مبانی و رویکردهای مدیریت بحران (با تأکید بر بحران‌های اجتماعی)». *فصلنامه مدیریت بحران*. ۷)۲۴). صص: ۹۸-۱۳۹.

ـ طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۳). *اعلام الوری باعلام الهدی*. قم: موسسه آل البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث.

ـ علمداری، شهرام. (۱۳۸۷). «مدیریت جامع بحران دکترین، سیاست‌ها و راهبردها». *ماهنامه ایمن راهبرد*. شماره اول. صص: ۱۰-۲۲.

ـ عمادزاده، حسین. (۱۳۴۱). *زندگانی حضرت امام محمد تقی جوادالائمه (علیه‌السلام)*. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.

ـ فضل الله، محمدجواد. (۱۳۷۷). *تحلیلی از زندگانی امام رضا (علیه‌السلام)*. ترجمه محمدصادق عارف. چاپ چهارم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ـ قائدی، محمدرضا. (۱۳۸۲). «مولفه‌های نظری بحران». *فصلنامه راهبرد*. شماره ۲۹. صص: ۳۱۷-۳۳۳

ـ قریشی، باقر شریف. (۱۳۸۲). *پژوهشی دقیق در زندگی علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام)*. ترجمه سید محمد صالحی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ـ کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۹۱). *اصول کافی: مجموعه احادیث برگزیده*. ترجمه داود روحانی معین. چاپ پنجم. قم: بهار دلها.

ـ کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی. (۱۳۹۵). *پیش‌نویس نقشه جامع مدیریت اسلامی (نجما)*. قم: انتشارات دانشگاه قم.

ـمطهری، سید مرتضی. (۱۳۸٤). *سیری در سیره ائمه اطهار* علیهم‌السلام، تهران: انتشارات صدرا.
ـمجلسی، محمدباقر. (۱۳۹٦ق). *بحارالانوار*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
ـنقی پور فر، ولی الله؛ ابروش، رضا. (۱۳۹۳). «بررسی مدیریت بحران جمل در سیره امیرالمومنین علی علیه‌السلام». *حکومت اسلامی*. ۱۹(۷۲). صص: ۹۵-۱۲۲.
ـنقی پور فر، ولی الله؛ علی زاده، محمد؛ یاوری سرتختی، محمدجواد. (۱۳۹٦). «نقش حضرت زینب علیهاالسلام در مدیریت بحران سیاسی- مذهبی دوران اسارت». *فصلنامه زن و فرهنگ*. شماره ۳۱. صص: ٤٥-٥٦.
ـیعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: دار صادر.
ـیوسفی، محدثه؛ خانمحمدی، کریم. (۱۳۹۳). «سیرهٔ ارتباطی امام رضا علیه‌السلام از مدینه تا مرو». *فرهنگ رضوی*. شماره ۸. صص: ۱۰۵-۱۳٦

منابع لاتین

- Ashcroft, Linda S. (1997). »Crisis management - public relations. « *Journal of Managerial Psychology*. Vol. 12 Issue: 5. pp 332-325.
- Bundy, J.; Pfarrer, M. D.; Short, C. E.; Coombs, W. T. (2016). »Crises and crisis management: Integration, interpretation, and research development«. *Journal of Management*. Volume: 43 issue: 6, page(s): 1692-1661
- Chase, W. H. (1984) *Issue Management – Origins of the Future*. Stamford. CT: Issue Action Publications
- Cutlip, S.M., Center, A.H. and Broom, G.M. (2006), *Effective Public Relations*. 9th ed. Pearson Education International. NJ: Upper Saddle River.
- Darling, J.R. (1994). »Crisis management in international business: key to effective decision-making«. *Leadership & Organization Development Journal*. Vol. 15 No. 8. pp. 8-3
- Fink Steven. (1986). *Crisis Management: Planning for the Inevitable*. New York: American Management Association
- Gregory, A. (2005) »Communication Dimensions of the UK Foot and Mouth Disease Crisis 2001«. *Journal of Public Affairs*328-312 .*5*
- Harrison, S. (1999) *Disasters and the Media: Managing Crisis Communication*. Basingstoke: Macmillan.
- James, E. (2007). *Leadership as (Un)usual: How to Display Competence In Times of Crisis* (PDF). Leadership Preview. Archived from the original (PDF) on 05-07-2010. Retrieved 22-06-2010.
- Jaques, Tony. (2007). *Issue Management and Crisis Management: An Integrated, Non-linear, Relational Construct*. Public Relations Review. 2007 .(2)33. pp 157-147

- Littlejohn, R. F. (1983) *Crisis Management: A Team Approach*. New York: AMA Management Briefing.
- McMullan, C.K. (1997), »Crisis: when does a molehill become a mountain«. *Disaster Prevention and Management*, vol. 6 No. 1. pp. 10-4
- Paraskevas, A. (2006), »Crisis management or crisis response system? A complexity science approach to organizational crises«. *Management Decision*. Vol. 44 No. 7. pp. 907-892.
- Pearson, C. M. & Clair, J. A. (1998). »Reframing Crisis Management«. Academy of Management Review76-59 (1) 32.
- Penrose, J. (2000). »The Role of Perception in Crisis Planning«. Public Relations Review171-155 (2) 26.
- Regester, M. & Larkin, J. (2002). Risk Issues and Crisis Management – A Casebook of Best Practice. (2nd Edtn) London: Kogan Page
- Seeger, M. W.; Sellnow, T. L.; Ulmer, R. R. (1998). »Communication, organization and crisis«. Communication Yearbook. 275–231 :21.
- Shrivastava, P. (1992), Bhopal, Anatomy of a Crisis, 2nd I ed. Paul Chapman Publishing. London.
- Turner, B.A. and Pedgeon, N.F. (1997). Man-Made Disasters. 2nd ed.. Butterworth-Heinemann. London, 0xford UNEP-APELL "Disasters database available at:
- http://www.unepie.org/polapell/disasters/lists/ disasterdate.html
- Venette, S. J. (2003). Risk communication in a High Reliability Organization: APHIS PPQ's inclusion of risk in decision making. Unpublished doctoral dissertation. North Dakota State University. Fargo. ND.

طلائی، امین اله؛ دولت‌آبادی، فریبرز؛ بذرافکن، کاوه (۱۴۰۱). نقش و مأموریت مرمت بافت تاریخی حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام. فصلنامه علمی فرهنگ رضوی. ۱۰(۳). ۱۴۷-۱۷۸.
DOI: 10.22034/FARZV.2022.320457.1722

مقاله پژوهشی

نقش و مأموریت مرمت بافت تاریخی حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام

دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳

امین اله طلائی[۱]، فریبرز دولت‌آبادی[۲]، کاوه بذرافکن[۳]

چکیده

معماری یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند پاسدار فرهنگ رضوی باشد و از این فرهنگ متعالی و مؤثر به‌گونه‌ای خاص صیانت کند. مهم‌ترین دغدغهٔ هنرمندان و معماران مسلمان، گسترش درون‌مایه‌های ارزشی فرهنگ نبوی و به‌تبع آن، فرهنگ رضوی بوده است. تکریم، تثبیت و ترویج ارزش‌های حرم حضرت رضا علیه‌السلام همچون نماد برجستهٔ ارادتمندی به فرهنگ رضوی، همواره محل بحث‌های گوناگون در ابعاد مختلف فرهنگی و هنری بوده است. برای مثال، بافت تاریخی پیرامون این مضجع شریف توانسته در بستر زمان، محمل تداعی‌های رفتارسازی از فرهنگ رضوی باشد. فرهنگی که خود مبتنی بر استذکار و استمرار ولایت الله است. نکتهٔ درخور تأمل این است که مرمت بافت تاریخی مذکور همواره در تشدید حرفه‌ای‌گری‌های معمارانه و تنفیذ نگاه فن‌سالارانه به فراموشی سپرده شده است؛ درحالی‌که مرمت‌کنندگان این بناهای تاریخی، بیش و پیش از هر چیز خود را به‌سان زائری مخلص می‌یافتند که باید به‌قدر بضاعت در بروز بارقه‌های معنایی فرهنگ رضوی بکوشند و جامهٔ سعی بلیغ و اهتمام فصیح به تن در پوشند. این تحقیق می‌کوشد تا فراتر از «نقش» به «مأموریت» مرمت بافت تاریخی حرم حضرت رضا علیه‌السلام و با نگاهی ساختارگرایانه و نظام‌مند به رابطه‌های معنادار حاکی از مرمت بپردازد. رویکرد این تحقیق کیفی و روش انجام آن توصیفی تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: معماری اسلامی، بافت‌های تاریخی، الگوهای مرمت، حرم رضوی.

۱. دانشجوی دکترای گروه معماری ، واحد بین الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش: a.talaie@gmail.com
۲. استادیار گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب، تهران (نویسنده مسئول): f.dolatabadi@wtiau.ac.ir
۳. استادیار گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی: kaveh.bazrafkan@gmail.com

مقدمه

حرم مطهر رضوی در برهه‌های حساس تاریخ، جلوه‌گاه فرهنگ رضوی و تداوم‌دهندهٔ مودت اهل‌بیت ﷺ و همچنین پهنهٔ تحرکات اسلام‌خواهی و استقرار و بسط فرهنگ شیعی بوده است. با این همه، عظمت این بارگاه در حوزه‌های مرمت، اگرچه در شأن خود رعایت شده، در حد آن به هیچ‌وجه مطمح نظر قرار نگرفته است. به‌نظر می‌رسد وجود این مسئله مهم می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد؛ همچون نگاه نازل و روبنایی به مرمت، نبود مبانی نظری منسجم در این خصوص، نبود خبرگان و منتقدان کارآمد و خلأ اندیشه‌های بین‌رشته‌ای، نگاه تاریخی صرف به حوزه هنر و معماری اسلامی و به‌ویژه ناتوانی در تبیین رابطه‌های نظام‌مند بین سیرهٔ نبوی و معماری اسلامی با مرجعیت کتاب و سنت.

اگر فرهنگ رضوی را به‌مثابه روح جاری و نافذ در بطون این بناها در نظر بگیریم، مجموعه بناهای رضوی تجسد کالبدی آن تلقی می‌شود. پس همچون هر ظرفی باید مظروف خود را به مطلوب‌ترین گونهٔ ممکن آشکار کند و به نمایش بگذارد.

ازجمله عواملی که می‌تواند در فرایند بهینه‌سازی ارزش‌مدارانه مرمت بافت تاریخی حرم مطهر رضوی یاری‌دهنده باشد، غور در آرای سرآمدان مرمت در پهنه‌های جهان اسلام و جستن فصول مشترک نظرات ایشان و متناسب‌سازی آن با اهداف روح کلی فرهنگ رضوی است. نیل به این سیاقِ استقرایی استعلایی معطوف به فرارفتن از سعهٔ محدود نگره‌های اثبات‌گرایی[1] و رسیدن به معرفت اُنسی و تلفیق آن با مهارت‌های مهندسی است. به‌عبارت‌دیگر، یافتن جوهرهٔ معنایی «زیارت»، به‌مثابه ظرفیتی تمدن‌ساز و سپس ترجمان معمارانه آن با استفاده از آموزه‌های نوین دانش مرمت است.

در گام نخست، باید از بناهای مجموعه حرم مطهر رضوی و اطراف آن به‌عنوان نماد ارادت به فرهنگ رضوی صیانت کرد؛ اما صیانت و حفاظت مستلزم مرمت است. «صیانت دارای ماهیتی چندبعدی است»(حناچی و مظفر، ۱۳۹۷: ۷۷). مرمت همواره با گذر زمان

1. Positivistm

رابطه‌های تنگاتنگ و معنی‌دار دارد. نمی‌توان یک‌بار و برای همیشه به مرمت بنا پرداخت. بنا اگرچه می‌تواند به لحاظ معنی «بر تاریخ» باشد و به آن‌سوی زمان برود و تلقی‌های متعددی را در بستر زمان برتابد، اما به لحاظ فیزیکی «در تاریخ» است و مشمول همهٔ عوارضی می‌شود که لامحاله بر اشیا می‌شود. لذا «مرمت، امری است بطئی و آیینی و باید به‌صورت پیوسته و در طول زمان صورت گیرد»(نظامی، ۱۳۹٤: ۹).

«ازجمله دشواری‌هایی که در فرایند اتخاذ الگوی واحد و منسجم و مؤثر برای بناهای تاریخی حریم رضوی وجود دارد، تکیه صرف بر الگوهای بارها آزموده شده مرمت و سکنی‌گزینی در اندیشه‌های مَدرَسی است. در این مسیر مهم وجود نظریه‌پردازان و نظریه‌پردازی امری حیاتی است؛ چنان‌که برخی از محققان به الزام تدوین مبانی نظری مرمت دربارهٔ خلق فضا اشاراتی داشته‌اند»(بهشید، ۱۳۷۸: ۹۰). این درحالی است که مرمت بناهای تاریخی در جهان امروز در ظرف صدسال گذشته، به گفتمان مؤثری دست یافته و مهندسان از ظرفیت‌های علمی مختلف و آورده‌های عملی گوناگون در راستای توسع و تعمیق مرمت بیشترین استفاده ممکن را به عمل می‌آورند؛ زیرا «تغییرات گسترده در هنجارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و گرایش‌های مختلف فکری و ذائقه‌های هنری در احداث ساختارهای تازه در بافتارهای تاریخی الزامات خاصی را روا داشته است که بسیاری از اندیشمندان به آن پرداخته‌اند(ر.ک: قدیری، ۱۳۸۵).

این تحقیق با تبویب موضوعی آرای اندیشمندان این عرصه و ارائه پیشنهادهایی مبتنی بر روایی نظری و کارکردی مرمت ابنیه حرم مطهر و پیرامون آن می‌کوشد تا ارباب نظر و اصحاب دقت و درایت را به الزام بازخوانی مؤثر آموزه‌های فرهنگ رضوی در راستای مرمت بافت تاریخی حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام فراخواند و به‌ویژه بر نقش احوال مرمتگر در تنظیم و تعالی موضوع مرمت متمرکز شود.

انجام این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوالات است که:

۱. در چه صورتی مرمت بافت تاریخی حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام افزون بر نقش، مأموریت خود را نیز به‌درستی انجام داده است؟

۲. وجه ایمانی و اعتقادی وجود مرمتگران بناهای مذکور چه تاثیراتی بر فرایند مرمت دارد؟

۱. پیشینهٔ تحقیق

بنیـادی (۱۳۹۳) در مقالـه خـود سـعی دارد ناهماهنگـی واژگان تخصصـی در مداخلـه بـا بافت‌هـای شـهری را رفـع کنـد. دلیـل انجـام آن نیـز دسـت‌یابی بـه زبانـی مشـترک بـرای ترجمهٔ درسـت متـون و اسـناد مرتبـط بـا مداخلـه بافت‌هـای شـهری و فهـم درسـت اقدامـات و روش انجـام آن‌هاسـت.

ـ حبیبـی و همـکاران(۱۳۸٦) در کتـاب خـود بـه به‌سـازی و نوسـازی بافت‌هـای کهـن شـهری می‌پردازنـد و بـا بررسـی تعریف‌هـا، سـاختارها و جنبه‌هـای مختلـف بافـت کهـن شـهری تـلاش می‌کننـد کـه مخاطـب و به‌خصـوص مدیـران شـهری را از اهمیـت ایـن موضـوع در فضاهـای شـهری مطلـع کنـد. همچنیـن در ایـن کتـاب نویسـندگان بـه مقایسـه راهبردهـای مداخلـه در بافت‌هـای کهـن شـهری ایـران و کشـورهای توسـعه‌یافته نیـز پرداخته‌انـد.

ـ تیلـور(۱۹۸٤)[1] در کتـاب منتشرشـده خـود پـس از جمع‌بنـدی تجـارب در چنـد کشـور آسـیایی، نتیجـه می‌گیـرد کـه الگـوی طرح‌هـای جامـع و تفصیلـی کـه در کشـورهای پیشـرفته بـا نارسـایی فزاینـده‌ای روبـه‌رو شـده بـوده و طـی دو دهـهٔ ۱۹۵۰ و ۱۹٦۰ میـلادی بـه بسـیاری از کشـورهای درحال‌توسـعه صـادر شـده اسـت. طرح‌هـای جامـع و تفصیلـی کـه دیگـر یـک الگـوی سـنتی تلقـی می‌شـود بـر توسـعه و عمـران کالبـدی اسـتوار اسـت.

ـ پوراحمـد و همـکاران(۱۳۸۵) توسـعه ناموزون شـهرهای کشـور را نتیجـه طرح‌هـای توسـعه شـهری می‌داننـد و بـر ایـن اسـاس آسیب‌شناسـی طرح‌هـای توسـعه شـهری بـا هـدف شـناخت نارسـایی‌ها و اصـلاح آن‌هـا را بررسـی کرده‌انـد.

ـ سـیدامیر منصـوری و علـی خانـی(۱۳۸۷) در کتـاب طـرح ویـژه نوسـازی بافت‌هـای، واکنش

1. William Taylor

سنتی طرح‌های جامع و به‌تبع آن طرح‌های تفصیلی به بافت‌های فرسوده را نادیده گرفته و تهیه طرح ویژه نوسازی را برای بافت فرسوده ضروری دانسته‌اند.

_ علیرضا عندلیب (۱۳۸۹) در کتاب خود پس از ارائه اصول و مبانی نوسازی شهری و آسیب‌شناسی اقدامات گذشته در ایران، طرح‌های جامع و تفصیلی را در زمینه نوسازی بافت‌های فرسوده ناکارآمد می‌داند. همچنین بر ضرورت تهیه طرح‌های ویژه نوسازی بافت فرسوده در چارچوب طرح‌های بالادست به‌صورت فرآیندی و با حضور و مشارکت مردم تأکید می‌کند.

بهزادفر (۱۳۸۸) در کتاب خود پس از ارائه مفاهیم پایه به بررسی روش مطالعه و انجام طرح‌های جامع و تفصیلی پرداخته و با اشاره به انجام چهار پژوهش در این زمینه، این طرح‌ها را ناکارآمد و تحقق‌ناپذیر می‌داند. وی واقع‌نگری و انعطاف‌پذیری در نحوهٔ رویکرد به تعیین اهداف و ارزیابی امکانات اجرایی را از عوامل مؤثر در تحقق‌پذیری این طرح‌ها می‌داند.

_ محمدمهدی عزیزی (۱۳۷۹) در پژوهشی که در نشریه پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران منتشر کرده، به سیر و تحول سیاست‌های مداخله در بافت‌های کهن شهری پرداخته و به توسعه طرح‌های تیپ جامع و تفصیلی و شکست کامل این طرح‌ها به علت بی‌توجهی به مشارکت مردمی در دورهٔ دوم ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ اشاره کرده است.

_ کیومرث حبیبی و همکارانش (۱۳۸۶) در کتاب بهسازی و نوسازی بافت‌های کهن شهری خود، الگوهای طرح توسعه شهری در ایران را تقلیدی از الگوی غربی و نظام برنامه‌ریزی شهری در ایران را فاقد نظم سلسله‌مراتبی می‌دانند. همچنین بر استفاده از طرح‌های ساختاری راهبردی در برنامه‌ریزی و توسعه شهری تأکید کرده‌اند.

_ حمید ماجدی (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی توسعه بافت‌های تاریخی با رویکرد حفظ ارزش‌های کالبدی فضایی مد نظر قرارگرفته است و بر این مطلب تأکید دارد که در آینده برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری با رویکرد فعلی، جزئی از بافت‌های فرسوده خواهند شد.

_ علی شماعی و احمد احمدپور (۱۳۸۳) در مقاله خود به تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های نوسازی و به‌سازی شهری کشور در برنامه‌های توسعه‌ای پرداخته و به تاریخچه‌ای از اقدامات و مداخلات شهرسازی اشاره کرده است.

_ ژیلا سجادی و حمید احمدی دستجردی (۱۳۸۷) در مقاله منتشرکرده در نشریه پژوهش‌های جغرافیایی انسان به مطالعه موردی بافت قدیم تهران‌پارس در منطقه ۸ شهرداری تهران پرداخته‌اند. همچنین عوامل مؤثر بر مهاجرت‌های درون‌شهری و پیامدهای اجتماعی فضایی ناشی از آن را بررسی کرده‌اند و پس از شناخت وجوه گوناگون این موضوع معتقد به برنامه‌ریزی همراه با شناخت موردی مسائل می‌باشند.

_ سعید اسفندیاری و حسن احمدی (۱۳۹۳)، پژوهشی با موضوع مکان‌یابی کاربری‌های خدماتی در راستای نوسازی و به‌سازی بافت فرسوده شهری در محله قاشق‌تراش‌ها شهر همدان انجام داده‌اند. هدف این پژوهش دست‌یابی به فضا شهری مطلوب و با هویت با استفاده از فرایند طراحی شهری در این بافت است. در این پژوهش از روش «swot» وضع موجود سنجیده و ارزیابی شده و نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدها را با توجه به‌گونه‌های مداخله بافت کنونی که نیازمند نوسازی و بازآفرینی و احیای هویت است، شناسایی کرده تا به این‌وسیله حس تعلق به مکان افزایش یافته و محله‌ای با هویت، خودکفا و توانمند ایجاد شود. در نهایت با ارائه گزینه پیشنهادی، به طراحی و تحلیل آن پرداخته و با بررسی مسائل و مشکلات و جمع‌بندی آن، طرحی نهایی برای نوسازی و بازآفرینی محله و ارائه ضوابط بیان کرده است.

_ محمدرحیم رهنما(۱۳۹۶) نیز در مقاله‌ای به بررسی وضعیت مسکن در مرکز شهر مشهد پرداخته است. نتایج پژوهش وی حاکی از آن بوده است که محله سرشور ازنظر کاربری اراضی دارای ساختی مسکونی است. از نظر اجتماعی نیز محل اسکان طبقه متوسط است. از نظر کارکرد به دلیل انواع فعالیت‌های خدماتی (بازرگانی و تجاری) و به‌ویژه متوسط شغل تعداد شاغلین کارگاه‌ها (۲/۳ نفر) خرده‌فروشی است. از نظر اجتماعی اقتصادی و کالبدی همگنی و تضاد طبقاتی بین گروه‌های اجتماعی، ناچیز و

تفاوت آشکاری را با ساخت محلات مرکزی شهرهای غربی که محل سکونت طبقات فقیر و غیربومی است، نشان می‌دهد.

_ منا عرفانیان(۱۳۸۰) هم در مقاله‌ای به بررسی و نقد و تحلیل تجربه‌های دخیل در بافت مرکزی شهر مشهد با تأکید بر موردپژوهی طرح به‌سازی و نوسازی پیرامون حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام پرداخته است.

_ یونس غلامی و همکارانش(۱۳۸۷) هم در پژوهشی در قالب پایان‌نامه به بررسی آثار اجرای طرح توسعه حرم مطهر بر فضای پیرامون پرداخته‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که اجرای طرح برخلاف اهداف آن‌که بهبود وضع ساکنین و جذب مشارکت‌های مردمی بوده، باعث نارضایتی مردم از شرایط به وجود آمده شده که این مسئله موجب کندی و سرعت عمل کم در اجرای طرح شده است.

_ محمدرحیم رهنما و مصطفی امیرفخریان (۱۳۸٤)نیز در مقاله‌ای به تحلیل روند احیای مرکز شهر مشهد (۱۳۸٤-۱۳۵۷) با توجه به سیاست‌های شهرنشینی در عصر جهانی‌شدن پرداخته‌اند. درنتیجه این پژوهش بیانگر دو نوع مداخله مستقیم و غیرمستقیم با طرح‌های متعدد و اهداف متفاوت در فرایند احیاء مرکز شهر است.

_ مرضیه امینی و همکارانش(۱۳۹۵) در پژوهش پایان‌نامه خود که هدف اصلی و کلی آن را شناخت عوامل مهم موفقیت در تحقق و ارتقای الگو مدیریت و بازآفرینی در بافت مرکز شهر مشهد (منطقه ثامن) با تأکید بر چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و محیطی قرا داده‌اند، نتیجه می‌گیرند که وضعیت موجود مدیریت بازآفرینی در سطح بافت فرسوده مرکز شهر در وضعیت نامطلوب ارزیابی می‌شود و ابعاد مدیریت بازآفرینی در ماندگاری جمعیت این محدوده ناموفق بوده است؛ از طرفی با توجه به آزمون رتبه‌بندی فریدمن[1] عامل اقتصادی با دارا بودن رتبه ۱/۳٦ در میان ابعاد بازآفرینی تأثیر بیشتری را در عدم ارتقای مدیریت بازآفرینی در بافت فرسوده مرکز شهر مشهد (منطقه ثامن) دارد.

1. Milton Friedman.

۱-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

با نگاهی دقیق به غالب پژوهش‌هایی که در باب مرمت و نظریه‌های مرمتی به رشتهٔ تحریر درآمده درمی‌یابیم که بیشتر «موضوع مرمت» وجههٔ همت قرار گرفته و به نقش مرمتگر توجه بسیار اندکی شده و بر جهان خاص و منش فکری و اعتقادی او پرداخته نشده است. البته برخی مطالعات به خلأ ناشی از نبود تئوری‌های نظری مبتنی بر تجارب گذشته و «بازسازی خلاق به‌ویژه دربارهٔ بناها و آثار تاریخی در حفظ هویت فرهنگی نظر کرده‌اند(درخشان، ۱۳۹۵). «نگاه نقادانه به تجربه‌های گذشته از مسیر آمیختگی عزم مرمتگر با ذات بنا و نیل به‌گونه‌ای انس میسر است؛ اما امروزه در فرایند مرمت هرگز مرمتگر به گفت‌وگو با وجه باطنی بنا نمی‌نشیند و نوعاً از بیرون به آن می‌نگرد. این در حالی است که قرابت ذوقی و فکری مرمتگر و توانمندی او در خوانش اثر امری بسیار مهم و حیاتی در فرایند مرمت تلقی می‌شود. اگرچه به این مسئله تلویحاً در منشورها اشاره شده، ولی هرگز به‌گونه‌ای جدی و تفصیلی به بحث گذاشته نشده است»(منشور ونیز، به نقل از فیلدن، برنارد ام. یوکیلتو، یوکا، ۱۳۸۲). این تحقیق بر آن است که مرمت بافت تاریخی حرم رضوی و بناهای پیرامون آن باید ناظر به ارتزاق از همان مرجعی باشد که این بناها بر پایه آن پدید آمد. این همان وجه مهم و ضروری است که می‌تواند امر مرمت را فراتر از ملاحظات صرف مهندسی قرائت کند.

۱-۲. ادبیات تحقیق

بافت‌های قدیمی شهرهای سرزمین ما در دهه‌های اخیر به دلیل فقدان دیدگاه‌های روشن در خصوص اهداف، سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی در زمینهٔ مداخله و سامان‌دهی، روند سریع فرسودگی را پیموده‌اند. طرح‌های آماده‌سازی که به‌صورت شتاب‌زده و در مقیاس وسیع در اکثر شهرهای کشور برای حل این معضل به اجرا درآمد، علاوه بر مصرف اراضی و زمین‌هایی که می‌توانستند به نحو مناسب‌تری در خدمت توسعهٔ شهری قرار گیرند، نقش بسزایی در تخلیه چنین بافت‌هایی ایفا کرده‌اند. این بافت‌ها اکنون

به علت فرسودگی، فقدان تأسیسات و تجهیزات و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای امروز زندگی با گریز جمعیت بومی ساکن و جایگزین‌شدن مهاجرین روستایی، اقشار فرودست جامعه شهری، افغانستانی و... روند رکود و تخریب را طی می‌کنند. همچنین به اعتبار خروج سرمایه و کاهش ارز اقتصادی، شاهدیم بخش وسیعی از سطوح دایر شهری که از یک‌سو از ارزش‌های فرهنگی تاریخی برخوردارند و از سوی دیگر توان بالقوه چشمگیری را با هدف توسعه شهری دارند، روزبه‌روز دستخوش انزوا می‌شوند و با خارج‌شدن دایره حیات فعال شهری، از مسیر توسعه عقب می‌مانند.

با توجه به مجموعه عواملی که مطرح شد و دگرگونی‌های حاصل در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و کالبدی شهرها و ایجاد بحران‌های مختلف با ابعاد هویتی فرهنگی و اقتصادی در بافت‌های واجد ارزش تاریخی، بازآفرینی شهری از مباحث مهم و موردتوجه محققان و صاحب‌نظران رشته‌های علمی گوناگون شده است.

بازآفرینی شهری شامل مجموعه فعالیت‌ها و اقدام‌هایی با ابعاد مختلف کالبدی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی اداری و فرهنگی است. ازجمله اقدامات مهم آنان، اقدامات و فعالیت‌های کالبدی است؛ چراکه فرسودگی بافت‌های قدیمی مشکلات عدیده‌ای را در ابعاد مختلف پیش آورده است. این مسئله که از نظر فرسودگی کالبدی و نارسایی زیرساخت‌های شهری مطرح می‌شود، جابه‌جایی جمعیت و جایگزینی جمعیت مهاجر و ناهمگن و به‌طورکلی جایگزین‌شدن اقشار سطح پایین اجتماعی در این محله‌ها را در پی دارد. همچنین ناهنجاری‌های اجتماعی، مشکلات فرهنگی و گاه مشکلات سیاسی، از پدیده‌های عمده‌ای است که در پی فرسودگی و ناکارآمدی کالبدی بافت‌های قدیمی به‌وجود می‌آید.

یکی از ضرورت‌های مدیریت مداخلات کالبدی در فرایند بازآفرینی شهری، ارائه چهارچوب طراحی معماری است که اقدامات و فعالیت‌های کالبدی در مقیاس‌های مختلف از معماری تا شهری را مقید می‌کند. در حقیقت مسئله اصلی این پژوهش تدوین چهارچوب طراحی معماری جامع در فرایند بازآفرینی بافت پیرامونی حرم مطهر رضوی است به‌نحوی که

افـزون بـر فائق‌آمـدن بـر دشـواری‌های مذکـور، قـادر بـه بازنمایـی جلوه‌هـای فرهنـگ رضـوی هـم باشـد. از مشـخصه‌های بـارز ایـن فرهنـگ تأکیـد بـر اصـل تـوازن (تقـارن و اعتـدال) اسـت کـه بی‌شـک هرچـه در فراینـد مرمـت بافـت تاریخـی حـرم بیشـتر مطمـح نظـر قـرار گیـرد، بـه آرامش‌بخشـی بیشـتر فضـای ذهنـی و روحـی زائـران خواهـد انجامیـد. بـه نظـر می‌رسـد در ایـن زمینـه، پیشـتر و بیشـتر از هـر مقـال و مجـال، بایـد بـه تبویـب مرمـت پرداختـه و حوزه‌هـای آن از هـم تفکیـک شـود تـا تحیرهـا و تقیدهـای حرفـه‌ای از میـان برداشـته شـود.

۱-۲-۱. تبویب مرمتگری

علـم به‌عنـوان یـک حقیقـت وجـودی، از دو حیـث بررسـی می‌شـود: نخسـت حیـث وجـودی و هستی‌شـناختی آن‌کـه مربـوط بـه خـود علـم بـوده و بـه بحـث از سـنخیت علم و غیـره می‌پـردازد و هیـچ ارتباطـی بـا واقـع نـدارد. دوم از حیـث حکایتگـری علـم و معرفـت اسـت کـه در ایـن حالت ارتبـاط علـم بـا واقـع (واقع‌نمایـی آن) و امـکان رسـیدن بـه واقعیـت و مطابقـت بـا آن و... مـد نظـر اسـت. بخـش نخسـت بـر عهـدهٔ «هستی‌شناسـی» معرفـت و بخـش بعـدی بـر عهـده «معرفت‌شناسـی» اسـت.

افـزون بـر ایـن هنـر و معمـاری کـه محصـول تـراوش ذوقـی انسـان و ناظـر بـه خلاقیـت اوسـت، معنـای ژرف‌تـری هـم دارد کـه همـان وجـه معرفتـی آن اسـت. بـه عبارتـی، هنـر و معمـاری، نـوع خاصـی از معرفـت نسـبت بـه انسـان و جهـان اسـت. بـا این‌همـه بـرای فهـم بهتـر آن ناگزیـر از طبقه‌بنـدی تأمـلات هنـری هسـتیم.

تدویـن، تبویـب و طبقه‌بنـدی علـوم بـه یـک عبـارت بـا ارسـطو آغـاز شـد. گرچـه پیـش از او افلاطـون در مجموعـه آثـار خـود در نمایانـدن گونـه‌ای پیکره‌بنـدی از علـوم کوشـیده بـود. چنین صورت‌بنـدی را فارابـی نیـز در احصاءالعلـوم انجـام داد و چه‌بسـا بـه همیـن دلیـل معلـم ثانـی لقـب گرفـت. در مباحـث معرفتـی، تبویـب و شـاخه‌بندی علـوم، بحـث بسـیار مهـم و کارسـازی اسـت؛ تبویبـی کـه نخسـتین‌بار بـا تقسـیم علـم بـه علـوم نظـری و عملـی آغـاز شـد و در رهگـذر پرفـراز و نشـیب تحـول معانـی و علـوم، تقسـیمات گسـترده‌تری را نیـز پذیرفـت. در برخـی آثـار

پژوهشی که تبویب و شاخه‌بندی به‌درستی انجام شده، امکان تمرکز و دقت مطالعاتی بیشتری میسر شده است. برای همین است که باب مرمت، باب موضوع مرمت و به‌خصوص باب موضع فکری و اعتقادی مرمتگر بسی حائز اهمیت است و هریک را باید در مقام خاص خود نشاند و قرارداد.

این موضوع مهم به دلایل بسیار در حوزهٔ مرمت از ظرافت مضاعفی برخوردار است تا آنجا که امروزه با هدف تحقق حفاظت، با زنده‌سازی و تداوم زندگی بناها و مجموعه‌های فرهنگی و تاریخی و نیز تربیت نیروی متخصص مورد نیاز دوره‌هایی در سطوح مختلف در آموزش عالی ایران طراحی شده است که مهم‌ترین آن‌ها دوره کارشناسی ارشد مرمت بناها و بافت‌های تاریخی است. با توجه به پیشینهٔ اندک دانشگاه‌های ایران در برگزاری این دوره، تفاوت‌های بارز و برجسته‌ای در بضاعت‌های آموزشی و پژوهشی واحدهای درسی دوره مذکور بین آموزش عالی ایران و دیگر دانشگاه‌های معتبر جهان وجود دارد. البته این تفاوت تا حد زیادی طبیعی و بدیهی است؛ چون پیشرفت‌های اخیر جهانی علم مرمت، تحولاتی زیادی در آموزش عالی این دوره ایجاد کرده است. مطالعه تطبیقی بین اهداف، مواد درسی و واحدهای آموزشی این دوره در دانشگاه‌های ایران و دانشگاه‌های جهان تفاوت‌های معناداری را در اهداف تفکیک ساحت‌های مرمت بناهای تاریخی، مرمت بافت‌های تاریخی، توجه به معرفت‌شناسی آثار تاریخی و سهم دانش‌های تجربی مرتبط در حفاظت و نیز توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای مرمت نشان می‌دهد.

مرمت علمی تجربی، اقدامی پیشگیرانه و درمانی در حوزهٔ موضوعات میراث فرهنگی است. مرمت را می‌توان ترکیبی از تئوری و مهارت دانست. با اینکه اساس حفاظت و مرمت در طول زمان از مهارت فراوان صنعتگران و هنرمندان برآمده است، در رهگذر سال‌های متمادی حفاظت و مرمت معماری در تعامل و ترابط با بسیاری از علوم همچون علوم انسانی و طبیعی، شیمی و فیزیک کاربردی و همچنین عناصر تحلیلی، سازمانی و حِکمی، به‌صورت رشته‌ای آموزشی و توسعه‌یافته رخ نمایانده است. پژوهش‌های وسیع اخیر دربارهٔ حفاظت و مرمت، این رشته را با رویکردهای میان‌رشته‌ای مواجه ساخته است. گرچه ساختار متعارف دانشگاهی آن به همان حال باقی مانده، اما موضوعات و مسائل مشترک بین رشته‌ها و

مطالعـات حـوزۀ حفاظـت معمـاری و بناهـای تاریخـی، هم‌پوشـانی‌ها میان ایـن رشـته‌ها را افزایش داده اسـت؛ البتـه می‌طلبـد تـا محدوده‌هـا، اشـتراکات و هم‌افزایی‌هـای بیـن تخصـص حفاظـت و مرمـت بناهـای تاریخـی و دیگـر حوزه‌هـا همچون معماری، باستان‌شناسـی، مهندسـی عمـران و علـوم اجتماعـی به‌دقـت طـرح و بیـان شـود.

مرمتگـر دانش‌آموختـه‌ای فراتـر از یـک معمـار یـا مهنـدس سـازه یـا متخصـص شـیمی یـا جامعه‌شـناس اسـت. کسـی کـه مرمـت یـک بنـا یـا مجموعـه‌ای از بناهـای در هم‌پیوسـته را بـر عهـده می‌گیـرد، به‌گونـه‌ای می‌کوشـد تـا فردیـت خلاقـه، مسـتقل و منحصربه‌فـرد خـود را نیـز بـه حوزه‌هـای تاریخـی بنـا وارد کنـد. چنیـن نگاهـی تأثیـر دو مؤلفـه «حـس مـکان» و «حـس تعلـق» را کـه سـبب تجـری اصالـت بـه فضـای مرمت‌شـده بافـت می‌شـوند، پـی می‌ریـزد. دغدغـۀ اصلـی ایـن پژوهـش ماندگارسـازی بافتـار از مسـیر کیفی‌کـردن مفهـوم مرمـت، یعنـی القـای مفاهیمـی همچـون شـخصیت و کمـال بافـت و همچنیـن پی‌بـردن بـه منزلـت و مقـام اصالـت و ارزش‌هـای فرهنـگ رضـوی در تشـکل فراینـد مرمـت اسـت. افزایـش و ارتقـای حـس تعلـق و حـس مـکان، منجـر بـه اعتـلا و ارتقـای کیفیـت زندگـی افـراد مـدرک بافـت شـده و نه‌تنها در اصالـت‌دادن بـه فضـا مؤثـر خواهـد بـود، بلکـه تأثیر کیفـی آن باعـث ارتقـای فهم زیبایـی بافت می‌شـود.

همـه ایـن مـوارد معطـوف و منـوط بـه تبویـب مباحـث اسـت تـا راه‌هـای نرفتـه و راه‌هـای رفتـه و کژراهه‌هـا به‌درسـتی از هـم تفکیـک شـود و امـکان مطالعـه شـیوه‌ها و شـئونات و شـرایط به‌درسـتی معلـوم گـردد. در هـر مرمتـی دو عامـل از هـم بایـد تمیـز داده شـود: موضـوع مرمـت و عامـل انسـانی (مرمتگـر) کـه به‌عنـوان مداخله‌گـر در موضـوع مرمـت (اثـر تاریخـی) نقـش تعیین‌کننـده‌ای دارد. از سـوی دیگـر، بـا اینکـه راهبردهـا و رهنمودهایـی به‌طـور عـام و خـاص بـرای امـر مرمـت قیـد شـده اسـت، خصایـص مرمتگـر و به‌عبارتـی دنیـای خـاص او چنـدان درخـور توجـه قـرار نگرفتـه اسـت. در بیشـتر پژوهش‌هایـی کـه بـا موضـوع مرمـت بناهـای دینـی بـه رشـتۀ تحریـر و تفحـص درآمـده از «دیـن» به‌عنـوان وصـف بنـا اسـتفاده شـده اسـت. بـه بیانـی دیگـر، مرمتگـر آن همچـون دیگـر مرمتگـران بـا اسـتفاده از اصـول و ضوابطـی متقـن و صرفـاً تحصلـی بـه مرمـت می‌پـردازد. ایـن در حالـی اسـت کـه در حـوزۀ معمـاری اسـلامی

وجوه اعتقادی مرمتگران و معماران بر قواعد حِرف و مشاغل مقدم است. آن‌ها به مرمت نمی‌پرداختند که به مرمت پرداخته باشند، بلکه اهتمام ایشان مبتنی بر شهود غیب و شعور اعتقادی بود. افزون بر همه مواردی که می‌باید هنرمندان و معماران این ساحت داشته باشند، به اهلیت اعتقادی ایشان به‌مثابه زائر قویاً تأکید شده بود.

۱-۲-۲. سیر مرمت در حرم رضوی

«زیارت» وجه کالبدی و روحی برانگیزاننده است. تنها وقوف به کالبد بیرونی زیارت برای مرمتگر کافی نیست؛ زیرا «مهم‌ترین مسئله در زیارت، معرفت نسبت به مزور و زیارت باطنی است که به‌عنوان مغز و روح زیارت بیان شده است. رسیدن به اهداف زیارت، جز با رعایت آداب آن، میسر نخواهد شد»(فلاحیان، ۱۳۹۷: ۷). مرمت بناهای حرم مطهر رضوی و متعلقات آن مستلزم ادراک درست از ماهیت زیارت است؛ چراکه «زیارت، دیدار خودخواسته اماکن مقدس است که ابعاد عینی و ذهنی دارد. بعد عینی زیارت متضمن «نهادمندی» و «توجیه‌مندی» است. درحالی‌که نهادمندی زیارت، حاصل انجام مکرر عمل زیارت در چارچوب آداب و احکام معین مذهبی است. توجیه‌مندی زیارت عمدتاً شامل مجموعه احادیث و روایاتی است که در فضیلت و ثواب زیارت نقل شده است. بُعد ذهنی زیارت متضمن درونی‌سازی معنای زیارت است که به آگاهی زائر از خارق‌العاده‌بودن زیارت‌شونده و خضوع در برابر او می‌انجامد»(یوسفی و اورعی، ۱۳۹۱: ۱۸۰). مرمت بناهای زیارتی هم مانند سنخ‌های متنوع، تجربهٔ زیارت رویکردهای متفاوتی دارد. «بر این اساس پنج سنخ «زیارت سنت‌گرا عادت گرا»، «زیارت شریعت‌گرا مناسک‌گرا»، «زیارت عاطفه‌گرا معناگرا»، «زیارت مبادله‌گرا کارکردگرا» بر اساس میزان حضور و بروز شاخص‌های مختلف تجربه زیارت، شناسایی و از هم متمایز می‌شوند»(پویافر، ۱۳۹۷: ۷۸). مرمت بناهای دینی مانند حقیقت دین برای تثبیت معرفت و آگاهی زائر صورت می‌گیرد. پس چگونه ممکن است که فاعل امر مرمت بتواند بدون آگاهی و نیل به زیارت باطنی به دستاورد شایسته‌ای دست یابد. گاه در فرایند مرمت بناهای حرم مطهر برخی از موارد متعالی، برخی تعدیل و برخی حذف می‌شد. «ضریح شیر و شکر چهارمین

ضریح قرارگرفته بر مضجع شریف امام رضا ﷺ بوده است که در نیمه شعبان سال ۱۳۷۹ قمری در محل قبر نصب شده است. کتیبه‌های این ضریح شامل سورهٔ «یس»، سوره «انسان»، اسمای الهی، احادیثی در شأن امام رضا ﷺ و اسمای چهارده معصوم ﷺ است که اکثراً به خط زیبای ثلث کتابت شده است. به علت مرمت‌های صورت گرفته بر این ضریح، در کتیبه‌های آن تغییراتی ایجاد شده به صورتی که تعدادی از این کتیبه‌ها با نقوش اسلیمی فلزی تعویض و تعدادی از اسمای الهی از قسمت تاج ضریح برداشته شده است»(صالحی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶).

به‌رغم اهمیت مرمت بناهای رضوی متأسفانه نبود مبانی نظری منسجم و مبتنی بر روح این بناها، فرهنگ رضوی و طبعاً نبود دستور زبان مشترک در بین مرمتگران خودنمایی می‌کند. «در مقام مقایسه بررسی واژگان تخصصی مرمت همچون نمادهای ریاضی ابزار انتقال مفاهیم پیچیده و دشوار هستند. اگر از این واژگان به‌درستی استفاده نکنیم، همانند آنچه در ریاضیات قدیم ایران به علت عدم استفاده از نمادهای ریاضی اتفاق افتاد، انتقال مطالب و بالطبع پیشرفت علم بسیار دشوار و حتی ناممکن خواهد شد»(بنیادی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

در تاریخ مرمت بناهای حرم مطهر رضوی هر سلسله‌ای از سلاطین و فرمانروایان که ارادت بیشتری به حضرت رضا ﷺ داشتند، در مرمت این بناها اهتمام بیشتری نشان می‌دادند. به‌عنوان مثال می‌توان از سلسلهٔ صفوی نام برد. «آنان به حرم امام رضا ﷺ توجهی ویژه داشته‌اند که دلیل عمدهٔ آن، برگزیدن مذهب شیعه و ادای احترام به بزرگان این مذهب بوده است. اللهوردی‌خان، از نخبگان نظامی عصر صفویه توجه خاصی به معماری این دوران کرده است. این امر را می‌توان با نگاهی بر آثار به‌جا مانده از وی در مشهد و شیراز (مدرسه خان) تأیید کرد. گنبد اللهوردی‌خان، یادگاری چشمگیر از نظر زیبایی و معماری است که توجه تمام هنرمندان و کارشناسان هنری را به‌سوی خود جلب می‌کند. آرتورپوپ در کتاب معماری ایران، آن را کامل‌ترین قسمت مرقد امام رضا ﷺ می‌داند»(شایسته‌فر، ۱۳۸۹ :۷۸).

بقعۀ مبارکه حضرت رضا علیه‌السلام بارها توسط مهاجمان و حاکمان متعصب همچون غزهای ترکمان و مغول‌ها تخریب شده است(سیدی، ۱۳۷۸: ۱۸). ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد که مغولان در سال ۶۱۸ قمری ابتدا به توس حمله آوردند، شهر را غارت کردند و مردم را به قتل رسانیدند. سپس وارد مشهدالرضا شدند و آنجا را هم خراب کردند. اگرچه بعضی منابع از خرابی بارگاه مقدس رضوی به دست مغولان سخن گفته‌اند، ولی با وجود این که مردم مشهد را به قتل رسانیدند، بارگاه رضوی را حداقل تخریب نکردند(سیدی، ۱۳۷۸).

در دورۀ غزنویان سوری‌بن‌معتز، والی خراسان مناره‌ای برای حرم ساخت که احتمالاً همین مناره مجاور گنبد است. مسجد بالاسر نیز که محراب آن باقی‌مانده به دست یکی از دبیران مسعود غزنوی ساخته شد. در روزگار سلجوقیان شرف‌الدین ابوطاهر قمی پس از مرمت بنا گنبدی کاشی‌کاری شده را روی قبه حرم بنا کرد و مناره‌ای کنار آن ساخت. در دورۀ خوارزمشاهیان روضۀ رضوی مورد توجه قرار گرفت که کتیبه‌هایی از آن زمان در حرم موجود است(عالم‌زاده، ۱۳۹٤). به عقیدۀ برخی سیاحان و محققان(ابن حوقل، ۱۳۸٤) مرقد منوّر امام رضا علیه‌السلام از دیرباز، افزون بر محلی زیارتی، مکانی برای عبادت و تهجُّد هم بوده است. این موضوع نقش مهمی در اهتمام به توسعه و مرمت آن داشت. روزگار سامانی برخوردار از ویژگی‌های ارزشمندی بود که بی‌شک بر توسعه و ترمیم فضاهای مطهر اثرگذار بود. گفته‌اند که «خراسان بزرگ در این عهد به اوج رشد و شکوفایی فرهنگی رسید. فرهنگ و ادب پارسی در این دوران به‌اندازه‌ای نیرو گرفت که قرن‌ها پس از آن نیز ناتوان نگردید و در همه حکومت‌های پسین ایران تأثیر گذارد»(رفائی، ۱۳۸۸: ٤۸). به‌نظر می‌رسد توسعۀ بارگاه منور رضوی در دورۀ حکومت «امیرمنصور محمدبن عبدالرزاق»، حاکم توس در عهد سامانیان، شتاب بیشتری به خود گرفته باشد؛ زیرا او شیعی‌مذهب بود و تلاش‌هایی برای توسعه و مرمت حرم مطهر رضوی و آسایش زائران و مجاوران آن انجام داد.

توسعۀ بنای حرم مطهر رضوی در دورۀ سلجوقیان شتاب کمتری داشت. این امر بیشتر به رویکردهای مذهبی خاص سلاطین سلجوقی مربوط می‌شد. با این‌حال، با زوال

تدریجی سلجوقیان و تغییر مشی مذهبی آن‌ها، از دوران سلطان‌سنجر به بعد، برخی ساخت‌وسازها در مشهد و به‌ویژه حرم مطهر رضوی برای رفاه حال زائران و مجاوران انجام شد. به‌عنوان مثال، قدیمی‌ترین سنگ مرقد مطهر امام رضا ﷺ که هم اکنون در موزهٔ آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و با خطی شبه کوفی نوشته شده است، مربوط به سال ۵۱۶ قمری و دوران امارت عضدالدین فرامرز علی، والی منصوب سلطان‌سنجر سلجوقی است. عضدالدین فرامرز در سال ۵۱۰ قمری ساخت باروی شهر مشهد را آغاز کرد؛ بارویی که احداث آن تا سال ۵۱۵ قمری طول کشید. برخی کاشی‌کاری‌های اطراف ضریح مطهر امام رضا ﷺ و قسمت‌های قدیمی حرم رضوی نیز در دوران سلطان‌سنجر انجام شده است. توسعهٔ شهر مشهد و حرم مطهر امام رضا ﷺ در دورهٔ خوارزمشاهیان نیز ادامه یافت. بعضی از کاشی‌های فاخر و ارزشمند حرم منور رضوی را منسوب به این دوره تاریخی می‌دانند. با این‌حال، حملهٔ مغولان و اشغال مشهد، نه‌تنها روند توسعه را متوقف کرد؛ بلکه خرابی‌های زیادی در به دنبال داشت.

در دورهٔ ایلخانی، برخی ویرانه‌های شهر مشهد مرمت شد؛ اما با هجوم تیمور به خراسان دوباره هرج‌ومرج همه‌جا را فراگرفت. این وضعیت تا دوران حکومت شاهرخ، پسر تیمور ادامه داشت. در دوران شاهرخ اقدامات برای آبادانی شهر مشهد و توسعه و مرمت حرم مطهر رضوی از سر گرفته شد. با حاشیه‌گزینی توس، جمعیت مشهد افزایش یافت؛ به همین دلیل بارویی جدید برای شهر ساخته شد. افزون بر این، به همت گوهرشاد همسر شاهرخ، مسجد جامع زیبایی در مشهد ساختند (مسجد گوهرشاد). از دیگر بناهای این دوره می‌توان به بنای «مدرسهٔ پریزاد» اشاره کرد که بانوی بانی آن، پریزاد ندیم گوهرشاد و ظاهراً از نوادگان ربیع‌بن خثیم معروف به خواجه ربیع بوده است. ساخت مدرسهٔ «دو درب»، رواق‌های «دارالسیاده» و «دارالحفاظ» نیز در همین دوره انجام گرفت. توسعه و عمران مشهد و به‌ویژه حرم مطهر رضوی در دورهٔ تیموری باعث رونق شهر شد.

در دورهٔ صفویه، شهر مشهد اهمیت و موقعیتی دوچندان یافت و احداث بارویی بلند برای آن به فرمان شاه‌تهماسب صفوی آغاز شد. مدتی بعد، کاشی‌های گنبد حرم مطهر رضوی را جمع‌آوری و خشت‌های طلا را جایگزین آن کردند. در همین دوره، مناره کنار گنبد

نیـز مرمـت و طـلاکاری شـد. در دوران شـاه‌عباس اول، سـومین خیابـان ایـران بـا طراحـی شـیخ بهایـی در ایـن شـهر سـاخته شـد. سـرداران و رجـال صفـوی موقوفـات ارزشـمندی را وقـف حـرم مطهـر رضـوی کردنـد و در مرمـت برخـی از بناهـا کوشـیدند. آن‌هـا مـدارس مهمی ماننـد مدرسـهٔ «عباسـقلی‌خان شـاملو» تأسـیس و برخـی رواق‌هـا را بـه حـرم مطهـر افزودنـد. در دوران نادرشـاه افشـار، توسـعه مشـهد بـاز هـم ادامـه یافـت و در پـی جاری‌شـدن نهـر نـادری کـه آب چشـمه «گلسـب» (چشـمه گیـلاس امـروزی) را بـه حـرم مطهـر می‌رسـاند، سـقاخانه‌ای سـاختند کـه ابتـدا بـه سـقاخانه نـادری و سـپس بـه نـام سـازنده‌اش، اسـماعیل طلایـی معـروف شـد. ظاهـراً بیـن سـال‌های ۱۱۴۴- ۱۱۴۵ قمـری نادرشـاه سـنگابی یکپارچـه از سـنگ مرمـر و بـا ظرفیـت سـه کُـر را از هـرات بـه مشـهد آورد و فرمـان احـداث سـقاخانه را داد. این سـقاخانه در سـال ۱۳۴۷ شمسـی مرمـت شـد. در دوران قاجاریـه آینـه‌کاری حـرم مطهـر بـا آینـه‌کاری روضـه منـوره رضوی در سـال ۱۲۷۵ قمـری /۱۲۳۷ شمسـی آغـاز شـد. همچنیـن صحـن دیگـری (صحـن نـو) بـه مجموعـه سـاختمان‌های حـرم مطهـر رضـوی افـزوده شـد کـه امـروزه بـا نـام صحـن «آزادی» شـناخته می‌شـود. ایـوان ایـن صحـن در دورهٔ ناصرالدین‌شـاه مرمـت و طـلاکاری شـد و بـه ایـوان «ناصـری» شـهرت یافـت. بـا پیـروزی انقـلاب اسـلامی، فراینـد توسـعه و مرمـت حـرم مطهـر شـتابی چنـد برابـر پیـدا کـرد. افزایـش تعـداد زائـران و مجـاوران بـارگاه منـوّر امـام رضـا علیه‌السلام و لزوم خدمت‌رسـانی بهتـر و بیشـتر، باعـث شـد طرح‌هـای عمرانـی و مرمتـی متعـددی در حـرم مطهـر رضـوی اجـرا شـود. طـی سـال‌های پـس از پیـروزی انقـلاب اسـلامی، رواق‌هـا و صحن‌هـای متعـددی بـه حـرم مطهـر امـام رضـا علیه‌السلام افـزوده شـده اسـت کـه از میـان آن‌هـا، می‌تـوان بـه صحن‌هـای «جامـع رضـوی»، «کوثـر»، «هدایـت»، «غدیـر» و رواق‌هـای «امـام خمینـی (ره)»، «دارالحجـه»، «غدیـر»، «کوثـر» و «دارالمرحمـه» اشـاره کـرد.

۱-۲-۳. هم‌جواری‌های معماری اسلامی و فرهنگ رضوی

هنـر و معمـاری ماننـد فرهنـگ دینـی، به‌ویـژه فرهنـگ رضـوی بـه تعامـل بـا مخاطـب می‌اندیشـد و حقیقـت خـود را در ارتبـاط آفرینی‌هـای مؤثـر و مفیـد بـروز و ظهـور می‌دهـد. «ایـن شـاخص کارآمـد را در فرهنـگ رضـوی در قالـب مناظـره بـه نحـو بهتـری می‌تـوان دریافـت.

امری که نشان از مصلحت و مسالمت دارد. مناظره به معنای گفت‌وگو میان دو نفر از دیرباز تاکنون یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌ها در تبلیغ و بیان واقعیت‌ها بوده است. [حضرت رضا (علیه‌السلام)] با تفکر و اندیشهٔ سازنده در مناظرات توانستند حقانیت اسلام و آموزه‌های شیعی را تبیین کنند»(اکبری و احمدی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۹). هنرمندان و معماران با زبان رنگ و حجم و فرم و... به گفت‌وگو با مخاطب می‌نشینند و همچون فرهنگ رضوی در فروغ مسالمت به انتقال آرای خود می‌پردازند و از عاطفه‌انگیزی بهره می‌جویند. برای همین است که زبان هنر و معماری را باید زبان مناظره‌های دل‌آمیز دانست که غایتی جز تنویر ندارد.

فرهنگ رضوی مبتنی بر نظام عاطفی زبان است. این حقیقت در هنر و معماری جایگاه بنیادی دارد. «نظام عاطفی از گفتمان‌هایی است که در نشانه معناشناسی، مطالعه و بررسی می‌شود. در گونهٔ عاطفی، تعامل میان مجموعه‌های بزرگ نشانه‌ای که صورت‌های بیان (دال) و صورت‌های محتوا (مدلول) نامیده می‌شود، فرایند نشانه معنایی را تحقق می‌بخشد. همین تعامل، اساس مباحث در این نظام را شکل می‌دهد. این رابط تعاملی زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا شوش‌گران با حضور ادراکی حسی و عاطفی خود در فرایند معنادهی مشارکت کنند. بر این اساس در هر گفتمانی با سازوکارهای عاطفی مختلفی مواجه می‌شویم که قابل مطالعه هستند. درواقع «دنیای عاطفی زبانی است که نظام خاص خود را دارد و کار نشانه معناشناسی مطالعه همین نظام و بررسی شرایط تحقق و طغیان معنا در آن است(میرحسینی و کنعانی، ۱۳۹۸: ۱۷۱).

هنر و معماری اسلامی مانند فرهنگ رضوی برخوردار از دو مضمون بارز و برجسته است: «مضمون اول، احترام و شناخت فرهنگ متقابل در عین پایبندی به فرهنگ خود و مضمون. دوم، برخورد مناسب با فرهنگ متقابل است(نامدار جویمی و سیدعلیقلی، ۱۳۹۸: ۱۱۷). هنر و معماری اسلامی همواره به پایداری می‌اندیشد و می‌کوشد تا پایداری در مفاهیم و زیبایی را تا حد امکان رعایت کند. این هنر هرگز خود را محدود و محصور در لحظه نمی‌داند؛ بلکه می‌کوشد تا پیام‌های مد نظر خود را به فراسوی مکان و زمان تقویمی برساند و بکشاند. برای همین است که به باور برخی از محققان «سیره و فرهنگ رضوی مبتنی بر فرهنگ پایداری، تأثیری شگرف در ادب فارسی داشته است. سیره و فرهنگ

رضـوی بـا توجـه بـه وجـود مرقـد مطهـر امـام رضـا علیه‌السلام در ایـران اسـلامی و بازتـاب جلوه‌هـای پایـداری تاثیرپذیرفتـه از آن در اشـعار شـاعران ایران‌زمیـن، همـواره سرمشـق زندگـی ایرانیـان بـوده اسـت»(آقاخانی بیژنـی و صادقـی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

هنـر و معمـاری اسـلامی در ضمـن انجـام تکالیـف خـود و فضاگشـایی بـرای تحقـق منویـات دینـی در اندیشـه الگوسـازی‌های شایسـته هـم هسـت؛ بدیـن معنـی کـه تـداوم پیـام خـود مسـتلزم ایجـاد الگوهایـی اسـت کـه بتوانـد بـه فراینـد بـروز نمونه‌هـای شـاخص در مکان‌هـا و زمان‌هـای آتـی مـدد رسـاند. ایـن الگوسـازی را در فرهنـگ رضـوی هـم به‌روشـنی درمی‌یابیـم و در اصـل دُر می‌یابیـم یعنی«ارائـه الگـوی شایسـتگی‌های اجتماعـی بـرای سـرمایهٔ انسـانی بـر اسـاس سـیرهٔ معصومیـن علیهم‌السلام(نامـدار جویمـی و سـیدعلیقلی، ۱۳۹۸: ۱۳۹).

هنـر و معمـاری اسـلامی بـه جامعـه آرمانـی می‌اندیشـد و الگوهـای خـود را مبتنـی بـر چنیـن جامعـه‌ای شـکل می‌دهـد. «یکـی از اهـداف مهـم پیامبـران الهـی و جانشـینان آنـان برقـراری زنـدگی نیکـو یـا جامعه آرمانی بوده است. گرچه اصطلاح «مدینهٔ فاضله» یـا «جامعهٔ آرمـانی» در قـرآن یـا متـون روایـی نیسـت، ایـن موضـوع ریشـه در تعالیـم انبیـا داشـته و مجموعـهٔ آیه‌هـا و روایت‌هایـی کـه دربـاره هـدف و کیفیـت زندگـی مطلـوب یـا حیـات طیبـه سـخن می‌گویـد، مـا را بـه ایـن سمت‌وسـو هدایـت می‌کنـد. از نظـر قـرآن کریـم و روایت‌هـای معصومـان نه‌تنهـا دسـت‌یافتن بـه جامعـه آرمانـی امکان‌پذیـر اسـت، بلکـه هـدف بعثـت انبیـا همیـن بـوده اسـت. قـرآن و عتـرت دو یـادگار بی‌نظیـر پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هسـتند و امـام رضـا علیه‌السلام پـارهٔ تـن رسـول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، وارث انبیـای بـزرگ الهـی و امامـان پیـش از خـود اسـت؛ اینـان هـم در حکمـت نظـری و هـم در حکمـت عملـی بـه تـلاش و مجاهـدت بـرای تبییـن و تحقـق ایـن هـدف دیرینـه پرداخته‌اند»(سـروری مجـد، ۱۳۹۲: ۷۷). بـر پایـهٔ چهارچـوب نظـری تنیدگـی دین و هنـر، میان فرهنـگ رضـوی و معمـاری اسـلامی می‌تـوان هم‌صدایی‌هـا و هم‌نوایی‌هایـی را مشـاهده و برجسـته کـرد کـه خویشـاوندی و ترابـط میـان آنـان را تسـهیل می‌کنـد. هنـر اسـلامی و فرهنـگ رضـوی هـر دو «نگـرش بـه دیـن دارنـد»، «فرهنـگ سـازند»، «انسـان سـازند»، «اخلاق‌گراینـد»، «رمزگـرا و نمادگراینـد» و «کارکـرد ترغیبـی دارنـد». بـر بنیـاد ایـن اشـتراک البتـه تعامل‌هـای گسـترده بیـن آن برقـرار می‌شـود و بایـد برقـرار بشـود. بـه ایـن معنـی کـه از یک‌سـو معمـاری

بـه خدمـت انتقـال و تثبیـت فرهنـگ رضـوی درمی‌آیـد و امکاناتـی را در اختیـارش می‌گـذارد. ازجملـه: «محمـل تفکـر و معـارف رضـوی قـرار می‌گیـرد»، «شـخصیت و امامـت امام رضـا ﷺ را معرفـی می‌کنـد»، «سـیرۀ فـردی امـام رضـا ﷺ را تبییـن می‌کنـد»، «سـیرۀ اجتماعـی امـام رضا ﷺ » را جلوه‌گـر می‌سـازد»، «وجـوه و جنبه‌هـای معنـوی امـام رضـا ﷺ را نشـان می‌دهـد» و «فرهنـگ زیـارت و میـراث فرهنگـی برآمـده از آن را خاطرنشـان می‌کنـد». از دیگـر سـو، فرهنـگ رضـوی هـم متقابـلاً بـر هنـر و معمـاری اسـلامی تاثیـرات وسـیعی دارد ماننـد: «تعمیـق ایمانی و کرامـت انسـانی»، «گسـترش و گرانبارسـازی معنویت‌گرایـی»، «ارائـه ایده‌هـای انسـانی و معنوی و متعالـی» و «الگودهـی در مواجهـه بـا اندیشـه‌های بـرون فرهنگـی و نـازل».

۱-۲-٤. ترامتنیت در رویکرد مرمتی به بناهای تاریخی

«متـن» هـر آن چیـزی اسـت کـه در آن نشـانه‌ها جمـع و معنـادار شـود و مفهومـی خـاص را بـه مـا برسـاند. بـر اسـاس ایـن تعریـف هـر آنچـه را ببینیـم و بشـنویم و بخوانیـم و حتـی ببوییـم درصورتی‌کـه دارای معنـا باشـد، متـن اسـت. بـر ایـن اسـاس یـک بنـای تاریخـی از آن جهـت کـه حـاوی و حامـل یـک معناسـت، گونـه‌ای متـن تلقـی می‌شـود؛ «ترامتنیـت» پژوهشـی اسـت کـه نـوع رابطه‌هـای یـک متـن بـا غیـر خـود را مطالعـه می‌کنـد و بـه پنـج حـوزه پژوهشـی تقسـیم می‌شـود:

۱ .بیشـامتنیت: ایـن شـیوه کـه در نیمـۀ دوم قـرن بیسـتم به‌وسـیلۀ ژرار ژنـت [1] مطـرح شـد بـه بررسـی رابطـۀ متـون پیشـین و پسـین می‌پـردازد تـا تأثیـر متـون پیشـین را در خلـق آثـار جدیـد بررسـی کنـد.

۲ .پیشامتنیت: مدعی است که هر متنی قطعاً بر بنیاد متن‌های گذشته شکل می‌گیرد.

۳ .پیرامتنیت: در حدود و حوالی متن اصلی به وجود می‌آید.

٤ .فرامتنیت: بسیار فراتر از دلالت‌ها و باورهای متعارف به بررسی متن می‌پردازد.

1. Gerard Genette

۵. سرامتنیت: رابطه‌های یک متن را از حیث نوع ارتباط با خود بررسی می‌کند(پورجعفری، ۱۳۹۸).

برخی پژوهشگران این عرصه برآن‌اند که متن باقی‌مانده از پیشینیان هرگز آثاری طردشده نیست، بلکه باید نگاهی معاصر به دستاوردهای فکری ایشان داشت. مرمتگر بی‌شک باید «متن آگاهی» داشته باشد تا بتواند به ژرفای فعل حلول کند و بر عمل خود احاطهٔ فکری داشته باشد و کُنه اعتقادی اثر را برجسته سازد.

عامل انسانی به‌ویژه در بناهای مبتنی بر ارزش‌های فرهنگ دینی بسیار اهمیت دارد. «در هر مرمتی حداقل دو عنصر «موضوع مرمت» (ابنیه و اشیا) و «عامل انسانی» (مرمتگر) را به‌خوبی می‌توان از هم تمییز داد. بدیهی است که مرمتگر به‌عنوان مداخله‌گر در اثر تاریخی که موضوع مرمت است، در امر مرمت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. با رجوع به تاریخ مرمت و تحلیل نظریه‌ها و نگرش‌های مرمتی ملاحظه می‌شود که همواره موضوع مرمت بیش از عامل انسانی مرمت مورد توجه بوده است. به همین دلیل، اغلب راهبردها و رهنمودهای مرمتی نیز را که بر اساس آن نظریه‌ها تدوین شده‌اند، مرمتگر صرفاً در شأن مجری رهنمودها به رسمیت شناخته‌اند و تعریف مشخصی از شخص مرمتگر و نحوهٔ ارزیابی صلاحیت وی به دست نداده‌اند. این درحالی است که در حوزهٔ تمدن اسلامی اوضاع کاملاً متفاوت است و همواره عامل حرفه بر اصول و قواعد اولویت داشته است»(ارژمند و امین‌پور، ۱۳۹٤: ۹۸).

ازجمله مواردی که باید در مرمت بناها مورد تأکید قرار گیرد، وجاهت‌های ارزش شناختی بافت مربوطه است. ارزش همان است که می‌تواند مبنایی برای نظام رفتاری قرار گیرد و داوری‌های ما را شکل دهد. در این باره برخی محققان بسیار تأکید کرده‌اند(به نقل از حسینی، ۱۳۹٦) افزون بر شناخت ارزش بناها، شناخت اولویت‌های ارزشی هم می‌تواند بسیار بااهمیت باشد. اولویت هریک از مکان‌های میراثی، نشانهٔ اولویت مداخله در خصوص سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌هاست(قلعه‌نویی و پیربابایی، ۱۳۹۷: ۳۹). در اصل می‌توان گفت که مرمتگر نظام ارزشی حاکم بر ادوار مختلف تاریخ را احیا می‌کند و

اشـاعه می‌دهـد. ضمـن اینکـه بایـد بـه نکتـه‌ای ظریـف هـم در ایـن راسـتا پرداخـت و آن اینکـه به بـاور بسـیاری از پژوهشـگران «امـر مرمـت نه‌تنهـا در راسـتای توسـعه بافت‌هـای بـاارزش تاریخـی اسـت بلکـه احیـای ارزش‌های نادر معمـاری هـم هسـت»(حناچی و دیبـا، ۱۳۸٦: ۵۱). «ارزش، از بنیادی‌تریـن پنداره‌هـا در فلسـفه مرمـت آثـار تاریخـی اسـت. در دوره‌هـای زمانـی گوناگـون بـا دگرگونـی در ارزش‌هـای چیـره بـر جوامـع، بنیان‌هـای نظـری حفاظـت و مرمـت آثـار نیـز دسـتخوش تغییـر شـده‌اند. شـنایی آثـار و سـیر آن در طـول تاریـخ، بنیـان دسـت‌یابی بـه مفهـوم میـراث فرهنگـی در ادوار زمانـی گوناگـون است»(سـامانیان و حجـت، ۱۳۹٦: ۹).

مرمـت بناهـای تاریخـی امـروزه به‌عنـوان گفتمانـی پویـا بـدل گشـته اسـت و می‌توانـد منشـأ زایـش دوبـارۀ بسـیاری از حقایـق تاریخـی قرار گیـرد. مرمت آثـار تاریخـی در دورۀ رمانتیسـم از آن صـورت قدیمـی‌اش خـارج شـد و امکانـات ویـژه‌ای را بـرای اغلـب کارهـای مرمتـی عرضـه کـرد. در ایـن دوره مرمتـکاران، به‌عنـوان هـواداران اصالـت معمـاری معرفـی شـدند(به نقـل از علیـزاده، ۱۳۷۹) رویکـرد حفاظـت از آثـار معمـاری را بایـد به‌عنـوان عناصـری هویت‌بخـش در قالـب توسـعه، تعمیـر و مرمـت به‌عنـوان رکنـی اساسـی در تاریـخ معمـاری ایـران دانسـت(حناچی و آذری، ۱۳۹۲: ۳۷). از رهگـذر مرمـت بهینـه اسـت کـه هویـت تاریخـی اعتقـادی برملا می‌شـود، می‌پایـد و تثبیـت می‌شـود. مرمـت را بایـد یکـی از راه‌هـای تاریخ‌نویسـی دانسـت. چندان‌کـه در سـیر تجربه‌هـای حفاظـت و مرمـت ایرانیـان بـا پیشـینۀ نزدیـک بـه یـک سـده بـه سـبب سـروکار داشـتن بـا آثـار معمـاری و اقدامـات اجرایـی، اسـناد و داده‌هایـی فراهـم آمـده کـه از نگاه تاریخ‌نـگاری بسـیار قابل‌تأمـل اسـت(به نقـل از نیـک‌زاد و ایوبـی، ۱۳۹۸). برخـی اقـوال و آرا از منظـری دیگـر بـه موضـوع بحـث نگریسـته‌اند و مرمـت را اقدامـی درمان‌گرایانـه در حیطـۀ موضوعـات میـراث فرهنگـی دانسـته و آن را در تعامـل بـا بسـیاری از علـوم ازجملـه علـوم انسـانی برشمرده‌اند(کشـاورز و مهـدی‌زاده، ۱۳۹۷ : ۸۵). ایـن امـر نشـان می‌دهـد کـه مرمـت تنهـا و تنهـا اختصـاص بـه کالبـد نـدارد و اگرچـه بیشـتر مـردم همـان پوسـته بیرونـی امـر را می‌بیننـد، امـا نمی‌داننـد کـه بناهـا، بنـا دارنـد تـا بـا تاریـخ آنـان سـخن بگوینـد و زمـان متعـارف را از میانـه برگیرنـد تـا انسـان‌ها بتواننـد حقایـق تاریخـی را به‌نحـوی دیگـر شـهود کننـد. در اینجـا زبـان ارتباطـی رایـج از میانـه بـه در مـی‌رود و ایـن زبـان اشـارتی و انتقالـی اسـت کـه دایرمدار می‌شـود.

از طرفی می‌توان گفت درواقع مرمتگر می‌کوشد تا دانش و به‌تبع آن بینش مردم اکنون را با گذشته پیوند زند و گذشته را به قضاوت امروز بیاورد و آن را از نگاه و نیت اهالی اکنون بیاکند. مرمت را دیگر نمی‌توان به‌عنوان یک اشتغال فنی صرف محسوب کرد، زیرا مرمتگر کسی است که فرصت‌های تازه‌ای را در اختیار مردم می‌گذارد تا از این طریق به‌نحو بهتری به قرائت گذشته به‌مثابه چراغ راه آینده برای خود رقم بزنند. «مرمت و احیای گنجینه‌های گران‌قدر معماری، علاوه بر آنکه فرصتی برای بازخوانی و شناخت ارزش‌های مندرج در این آثار است، موجب انتقال این ارزش‌ها به نسل‌های آینده هم خواهد شد»(یزدی و بیک‌زاده، ۹۶: ۶۵). بسیاری از پژوهشگران این عصر متفق‌القول‌اند که «آثار معماری بازمانده از ادوار گذشته (بناها تا محوطه‌های تاریخی) بخش‌های ارزشمند میراث فرهنگی محسوب می‌شوند که نیازمند مرمت هستند و لذا معتقدند که «مرمت؛ فرایند دریافت بهترین دستاورد و کمترین آسیب به بنا محسوب می‌شوند»(فرجی، ۱۳۹۵: ۸۵).

امروزه مرمت توانسته است به حوزه‌های مختلف نیازهای انسان امروزه راه یابد و الحان و السنه مختلفی به خود بگیرد. «تا پیش از سدهٔ هجدهم میلادی، چهار ارزش مذهبی، کاربردی، هنری و تاریخی در تصمیم‌گیری‌های مرمتی کارساز بودند، اما در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی، با شکل‌گیری عصر روشنگری و پیامدهای آن سویه‌های علمی، آموزشی، فرهنگی، گواه‌مندی، احساسی، چشم‌اندازی، میهنی و فنی اثر هم دارای اهمیت شدند»(سامانیان و حجت، ۱۳۹۶: ۹). مثلاً مرمت منظر برخی از محققان به‌جد به واکاوی این اصطلاح پرداخته‌اند»(یوسف‌زاده و بمانیان، ۱۳۹۱: ۳۵) و خاطرنشان ساخته‌اند که «با مرمت تمام لایه‌های موجود در منظر و درک رابطه بین آن‌هاست که می‌توان به احیای جامع محوطه‌های تاریخی دست یافت. افزون بر این‌همه مرمت را می‌توان گونه‌ای کوشش زبان‌شناختی هم دانست»(میبدی، ۱۳۹۹ :۴۵) و آن را در فروغ نقش‌های شش‌گانه زبان (ترغیبی، عاطفی، همدلی، ادبی، فرازبانی و ارجاعی) بررسی کرد؛ البته در این فرایند به‌نظر می‌رسد که مرمت بنا می‌تواند قراردادهای نشانه شناختی یک فرهنگ به‌مانند فرهنگ رضوی را در کلیت نظام بصری تلویحاً به استحضار و استظهار مردم برساند. روشن

است که اگر بنا بتواند حقانیت بصری خود را به اثبات برساند به‌نوعی توانسته که حقانیت بصیرتی خود را هم ثابت کند. برای همین است که معماری را به‌گونه‌ای زبان تمدن دانسته‌اند و معماری اسلامی در بستر تاریخ این توفیق را داشته است که اندوخته‌ها و آورده‌های محتوایی و باطنی تمدن اسلامی را بنمایاند.

«البته از وجه دیگری هم می‌توان به مرمت نظر افکند و آن این‌که به همان اندازه که تاریخ معماری در پی شناخت معماری است، مرمت در پی استمرار حیات معماری است» (ایوبی و نیکزاد، ۱۳۹۶: ۱۸۸). این نکته می‌تواند مبین این واقعیت باشد که شناخت تاریخ تحولات بنا تا چه حد می‌تواند در توفیق مرمتگر نقش‌آفرین باشد. مادامی که مرمتگر شناخت مبسوط و مستوفی به تاریخ بنا نداشته باشد نمی‌تواند بر ظرایف و لطایف آن در حوزه‌های مختلف وقوفی جدی و همه‌جانبه داشته و عامل تداوم و تعالی آن باشد.

«مرمت همچنین می‌تواند رویکردی تفاهمی داشته باشد. مرمتگر به هرتقدیر باید نگاهی پیوندی داشته باشد. برای همین است که برخی از پژوهشگران چنین پرسیده‌اند که آیا به‌سازی با ملاحظات فنی و مرمتی دو رویکرد متقابل قلمداد می‌شوند یا مکمل؟ ایشان با نگاهی تحلیلی به استخراج ملاحظات فنی و مرمت معماری می‌پردازند و به رابطهٔ میان نگاه مهندسان سازه با نگاه مرمتگران می‌نگرند. مسئله‌ای که همواره در بستر تاریخی مرمت پرسش شده است» (آصفی و رادمهر، ۱۳۹۳: ۲۹).

۲. تحلیل یافته‌ها

بناهای مذهبی به‌مثابه عناصر هویت‌بخش و قلب تپندهٔ شهر پیوسته نقش محوری در شهرهای ایران دوران اسلامی داشته‌اند، اما هویت شهرهای ایران با ورود جلوه‌های شهرسازی مدرن با تغییرات بیرونی و درونی زیادی روبه‌رو شده است. با چنین تحولاتی در شهرها، بافت تاریخی شهر و ساختار باارزش آن که روزگاری همچون یک کلیت شهری، حیاتی کارآمد داشت، در وجوه کالبدی و کاربردی در مسیر و معرض دگرگونی‌های بسیاری

قـرار گرفـت. لاجـرم در فضاهـای شـهری دارای بافـت تاریخـی، شـکاف بیـن ایـن بافـت و شـهر معاصـر به‌مراتـب بیـش از گذشـته افزایـش یافـت و مشـکلاتی را در ابعـاد مختلـف به‌خصـوص فرهنگـی و رفتـاری پدیـد آورد کـه نمی‌تـوان چشـم بـر آن بسـت. در ایـن میـان سرگذشـت شهرسـازی مشـهد به‌مراتـب خواندنی‌تـر اسـت؛ چراکـه نه‌تنهـا برخـوردار و بهره‌منـد از بافـت تاریخـی اسـت، بلکـه بافـت آن مبتنـی بـر فرهنـگ رضـوی و مقـوم عنصـر ولایتمـداری به‌عنـوان کانـون اعتقـادی شـیعیان جهـان اسـت. مشـهد ماننـد هـر شـهر دیگـری دارای نشـانی اسـت که بی‌درنـگ می‌تـوان بـر روی نقشـه آن را جسـت، امـا افـزون بـر نشـانی، دارای نشـان هـم هسـت کـه خـود از ذات معنـوی شـهر سـخن می‌گویـد و آن، فرهنـگ رضـوی اسـت. افـزون بر ایـن دارای نشـانه هـم هسـت کـه همانـا بـارگاه شـریف رضـوی و به‌ویـژه گنبـد و گلدسـته‌های مطـلای آن اسـت. معمـاران و هنرمنـدان در بسـتر تاریـخ، حسـب بضاعت‌هـای اعتقـادی و ذوقـی خـود هـر یـک کوشـیده‌اند تـا فرهنـگ رضـوی را از مسـیرهای دیـداری، شـنیداری یـا ترکیبـی در مراتـب ایمانـی وجـود زائـران و مجـاوران نهادینـه سـازند. معمـاران حسـب مـرام فضایـی هنـری معمـاری امـا بـه وجـه دیگـر در ایـن مسـیر اهتمـام ورزیده‌انـد:

الف. به زبان تجسم درآوردن آرمان‌های دینی و ملکات انسی شیعیان.

ب. تأکیـد بـر صحـن مطهـر به‌عنـوان مرکـز ثقـل شـهری در گسـترش بسـیاری از فضاهـای کالبـدی، وجـوه زیباشـناختی محـلات و ابنیـه شـاخص شـهری.

ج. اعطـای تفـوق بصـری حـرم مطهـر بـر مجموعـه شـهر به‌گونـه‌ای کـه اماکـن مقـدس حـرم امـام رضـا علیه‌السلام از میـان ایـن فضـا سـر برافراشـته و قـدرت و فرصـت کافـی بـرای جلوهنمایـی داشـته باشـد.

د. توجـه بـه رازوارگـی بناهـا به‌عنـوان یکـی از بنیادی‌تریـن بایسـته‌های سـیالیت معنایـی در اماکـن مقـدس.

ه. تأکیـد بـر عنصـر گلدسـته به‌عنـوان نمـاد راسـت‌قامتی، اقتـدار و فراخـوان وجـه ایمانـی مخاطـب بـه حقیقـت اسـلام.

و. تأکید بر عنصر تزیین به‌عنوان عامل هماهنگ‌سازی فرم کلی بنا با مصالح. در این راستا عنصر رنگ مانند رنگ طلا و آبی به ترتیب به‌عنوان نماد جبروت و رأفت الهی همواره مصدر و مسبب درنگی هوشمندانه در حقانیت ارزش‌های دینی است.

ز. توجه به سه عنصر درنگ، حرکت و پرواز اندیشه در هنگامه ورود به اماکن مقدس.

در تاریخ تحلیلی مرمت بناهای تاریخی به‌ویژه بناهای دینی به وجه خاص به صلاحیت‌های فرهنگی و اعتقادی مرمتگر به‌عنوان عامل انسانی اشارتی نشده است و امر مرمت را گونه‌ای مهندسی و فنی برشمرده‌اند. تنها می‌توان برای این شایستگی‌ها و بایستگی‌ها در نقد عملکرد مرمتگران اشاراتی پیدا کرد. البته در همین حد اندک، هم‌جهت نشانه‌های بازگشت به‌سوی فرهنگ غربی و اندیشه فرنگستانی است. این در حالی است که در حوزهٔ فرهنگ و تمدن اسلامی به‌عنوان مرجع فرهنگ رضوی، عاملیت شخص مسبوق به سابقه‌ای بس دراز است. همان‌طور که باورها و اعتقادات مفسر در تفسیر متون دینی و ذوقی و عرفانی می‌تواند منشأ اثر باشد، در حوزه‌های عمل مانند هنر و معماری و مرمت، دریافت‌ها و تلقی‌های شخص می‌تواند بسیار کارآمد باشد. وجاهت این مهم را می‌توان در «فتوت‌نامه‌ها» به‌درستی بازجست. متونی که همچون آیین‌نامه‌های اخلاقی هنری هریک از حرف و صنوف تلقی می‌شدند و در همه آن‌ها هنرمندان و معماران به‌عنوان نمایندگان فاضل هنر اخلاقی و اخلاق هنری دارای منزلت و متانت خاصی بودند. بر این اساس مرمتگر باید بیش و پیش از هر سخنی اهلیت مرمت بناهای مقدس را داشته باشد و وجودش در انس با فرهنگ حاکم بر این بناها بوده باشد. شرط اکتساب این اهلیت ورود به عرصه اندیشگی خاصی است که منشأ آن فرهنگ و عمل به اقتضائات آن اندیشه است.

مرمتگران این وادی، به مرمت بناهای رضوی به‌عنوان مجال مغتنمی می‌نگریستند که به‌وسیلهٔ آن می‌توانند به خلوت رازآمیزی دست یابند و خدمت شایسته‌ای به گفتمان فرهنگ رضوی کنند. آنان اعتقاد باطنی داشتند که هرچه کیفیت مرمت این بناها به وجه ارزنده‌تری تحقق پذیرد در جلب و جذب زائران به وسعت ارادتمندی به ساحت ولایت توفیق بیشتری کسب خواهند کرد و فرهنگ رضوی را بارورتر خواهند ساخت.

۳. نتیجه‌گیری

در همهٔ اهتمام‌های گذشته در بافت تاریخی بناهای حرم مطهر به‌رغم اهمیت و ارزشمندی بسیاری از آن‌ها در وضعیت‌های زمانی و مکانی خاص خود باید حلقهٔ مفقوده را در عدم کاوش در عامل انسانی مرمت دانست که حسن پیوستگی و پویش آن با فرهنگ رضوی، مصدر این‌همه کارآمدی و چشم‌نوازی شده است. متأسفانه امروزه با دایرمدار شدن فناوری به‌عنوان هسته فرمانروا در ساخت‌وسازهای معاصر، اگرچه به نقش عامل انسانی تا حدودی توجه می‌شود، اما به مأموریت عامل انسانی پرداخته نمی‌شود. اگرچه وانهادن فناوری سبب عزیمت دوبارهٔ انسان به غار خواهد شد، توجه مفرط به فناوری صرف هم سرانجام منجر به عزیمت انسان به غار خواهد شد. با فناوری باید گفت‌وگو کرد، زیرا فناوری امتداد ارادهٔ انسان در جهان طبیعت است. معماری تنها از به‌هم پیوستن دست و عقل نیست، بلکه حاصل اوج همکاری دست و عقل و دل است. ارادت‌های اعتقادی در مرمت بناهای دینی باید به کدهای عملیاتی ترجمه شوند و به‌ویژه در فرایند مرمت این بناها با قدرت در حوزه‌های نظری و عملیاتی مطمح توجه قرار گیرند. مبانی فرهنگ رضوی نه‌تنها در ساخت و تحلیل بلکه در مرمت هم باید محوریت داشته باشد.

مرمت بناها در عرصهٔ معماری اسلامی نه‌تنها نیازمند به تسلط بر تاریخ عقلی و نقلی هنر و معماری اسلامی است، بلکه نیازمند وقوف مرمتگر به دانش نشانه‌شناسی و برخورداری از گونه‌ای معرفت حضوری نسبت به موضوع مرمت است. به بیانی دیگر، شاخص مرمت بناهای حرم و بناهای متصل به آن نیاز به انفصال و اتصال در آن واحد دارد؛ انفصال از همه آموزه‌هایی که نگاه صرفاً تاریخی‌گری به بناهای فوق دارند و آن‌ها را تنها رهاوردی تاریخی صرف تلقی می‌کنند و اتصال به فرهنگ رضوی به‌مثابه برتراویده از فرهنگ نبوی و جاری در اقتضائات عصر است. شوربختانه نگاه‌های نازل فرهنگ رضوی را تنها برخی مواعظ و نصایح باقی‌مانده از آن امام همام علیه‌السلام می‌دانند و بیان آن را به وجه خطابه‌ای و مستقیم برمی‌تابند؛ درحالی‌که در فرایند مرمت این بناها نه‌تنها باید مرمتگر خویشتن خویش را در انس با ذات آن معارف قرار دهد، بلکه باید بکوشد در مسیری به مرمت آن بناها

بپـردازد کـه شـور معمـار زائـر پدیدآورنـده را حفـظ و بلکـه ارتقـا دهـد و ملاحظات فنی و مهندسـی را در مسـیر و معـرض همیـن دقیقـه بـه کار بنـدد. سـفر از آنچـه هسـت‌ها بـه جانـب آنچـه بایـد باشـدها؛ سـفر از نقـش به‌جانـب مأموریـت. ایـن مأموریـت، شـرط آن معموریـت اسـت.

منابع و مآخذ

ـ ابن حوقل، محمد بن حوقل. (۱۳۸٤). *سفرنامهٔ ابن‌حوقل: ایران در صوره الارض*. ترجمه و توضیح جعفر شعار. تهران: نشر سازمند.

ـ ارژمند، محمود؛ امین پور، احمد. (۱۳۹٤). «نقش مرمتگر در مرمت ابنیه حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی، تأملی بر مبانی رویکردهای مرمتی در دانش مرمت». *پژوهش‌های معماری اسلامی*. سال سوم. شمارهٔ ٤. صص: ۹۸-۱۱۰.

ـ اسفندیاری، سعید؛ احمدی، حسن. (۱۳۹۳). «نوسازی و بازآفرینی بافت فرسوده. مطالعه موردی: محله قاشق‌تراشان همدان». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد طراحی شهری*. گیلان: دانشگاه گیلان (پردیس بین‌الملل).

ـ آصفی، مازیار؛ راد مهر، مهسا. (۱۳۹۳). « ارتقای به‌سازی میراث کالبدی». *مطالعات شهر اسلامی*. شمارهٔ ۱٦. صص: ۲۹-٤۱.

ـ امامی میبدی، داوود. (۱۳۹۹). «پیام حفاظت معماری در شمای ارتباطی یاکوبسن». *فصلنامه معماری سبز*. پیاپی ۲۱. صص: ٤٥-٥٦.

ـ امینی، مرضیه؛ رهنما، محمدرحیم؛ خوارزمی، امید علی. (۱۳۹٥). «بررسی مدیریت بازآفرینی در بافت‌های فرسوده مرکز شهر مشهد (منطقه ثامن)». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت امور شهری*. گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

ـ ایوبی، رضا؛ نیک نژاد، ذات الله. (۱۳۹٦). «حفاظت معماری و نسبت آن با تاریخ معماری، با نگاه به تجربه حفاظت در ایران». *مطالعات معماری ایران*. سال ششم. شماره ۱۱. صص: ۱٦۹-۱۸۸.

ـ بنیادی، ناصر. (۱۳۹۰). «بررسی واژگان تخصصی و روش‌های مرمت بافت‌های تاریخی». *مجله صفه*. پیاپی ٥٥. صص:۱۲۷-۱٤۰

ـ بنیادی، ناصر. (۱۳۹۳). «رویکردهای نوسازی در واژه‌های تخصصی روش‌های مداخله در بافت‌های شهری، فرایند و واژگان تخصصی آن». *فصلنامه منظر*. شماره ۲٦. صص:٥۳-۲۲

ـ پور جعفری، امیرحسین. (۱۳۹۸). *تجارب و رویکردهای مرمت و احیای روستاهای تاریخی ایران و جهان*. تهران: بنیاد مسکن.

ـ پوراحمد، احمد. (۱۳۷۱). *جغرافیا و ساخت شهر کرمان*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

ـ پوراحمد، احمد؛ حاتمی‌نژاد، حسین؛ حسینی، سید هادی. (۱۳۸٥). «آسیب‌شناسی طرح‌های توسعه شهری در کشور». *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی*. دوره ۳۸. شماره ٥۸. صص:۱٦۷-۱۸۰.

ـ پوریوسف زاده، سارا؛ بمانیان، محمدرضا؛ انصاری، مجتبی. (۱۳۹۱). «معیارهای مرمت منظر محوطه‌های تاریخی و طبیعی با تأکید بر محوطه بیستون کرمانشاه». *نشریه باغ نظر*. دوره نهم. شماره ۲۲. صص: ۳٥-٤٤.

ـ پویافر، محمدرضا. (۱۳۹۷). «سنخ شناسی زیارت؛ مطالعه‌ای در میان زائران حرم رضوی». *مجله جامعه‌شناسی ایران*. سال نوزدهم. شماره ۳. (پیاپی ٦۱. پاییز ۱۳۹۷). صص: ۷۸ -۱۰۷.

ـ حبیبی، سید محسن. (۱۳٦٤). *«تاریخ تحول شهرنشینی»*. جزوه درسی دانشکده هنرهای زیبا. دانشگاه تهران.

ـ ــــــــــــ. (۱۳۷٦). *«بازسازی بافت‌های تاریخی»*. جزوه درسی دانشکده هنرهای زیبا. دانشگاه تهران.

ـ حبیبی، سید محسن؛ مقصودی، ملیحه. (۱۳۸٦). *مرمت شهری: تعاریف، نظریه‌ها، تجارب، منشورها و قطع‌نامه‌های جهانی، روش‌ها و اقدامات شهری*. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ـ حبیبی، کیومرث؛ پوراحمد، احمد؛ مشکینی، ابوالفضل. (۱۳۸٦). *به‌سازی و نوسازی بافت‌های کهن شهری*. چاپ دوم. تهران:

نشر انتخاب.
ـ حسینی، بهشید. (۱۳۷۸). «مرمت از معنا تا شکل». *هنرهای زیبا*. شماره٦. صص: ۹۰-۹۸.
ـ حسینی، رؤیا. (۱۳۹٦). *بافت باارزش*. تبریز: انتشارات فروزش.
ـ حناچی، پیروز؛ آذری، عباس. (۱۳۹۲). «مدیریت ارزش‌گذاری در بافت‌های تاریخی». *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*. پیاپی ۱۲. صص: ۳۷-٤٤.
ـ حناچی، پیروز؛ دیبا، داراب. (۱۳۸٦). «حفاظت و توسعه در ایران، تجزیه‌وتحلیل تجارب مرمت». *فصلنامه هنرهای زیبا*. پیاپی ۳۲. صص: ۵۱-٦۰.
ـ حناچی، پیروز؛ مظفر، فرهنگ. (۱۳۹۷). «حفاظت از منظر شهری تاریخی در جداره‌های تجاری، تبیین چارچوب مداخله بر مبنای تجارب به‌سازی خیابان ناصر خسرو تهران. *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی*. پیاپی ۳۲. صص: ۷۷-۸۸.
ـ صالحی، اسراء؛ دادور، ابوالقاسم؛ مکی نژاد، مهدی. (۱۳۹۵). «کتیبه‌های ضریح شیر و شکر امام رضا علیه‌السلام از منظر مبانی اعتقادی شیعه». *فصلنامه نگره*. پیاپی ۴۰. (زمستان ۱۳۹۵). صص: ۱۶-۳۱.
ـ درخشان، رضا. (۱۳۹۵). «نقش بازسازی خلاق شهرها و مرمت ابنیه تاریخی در حفظ هویت فرهنگی مطالعه موردی: عصارخانه شاهی اصفهان». *کنفرانس بین‌المللی گردشگری، جغرافیا و باستان‌شناسی*.
ـ رفائی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). «شکوفایی خراسان بزرگ در عصر سامانیان». *نامه تاریخ‌پژوهان*. شماره ۱۷. صص: ٤۸-٦٤.
ـ رهنما، محمدرحیم. (۱۳۷۵). «اثرات اجرا طرح‌های به‌سازی و نوسازی مرکز شهر مشهد بر محله پایین خیابان»، *مجله جغرافیا و توسعه*. شماره ۱۱. صص۱۸۰-۱۵۷.
ـ ــــــــــــ. (۱۳۷۵). «معرفی و ارزیابی تئوری اصالت‌بخشی در فرایند احیای بافت‌های قدیم شهری (نمونه محله سرشور مشهد)». *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*. شماره پیاپی ٤۲. صص:۷۲-۹۱.
ـ ــــــــــــ. (۱۳۷۵). *بافت قدیم و توسعه شهری، نمونه بافت‌های مسکونی مرکز شهر مشهد*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
ـ ــــــــــــ. (۱۳۷۷). «جداگزینی فضایی_مکانی شهری، (مورد بافت‌های قدیمی شهر مشهد)». *نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی*. شماره ۱ و ۲. صص:۲۰۰-۲۱۷.
ـ ــــــــــــ. (۱۳۸۱). *گزارش تحلیلی مسکن شهری در استان خراسان و سیستان و بلوچستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
ـ رهنما، محمدرحیم؛ امیر فخریان، مصطفی. (۱۳۸٤). «بررسی روند احیای مرکز شهر مشهد (۱۳۵۷-۱۳۸٤)». *مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*. شماره٤. صص:۸۳-۱۰۳.
ـ ساکت یزدی، علی؛ بیگ‌زاده، حمید. (۱۳۹٦). «بررسی تاثیر مرمت‌های نامطلوب بر میزان بار حرارتی خانه‌های سنتی یزد؛ نمونه موردی: خانه‌های علومی و تهرانی». *نشریه باغ نظر*. پیاپی ٥٤. صص: ٦٥-۷٦.
ـ سامانیان، صمد؛ حجت، مهدی. (۱۳۹٦). «واکاوی تاریخی و انتظام زمانمند ارزش‌ها در حفاظت و مرمت آثار تاریخی فرهنگی با استناد به آرای اندیشمندان و اسناد جهانی». *نشریه تاریخ و فرهنگ*. سال ٤۹. شماره ۱. پیاپی ۹۸. صص: ۹-۳٦.
ـ سجادی، ژیلا؛ احمدی دستجردی، حمید. (۱۳۸۷). «بررسی علل و پیامدهای اجتماعی فضایی مهاجرت‌های درون‌شهری مطالعه موردی: بافت قدیم تهران‌پارس در منطقه ۸ شهرداری تهران». *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*. دوره ٤۱. شماره ٦٦. صص:۱۱٦-۹۹.
ـ سعیدی‌خواه، عبدالصمد؛ شاطریان، محسن؛ توفیقی، مسعود. (۱۳۸۳). «بررسی تأسیسات و تجهیزات شهری (پست، مخابرات،

آتش‌نشانی) و مکان‌یابی آن‌ها در بافت قدیم و جدید شهر مشهد». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری*. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
ـ سیدی‌فرخد، سیدمهدی. (۱۳۸۷). *گزیده تاریخ و جغرافیای تاریخی شهر مشهد (از آغاز تا انقلاب اسلامی)*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر).
ـ شایسته فر، مهناز. (۱۳۸۹). «بررسی مضمونی کتیبه‌های گنبد الله‌وردی خان در حرم مطهر امام رضا (ع)». *مجله کتاب ماه هنر*. اردیبهشت ۱۳۸۹. شماره ۱۴۰. صص: ۷۸ – ۸۹.
ـ شماعی، علی؛ احمدپور، احمد. (۱۳۸۳). «تحلیلی بر سیاست‌ها و برنامه‌های بهسازی و نوسازی شهری در برنامه‌های توسعه کشور». *پژوهش‌های جغرافیایی*. دوره ۳۶. شماره ۴۹. صص:۱۷۹-۲۰۲.
ـ عالم‌زاده، بزرگ. (۱۳۹۴). *حرم رضوی به روایت تاریخ*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر).
ـ عرفانیان، منا. (۱۳۸۰). «سیری در تجربه‌های مداخله در بافت مرکزی مشهد». *مجله هفت شهر*. سال دوم. شماره ۳. صص:۶-۷.
ـ عزیزی، محمدمهدی. (۱۳۷۹). «سیر تحول سیاستهای مداخله در بافتهای کهن شهری در ایران». *مجله هنرهای زیبا – معماری و شهرسازی*. شماره ۷ (۱۳۷۹). صص: ۳۷-۴۶.
ـ علیزاده، سیامک. (۱۳۷۹). «رمانتیسم و نسبت آن با حفاظت و مرمت آثار تاریخی». *فصلنامه هنرنامه*. پیاپی ۸ . صص:۸۶-۱۰۰.
ـ عندلیب، علیرضا. (۱۳۸۹). *اصول نوسازی شهری: رویکردی نو به بافت‌های فرسوده*. تهران: ارس رایانه ، آذرخش.
ـ غلامی، یونس؛ زنگی‌آبادی، علی؛ رهنما، محمدرحیم. (۱۳۸۷). «تحلیل اثرات کالبدی طرح توسعه حرم مطهر امام رضا (ع) بر فضای پیرامون». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
ـ فاضل بسطامی، نوروزعلی‌بن محمدباقر. (۱۲۸۸). *تحفه رضویه* [نسخه خطی]. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
ـ فرجی، سهیلا. (۱۳۹۵). «مستندسازی بناهای تاریخی». *فصلنامه نقد کتاب تاریخ*. پیاپی ۹ و ۱۰. صص: ۸۵-۹۴.
ـ فلاحیان سید حسن. (۱۳۹۷). «آداب ظاهری و باطنی زیارت». *فصلنامه میقات حج*. پیاپی ۱۰۴. صص: ۷ -۲۴.
ـ قلعه‌نویی، محمود؛ پیربابایی، محمدتقی؛ سلطان احمدی، الناز؛ محسن حقیقی، نسرین. (۱۳۹۷). «بررسی اولی ارزش‌های میراث معماری و شهرسازی مجموعه میدان نقش جهان اصفهان». *دوفصلنامه مرمت و معماری ایران*. شماره ۱۶. سال هشتم. صص: ۳۹-۵۰.
ـ کشاورز، محسن؛ مهدی زاده، فاطمه. (۱۳۹۷). «آموزش مرمت بناهای تاریخی با رویکرد به علوم میان‌رشته‌ای». *مجله صفه*. پیاپی ۸۱. صص: ۸۵-۹۸.
ـ ماجدی، حمید. (۱۳۸۹). «توسعه‌های شهری امروز، بافت‌های فرسوده آینده». *نشریه هویت شهر*. دوره چهارم. شماره ۶. صص:۸۷-۹۴.
ـ مظفر، فرهنگ؛ احمدی، فریال؛ اسدپور، علی. (۱۳۹۲). «تحلیل کمی مقاله‌های مرمت در نشریه‌های ترویجی تخصصی کشور از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰». *دوفصلنامه مرمت و معماری ایران*. سال سوم. پیاپی ۵ . صص: ۱۱۷-۱۲۶.
ـ ملویل، چارلز. (۱۳۹۷). *شاه‌عباس و سفر زیارتی او به مشهد مقدس*. ترجمه یزدان فرخی و قدرت‌الله رضایی. تهران: نگارستان اندیشه.
ـ منصوری ، سید امیر؛ خانی، علی. (۱۳۸۷). *طرح ویژه نوسازی بافت‌های فرسوده*. تهران: نشرری پور، سازمان نوسازی شهرتهران.
ـ مهران، المیرا. (۱۳۸۱). برنامه‌ریزی تجدید حیات بافت‌های تاریخی با تأکید بر برنامه‌ریزی گردشگری. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*

برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای. دانشکده معماری و شهرسازی. دانشگاه شهید بهشتی.
ـ نظامی، ملیکا. (۱۳۹٤). «مرمت شهری، مقایسه تطبیقی مرمت فضایی روستای ابیانه با محلات فنر-بلات». *نشریه بوم*. شماره ۳.
ـ نیک‌زاد، ذات الله؛ ایوبی، رضا. (۱۳۹۸). «تاریخ‌نویسی معماری ایران در خلال تجربه‌های مرمتی نیمه نخست سده چهاردهم شمسی». *فصلنامه نامه معماری و شهرسازی*. سال دوازدهم. شماره ۲٤. صص: ۹۵-۱۰۹.
ـ یوسفی علی؛ صدیق اورعی، غلامرضا؛ کهنسال، علیرضا؛ مکری زاده، فهیمه. (۱۳۹۱). «پدیدارشناسی تجربی زیارت امام رضا (علیه‌السلام)». *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. سال ششم. شماره ۳و٤. پاییز و زمستان ۱۳۹۱. صص: ۱۸۰-۱۹۸.

پرویش، محسن؛ تابش، یعقوب (۱۴۰۱).ترویج فرهنگ گفت‌وگو و نقش آن در جوامع دینی با الهام از سیرهٔ رضوی؛ ضرورت‌ها و بایسته‌ها. فصلنامه علمی فرهنگ رضوی. ۱۰(۳). ۱۷۹-۱۹۸.
DOI: 10.22034/FARZV.2022.319385.1718

مقاله پژوهشی

ترویج فرهنگ گفت‌وگو و نقش آن در جوامع دینی با الهام از سیرهٔ رضوی؛ ضرورت‌ها و بایسته‌ها

دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۰ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۶

محسن پرویش[۱]، یعقوب تابش[۲]

چکیده

بـدون شـک یکـی از ضرورت‌هـای عصـر حاضـر، مسـئله گفت‌وگـوی ادیـان بـا یکدیگـر اسـت؛ چراکـه تعامـل و تفاهـم ادیـان نقـش سـازنده و تعییـن کننـده‌اي در کاهـش مخاصمـات و منازعـات دارد. دنیـای پرتنـش امـروزی در کشـورهای جهـان اسـلام کـه ناشـی از مداخـلات کشـورهای بیگانـه و ایجـاد تفرقـه بـر اثـر انگیزه‌هـای دینـی اسـت، ضـرورت بیـش از پیـش همگرایـی در جهـان اسـلام بـر اسـاس فرهنـگ گفت‌وگـو را نمایـان می‌سـازد. هـدف از ایـن مقالـه، گفت‌وگـو و نقـش آن در جوامـع دینـی و ضرورت‌هـای آن در اندیشـهٔ رضـوی اسـت. از ایـن رو سـوال اصلـی مقالـه دسـت‌یابی بـه چگونگـی امـکان پذیـری نهادینـه سـازی فرهنـگ گفت‌وگـو بـا تکیـه بـر سـیره رضـوی اسـت. یافته‌های تحقیـق نشـان می‌دهـد کـه سـیرهٔ رضـوی به‌عنـوان آینـهٔ تمام‌نمـا ایـن واقعیـت را بـرای مـا آشـکار می‌کنـد کـه در برخـورد بـا ادیـان و مذاهـب دیگـر می‌تـوان بـا حفـظ خونسـردی و ایجـاد جـوی آرام بـا مخالفـان عقیدتی خـود بهتریـن گفت‌وگـو را برگـزار کـرد. بنابرایـن، دوران امامـت امـام رضـا علیه‌السلام، به‌عنـوان دورهٔ طلایـی گفت‌وگـو و مناظـره و اثبـات برتـری آموزه‌هـای قرآنـی اسـلامی می‌توانـد به‌منزلـهٔ الگویـی بـرای ضـرورت تجدیدگفت‌وگـو میـان مذاهـب اسـلامی، آداب گفت‌وگـو و همزیسـتی مسـالمت‌آمیز میـان مسـلمانان مـورد توجـه قـرار گیـرد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ گفت‌وگو، جوامع دینی، اندیشهٔ رضوی، مناظرات.

۱. دکترای تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره) قزوین، ایران(نویسنده مسئول): Mohsen.parvish@yahoo.com
۲. استادیار گروه تاریخ تشیع دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران: y.tabesh@hsu.ac.ir

مقدمه

«همگرایی» به فرایند همبستگی دولت‌های ملی نسبت به یکدیگر اطلاق می‌شود. این اصطلاح در علوم سیاسی به این معنی است که جوامع سعی می‌کنند به تصمیم و هدف هماهنگ و مشترک دست یابند و تصمیم‌گیری را به نهادهای مرکزی تازه‌ای واگذار کنند. همگرایی می‌تواند علل و زمینه‌های متفاوتی ازجمله اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی داشته باشد. یکی از پدیده‌هایی که می‌تواند همگرایی جهانی به‌ویژه در جوامع اسلامی را به دنبال داشته باشد، گسترش فرهنگ گفت‌وگو با الهام از سیره و گفتمان رضوی است؛ چراکه بهره‌گیری از مناظرات و گفت‌وگوهای امام رضا علیه‌السلام تأثیرات شگرفی در کشورهای اسلامی داشته و این مسئله فرصتی برای همگرایی و وحدت امت اسلامی است. بی‌شک مناظره یکی از مهم‌ترین روش‌های تبادل افکار و ابزاری کارآمد برای تبلیغ و دفاع از دین به‌شمار می‌رود. از همین‌رو، اسلام بر شیوهٔ مناظرهٔ صحیح در قرآن تاکید دارد. فراگیر شدن فرهنگ گفت‌وگو و نهادینه شدن آن در جوامع دینی می‌تواند نیاز دنیای کنونی باشد. بسیاری از معضلات و مشکلات امروز در جوامع دینی، ناشی از نبود گفت‌وگوست. گفت‌وگوی سازنده می‌تواند به‌عنوان یک عامل اثرگذار در رفع مناقشات به‌شمار رود. محور اصلي این مقاله بر یافته‌هایي استوار است که از پاسخ به پرسش زیر به‌دست آمده است: نهادینه کردن فرهنگ گفت‌وگو به‌عنوان مهم‌ترین منطق بشریت برای تعامل سازنده با جهان با الهام از سیرهٔ رضوی چگونه امکان‌پذیر است؟

۱. پیشینهٔ پژوهش

در باب پیشینهٔ پژوهش باید گفت که در زمینهٔ گفت‌وگو در جوامع دینی می‌توان به کتاب پیشینهٔ تاریخی گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت با تاکید بر دیدگاه شیعه و کاتولیک، طاهری(۱۳۸۷) اشاره کرد. به گفتهٔ نویسندهٔ کتاب هدف از تدوین این نوشتار، بیان اهمیت گفت‌وگو و معرفی اسلام به‌عنوان دین طرفدار گفت‌وگوست. کتاب دیگر، ری شهری(۱۳۷۹) با عنوان گفت‌وگوی تمدن‌ها در قرآن و حدیث شامل پیشگفتار و پنج فصل

به این ترتیب و عناوین است: ۱. فن گفت‌وگو؛ ۲. آداب گفت‌وگو؛ ۳. آفت‌های گفت و گو؛ ٤. احکام گفت و گو؛ ٥. نمونه‌هایی از گفت‌وگوها. علاوه‌بر این باید از کتاب گفت‌وگوی ادیان: مجموعه مقالات کنگرهٔ بزرگداشت پروفسور عبدالجواد فلاطوری(۱۳۷٥) نام برد. در زمینهٔ گفت‌وگوی ادیان هم مقالاتی نگاشته شده است. ازجمله صلح و حقیقت در گفت‌وگوی ادیان، بهشتی(۱۳۸۳) یا مقالهٔ جهان اسلام و گفت‌وگوی ادیان، مظفری(۱۳۸٤) که به گفت‌وگو میان ادیان به‌عنوان یک ضرورت اشاره کرده‌اند. از دیگر مقاله‌هایی که در این چهارچوب نوشته شده اخلاق گفت‌وگو در قرآن و حدیث؛ با تاکید بر مناظره‌های امام رضا علیه‌السلام» روحی برندق (۱۳۹۷) است؛ بنابراین در موضوع مقالهٔ حاضر به‌رغم مطالب گسترده و پراکنده در منابع اصلی و تألیفات و تحقیقات اخیر، پژوهش منسجم، تحلیلی و مستقل، مبتنی بر فرهنگ گفت‌وگو و نقش آن در همگرایی جوامع دینی با الهام از سیرهٔ رضوی انجام نشده است. از این‌رو، ضرورت انجام چنین پژوهشی احساس می‌شود.

۱-۱. اهمیت و ضرورت گفت‌وگو و تبادل نظر بین جوامع دینی در عصر حاضر

گفت‌وگو مصدر حاور از باب مفاعله به معنی مراجعه در سخن است. مولف تاج العروس در این باره می‌نویسد: «حوار به معنی محاوره است و محاوره یعنی پاسخگویی و مراجعت در سخن و کلام در گفت‌وگوست. با او گفت‌وگو کرد و آن ها با هم گفت‌وگو و محاوره می‌کنند»(راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۸۳).

در قرآن کریم هم گفت‌وگو به معنی بازگشت است(طبرسی،۱٤۰۳ق، ج۹: ٤۰۸) واژهٔ محاوره در آیهٔ ۳٤ سورهٔ کهف آمده است: «وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا» [۱]

با این مقدمه آشکار می شود که موضوع گفت‌وگو در میان جوامع دینی از ضرورت‌های عصر حاضر است. اگر ادیان نگرش و نوع نگاه صحیحی به هم داشته

۱. و این مرد که دو باغ میوه بسیار داشت با رفیق خود (که مردی مؤمن و فقیر بود) در مقام گفت‌وگو و مفاخرت برآمد و گفت: من از تو به دارایی بیشتر و از حیث خدم و حشم نیز عزیزتر و توانمندترم.

باشند، به ایجاد صلح و آرامش در جهان کمک خواهند کرد. از سویی، تعامل و تفاهم میان جوامع دینی می‌تواند نقش سازنده‌ای در کاهش اختلافات و منازعات دینی و حتی سیاسی داشته باشد. ادیان ازجمله دین مبین اسلام به‌عنوان یک دین کامل الهی علاوه‌بر اینکه دستورهای فراوانی بر کاهش کشمکش‌ها و اختلافات دارد، نقش مهمی هم در بالندگی و سازندگی ایفا می‌کند؛ بنابراین گفت‌وگو میان ادیان و جوامع دینی می‌تواند دیدگاه‌ها را به هم نزدیک‌تر و راه را برای تقریب هموارتر کند. نتیجه آن هم جلوگیری از جنگ‌های مذهبی و کاهش تنش در جهان اسلام همراه با گسترش معنویت و اخلاق در جهان خواهد بود.

در عصری که شکل‌گیری جریان‌های تکفیری و افراطی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه با اهداف و سناریوهای مختلفی از سوی جبهه‌های استکبار و رژیم صهیونیستی طراحی شده است، اهمیت و ضرورت گفت‌وگوی مذاهب اسلامی بیش از پیش احساس می‌شود. درواقع، اگر به اندیشهٔ ناب اسلام محمدی باور داشته باشیم، می‌بینیم که اسلام دین گفت‌وگو، صلح و آشتی و همگرایی است. در همین زمینه، گفت‌وگو هم باید بر اساس عقلانیت و منطق و به دور از هر گونه تعصبات فکری و عقیدتی باشد. همان گفت‌وگویی که مبانی قرآنی هم دارد؛ چراکه قرآن کریم از همهٔ فرق و نحل دعوت می‌کند تا نظرها و گفته‌های خود را با دلیل و منطق بیان کنند: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»[1] (قصص، ۷۵)؛ بنابراین وقتی صحبت از ترویج فرهنگ گفت‌وگو می‌کنیم، مراد گفت‌وگوهایی با پشتوانهٔ عقل و منطق است. این نوع گفت‌وگو را درمناظرات امام رضا علیه‌السلام هم مشاهده می‌کنیم. البته نباید فراموش کنیم که گفت‌وگو آدابی دارد و همه موظف به انجام آن هستند. چنان‌که گفت‌وگوهای امام رضا علیه‌السلام بر چهار اصل مهم: ارتباط و ضرورت گفت‌وگو با یکدیگر، آداب گفت‌وگو، آشنایی با زبان مخاطب و آشنایی با کتب ادیان مختلف انجام می‌شده است؛ بنابراین گفت‌وگو در عصر حاضر به‌منظور برون‌رفت از چالش‌های ساختگی میان ادیان

۱. و (آن روز) ما از هر امتی شاهدی بر گرفته و گوییم اینک برهانی (بر آن دعوی‌های باطل که در دنیا داشتید، اقامه کنید. آن‌گاه (آن‌ها رسوا شده) بدانند که حق و حقیقت با خدا (و رسولان او) است و آنچه به دروغ فرا می‌بافتند همه نابود شود و از دست‌شان برود.

مختلف نقش کلیدی دارد. در این بین مسئلهٔ گفت‌وگو به نام فرهنگ رضوی می‌تواند در جهان تداعی‌گر برقراری صلح و منادی گفت‌وگو در جهان است. در این بین نقش عالمان و محققان دینی می‌تواند پررنگ‌تر باشد؛ چراکه آن‌ها می‌توانند برای ترویج زبان گفت‌وگوی ادیان بر اساس سیرهٔ رضوی تلاش کنند و آن اسلام‌هراسی را که از سوی دشمنان اسلام به جهانیان مخابره شده است، خط بطلان بکشند. در این بین، سیرهٔ رضوی و طرح مسائلی مانند گفت‌وگو در اسلام، جایگاه گفت‌وگو از نگاه امام رضا علیه‌السلام، اخلاقیات امام رضا علیه‌السلام درگفت‌وگوها و مناظره‌ها می‌تواند باعث افزایش سرمایهٔ اجتماعی و در نتیجه صلح میان ادیان شود.

۲. علل شکل‌گیری و رواج بحث و گفت‌وگوی صاحبان ادیان و مذاهب در عصر امام رضا علیه‌السلام

۲-۱. برپایی نهضت ترجمه از سوی خلفای عباسی

دورهٔ خلافت عباسی به دلیل رواج نهضت ترجمه و نقل علوم مختلف یکی از دوران درخشان تمدن اسلامی است. خلفای عباسی با توجه به گرایشی که به ایرانیان داشتند(ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج٦: ٤٣٢) توانستند در این علوم و همچنین نهضت ترجمه به پیشرفت‌های زیادی دست پیدا کنند(ابن خلدون،١٣٤٥: ٤٧٩). از زمان منصور عباسی نهضت ترجمه کتب غیرعربی به زبان عربی شکل گرفت و در این زمان بود که بسیاری از دانشمندان ایرانی، هندی، سریانی، رومی و ... به دارالخلافه اسلامی، بغداد نقل مکان کردند و به ترجمه و شرح کتب طبی، ریاضی، هندسه، پزشکی، فلسفه، منطق و ... پرداختند تا اینکه هارون بیت الحکمه را تاسیس کرد(ابن ندیم، ١٣٤٨: ١١٨)؛ مرکزی که در دورهٔ مامون از رونق زیادی برخوردار شد. از این‌رو، نهضت ترجمه در عصر عباسی به‌ویژه در دورهٔ مامون به‌عنوان یکی از عوامل شکل‌گیری و رواج مناظرات در دوره حضرت رضا علیه‌السلام است. در این دوره دروازه‌های بغداد را به روی دانشمندان باز کردند تا آن‌ها بدون توجه به ملیت و

مذهب شان بتوانند به کار ترجمه بپردازند و علت رونق آن نیز حمایت خلفایی همچون مامون بود. برای نمونه، مامون بر هر کتابی که با نام او ترجمه می‌شد، از خود علامتی روی آن می‌گذاشت و با این کارش مردم را به خواندن و فراگرفتن علوم ترغیب می‌کرد. همین حمایت او از نهضت ترجمه موجب شد تا مترجمانی از اقصی نقاط جهان از جمله ایران، هند، مصر و دیگر کشورها با هر مذهب و هر زبانی کتاب‌های خود را ترجمه و جایزه دریافت کنند(ابن ندیم،۱۳٤۸، ۳۵۳؛ زیدان، ۲۰۰۱م:۲۱٦) و این میراث علمی را به جهان اسلام انتقال دادند(طقوش، ۱۳۸۷: ۱۵۹). ذکر این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که گرچه بیت الحکمه در دورهٔ خلافت هارون الرشید پایه‌گذاری شد(شبلی، ۱۳۷۰: ۱۵۲). اما این مامون بود که بیت الحکمه را از یک کتابخانه به یک دارالترجمه ارتقا داد(غنیمه، ۱۳۷۲: ۸۸). بی‌شک تأثیرگذاری نهضت ترجمه از آنجاست که با ترجمهٔ کتب طبی، فلسفی، ادبیات و... افکار و عقاید جدید وارد دنیای اسلام شد و مسلمانان را با افکار جدید آشنا کرد.

۲-۲. لزوم کسب اقتدار و شکوه برای بغداد

یکی دیگر از دلایلی که به رونق مناظرات در عصر امام رضا علیه‌السلام کمک شایانی کرد، اقدامات خلفای عباسی در راه شهرت بغداد بود. خلفای عباسی به‌ویژه مامون در این راه تلاش‌های زیادی از خود نشان دادند و بسیاری از محدثان و اهل علم را به بغداد کشاندند. چنان‌که یحیی بن اکثم اشاره می‌کند که مأمون او را مامور کرده بود که دانشمندان علوم مختلف را جمع کند و خود مامون هم با این دانشمندان در باب حدیث و سایر علوم گفت‌وگو می‌کرد(ابن‌جوزی،۱٤۱۲ق،ج۷: ۱۲۸) از این‌رو، مأمون به برپایی جلسات بحث و گفت‌وگوی علمی میان بزرگان ادیان و مذاهب در عصر امام رضا علیه‌السلام همت گماشت. استاد مامون در این مسائل ابوالهذیل محمد بن علاف بود(دینوری، ۱۹٦۰م: ٤۰۰) مورخان اسلامی در باب اهداف مامون در مناظرات به‌ویژه مناظره با غیرمسلمانان نظراتی مطرح کرده‌اند که نوع نگاه مامون را در مناظره ترسیم می‌کند. به‌عنوان مثال، خطیب بغدادی در این‌باره می‌گوید: «مامون معتقد بود که غلبه بر خصم باید به حجت باشد و نه به

قـدرت، زیـرا غلبـه‌ای کـه بـه قـدرت حاصـل شـود بـا زوال قـدرت نیـز از بیـن مـی‌رود؛ امـا غلبه‌ای کـه بـه حجـت حاصـل آیـد، هیچ‌چیـز نمی‌توانـد آن را از میـان ببرد(بغـدادی،۱٤۱۷ق، ج۱۰: ۱۸٤) مأمـون پـس از آوردن امـام رضـا﵇ بـه مـرو، جلسـات علمـی متعـددی بـا حضـور علمـای مختلـف تشـکیل مـی‌داد. در ایـن جلسـات مذاکـرات زیـادی میـان امـام ﵇ و دیگـران صـورت می‌گرفـت کـه به‌طـور عمـده در حـول و حـوش مسـائل اعتقـادی و فقهـی بـود. هـدف مأمـون از تشـکیل ایـن محافـل علمـی چنـد مسـئله بـود:

ضربـه زدن بـه موقعیـت علمـی امـام رضـا﵇: مأمـون چـون شـور و علاقـه مردم نسـبت بـه امام رضـا﵇ را دیـده بـود، می‌خواسـت به‌نحـوی از ایـن اعتبـار بکاهـد. از ایـن‌رو، جلسـات مناظـره بیـن امـام و سـران ادیـان و مذاهـب تشـکیل داد تـا شـاید آن‌هـا بتواننـد امـام رضـا را از نظـر علمی شکسـت دهنـد. شـیخ صـدوق اشـاره دارد کـه مأمـون اندیشـمندان سـطح بـالای هـر فرقـه را در مقابـل امـام قـرار مـی‌داد تـا حجـت آن حضـرت را به‌وسـیلهٔ آنـان از اعتبـار بینـدازد و ایـن بـه جهـت حسـد او نسـبت بـه امـام و منزلـت علمـی و اجتماعـی او بـود. امـا هیچ‌کـس بـا آن حضرت روبـه‌رو نمی‌شـد جـز آنکـه بـه فضـل او اقـرار می‌کـرد و بـه حجتـی کـه از طـرف امـام علیـه او اقامـه می‌شـد، ملتـزم می‌گردید(ابـن بابویـه، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۵۲؛ جعفریـان،۱۳۸۱: ٤۳۰)؛ بنابرایـن نظریـه‌ای کـه علم‌دوسـتی مامـون را در مناظـرات امـام رضـا مطـرح می‌کنـد، رد مـی شـود؛ چراکـه خـود امـام رضـا ﵇ بـه اصحـاب خـود می‌فرماینـد: «فریـب ظاهرسـازی‌های او را نخوریـد، مـن بـه دسـت مأمون بـه شـهادت خواهـم رسـید»(همان:۱۸۳). از سـوی دیگـر، مامون قصـد داشـت معصومیـت امـام رضـا﵇ را در اذهـان خدشـه‌دار کنـد و نشـان دهـد کـه امـام ﵇ تنهـا بـه ایـن دلیـل از دنیـا رویگـردان اسـت کـه دنیـا نیـز از او رویگـردان شـده اسـت. در مذاکـرات میـان امـام و مامـون آمـده اسـت کـه «مأمـون عـرض کـرد: یـا بـن رسـول اللّـه بـا ایـن قـول خـود می‌خواهـی تواضـع کنـی و ایـن امـر را از خـود دفـع کنـی تـا مـردم بگوینـد کـه تـو بی‌میلـی بـه دنیـا و از دنیـا گذشـته‌ای! حضـرت فرمـود: از ایـن طریـق تـو مـی خواهـی مـردم بگوینـد کـه علـی بـن موسـی الرضـا خـود را از دنیـا کنـار نکشـید بلکـه دنیـا بـود کـه خـود را از او کنـار کشـید، آیـا نمـی بینیـد چگونـه ولیعهـدی را بـه طمـع رسـیدن بـه خلافـت قبـول کرد؟(فتـال نیشـابوری، ۱۳۷۵،ج۱: ۲۲٤).

یکـی دیگـر از اهـداف مامـون ایـن بـود کـه نشـان دهـد او از خلـوص نیـت برخـوردار اسـت و بـه دلیـل حـق بـاوری نسـبت بـه حـق علویـان و نیـز علاقـهٔ وافـر بـه امـام رضـا، ولایت‌عهـدی را پیشـنهاد داده اسـت. ظاهرسـازی مأمـون بـه انـدازه‌ای ماهرانـه انجـام گرفـت کـه حتـی بعدهـا، آن‌گونـه کـه اربلـی بـه سـید بـن طـاووس نسـبت داده و خـود نیـز تمایـل آشـکاری بـدان نشـان داده، در مسـئلهٔ شـهادت امـام، مأمـون مبـرا دانسـته شـده و به‌عنـوان یـک فـرد شـیعه و یـا متمایـل بـه امـام شناسـانده شـده اسـت(جعفریان، ۱۳۸۱: ٤٣٢). ایـن درحالی اسـت کـه مامون در مسـئلهٔ ولایت‌عهـدی امـام رضـا ﷺ مطالبـی بیـان می‌کنـد کـه خطـوط اصلـی سیاسـت او را در این‌بـاره روشـن می‌سـازد: «ایـن مـرد کارهـای خـود را از مـا پنهـان کـرده و مـردم را بـه امامـت خـود می‌خوانـد. مـا او را بدیـن جهـت ولیعهـد قـرار دادیـم کـه مـردم را بـه خدمـت مـا خوانـده و بـه سـلطنت و خلافـت مـا اعتـراف نمایـد و در ضمـن، فریفتگانـش بداننـد کـه او آنچنـان کـه ادّعا می‌کنـد نیسـت و ایـن امـر (خلافـت) شایسـته مـا اسـت نـه او، و همچنیـن ترسـیدیم اگـر او را بـه حـال خـود بگذاریـم در کار مـا شـکافی بـه وجـود آورد کـه نتوانیـم آن را پـر کنیـم و اقدامـی علیـه مـا بکنـد کـه تـاب مقاومتـش را نداشـته باشـیم. اکنون کـه بـا وی این رویّـه را پیـش گرفتـه و در کار او مرتکـب خطـا شـده و خـود را بـا بـزرگ کـردن او در لبـه پرتـگاه قـرار داده‌ایـم، نبایـد در کار وی سـهل انـگاری کنیـم، بدیـن جهـت بایـد کـم کـم از شـخصیّت و عظمـت او بکاهیـم تـا او را پیـش مـردم به‌صورتـی درآوریـم کـه از نظـر آن‌هـا شایسـتگی خلافـت را نداشـته باشـد، سـپس دربـارهٔ او چنـان چاره‌اندیشـی کنیـم کـه از خطـرات او کـه ممکـن بـود متوجـه مـا شـود جلوگیـری کـرده باشـیم»(ابن بابویـه، ۱۳۷۸، ج۲: ۱٦۷-۱٦۸).

۲-۳. راهبـرد و شـیوه‌های تبییـن معـارف دینـی حضـرت رضـا ﷺ در گفت‌وگـو و مباحثـات علمـی

دوران امـام رضـا ﷺ از دورانـی اسـت کـه بحث‌هـای کلامـی از ناحیـهٔ جریانـات گوناگـون فکـری بـه سـرعت رو بـه رشـد و توسـعه گذاشـته و در هـر زمینـه اختـلاف نظـر پدیـد آمـده اسـت. دو گروهـی کـه مـا آن‌هـا را بـه نام‌هـای «معتزلـه» و «اهـل حدیـث» می‌شناسـیم، در برپایـی ایـن جدال‌هـا و کشـمکش‌های فکـری، بیشـترین سـهم را داشـتند. خلفـای عباسـی نیـز هـر

کـدام بـه نحـوی در ایـن مسـائل مشـارکت می‌کردنـد، امـا هیچ‌کـدام بـا مأمـون قابـل مقایسـه نیسـتند. بعـد از زمـان مأمـون نیـز خلفـا به‌صـورت جـدّی در مسـائل فکـری و کلامـی درگیـر شـدند. در برابـر ایـن دو گـروه کـه یکـی عقـل را بـر نقـل ترجیـح مـی‌داد و دیگـری (اهـل حدیـث) بـه عکـس، امـام رضـا ﷺ می‌کوشـید تـا موضـع خـود را بیـان کنـد. از این‌روسـت کـه بخـش عمـدهٔ روایاتـی کـه از آن حضـرت نقـل شـده، در موضوعـات کلامـی آن هـم در شـکل پرسـش و پاسـخ یـا احیانـا مناظـرات اسـت(جعفریان،۱۳۸۱: ٤٥١). از آنجـا کـه امـام رضـا ﷺ مدتـی در سـمت ولایت‌عهـدی، برخوردهـای آشـکارتری در ایـن زمینـه داشـت، ایـن مناظرات بیشـتر پیش می‌آمـد، به‌ویـژه کـه مأمـون هـم در اوایـل، بـه دلایـل متعـددی به‌منظـور ترتیـب و تشـکیل چنیـن جلسـاتی سـعی وافـری از خـود نشـان مـی‌داد؛ بنابرایـن امـام رضـا ﷺ بایـد راهبردهایـی بـرای خنثی‌سـازی اهـداف مامـون بـه‌کار می‌بردنـد کـه ایـن راهبردهـا عبـارت اسـت از:

۲-۳-۱. دوری از تعصب

از عصـر امامـت امـام رضـا ﷺ به‌عنـوان دوره‌ای متفـاوت بـا ویژگی‌هـای خـاص یـاد می‌کننـد. در آن عصـر گفت‌وگوهـای علمـی از جملـه پرداختـن بـه مسـائل فلسـفی، بیـن تمدن‌هـا و اقـوام مختلـف بسـیار اوج گرفـت. از ایـن‌رو، امـام رضـا ﷺ در قالـب جلسـات گفت‌وگـو و مناظـره بـه تبییـن علـوم اسـلامی می‌پرداختنـد؛ بنابرایـن یکـی از راهبردهـا و ویژگی‌هـای اصلـی گفت‌وگوهـای امـام رضـا ﷺ قابـل فهـم بـودن و دور بـودن از مباحـث جدلـی و از روی تعصـب اسـت. درواقـع امـام تحمـل مخالـف را به‌عنـوان یـک اصـل در مواجهـه بـا ادیـان و مکاتـب دیگـر پذیرفتـه بودنـد؛ چراکـه حضـرت بـه جـای تعصـب از برهـان و اسـتدلال اسـتفاده می‌کردنـد و همیـن دوری از تعصـب در مباحثـات علمـی می‌توانسـت در جـذب مخاطـب و ایجـاد حـس همدلـی و هم‌زیسـتی تاثیـر بسـزایی داشـته باشـد.

در واقـع امـام رضـا ﷺ بـا گفت‌وگوهـا و مناظـرات خـود نشـان دادنـد کـه اسـلام دیـن شمشـیر و سـرنیزه نیسـت؛ بلکـه روح آزادمنشـی و احتـرام بـه عقایـد مخاطبـان در آن دیـده می‌شـود. امـام رضـا ﷺ بـه مخالفـان خـود حتـی در بحـث توحیـد و الوهیـت اجـازه می‌دادنـد تـا آزادانـه

نظراتشـان را بیـان کننـد. امـام در برخـورد بـا مخالفـان، هرگـز تعصـب را مبنـای عمـل قـرار نمی‌دادنـد و متعصبانـه عمـل نمی‌کردنـد؛ بلکـه حتـی اگـر طـرف مقابـل آن حضـرت هـم اعتقـادی بـه مبانـی دیـن اسـلام همچـون قـرآن و پیامبـر ﷺ نداشـت، بـه دور از هرگونـه تعصـب، همـان کتابـی را کـه او بـدان بـاور داشـت، مبنـای گفت‌وگـو قـرار می‌دادنـد و حجـت و دلیـل را از همـان کتـاب اقامـه می‌کردنـد تـا طـرف مقابـل نتوانـد آن را انـکار کند(حسـینی و دیگـران، ۱۳۹۷: ۱۷۲؛ ابراهیمـی و محمـدی، ۱۳۹۷: ۱۸۷) امـری کـه در مناظـرۀ امـام بـا جاثلیـق مشـهود اسـت و آن حضـرت از کتـاب انجیـل بـرای وی اقامـه دلیـل کرد(ابـن بابویـه، ۱۳۷۸، ج۱: ٤۲۰؛ طبرسـی، ۱٤۰۳ق، ج۲: ٤۱۷).

چیـزی کـه از مناظـرات امـام رضـا ﷺ هویداسـت بیـان ایـن مسـئله اسـت کـه ایشـان بـرای ترویـج زبـان گفت‌وگـوی ادیـان تـلاش می‌کردنـد. موضوعـی کـه در گفت‌وگـو بـا اندیشـمندان ادیـان مختلـف و ارتبـاط بـا نخبـگان و اندیشـمندان ادیـان دیگـر کامـلا دیـده می‌شـود. ایشـان بـرای اینکـه گفت‌وگـو منطقـی و مبتنـی بـر عقلانیـت باشـد سـعی می‌کردنـد تـا طـرف مقابـل اسـتدلال‌های ایشـان را بپذیـرد. امـام رضـا ﷺ خطـاب بـه مأمـون کـه اصـرار بـر خلافـت داشـت، می‌فرماینـد: «اگـر خلافـت حـق توسـت و خداونـد آن را بـرای تـو مقررکـرده اسـت؛ بنابرایـن جایز نیسـت خـود را از آن خلـع کنـی و لباسـی کـه خداونـد بـر تـو پوشـانیده از خـود دور کنـی و بـر دیگـری بپوشـانی و اگـر چنانچـه خلافـت حـق تـو نیسـت، حـق نـداری آن را بـه دیگـری واگـذار کنـی»(فتـال نیشـابوری، ۱۳۷۵، ج۱: ۲۲۳؛ ابـن شهرآشـوب، ۱۳۷۹ق، ج٤: ۳٦۳) بـرای ترویـج فرهنـگ گفت‌وگـو در جوامـع دینـی، بایـد از اسـتدلالات علمـی و منطقـی اسـتفاده و از تعصـب پرهیـز کـرد و اگـر گفت‌وگـو بـر مبنـای درسـت انجـام شـود، می‌توانـد نقـش ویـژه‌ای در تقریـب مذاهـب اسـلامی داشـته باشـد.

۲-۳-۲. محوریت قرآن در مباحث علمی همراه با طرح اشتراکات دینی

بـدون شـک امـام رضـا ﷺ در گفت‌وگوهـای خودشـان قـرآن را به‌عنـوان مبنـا مـورد توجـه قـرار می‌دادنـد. امـام رضـا ﷺ هنگامـی کـه بـا اهـل کتـاب مشـغول گفت‌وگـو و مباحثـه بودنـد بـرای

اینکـه حقانیـت اسـلام نـاب را بـه اثبـات برسـانند از شـیوه‌ها و اسـتدلال‌های منطقـی و عقلـی و بـر اسـاس اشـتراکات دینـی ابهامـات را رفـع و رجـوع می‌کردنـد .بـه همیـن دلیـل هنگامـی کـه ابـن سـکیت از امـام رضـا پرسـید: امـروز حجـت خـدا بـر جهانیـان کیسـت؟ امـام رضـا علیه‌السلام فرمودنـد: عقـل حجـت او بـه آفریـدگان اسـت؛ زیـرا آن کسـی که نسـبت به خـدای متعـال صادق اسـت بـه مـدد عقـل خداونـد را شـناخته تصدیـق می‌نمایـد و کسـی کـه خداونـد را تکذیـب می‌کنـد نیـز بـا وجـود برخـورداری از معرفـت او را تکذیـب کـرده اسـت»(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۲۵؛ ابـن شـعبه حرانـی، ۱۴۰۴ق: ۴۵۰).

بنابرایـن از آنجـا کـه امـام رضـا علیه‌السلام قـرآن را ریسـمان و دسـتگیرهٔ محکـم الهـی می‌دانسـتند، در گفت‌وگوهـای کلامـی خودشـان قرآن‌محـوری را سـرلوحهٔ خودشـان قـرار داده بودنـد. ایشـان در این‌بـاره می‌فرماینـد: «قـرآن راه برتـری اسـت کـه انسـان‌ها را بـه سـوی بهشـت ره می‌نمایـد و از آتـش دوزخ می‌رهانـد. گذشـت زمـان آن را فرسـوده نمی‌کنـد و گفتـار آدمیـان آن را تبـاه نمی‌سـازد؛ زیـرا ویـژهٔ زمانـی خـاص نیسـت و دلیـل روشـنی بـرای همـهٔ انسان‌هاسـت. از پیـش رو و پشـت سـر، خـطّ بطـلان بـر آن کشـیده نمی‌شـود و نیـز کتابـی اسـت فـرود آمـده از سـوی خداونـد حکیـم حمید»(ابـن بابویـه، ۱۳۷۸، ج۲: ۲۲۳)؛ بنابراین با اسـتناد به مناظـرات رضوی، گفت‌وگـو زمانـی ترویـج پیـدا خواهـد کـرد و موثـر خواهـد بود کـه بـر اسـاس آیـهٔ «وَجَادِلْهُـمْ بِالَّتِي هِـيَ أَحْسَـنُ» باشـد؛ یعنـی بـر اسـاس روش‌هـای گفتمـان قرآنـی باشـد.

۲-۳-۳. تمسک به سنت نبوی

امـام رضـا علیه‌السلام در گفت‌وگوهـای خـود بـر آن بودنـد تـا معـارف دیـن را در عرصه‌هـای مختلـف اشـاعه دهنـد. از ایـن‌رو، ایشـان تـلاش می‌کردنـد تـا بـه سـنت نبـوی تمسـک بجوینـد. به‌عنـوان مثـال، در مناظـره میـان حضـرت و علمـای ادیـان مختلـف، ایشـان حقانیـت پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهـل بیـت علیهم‌السلام را بیـان می‌کنند(ابـن بابویـه، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۵۹-۱۶۴) امـام رضـا علیه‌السلام ضمـن تمسـک بـه سـنت نبـوی، همزیسـتی مسـالمت‌آمیز را هـم در گفت‌وگوهـای خودشـان بـا پیـروان سـایر ادیـان مـورد توجـه قـرار می‌دادنـد. ایشـان بـا تاسـی از احادیـث پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

با مخالفان عقیدتی خودشان گفت‌وگو می‌کردند. علاوه‌بر این، حضرت رضا تمرکز خود را برای حفظ نظام سیاسی جامعه اسلامی بر اساس اصول اسلام و سیره نبوی گذاشته بودند. به همین دلیل، شرط خواندن نماز عید فطر را عمل به سنت رسول الله ﷺ قرار می‌دهند(عطاردی قوچانی، ۱۳۸۸،ج۱: ۱۰۴) درواقع، امام رضا ؑ با این شروطی که می‌گذاشتند بر آن بودند تا روش مأمون در امور سیاسی و حکومت‌داری را که برخلاف سیره و روش پیامبر ﷺ بود به چالش بکشانند.

۲-٤. نقش گفت‌وگو در جوامع دینی و لزوم آن در سیره و اندیشهٔ رضوی

گفت‌وگو میان جوامع دینی و پیروان مذاهب اسلامی می‌تواند فرصت‌هایی زیادی برای تقویت هویت اسلامی فراهم کند. اگر منطق گفت‌وگو میان جوامع دینی به‌عنوان امری نهادینه‌شده قرار بگیرد، پیروان مذاهب اسلامی می‌توانند با هم در باب پیشرفت‌های جهان اسلام و راهکارهایی برای حل بحران‌ها تبادل نظر و هم‌اندیشی کنند. درواقع، گفت‌وگو میان جوامع دینی این واقعیت را به اثبات می‌رساند که اسلام دینی فراگیر، جهانی و دارای اهدافی الهی برای نجات بشریت است. علاوه‌بر این، گفت‌وگوی میان جوامع دینی می‌تواند ظرفیت‌های زیادی برای تمدن نوین اسلامی پدید آورد. جوامع دینی با گفت‌وگو می‌توانند به مذاهب در شناخت بهتر کمک کنند. همچنین، گفت‌وگو می‌تواند وسیله و ابزار مهمی در تفهیم درست مطالب استفاده شود. همچنین در تقریب مذاهب اسلامی در جوامع دینی برای پرهیز از مجادله می‌تواند به‌کار آید. چنان‌که خود قرآن کریم بر گفت‌وگوی علمی میان مسلمانان با ادیان دیگر اشاره دارد؛ بنابراین گفت‌وگو در جوامع دینی می‌تواند راهی به سوی هم‌افزایی فرهنگی ادیان و مذاهب باشد. از کاوش در مناظرات و گفت‌وگوهای امام رضا ؑ، می‌توان نکاتی برای رسیدن به برخی الزامات و بایسته‌ها در مسیر پویایی و کارآمدیِ کرسی‌های نقد و گفت‌وگو استفاده کرد؛ چراکه با برگزاری جلسات بحث و گفت‌وگو و جدال احسن می‌توانیم به نشر فرهنگ و معارف اهل بیت ؑ به‌خصوص سیرهٔ رضوی در جامعه امروزی کمک شایانی کنیم و

از سویی از نتایج مثبت و سازندهٔ گفت‌وگو و ضرورت تطابق آن با سیرهٔ عملی و رفتاری امام رضا علیه‌السلام استفاده مطلوب کنیم.

۲-٤-۱. حفظ مصالح جامعهٔ مسلمین و دفع فتنه‌ها و خطرات آن

بدون تردید امام رضا علیه‌السلام در گفت‌وگوهایی که با علمای ادیان و دیگران داشتند، حفظ مصالح مسلمین و دفع فتنه‌ها و خطرات را مد نظر قرار داده بودند. حفظ مصالح جامعه مسلمین برای آن حضرت از اهمیت زیادی برخوردار بود. به‌طوری‌که اگر چه مامون را به‌عنوان یک خلیفهٔ اسلامی قبول نداشتند، اما به خاطر وحدت امت اسلامی و برای دفع خطر از جامعهٔ اسلامی به مامون مشورت می‌دادند. درواقع، امام رضا علیه‌السلام طرفدار وحدت و اتحاد و همبستگی مسلمانان بودند. همین حفظ مصالح جامعه مسلمین مهم‌ترین پیام سیرهٔ رضوی است. چنان که شیخ مفید اشاره می‌کند که امام در مجالس خصوصی با مأمون، او را نصیحت می‌کرد و از عذاب الهی بیم می‌داد و به خاطر کارهای خلافی که مرتکب می‌شد به نکوهش او می‌پرداخت. مأمون به ظاهر اندرزهای امام را می‌پذیرفت، ولی در واقع از این برخوردهای امام سخت ناراحت می‌شد. شیخ مفید نمونه‌ای از این موارد یاد کرده است(مفید،۱۳۹٦: ۳۱۵)

۲-٤-۲. وحدت و همدلی در نتیجهٔ رفع اختلافات و کینه‌توزی‌ها و شبهات

بدون شک یکی از کارکردهای مهم گفت‌وگو پرهیز از تفرقه و نفاق و ایجاد اتحاد و همدلی است. جهان اسلام امروزه در موقعیتی قرار گرفته که قدرت‌های استکباری در اندیشهٔ ضربه زدن به اتحاد میان جوامع دینی و ایجاد تشتت و تفرقه میان آنان است. امام رضا علیه‌السلام هم همواره اتحاد و همدلی را سرلوحهٔ مناظرات و گفت‌وگوها قرار می‌دادند تا احساسات مذهبی جریحه‌دار نشود(مجلسی،۱٤۰۳ق، ج۸۱: ۱۹۵). امام رضا علیه‌السلام همچنین شبهات به‌وجود آمده را پاسخ دهند؛ بنابراین اگر رفع شبهات را به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد مناظرات علمی و فقهی امام رضا علیه‌السلام قلمداد کنیم باید بر تبیین مشترکات و مواضع وفاق

تکیه کنیم و نباید اغراض دنیایی و اختلافات مذهبی بر فضای گفت‌وگوهای بین ادیانی سایه افکند. چنان‌که اباصلت می‌گوید؛ خدمت امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: از حضرت صادق علیه‌السلام برای ما روایت شده است که «اگر کسی علم و دانش را از آن جهت بخواهد که با دانشمندان دیگر به ستیز درافتد یا بر سفیهان و سبک‌مغزان بتازد یا برای جلب نظر مردم از آن استفاده کند، جایگاه خویش را در آتش جهنم آماده ساخته است.» امام فرمود: «جدم درست فرموده اند»(ابن بابویه، ۱۳۷۸،ج۱: ۳۰۷).

بنابراین منطق گفت‌وگو در جوامع دینی با تکیه بر سیرهٔ رضوی می‌تواند بستر مناسبی برای همدلی و اتحاد در جهان اسلام فراهم سازد. چنان‌که امام رضا علاوه‌بر اینکه به تبیین معارف دینی می‌پرداختند، شبهات گروه‌ها و ادیان مختلف را هم با سعه صدر پاسخگو بودند. جوامع دینی باید این اصل را مد نظر قرار دهند که اگر گفت‌وگوی میان ادیان برقرار می‌شود، بر پایهٔ احترام باشد تا موجب از بین رفتن همدلی و اتحاد جامعه نشود؛ چراکه دشمنان اسلام درصدد ایجاد تفرقه میان مذاهب و اقوام مختلف کشورهای اسلامی هستند؛ بنابراین جوامع دینی باید از ظرفیت‌های جهان اسلام برای این مسئلهٔ استفاده کنند؛ چراکه یکی از ظرفیت‌های مهم جهان اسلام، این است که نه‌تنها شیعه و سنی بلکه همهٔ ادیان در کنار هم در سایه و وحدت اسلامی زندگی کنند و با تاسی از اندیشه و سیرهٔ رضوی اتحاد و همدلی خود را به دنیا نشان دهند.

گفت‌وگو در جوامع دینی می‌تواند موجبات تضارب افکار و تبادل اندیشه‌ها را به دنبال داشته باشد و همدلی در جهان اسلام به‌وجود بیاورد تا باعث آشنایی دیگران با اندیشه‌های مذاهب مختلف شود. علاوه‌بر این، گفت‌وگو بین مذاهب موجب مشارکت، تعاون، صلح، مشورت و پرهیز از جدل و واگرایی در جهان اسلام می شود؛ بنابراین همدلی و اتحاد جهان اسلام در پرتو آموزه‌های حکیمانه و سیرهٔ زندگی عالمانه حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌تواند اختلافات درونی جهان اسلام را حل کند.

۲-٤-۳. حاکم کردن فضای نقد در گفت‌وگوهای جوامع دینی

یکـی از اصـول مهـم در گفت‌وگوهـای علمـی، حاکـم شـدن فضـای نقـد اسـت. امـری کـه علاوه‌بـر فراهـم شـدن فضـای نقـد مخاطـب، باعـث می‌شـود تحمـل قـول مخالـف را داشـته باشـیم؛ بـه ایـن معنـی کـه نگاهمـان بـه نظـر مخالـف از روی کینـه و توهین نباشـد. البتـه فضای نقـد هرگـز ایجـاد نخواهـد شـد مگـر اینکـه فرصـت سـؤال و دفـاع بـه طـرف مقابـل داده شـود. مسـئله ای کـه در گفت‌وگوهـای امـام رضـا علیه‌السلام به‌وفـور دیـده می‌شـود. از ایـن‌رو، امـام هرگـز حالـت تهاجمـی نمی‌گرفـت؛ بلکـه بـه طـرف مقابـل خـود اجـازه می‌دادنـد تـا حتـی هـر سـؤالی دارنـد بپرسـند. در یکـی از گفت‌وگوهایـی کـه امـام رضـا علیه‌السلام بـا جاثلیـق داشـتند، جاثلیـق در خطـاب بـه امـام گفـت: «مطلبـی را کـه از انجیـل برایـم روشـن شـد، انـکار نمی‌کنـم بلکـه بـدان اذعـان دارم.» در همیـن حیـن امـام خطـاب بـه حاضـران فرمودنـد کـه «شـاهد اقـرار او باشـید»(ابن بابویـه، ۱۳۷۸، ج۱: ٤۲۱؛ مجلسـی، ۱٤۰۳ق، ج۱۰: ۳۰۲) یـا هنگامـی کـه امـام بـه جاثلیـق فرمودنـد هـر سـوالی داری بپـرس. جاثلیـق بـا جسـارت پاسـخ داد کـه « مـی پرسـم ولـی هیـچ دلیلـی از تـو نمی‌پذیـرم؛ مگـر اینکـه در تـورات یـا انجیـل یـا زبـور داوود یـا صحـف ابراهیـم و موسـی باشـد» امـام پاسـخی بـه جاثلیـق دادنـد کـه نشـانهٔ میـدان دادن بـه مخالفـان و آزاد گذاشـتن فضـای نقـد اسـت. ایشـان فرمودنـد: «دلیلـی از مـن نپذیـر مگـر آنچـه را از تـورات کـه بـر زبـان موسـی بـن عمـران و آنچـه از انجیـل کـه بـر زبـان عیسـی بـن مریـم و آنچـه از زبـور کـه بـر زبـان داوود آمـده اسـت، بیاورم»(ابـن بابویـه، ۱۳۷۸، ج۱: ٤۲۷؛ طبرسـی، ۱٤۰۳ق، ج۲: ٤۲۱؛ مجلسـی، ۱٤۰۳ق، ج۱۰: ۳۰۷). البتـه نبایـد فرامـوش شـود کـه توجـه بـه فضـای نقـد و ضـرورت آزاداندیشـی بـه معنـی درهـم شکسـتن بنیان‌هـای اصیـل نیسـت.

جوامـع دینـی هـم بایـد بـر مبنـای همیـن اصـل، از راه گفت‌وگـو اختلافـات درونـی جهـان اسـلام را برطـرف کننـد؛ چراکـه گفت‌وگـو زبـان اسـلام و حـلال مشـکلات و اختلافـات جوامـع بشـری اسـت. اگـر زمینه‌هـای ایجـاد گفت‌وگـو میـان ملت‌هـا برقـرار شـود، حقایـق اسـلام و اصـول اخـلاق و تعالیـم و احـکام اسـلام به‌خوبـی تبییـن می‌شـود کـه نتیجـهٔ آن از بیـن بـردن ذهنیـت اسلام‌هراسـی و نسـبت‌های ناروایـی اسـت کـه بـه اسـلام و مسـلمانان داده می‌شـود.

۲-٤-٤. تأثیر و نقش گفت‌وگوها علمی در اقناع اندیشه ها و تبلیغ معارف اسلامی

تأثیر و نقش گفت‌وگوها و مناظرات علمی در اقناع مخالفان با تکیه بر تبلیغ معارف اسلامی از موضوعاتی است که در اندیشهٔ رضوی قابل توجه است. درواقع، گفت‌وگوی علمی مطلوب برای تبلیغ معارف اسلامی همواره مورد تاکید دین مبین اسلام بوده است. اگر گفت‌وگوهای ما چه در عرصهٔ دینی و چه در عرصه‌های دیگر از پشتوانهٔ قوی علمی برخوردار باشد به‌راحتی می‌توانیم قدرت اقناع‌گری خود را بالا ببریم. چنان‌که حضرت رضا ﷺ در گفت‌وگوهای خود با ادیان مختلف هنگامی‌که استدلال می‌کردند، به آیات کتاب‌های مقدس طرفین گفت‌وگو توجه و به آن استناد می‌کردند؛ بنابراین یکی از ویژگی‌های گفت‌وگو میان جوامع دینی مبتنی بر سیره و اندیشه رضوی باید واقع‌گرایی و اقناع مخاطب با تکیه بر واقعیت‌های مورد قبول مخالفان باشد. درواقع، برای ترویج فرهنگ گفت‌وگو میان جوامع دینی نباید طرف مقابل را مجبور کنیم اشتباهش را قبول کند؛ چراکه این گفت‌وگو نتیجه عکس می‌دهد. بلکه گفت‌وگوی ما باید محترمانه و محبت‌آمیز باشد به‌گونه‌ای که طرف مقابل متوجه شود که حرف‌ها و استدلال‌های ما درست و بر پایهٔ استنادات علمی است. اینجاست که موضع‌گیری‌ها و لجبازی هم کمتر می شود. چنان‌که امام رضا ﷺ هم راهکارهای موثری برای اقناع مخاطب به‌کار می بردند.درواقع، ایشان از طریق اقناع کلامی مثل جدال احسن، استناد به منابع معتبر و مستدل و همچنین از طریق اقناع غیرکلامی مثل زبان بدن و خوش‌خلقی فرد اقناع‌کننده نسبت به طرف مقابل خود در گفت‌وگوها بهره برده است. همچنین توجه به باور مخاطب و رد و اصلاح یا تایید آن در قالب‌های مختلف، گویای آن است که آن حضرت به دنبال اقناع مخاطبان با توجه به موقعیت زمانی و مکانی آن‌هاست و به موقعیت روحی و روانی نیز توجه دارد(میرهادی تفرشی،۱۳۹۹ : ۳۳) بهترین نمونه از استدلال‌های حضرت رضا ﷺ را با عمران صابی متکلم متعلق به مذهب صائبان می‌بینیم. «عمران خطاب به آن حضرت گفت: آیا خداوند که وجود او ثابت بود، نزد خودش وجودش معلوم بود و حضرت در جوابش فرمود: علم پیدا کردن نزد خلق به جهت نفی خلاف آن است که جهل باشد. پس باید جهلی وجود داشته باشد تا با نفی آن علم حاصل شود و این در حالی است که

نسبت به خداوند جهلی تصور نمی شود که مخالف با علم او باشد و از این روی حاجت داشته باشد که این جهل را با تشخیص معلومات خویش نفی کند و از بین ببرد»(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج۱: ۴۳۱).

۲-۵. گفت‌وگوی درون تمدن اسلامی به‌مثابه یک راهبرد

تمدن اسلامی در میان تمدن‌های انسانی پیشینهٔ بسیار کهنی دارد. تمدن اسلامی را می‌توان تمدنی دانست که همه مولفه‌های آن مبتنی بر دین اسلام است. در تمدن اسلامی، ارزش انسان‌ها بر پایه تقوا و اطاعت از خداوند است. تمدنی که در سرزمین حجاز توانست به‌رغم محرومیت از مدیریت و کارایی مناسب به میزانی از پیشرفت و تمدن اسلامی برسد(نصر،۱۳۸٤: ۱۱). تمدن اسلامی همچنین بیان کننده همهٔ جنبه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه است که ابعاد وجودی فرد و جامعه را پوشش می‌دهد (بینائیان، ۱۳۸۳: ۱۱۳) در کنار آن تمدن‌سازی هم به معنای حرکت جامعه به سمت متمدن شدن و ایجاد جامعهٔ متمدن مبتنی بر توسعه و پیشرفت در ابعاد مادی و معنوی است. یکی از ظرفیت‌های مهم در تمدن‌سازی اندیشه رضوی است؛ چراکه سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام نگاه و افق آینده را برای ما ترسیم می‌کند. تمدن‌سازی بر پایهٔ اصولی شکل می‌گیرد که آن حرکت دارای مسیر و در نهایت هدف و مقصد باشد. این تمدن‌سازی آثاری را به‌وجود می‌آورد که می‌تواند رفتارها و زندگی ما را جهت دهد. گفت‌وگوها و مناظرات امام رضا علیه‌السلام نمونهٔ بارز این تمدن‌سازی جهانی است. آنچه در آن زمان در جهت تقریب مذاهب و ادیان شکل گرفت فقط مختص همان دورهٔ زمانی و مکانی نبود، بلکه انسان‌ها در طول تاریخ می‌توانند از برکات وجودی این تمدن‌سازی بهره‌مند شوند. درواقع، گفت‌وگوی‌های امام رضا علیه‌السلام را می‌توان به دو دستهٔ گفت‌وگوی «درون‌مذهبی» که همان بحث تقریب مذاهب اسلامی است و گفت‌وگوی «برون‌مذهبی» که آزاداندیشی و گفت‌وگوی ادیان است، تقسیم کرد.

تمدن بزرگ اسلامی در عصر حاضر نیز باید بر اساس همین اصول گفت‌وگو در سیرهٔ

رضـوی باشـد. ایـن گفت‌وگـوی درون تمـدن اسـلامی شـکل نخواهـد گرفـت مگـر اینکـه بسـترها و پیش‌شـرط‌های آن هماننـد دوری از تعصـب و اعتقـاد بـه اصـل وحـدت در عیـن کثـرت رعایـت شـود. در آن صـورت اسـت کـه ایـن گفت‌وگـوی درون تمـدن اسـلامی می‌توانـد همگرایـی و پرهیـز از مجادلـه را در جهـان اسـلام تداعـی کنـد.

۳. نتیجه‌گیری

بـا توجـه بـه جنبه‌هـای مختلـف گفت‌وگـو و مناظـرات حضـرت امـام رضـا علیه‌السلام به‌عنـوان الگـوی گفت‌وگـو و مناظـره در تاریـخ اسـلام بـه ایـن حقیقـت می‌رسـیم کـه یکـی از موثرتریـن روش‌هـا بـرای تقریـب مذاهـب اسـلامی گفت‌وگوسـت. جوامـع دینـی می‌تواننـد بـا گفت‌وگوهـای موثـر و سـازنده، سـوءتفاهم‌ها و سوءبرداشـت‌ها را از بیـن ببرنـد و در عـوض بسـتر و فضـای مناسـبی بـرای آگاهی‌بخشـی و تبـادل نظـر ایجـاد کننـد. البتـه در تمامـی گفت‌وگوهـا بایـد انصـاف را سـرلوحه کار قـرار داد. در جهـان امـروزی کـه بیـش از پیـش ضـرورت همگرایـی و وحـدت را می‌طلبـد بهره‌گیـری از سـیرۀ رضـوی می‌توانـد زندگـی عزتمندانـه بـا گفت‌وگـوی درون‌تمدنـی را فراهـم آورد و فاصله‌هـای موجـود میـان آن‌هـا را کـم کنـد؛ بنابرایـن تاسـی از اندیشـه رضـوی می‌توانـد دنیـای جهـان اسـلام را در برقـراری فضـای گفت‌وگـو و تضـارب آرا کمـک کنـد و زمینه‌سـاز بسـیاری از گفت‌وگوهـای درون‌دینـی و برون‌دینـی شـود. نهادینـه کـردن سـیرۀ رضـوی و ارتقـای فرهنـگ گفت‌وگـو بـرای تقریـب مهم‌تریـن مسـئلۀ کنونـی جهـان اسـلام اسـت؛ چراکـه گفت‌وگـوی میـان جوامـع دینـی می‌توانـد بـه تقریـب مذاهـب منجـر شـود و نوعـی همدلـی و اتحـاد بـه دور از هـر گونـه تشـنج ایجـاد کنـد. از سـویی دیگـر گفت‌وگـوی علمـی و منطقـی گامـی علمـی در راسـتای رهایـی از فرقـه گرایـی اسـت. در سـیره و اندیشـۀ رضـوی یکـی از اصـول بـه‌کار رفتـه در گفت‌وگوهـا تسـامح و تسـاهل اسـت. نکتـۀ مهـم در ایـن گفت‌وگوهـا ایـن اسـت کـه حضـرت گفت‌وگـوی دینـی را بـر مبنـای پذیرفتـه شـده مـردم انجـام می‌دادنـد؛ یعنـی همـان روشـی کـه امـام در مناظـره بـا سـران ادیـان بـزرگ جهـان داشـتند و بـر اسـاس اعتقـادات و دیـدگاه هـای پیـروان

ادیـان مختلـف بـا آن‌هـا بحـث می‌کردنـد، نـه اینکـه از اعتقـادات و نگـرش اسـلام اسـتفاده و بـر مبنـای مـورد پذیـرش آن‌هـا اسـتدلال کننـد. البتـه رعایـت آداب گفت‌وگـو شـرط لازم در گفت‌وگوهـای میـان مذاهـب اسـلامی اسـت.

منابع و مآخذ

ـ ابن‌اثیر، عزالدین علی‌بن‌محمد. (۱۳۹۹ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
ـ ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن‌بن‌علی. (۱٤۱۲ق). *المنتظم*. مصحح عطامحمدبن‌عبدالقادر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن. (۱۳٤۵). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمدپروین گنابادی. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
ـ ابراهیمی، امید؛ محمدی، دل آرام. (۱۳۹۷). «آسیب شناسی مناظره براساس الگوی مناظرات امام رضا علیه‌السلام». *فصلنامه فرهنگ رضوی*. سال ششم. شمارهٔ ۲۱. صص:۱۷۳-۱۹۸.
ـ ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۷۸). *عیون الأخبار الرضا علیه‌السلام*. تحقیق مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
ـ ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱٤۰٤ق). *تحف العقول عن آل رسول*. مترجم علی اکبر غفاری. تهران: کتابچی.
ـ ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳٤۸). *الفهرست*. قاهره: المکتبه التجاریه الکبری.
-اسد علی زاده، اکبر. (۱۳۸۹). *چالش‌های فکری و سیاسی وهابیت*. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیمای قم
-بینائیان، حسن. (۱۳۸۳). «بررسی تاریخی تولید علم در تمدن اسلامی». *درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی(مجموعه مقالات)*. ج۱. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
ـ جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). *دین شناسی*. قم: اسراء
ـ حسینی، صدیقه. (۱۳۹۲). *اهداف فرهنگی جنگ نرم رسانه‌ای*. قم: انتشارات مرکز پژوهشهای اسلامی.
ـ حلی، محمدبن سلیمان. (۱٤۲۱). *مختصر البصائر*. تحقیق مشتاق مظفر. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
ـ زیدان، جرجی. (۲۰۰۱م). *تاریخ تمدن اسلامی*. تحقیق حسین مونس. قاهره: دارالهلال
ـ شبلی، احمد. (۱۳۷۰). *تاریخ آموزش در اسلام*. ترجمه محمد حسین ساکت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
ـ طبرسی، احمد بن علی. (۱٤۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. تحقیق محمدباقر خرسان. مشهد: نشر مرتضی.
ـ طقوش، محمد سهیل. (۱۳۸۷). *دولت عبارسیان*. ترجمه حجت الله جودکی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
ـ غنیمه، عبدالرحیم. (۱۳۷۲). *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلام*. ترجمه نورالله کسایی. تهران: نشر دانشگاه تهران.
ـ فتال نیشابوری، محمدبن احمد. (۱۳۷۵). *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*. قم: دارالرضی.
-کریمی نیا، محمد مهدی. (۱۳۸۳). *همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین الملل*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی مرکز امام خمینی.
-کلینی، محمدبن یعقوب. (۱٤۰۷ق). *اصول کافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
ـ مجلسی، محمد باقر. (۱٤۰۳ق). *بحارالانوار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
ـ محمدپناه، امیر حسین. (۱۳۹۳). *فتنه داعش(علل و عوامل شکل گیری و پیامدهای آن)*. تهران: انتشارات عقیدتی سیاسی ناجا.
مفید، محمد بن نعمان. (۱۳۹٦). *الارشاد*. ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
ـ میرهادی تفرشی، سید محمدرضا؛ معتمد لنگرودی، فاطمه؛ معتمد لنگرودی، فرشته. (۱۳۹۹). «جستاری در راهکارهای مؤثر بر اقناع مخاطب در مناظرات رضوی». *فصلنامه فرهنگ رضوی*. سال ۸. شمارهٔ۳۰. صص:۳۳-۵۵.
ـ نصر، حسین. (۱۳۸٤). *علم و تمدن در اسلام*. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

چکیده های انگلیسی

English Abstracts

Promoting the Conversing Culture of Dialogue and its Role in Religious Societies Inspired by the Razavi Lifestyle; the Necessities and Requirements

Mohsen Parvish [1] Yaghub Tabesh [2]

Received: December 12 , 2020

Accepted: February 20 , 2021

Abstract

Undoubtedly, one of the necessities of the present age is the matter of conversation between religions; because the interaction and understanding of religions has a constructive and a decisive role in reducing conflicts. The vitality of convergence in the Islamic world becomes critical in the presence of the tense dynamics existing among countries of the Islamic world, caused by the interventions of foreign nations as well as the created divisions due to religious motives. The subject matter of this article includes dialogue, and its role in religious societies and its necessity in Razavi distinction of thought. Therefore, the main purpose of the article is how to achieve the feasibility of institutionalizing a conversing culture by relying on Razavi ways of life and cherished values. The findings of this paper indicates that Razavi's mode of thought, such as a full-view mirror, reveals the fact that in dealing with other religions and sects, the best conversation with one's ideological opponents can be held by keeping calm and creating a calm atmosphere. Therefore, the era of Imam Riḍā's (as) Imamate, as the golden period of conversations and debates around proving the superiority of Qur'anic teachings, can be considered as a model for the necessity of renewed dialogue between Islamic religions, conversing etiquette, and peaceful coexistence among Muslims.

Keywords: Culture of Conversing, Religious Societies, Razavi Thought and Notion, Debates.

1. PhD in History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding Author): mohsen.parvish@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Shiite History, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran: y.tabesh@hsu.ac.ir

The Role and the Mission of the Historical Context Restoration of Imam Riḍā's (as) Holy Shrine

Aminollah Talaie [1] Fariborz Dolat Abadai [2] Kaveh Bazr Afkan [3]

Received: December 18 , 2021

Accepted: January 23 , 2022

Abstract

Architecture is one of the many important aspects that can preserve the Razavi culture and protect this sublime and effective heritage in an outstanding way. The expansion of the valuable content of the Prophetic culture, and the Razavi culture accordingly, has been the most important concern of Muslim artists and architects. Honoring, consolidating and promoting the values of Imam Riḍā's (as) shrine, as a prominent symbol of devotion to the Razavi culture, has always been the subject of various discussions in distinct cultural and artistic dimensions. For instance, the historical context surrounding this noble shrine, in the context of time, has borne the behavioral associations of Razavi culture. A culture that is itself, based on the praise and the continuity of Allah's guidance. A noteworthy point in this regard is that the restoration of the mentioned historical context has always been forgotten during the escalations of architectural professionalism and the enforcements of the technocratic views; while beyond all concerns, the restorers of these historical buildings find themselves obligated as sincere pilgrims to try and reveal the meaningful sparks of the Razavi culture and wear the clothes of eloquent thought and effort. This research Attempts to examine beyond the ''design'' of the ''mission'' of shrine's historical context restoration and with a structuralist and systematic look, analyze the purposeful relationships designating restoration. The approach of this qualitative research and its method is descriptive and analytical.

Keywords: Islamic Architecture, Historical Context, Restoration Patterns, Razavi Shrine.

1. PhD student, Department of Architecture, Kish International Department, Islamic Azad University, Kish Island: a.talaie@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Islamic Azad University, Tehran West Branch, Tehran (corresponding author): f.dolatabadi@wtiau.ac.ir
3.Assistant Professor, Department of Architecture, Islamic Azad University, Central Tehran Branch: kaveh.bazrafkan@gmail.com

Crisis Management Inspired by Imam Riḍā's (as) Life Style (Case Study: The Event of Succession)

Shahabaldin Vahidi Mehrjerdi [1] Mohammad Sadegh Aab Peykar [2]

Received: November 27 , 2021

Accepted: February 21 , 2022

Abstract

A successful manager is someone who, in situations, reaps the best and fastest benefits at times of crisis. In dealing with unusual set of circumstances, a crisis manager provides a reasonable solution to reclaim the fundamental interests and values. These uncustomary occurrences usually get recognized as signs of being a threat to the whole existence of the organization and a rather surprising event, thus, the need for immediate decision and change is fittingly acknowledged. Researchers of various management fields have studied both generalized and specialized behaviors of divine managers to discover the management principles existing within Islamic values. This paper has studied the topic by utilizing the analytical-descriptive method by means of Hermeneutic analysis procedure and a qualitative approach of phenomenology. The following findings answer the inquest regarding the approach of Imam Riḍā (as) to being offered the successor position by Mȧmūn Abbasi. First of all, the mainly related and important components of that era are examined. Furthermore, both opportunity and threat inducing components are studied in the form of contextual and governmental constituents. Then, using the approach of Imam Riḍā (as) in this case, the actions took by His Majesty (as) are examined in managing the crisis at the time, whether it's related to pre-crisis preventions and preparation or during the crisis itself and post-crisis management proceedings.

Keywords: Imam Riḍā (as), Character Sketch, Crisis, Crisis Management, Succession.

1. Associate professor of Department of Philosophy and Theology, Meybod University (corresponding author): vahidi@meybod.ac.ir

2. PhD student in management, Shahid Beheshti University: sta.abpeykar@meybod.ac.ir

The Study of Morteza Daneshmand's Razavi Stories for Child and Teenage Audiences Based on Lipman's Theory (Story Collections Include: Guest of Imam Riḍā (as) and The Sun of Khorasan)

Khalil Beygzadeh [1] Farhanaz Heidarinasab [2]

Received: August 30 , 2021

Accepted: November 23 , 2021

Abstract

Matthew Lipman's *Philosophy for Children* conveys the teachings of the mind's cultivation to the subconscious state of children, and teenagers, predicated by questioning and challenging; it guides their intellect towards becoming curious while educating their thoughts. *Philosophy for Children* (P4C) recognizes narrative literature as an optimal tool in cultivating the child's mind in embodying inquest and forming the procedural challenging of the knowledge of crisis resolution, creativity, conception and the apprehension of the universe, comprehension of the surrounding world, and the do's and don'ts of the world. This research inspects the stories of "Guest of Imam Riḍā (as)" and "the Sun of Khorasan" based on Lipman's framework according to literary, Philosophical, and Psychological affluences using the analytical-descriptive method and demonstrates the effects of the studied stories on broadening the Islamic and religious perspective of the child in hopes of improving the desire of the child for challenging and questioning the world. The findings indicate that the stories studied in this paper have philosophical affluence because they construct the inspection and exploration abilities of the child in the field of logic and law even though some stories have implausible themes. In contrast, the characterization and the theme contextuality of the stories are underdeveloped regarding their literary affluence and the narrative-like patterns without conversations will grow the child bored. However, the phrasal patterns remain appropriate for the age groups belonging to the Middle Grade (MG) and Young Adult (YA), and thus, the stories in question prove to be psychologically influential.

Keywords: *Philosophy for Children*, Matthew Lipman, Morteza Daneshmand, Story, Guest of Imam Riḍā (as), the Sun of Khorasan.

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Razi University (corresponding author): kbaygzade@yahoo.com

2. Ph.D. student of Persian language and literature, Razi University: fhaidarinasab@gmail.com

Imam Kāẓim's (as) Standard of Approach in Confronting Cultural and Political Soft Threats

Morteza Najafi [1] Ali Baghi Nasr Abadi [2]

Received: December 12 , 2020
Accepted: February 20 , 2021

Abstract

Although "soft threat" is a modern concept, it's always been present in security predicaments as well as cultural and political events. The threatening have used it as a tool in pushing aside their rivals; while the threatened have used various models for defense against it. Imam Kāẓim (as), contemporaneous with a complicated era, succeeded in immunizing the Shia society against the cultural and political soft threats while righteously guiding them by using a successful framework. The main question answered in this paper concerns the standards of his Majesty's systemic approach against these soft threats and the constituent elements of this frame. The article utilizes a documentary method and a descriptive-analytical process for a scientific answer to the proposed question while achieving the intended goals. The research hypothesis is the behavioral logic of consistent unity in the multiplicity of a cultural society while in the way of exposure to soft threats. The findings indicate that Imam Ri□a's countermeasures during the complexity of his era had possessed resolute logic and principles while the spirit of religious teachings and divine commands was apparent in his actions. At the same time, the secondary nature of this model was shaped because of the special circumstances at the time of Imam's life in terms of the sociopolitical conditions, the sites of the threats and the threatening, and the complicated case regarding the position of the Shia. This research concluded that a successful Islamic model comprises two pillars: a fixed and inviolable pillar that originates from religious principles, and a variable element that is subject to the requirements of the time and is in accordance with the conditions regarding the threat's space and time of occurrence; this has issued the nature of unity to Imam's standard of approach while being confined in the multiplicity of the society at the time.

Keywords: Imam Kāẓim (as), Standard of Confrontation, Soft Threats, Sociopolitical Soft Threats, Confrontational Approach.

1. Graduated from Qom Seminary, level 4 and researcher and member of the Faculty of Jurisprudence Department of Imam Sadiq Research Institute of Islamic Sciences (corresponding author): najafi4321@gmail.com
2. PhD in Cultural Management, Assistant Professor of Islamic Sciences, Imam Sadiq (as): baqi1341@gmail.com

Discerning the Moral Visage of Imam Riḍā (as) Based on Contextual Analysis of Razavi Narrations (Contingent upon Sheikh Abbas Qomi's *Muntahi al-Āmāl*)

Ali Akbar Mohseni [1] Fereshteh Jamshidi [2]

Received: August 31 , 2021

Accepted: October 16 , 2021

Abstract

The invaluable anthology of *Muntahi al-Āmāl* by Abbas Qomi is one of the vitally important Shi'ism sources concerning the life history of the Holy Prophet (pbuh) and the Twelve Imams (as); the book mainly revolves around the personal conditions and an incisive epitome of the Ahl al-Bayt's (as) benignities, virtues, and thoughts. To this end, Imam Riḍā (as) played a major role because of being contemporaneuos with the pinnacle of discrepancies and political tensions in the course of Mảmūn Abbasi's succession; the book draws attention to his Majesty's supersensible visage in certain parts of its content. In this article, the writers have set out to disclose the functional role of these narrations, known as the religious tools in the field of educational purposes of the society, using a methodical study and a contextual analysis of the educative aspects of Imam Riḍā's (as) approach in the book; owing to the belief that to achieve knowledge of the viewpoints and the theoretical aspects of every character is to recognize the necessity for analyzing and examining the content of their speech and faith. The findings of this paper includes and is not limited to: a general summary of the atmosphere governing the narrations of the book, the examination and the analysis of the data, presentment of a comprehensive model for a systemic proof of these narrations, and the discovery of the educative methods of Imam Riḍā (as) for enriching the Razavi culture in society. The research method of this study incorporates a descriptive-analytical procedure by the utilization of library tools as well as a contextual examination in the expressive and directional formats. This article attempts to illuminate educational solutions and promote its localization in society.

Keywords: Narrations of Imam Riḍā (as), *Muntahi al-Āmāl*, Sheikh Abbas Qomi, Contextual Analysis.

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razi University (corresponding author): mohseni0310@yahoo.com

2. PhD student in the Department of Arabic Language and Literature, Razi University: fereshtehjamshidi1992@gmail.com

The Cultural Strategies of Imam Riḍā (as) in Finding Islamic Unity During the Succession Period in Iran

Seyed Alaaldin Shahrokhi [1]

Received: November 17 , 2021

Accepted: February 14 , 2022

Abstract

The activities of armed groups and heterogeneous religious sects in the first Hijri centuries and by claiming to follow Islam, had caused the world of Islam in cultural aspects, to become a hotbed of discord, arrogance and violence among different Muslim groups and caliphate systems in place at the time. This trend reached its peak at the threshold of Mảmūn Abbasi's caliphate period. The enforcement of the successor position upon Imam Riḍā (as) by Mảmūn and his presence in Iran, established a good opportunity for Imam (as) for pursuing and implementing the valuable ideals of unity in a society full of chaos. This research, using the analytical-descriptive method while relying on narrative and historical sources and data, attempts to answer, and find the cultural strategies in question that were presumably used by Imam Riḍā (as) to create unity among Muslims as a scholar and a religious leader. The findings of this paper indicate that the Imam (as), based on the guidelines of the Holy Qur'an and Prophetic Sunnah and tradition in his new position at the capital area of Iran, had made the best progress in reaching unity among Muslims by adopting targeted and efficient cultural strategies. His Majesty (as) had considered the essence of the society's way of thinking and attitude to be the most important element and organized his cultural strategies accordingly. In this context, conversations between Muslims and non-Muslims was pursued instead of ordering the killing of religious opponents. The role and the position of Imam (as) became especially evident in this framework; the focus was put on raising awareness among the scholars and the general public about religious truths and not the illusions of the deviants, and finally, good manners, respect, and the inherent dignity of human beings were further emphasized in all situations.

Keywords: The Holy Qur'an, Imam Riḍā (as), Islamic Unity, Cultural Strategies, Iran.

1. Associate Professor, Department of History, Lorestan University: shahrokhi41@gmail.com

Address:
No 3 ,34 Kamyab St. Kamyab Blvd. Mashhad,
9145983738, Iran.
Tel: +98 51 32283044-49
Fax: +98 51 32284452

Approach:

with an academic and research approach, this journal accepts articles with their main focus on Imam Reza (a.s) which are authored in various areas including ideological, theological, juridical (fiqh) , interpretive, Hadith, historical and comparative as well as other scientific aspects of the Erudite of Mohammad (PBUH) Family.

Journal of Razavi Culture

Imam Reza(A.S) International Foundation for Culture and Arts
Vol. 10, Issue. 39, Autumn 2022

Managing Director: Morteza Saeedizadeh

Editor in Chief: Jalal Dorakhshah

Executive Director: Mohammad Ali Nedaee

Seyyed Mohammad Reza Ahmadi Tabatabai: Associate Professor, Researcher at Imam Reza(A.S.) International Foundation for Culture and Arts

Hasan Bashir: Professor of Imam Sadiq (A.S.) University

Yahya Bouzari Nejad: Associate Professor of Tehran University

Jalal Dorakhshah: Professor of Imam Sadiq(A.S.) University

Farshad Shariat: Professor of Imam Sadiq (A.S.) University

Abdolreza Sayf: Professor of Tehran University

Seyyed Alireza Vasei: Associate Professor, Research Center for Islamic Sciences and Culture

Mohammad Hadi Homayoon: Professor, Researcher at Imam Reza(A.S.) International Foundation for Culture and Arts

Editor: Nematollah Panahi, Mohammad Ali Nedaee

Abstracts Translator: Mohammad Reza Aram

Cover Design and Layout: Fahimeh Naji